فرخنده باد هشتم مارس، روز همبستگی جهانی زنان!

کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۹۸، ۱۲ اسفند ۱۳۹۸

دورهٔ هشتم، سال سی و شش

پیام نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به زنان دلیر و پیکارگر میهن مان!

فرخنده باد هشتم مارس، روز همبستگی جهانی زنان!

زنان آگاه و دلیر ایران

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، پرشورترین درودهای خود را نثار شما، غرور آفرینان آوردگاه پیکار با کهنه پرستی و کهنه پرستان می کند. درود ما بر شما قهرمانان که با رزم جسورانه و مبتکرانه خود، خواب راحت را ازچشمان واپسگرایان خرافی و خرافه پرستان تاریک ترین دالانهای تاریخ، ربوده اید. پیکار حماسی شما زنان آزادیخواه ایران، برای رسیدن به حقوق برابر با مردان و روییدن هنجارها و بسترهای فرهنگی و اجتماعی واپس مانده که پدیدآورنده نابرابری های جنسیتی اند، یکی از ستایش برانگیزترین پهنه های پیکار عمومی مردم ایران با رژیم ولایی و

ادامه در صفحهٔ ۳

اطلاعیهٔ دبیرخانهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران دربارهٔ برگزاری نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب

نشست (پلنوم) وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران با شرکت اعضای کمیتهٔ مرکزی و مسئولان حزبی، در ماه اسفند ۹۸ برگزار شد. نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی نخست گزارش هیئت سیاسی دربارهٔ مهمترین تحولات ایران و جهان در فاصلهٔ نشست قبلی تا این نشست را بررسی و آن را با در نظر گرفتن پیشنهادهای تکمیلی و اصلاحی تصویب کرد.

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب در بحث و بررسی خود پیرامون اوضاع حساس و بحرانی کنونی کشور و ضرورت تلاش برای همکاری عملی هرچه بیشتر نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور در پیکار با استبداد حاکم، کمیته‌ای را برای بررسی

ادامه در صفحهٔ ۳

پیش به سوی تدارک و برگزاری هفتمین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران

رفقای گرامی، ششمین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران در اسفندماه ۱۳۹۱ برگزار شد. نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در اسفندماه ۹۸ پس از بحث و بررسی‌ای همه‌جانبه تصویب کرد کار تدارک و سازمان‌دهی برگزاری هفتمین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران، به‌منظور بررسی و تدقیق برنامه و سیاست‌های حزب در شرایط بغرنج کنونی، آغاز گردد. نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی، کمیسیون‌های تنظیم اسناد و کار تدارک کنگره را انتخاب کرد و قرارهایی مشخص برای پیش‌بُرد کار برگزاری کنگره به‌تصویب رساند. نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی بر این اعتقاد است که انتشار علنی طرح برنامه نوین حزب پیش از برگزاری کنگره هفتم به‌منظور نظرخواهی رفقا، هواداران، و دوستان حزب، همچنان که روند برگزاری ششمین کنگره حزب نشان داد، می‌تواند بسیار مفید باشد.

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
اسفندماه ۱۳۹۸

پیام نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به مردم ایران ص ۲
به استقبال صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران ص ۷

بیانیهٔ حزب تودهٔ ایران: تاریک‌اندیشی، بی‌کفایتی، و دروغ‌گویی سران جمهوری اسلامی در برخورد با خطر جدّی همه‌گیری ویروس کرونا ص ۹
مقابله با همه‌گیری کورونا نیاز به شفافیت و تلاش جمعی دارد ص ۱۰
بیانیهٔ حزب تودهٔ ایران: نتیجهٔ انتخابات فرمایشی، پاسخ قاطع مردم به ولی فقیه و حکومت ورشکستهٔ جمهوری اسلامی ص ۱۱

ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۳۰ منتشر شد!

نگاهی فراتر از انتخابات فرمایشی ولی فقیه به تحولات فراروی کشور

پاسخ قاطع و "نه تاریخی" اکثر مردم کشورمان به دیکتاتوری ولایی در رابطه با نمایش یازدهمین دورهٔ "انتخابات مجلس شورای اسلامی" مؤید این واقعیت است که سران حکومت و در رأس آنان ولی فقیه، خامنه‌ای، و کارگزارانش نزد اکثر مردم به‌لحاظ سیاسی بی‌اعتبار شده‌اند. این درحالی است که در چند سال اخیر کشور ما دائماً با طیفی جدید از بحران‌ها و مشکل‌های روزافزون مواجه می‌شود که اساساً بارشان بر دوش مردم سنگینی کرده و تا وقتی که شرایط کنونی حاکم است همچنان بر دوش مردم نهاده خواهد شد.

روشن است که سران "نظام"، کارگزارانش، و دستگاه‌های دولتی از پیش‌گیری، مدیریت، و حتی تخفیف این بحران‌ها عاجزند و به‌این منظور هر چه بیشتر به‌دروغ گویی و پرده‌پوشی متوسل می‌شوند. ناتوانی مهار کردن بحران ناشی از شیوع ویروس کرونا یکی از نمونه‌های بارز این عجز است. مهم اینکه اکثر مردم نیز به ناتوانی‌های حکومت آگاه‌اند و نیک می‌دانند که تصمیم‌ها و فرمان‌ها و عملکرد خامنه‌ای و دستگاه ولایی‌اش که درحکم

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

پیام نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به مردم ایران

- **به کارگران و زحمتکشان مبارز؛**
- **به فرهنگیان و بازنشستگان محروم؛**
- **به جوانان و دانشجویان پیکارگر؛**
- **به مبارزان راستین راه تحقق حقوق خلق‌های تحت ستم؛**
- **به زندانیان سیاسی-عقیدتی و خانواده‌های آنان؛**
- **به روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان، و فعالان اجتماعی-مدنی؛**

هم‌میهنان گرامی!

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در یکی از بحرانی‌ترین دوران چهل و یک سالهٔ حکومت جمهوری اسلامی برگزار شد. ورشکستگی کامل اقتصادی کشور به دلیل سیاست‌های ضدمردمی و نولیبرالی متکی بر خصوصی‌سازی گسترده، حاکمیت روابط دلالی و رانتی، آزادسازی بازار، و تعدیل انسانی نیروی کار از یک سو، و تحریم‌های ضدانسانی امپریالیسم آمریکا از سوی دیگر، در مجموع شرایط بسیار دشواری را برای میلیون‌ها شهروند میهن ما پدید آورده است. تکرار انفجارهای اجتماعیِ انبوهِ مردم جان به لب رسیده و خشمگین در سال‌های اخیر، نخست در ماه دی ۹۶ و سپس در آبان ۹۸، و پس از آن در پی سرنگون کردن هواپیمای مسافربری اوکراینی توسط پدافند هوایی سپاه پاسداران، که تظاهرات اعتراضی مردم در صدها شهر کشور و سرکوب خونین این اعتراض‌های مردمی به فرمان ولی فقیه رژیم را به دنبال داشت و به کشتار صدها تن و مجروح و دستگیر شدن هزاران تن از هم‌وطنان ما انجامید، همگی نشان روشنی از دشواری‌های جدّی رژیم ولایی برای ادامهٔ حیات خودش و مهار نارضایتی توده‌های مردم بوده است. بیهوده نبود که سران حکومت این اعتراض‌های گستردهٔ مردمی را "جنگ جهانی" و "مهلکهٔ بزرگی" ارزیابی کردند که رژیم از آن جان سالم به در بُرد.

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران اندکی پس از چهل و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ برگزار شد. این انقلاب مردمی و شکوهمند به خاطر خیانت آشکار خمینی و اسلام‌گرایان طرفدار او خیلی زود از مسیر و آرمان اصلی‌اش یعنی استقرار حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و حرکت به سمت تحقق عدالت اجتماعی منحرف شد و در نهایت در ورطهٔ رژیمی به‌شدّت ضدمردمی و قرون وسطایی سقوط کرد. ثمرهٔ جان‌فشانی‌های توده‌های میلیونی مردم در روند انقلاب، رژیمی شد که بر پایهٔ نظریهٔ "اسلام سیاسی" و با هدف تأمین حاکمیت بلامنازع روحانیت و اسلام‌گرایان تاریک‌اندیش بر میهن ما حاکم گردید.

فاجعهٔ فقر و محرومیت بی‌سابقه، ناهنجاری‌های بی‌شمار اجتماعی، و در کنار اینها، غالب شدن جوّ خفقان بر فضای کشور و زورگویی روزمره به مردم در همهٔ عرصه‌های زندگی، نتیجهٔ مستقیم حاکمیت مُشتی مرتجع دروغ‌گو و حاکمانی نابخرد، چپاولگر، و نالایق است که در طلیعهٔ پیروزی انقلاب، وعده‌های دروغین استقرار آزادی و عدالت و مردم‌سالاری به مردم و نیروهای آزادی‌خواه و مترقی دادند ولی خیلی زود، همچون فاجعه‌ای هولناک و مستمرّ بر میهن ما چنگ انداختند و چیره گردیدند.

هم‌میهنان گرامی!

رخدادهای ماه‌های اخیر کشور، از جمله سرکوب خونین تظاهرات شما در اعتراض به گران شدن قیمت بنزین در آبان امسال، و به دنبال آن تظاهرات اعتراضی شما در دی ماه به خاطر دروغ‌گویی سران حکومت و پنهان کردن سرنگونی هواپیمای اوکراینی و کشتار ۱۴۷ نفر از هم‌میهنانمان، و همچنین در هفته‌های اخیر، بی‌کفایتی و دروغ‌پردازی سران حکومت در برخورد با فاجعهٔ شیوع ویروس کورونا که تا امروز جان صدها تن را با خطری جدّی روبه‌رو کرده است، نشانگر و تأییدکنندهٔ این واقعیت است که تا این حکومت ضدمردمی و این نظام سیاسی استبدادی قرون وسطایی در ایران پابرجاست، نمی‌توان به تحقق خواست‌ها و حقوق مردم برای داشتن امنیت و آسایش و زندگی شایسته امیدوار بود.

شایان توجه است که میهن ما در دو سال گذشته شاهد اعتراض‌های مداوم و فزایندهٔ قشرهای گوناگون اجتماعی برضد سیاست‌های رژیم ولایت فقیه در عرصه‌های گوناگون و ابراز همبستگی با یکدیگر بوده است:

اعتراض‌های فزایندهٔ کارگران و زحمتکشان، از جمله مبارزات قهرمانانهٔ کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه، نورد اهواز، کارخانه‌های آذرآب و هپکو در اعتراض به ماه‌ها دستمزدهای عقب‌افتاده، قراردادهای سفیدامضا، نداشتن امنیت شغلی، و سقوط ارزش واقعی مزدها و درآمدها در مقابل تورّم فزاینده، و همچنین اعتراض‌های رو به افزایش آنان به سرکوب خشن و نقض حقوق صنفی‌شان ازجمله حق تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری و حق برخورداری از ایمنی و بهداشت کار؛

اعتراض‌های گستردهٔ معلمان و فرهنگیان کشور به خصوصی‌سازی مدرسه‌های کشور که در قالب برون‌سپاری آموزش و خرید خدمات آموزشی، شکل‌گیری باندهای مافیایی و "مدرسه‌فروشی"، لطمهٔ زیادی به کیفیت آموزشی زده است؛ اعتراض به سطح پایین حقوق معلمان و فرهنگیان کشور و بی‌توجهی دولت نسبت به پرداخت بدهی‌های خود به فرهنگیان، و همچنین وضعیت ناهنجار و ناکارآمد بیمهٔ خدمات درمانی فرهنگیان کشور؛

اعتراض بازنشستگان کشور به دشواری‌های روزافزونی که با آنها روبه‌رو هستند، و طرح خواست‌هایی همچون بهبود سطح زندگی، افزایش عادلانهٔ حقوق و مستمرّی‌ها، ارتقای سطح خدمات درمانی، تقویت و بهبود خدمات بیمه‌یی، حفظ و صیانت از صندوق‌های بازنشستگی، و برخورداری از حق برپایی تشکل‌های واقعی سندیکایی، که بازنشستگان کشور در گردهمایی‌های اعتراضی گوناگون خود اعلام کرده‌اند؛

اعتراض جوانان و دانشجویان کشور که بیشترین آسیب‌ها را از سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی ضدمردمی رژیم دیده‌اند، به نرخ بالای بیکاری و نبودِ فرصت‌های شغلی مناسب و برنامه‌ای عملی برای پایان دادن به بیکاری خانمان‌برانداز آنان، و نیز اعتراض به پایمال کردن حق آزادی اندیشه و بیان خود و فشارهای ضدانسانی تاریک‌اندیشان حاکم در تحمیل سبک و نوعی از زندگی به جوانان که بر پایهٔ ذهنیّات ارتجاعی قرن‌ها پیش بنا شده است؛

اعتراض خلق‌های تحت ستم کشور به ادامهٔ سرکوب خشن و نقض حقوق ملی آنها و همچنین بی‌عدالتی‌های اجتماعی-اقتصادی تحمیل شده به مردم محروم این مناطق که از ستم ملی و طبقاتی شدید رنج می‌برند؛

اعتراض فعالان اجتماعی و مدنی به بازداشت‌های بی‌پایه و صدور حکم‌های سنگین زندان و تشدید جوّ سرکوب و اختناق که حتّی به زندان‌های کشور نیز کشانده شده است، و آزار و اذیت زندانیان سیاسی-عقیدتی در سال اخیر؛ نگرانی مضاعف در روزهای اخیر از این بابت است که با شیوع ویروس کورونا، سرایت آن به زندان‌های کشور به‌عمد و حتی غیرعمد می‌تواند جان بسیاری از زندانیان سیاسی کشور را که در شرایط غیرانسانی و محروم از پایه‌یی‌ترین خدمات بهداشتی نگه داشته شده‌اند، با خطرهایی جدّی روبه‌رو کند؛

همبستگی و همگامی بسیاری از هنرمندان، نویسندگان، و فعالان اجتماعی-مدنی کشور با اعتراض‌های مردمی در آبان امسال، که از جمله تبلورهای آن تحریم جشنواره‌های حکومتی فجر توسط بسیاری از فیلم‌سازان و موسیقی‌دانان و هنرمندان کشور بود، از پدیده‌های مثبت گسترش مبارزهٔ اعتراضی مردمی میهن ما بوده است که البته با تشدید جوّ ارعاب و سرکوب هنرمندان و نویسندگان کشور توسط دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی نیز همراه بود. در ماه‌های اخیر، بیدادگاه‌های رژیم ولایت فقیه اعضای کانون نویسندگان ایران رضا خندان مهابادی و بکتاش آبتین را هر یک به ۶ سال حبس، و کیوان باژن را به سه سال و نیم حبس محکوم کردند. پیش از این نیز حکم ۱۸ سال زندان برای سه نویسنده، مترجم، و فعال و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در اردیبهشت امسال توسط قاضی مقیسه صادر شده

ادامه در صفحهٔ ۳

ادامه فرخنده باد هشتم مارس...

واپس گرایی است. فرارسیدن هشتم مارس، روز همبستگی رزمجویانه جهانی زنان، بر شما زنان پیکارجوی ایران مبارک باد!

۱۱۰ سال پیش، دومین کنفرانس جهانی زنان سوسیالیست در ۲۷ اوت ۱۹۱۰ (چهار شهریور ۱۲۸۹) در کپنهاگ، تحت تاثیر معنوی بی بدیل کلارا ستکین، با پیشنهاد زنان سوسیالیست آمریکا مبنی بر انتخاب روزی به عنوان روز جهانی زنان، موافقت کرد و بی آن که برای این روز، تاریخی مشخص را پیشنهاد دهد، در قطعنامه خود تصویب کرد که: "زنان سوسیالیست همه کشورها، هرساله روزی را در هم آهنگی با سازمان های آگاه به مسایل طبقاتی و سندیکاهای کشورشان، برگزار خواهند کرد که در درجه نخست به ترویج حق رای زنان کمک رساند. ... روز زنان باید کاراکتری بین المللی داشته باشد و با کمال دقت، آماده و سازماندهی شود." از آن پس تا سال ۱۹۲۱ میلادی (۱۲۹۹ خورشیدی) ، روز جهانی زنان هر ساله در روزهایی متفاوت بزرگ داشته می شد. برای نمونه، نخستین روز جهانی زنان در سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ خورشیدی) در چهار کشور، آلمان، دانمارک، اتریش، مجارستان و سوئیس، با شرکت بیش از یک میلیون تن از زنان، در روز ۱۹ مارس و یک سال پس از آن (۱۹۱۲ میلادی) روز ویژه زنان در کشور آلمان، در روز ۱۲ ماه می برگزار شد. بدین گونه روز جهانی زنان تا سال ۱۹۲۱ میلادی و برپایی دومین کنفرانس زنان کمونیست در مسکو، هر سال در روزی متفاوت برگزار می شد. در این کنفرانس و در پی پیشنهاد هیئت زنان بلغاری، روز ۸ مارس به عنوان روز جهانی زنان به تصویب رسید. دلیل این پیشنهاد نیز شرکت گسترده زنان دهقان و تهیدست در روسیه، در روز ۸ مارس ۱۹۱۷ میلادی (۸ مارس بنا بر سالنامه نوین و ۲۳ فوریه بر پایه سالنامه قدیم روسیه) در تظاهرات برای نان، صلح و آزادی در این کشور بود. برخی از پژوهش گران تظاهرات گسترده زنان در این روز را سرآغاز انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در روسیه می دانند.

در ایران، نخستین جشن روز ۸ مارس در هفدهم اسفندماه سال ۱۳۰۰ خورشیدی (سال ۱۹۲۲ میلادی) در شهر رشت از سوی انجمن های زنان که از حزب کمونیست ایران تاثیر می گرفتند، برگزار شد که در سال های پس از آن، دامنه ای گسترده تر یافت. با بنیان گذاری حزب توده ایران و آغاز فعالیت پر ثمر اعضا و هواداران تشکیلات دمکراتیک زنان ایران، این روز به ویژه در دورهٔ کوتاه فعالیت سیاسی علنی، هر چه با شکوه تر و با تظاهرات بزرگ خیابانی جشن گرفته می شد. نزدیک به یک میلیون زن از گروه ها و سازمان های مختلف تنها در خیابان های تهران، نخستین سالروز ۸ مارس پس از انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ خورشیدی را که شورښتانه به استبداد سیاه مذهبی حاضر انجامید، جشن گرفتند. با تثبیت استبداد و سرکوب در ایران، برگزاری ۸ مارس از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۷۶ خورشیدی در درون خانه ها و محفل های خصوصی برگزار می شد ولی از آن پس تا به امروز، با هم گرایی و توانمندتر شدن پیکار زنان و کاربست شکل ها و ترفندهای گوناگون، مراسم و همایش های گوناگون زنان، به انگیزه بزرگداشت ۸ مارس، با شرکت ده ها و صدها تن از زنان در مکان های مختلف فرهنگی، پارک ها، دانشگاه‌ها و مدارس عالی برگزار می شود که بی گمان به بردن آگاهی جنسیتی در جامعه ایران یاری فراوان می رسانند.

در همگی این سال ها تا به امروز، روز بین المللی زنان چه در سطح جهان و چه در پهنه ایران، همواره جلوه ایی از پیکار همبسته سراسری زنان برای رسیدن به آماج های انسانی، صلح خواهانه، برابر حقوقی و دگرگون سازی روابط مردسالارانه و زن ستیزانه حاکم بوده است. حزب ما بر این باور بنیادین است که آزادی هر جامعه، درگرو آزادی زنان آن جامعه است و از این روی، پشتیبانی از پیکار و شرکت فعال در مبارزه و تلاش برحق زنان، در راه دست یابی به خواست‌های برابری‌خواهانه و لغو هرنوع ستم جنسیتی را، وظیفهٔ ملی و انقلابی هر پیکارگر آزادی‌خواه می داند. امروز زندانهای ایران لبریز از زنان مبارز و آزادیخواهی است که با پایداری خود حماسه ها آفریده و می آفرینند، زنانی از لایه های گوناگون جامعه، از زنان حقوقدان و خبرنگار گرفته تا زنان خانه دار، فعالان حقوق زنان و حقوق بشر، و از دختران دانشجو گرفته تا کنشگران محیط زیست و جز آن که با مقاومت و روحیه بی نظیر خود در زندانهای جمهوری اسلامی، به مقاومت و مبارزه عمومی در جامعه، کمکی بی بدیل و ارزشمند، می رسانند. نشست وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران بر شما زنان هوشیار و بیدار دربند که دلاورانه با خودکامگی و واپس گرایی پیکار می کنید، درود می فرستد و از همه توده ای ها در هر کجای جهان، می خواهد تا تمامی توان خود را برای افشای رژیم آزادی کش جمهوری اسلامی و برپایی کارزارهای همبستگی با شما زنان آگاه و مبارز و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی دربند به کار گیرند و از هیچ کوششی تا گشودن درهای زندان و آزادی شما عزیزان، خودداری نکنند.

* درودها به پیکار درخشان و دلیرانه زنان ایران بر ضد واپس گرایی، برای زدودن ستم جنسی و جنسیتی و در راه تحقق حقوق و آزادی های دموکراتیک!
* درودها به زندانیان زن مبارز که در دخمه های قرون وسطایی رژیم به پیکار دلاورانه خود ادامه می‌دهند!
* پیروز باد پیکار زنان ایران و جهان برای برابری حقوق و پایان ستم جنسیتی!

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
اسفندماه ۱۳۹۸

ادامه پیام کمیتهٔ‌مرکزی ...

بود.

هم‌میهنان گرامی!

واقعیت این است که حتّی سران حکومت جمهوری اسلامی نیز پنهان نمی‌کنند که جامعهٔ ما امروز در بن‌بست بحرانی همه‌جانبه قرار دارد، بحران پُردامنه‌ای که بی‌تردید دلیل اصلی آن ادامهٔ حاکمیت ضدملی و مخرّب رژیم ولایت فقیه است.

یازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی که در آن حتّی شمار بسیاری از نامزدهای اصلاح‌طلبان حکومتی که چهار سال در تلاش برای "اعتمادسازی" با حاکمیت و علی خامنه‌ای بودند نیز رد صلاحیت شدند، از یک سو تجربهٔ مهمی در شناخت میزان و توان هدایت افکار عمومی جامعه توسط رژیم و رهبری آن در شرایط کنونی، و از سوی دیگر نشانهٔ بارز توان مشترک نیروهای مخالف با حاکمیت استبدادی ایران بود. شکست سنگین رهبران حکومت- با وجود صرف هزینه‌های هنگفت- برای کشیدن مردم به پای صندوق‌های رأی، و به‌رغم فتواها و خواهش و تمناهای علی خامنه‌ای و دیگر سران حکومتی مبنی بر "وظیفهٔ شرعی" بودن شرکت در انتخابات، و پاسخ "نه" تاریخی مردم به رهبران جمهوری اسلامی، فصلی نو در مبارزهٔ مردم ما برضد جمهوری اسلامی و رژیم ولایت فقیه گشود.

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بر این باور است که مبارزه برضد رژیم ولایت فقیه به مرحله‌ای جدید وارد می‌شود. از جمله شاخص‌های مهم این مرحلهٔ جدید، پایان یافتن سیاست‌بازی‌های اصلاح‌طلبان حکومتی و شکست قطعی نظریهٔ اصلاح‌پذیری "نظام سیاسی" کنونی به قصد حفظ حاکمیت رژیم ولایی است. بخش‌هایی هرچه بیشتر از مردم، به‌ویژه زحمتکشان، به دنبال یافتن راهکارهایی جدّی برای حل معضل‌های گستردهٔ اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی جامعه‌اند. به گمان ما، معضل اساسی جنبش اعتراضی و مردمی در شرایط کنونی، سازمان‌نیافتگی و نبودِ جنبش سازمان‌یافته و مردمی بدیل در مقابل رژیم استبدادی است.

تجربه‌های تاریخی میهن ما، از جمله تجربهٔ اعتراض‌های میلیونی مردم پس از کودتای انتخاباتی ولی فقیه در خرداد ۱۳۸۸، و اعتراض‌های گستردهٔ دو سال و اندی اخیر در شهرهای کشور، همگی نشانگر آن‌اند که برای شکست دادن ارتجاع و حکومت‌های دیکتاتوری، همکاری و اتحاد عمل همهٔ نیروهای اجتماعی- به‌ویژه کارگران و زحمتکشان- در جنبش‌های اعتراضیِ مردم امری ضروری است. برای پدید آوردن پیوندهای مشترک و ایجاد همکاری و اتحاد عمل بین نیروهای ملی و دموکراتیک میهن ما، باید همهٔ تلاش‌ها را به کار گرفت. تجربهٔ دو سال اخیر نشان می‌دهد که فقط با اعتراض‌های دلیرانهٔ خیابانی نمی‌توان رژیم استبدادی حاکم را به زانو درآورد. باید شرایط را برای فلج کردن دستگاه‌های بنیادی از کار انداختن چرخ‌های حکومت فراهم آورد. حزب تودهٔ ایران همچنان بر این عقیده است که نظام سیاسی کنونی، یعنی رژیم ولایت مطلقهٔ فقیه، که نماد روشن و انکارناپذیر دیکتاتوری قرون وسطایی در میهن ماست، سدّ اساسی هرگونه حرکت اجتماعی-سیاسی به منظور گشایش راه جامعه در مسیر نجات آن از وضعیت دهشتناک کنونی است. بدون حذف کامل رژیم ولایت فقیه نمی‌توان به انجام تغییرهای بنیادین در جامعهٔ ایران امید داشت. از این روی، باید همهٔ تلاش‌ها و نیروها را در این عرصه از مبارزه بسیج کرد.

باهم به سوی تشکیل جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم ولایت فقیه!

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

تأملی بر رویدادهای ایران

مبارزه در راه آزادی زندانیان سیاسی- عقیدتی، وظیفهٔ درنگ‌ناپذیر همهٔ نیروهای انقلابی و دمکرات است!

"در آخرین گزارشی که از سوی عفو بین‌الملل انتشار یافته است، با اشاره به برخی خبرهای درز کرده از پشت درهای بستهٔ بیدادگاه‌ها یا از پس دیوارهای سیاهچال‌های دوزخی رژیم در ماه‌های اخیر، این خبرها را مصداق ادامه یافتن نقض شدید حق آزادی بیان، تشکل، آزادی تجمع، و سرکوبگری در ایران اعلام کرده است. در گزارش تازهٔ نهاد حقوق بشری عفو بین‌الملل همچنین سرکوب اعتراض‌های آبان‌ماه ۹۸ با صدها کشته و هزاران بازداشتی آمده است و در آن به "کشته شدن تعدادی کودک"، "ناپدید شدن" برخی از معترضان، و "رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و شکنجه" از سوی مأموران امنیتی نیز اشاره و بررسی شده است. چنان‌که از این گزارش عفو بین‌الملل برمی‌آید، محاکمه‌های دربسته بازداشتی‌ها با شتاب بیشتر ادامه دارد و با زیر پا گذاشتن ابتدایی‌ترین موازین و حقوق قضایی برای آنان حکم‌هایی درازمدت صادر می‌شود.

یادآور می‌شویم که این دستگیر شدگان و درواقع اسیران رژیم در میدان اعتراض‌های مدنی‌ای قانونی که به‌طور غیرقانونی بازداشت شده‌اند و دراصطلاح قضای حکومت ولایی انگ "متهم"های رویدادهای آبان‌ماه ۹۸ بر آنان زده شده است به‌طور غیرقانونی در دادگاه‌های بی‌صلاحیت رژیم محاکمه می‌شوند و برای آنان حکم‌های درازمدت زندان داده می‌شود.

در گزارش تازه عفو بین‌الملل از بازداشت "دست‌کم ۲۴۰ تن از مدافعان حقوق بشر، ازجمله وکلا، فعالان حقوق کارگران، فعالان محیط زیست، مدافعان حقوق اقلیت‌ها، فعالان حقوق زنان و کنشگران فعال در زمینهٔ لغو مجازات اعدام و همچنین اعدام‌های [سال‌های] دههٔ ۶۰" سخن گفته می‌شود.

عفو بین‌الملل با انتقاد از "قطعی اینترنت در جریان اعتراضات آبان‌ماه [۹۸]" و "سانسور انواع رسانه‌ها"، آن را "تلاش مسئولان کشور به‌منظور ممانعت از اطلاع‌رسانی به‌وسیلهٔ مردم از خشونت‌ورزی مرگبار نیروهای امنیتی" دانسته است. در گزارش سالانهٔ عفو بین‌الملل ادامه یافتن سرکوب وکلای حقوق بشری به‌دلیل فعالیت‌های مسالمت‌آمیزشان که از آن جمله‌اند دفاع از کسانی که با اتهام‌هایی واهی به اقدام علیه "امنیت ملی" روبرویند، از دیگر موردهای یاد شده‌اند. در این گزارش تازه، به محکومیت ۳۳ سال و شش ماه حبس نسرین ستوده و ۲۹ سال و سه ماه حبس امیرسالار داوودی نیز اشاره شده است. هم‌زمان با انتشار گزارش سالانهٔ عفو بین‌الملل، غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی قوه قضاییه رژیم جمهوری اسلامی، در نشست خبری هفتگی‌اش، ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۸، از نهایی شدن حکم فعالان محیط زیست خبر داد. بر اساس گفته‌های او، فعالان محیط زیست- فعالانی که از دو سال پیش در چنگال رژیم اسیرند- به ۵۸ سال زندان محکوم شده‌اند. بیدادگاه‌های رژیم، مراد طاهباز و نیلوفر بیانی را هر کدام به تحمل ۱۰ سال زندان، هومن جوکار و طاهر قدیریان را هر کدام به ۸ سال زندان، سام رجبی و حمیده (سپیده) کاشانی را نیز هرکدام به ۶ سال زندان محکوم کرده است. غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی قضای حکومتی، به‌اصطلاح اتهام آنان را- که همگی اتهام‌هایی ساختگی‌اند- "همکاری با دولت متخاصم آمریکا" اعلام کرد که به‌گفته او در دادگاه تجدیدنظر هم تأیید شده است. چرا محاکمه‌های بی‌پایه در بیدادگاه‌های رژیم بار دیگر چنین دامنه‌ای گسترده یافته است؟ پاسخ به این سؤال ساده است: سران رژیم جمهوری اسلامی میهن‌دوستان و خادمان واقعی مردم و کشور ما را در روال معمولش به "جاسوسی" و همکاری با دولت‌های "متخاصم" متهم می‌کنند. زدن این‌گونه اتهام‌های سخیف به انسان‌هایی که برای پیشرفت کشورشان مبارزه می‌کنند در ایران، نه تازگی دارد و نه مختص به سران حکومت اسلامی است. برخلاف تبلیغات و زدن اتهام‌هایی ساختگی، یگانه انگیزه این انسان‌های شریف خدمت به میهن و محرومان جامعه بوده است.

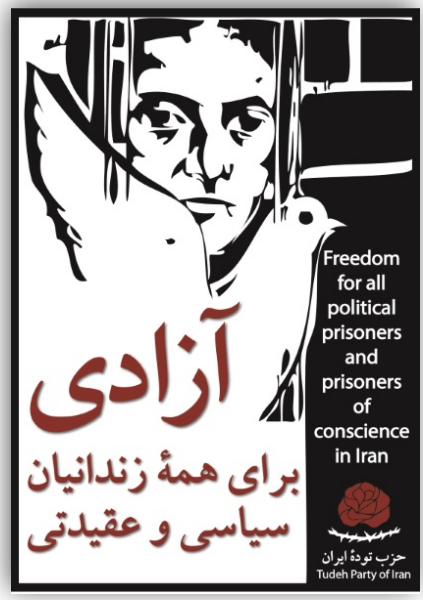

در زندان‌های رژیم "ولایی" تنها زبان رسا، زبان تازیانه و یگانه منطق فرمانروا، منطق فحش و توهین و ناسزاست. زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی به‌تمام معنا دوزخ‌ها و قربانگاه‌هایی‌اند که بنا به بیان کتبی و شفاهی شکنجه‌شدگان در طول چهل سال حاکمیت اسلام سیاسی شب و روز فریاد و شکایت شکنجه شوندگان و حتا زندانیان در وضع عادی در فضای مرگبار آن‌ها خاموشی ندارد. در سیاه‌چال‌های رژیم صفیر شلاق و جریان دائم شکنجه آرام نمی‌گیرد. در چنین فضایی تحمیل کردن اتهام‌هایی ساختگی به فرزندان وفادار میهن به آرمان‌های آزادی‌خواهانهٔ مردم در سردابه‌های ویژه بازجویی، شکنجه، و اعتراف‌گیری شیوه‌هایی شناخته شده‌اند که تشت رسوایی‌شان را سالیان سال است که مبارزان میهن از بام‌های هردو رژیم پیش و پس از انقلاب به‌زیر انداخته‌اند.

عفو بین‌الملل در گزارش سالانه‌اش هم‌چنین به سرکوب اعتراض‌های کارگری و بازداشت و محکومیت "تعداد زیادی از کارگران معترض به اتهام اقدام علیه امنیت ملی" اشاره کرده و از بازداشت عاطفه رنگریز و ندا ناجی به‌دلیل شرکت در تجمع اعتراضی روز جهانی کارگر در تهران و محکوم کردن آنان به بیش از ۵ سال زندان گفته است.

محکوم شدن سپیده قلیان و اسماعیل بخشی، دو فعال حقوق کارگران، به حبس و شلاق به‌دلیل‌های: "شرکت در تجمعات مسالمت‌آمیز در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد کارگران کارخانهٔ نیشکر هفت‌تپهٔ استان خوزستان"، "اظهارات علنی این دو فعال مبنی بر شکنجه شدن در طول دورهٔ بازجویی در بازداشتگاه‌ها" پس از پخش "اعتراف‌های اجباری"شان از سوی صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، مقولهٔ دیگری است که عفو بین‌الملل در گزارش سالانه‌اش و در بررسی‌اش از وضعیت کارگران و فعالان این حوزه به آن‌ها اشاره می‌کند.

امروز شاید اکثر مردم ما می‌دانند (و آنکه انکار می‌کند خود را به‌نادانی می‌زند) که گزمه‌های رژیم با عنوان "حد" و "تعزیر" در زیر لباس شرع پیکرهای فرزندان میهن را زیر حیوانی‌ترین شکنجه‌ها می‌برند تا نیروی پایداری این آزادی‌خواهان را در آزمونی مرگبار درهم شکنند و به کار نکرده اعتراف کنند. بازجویان در دست یافتن به هدف‌شان- به‌برکت استیلای مرتجعان بر امور مردم- با دست باز و آزادی کامل عمل می‌کنند. شماری از روزنامه‌نگاران به‌دلیل فعالیت‌های معمول مطبوعاتی‌شان در زندان‌های رژیم اسیرند. مسعود کاظمی و مرضیه امیری در زمرهٔ مطبوعاتی‌هایی‌اند که عفو بین‌الملل از آنان نام برده است. دفاع از حقوق بدیهی روزنامه‌نگاران به‌معنای دفاع از آزادی اندیشه، بیان، و قلم است. هراس رژیم از فعالیت مطبوعات غیروابسته به ارتجاع و روزنامه‌نگاران مستقل و آزادی‌خواه و مردمی چنان ژرف است که بخشی از برنامه ارگان‌های سرکوبگر مانند سپاه پاسداران و بیدادگاه‌های حکومت "اسلامی" به‌طور مشخص به این گروه از رسانه‌های مردمی اختصاص یافته و به منافع و حقوق آن‌ها می‌تازد تا مهارشان را به‌دست خود بگیرد.

از دیگر بندهای گزارش سالانه عفو بین‌الملل پرداختن به بازداشت دست‌کم ۱۶ تن از امضاکنندگان بیانیه‌ای است که در آن فعالان سیاسی تغییرهایی ساختاری و بنیادین در نظام سیاسی کشور خواستار شده بودند. آنان به‌اتهام "توهین به خامنه‌ای" بازداشت شده‌اند. نبرد پیگیر و بی‌امان علیه استبداد در طرد رژیم ولایت فقیه و "مقام رهبری فقها" معنی پیدا می‌کند و با پیکار با هرگونه مظاهر خودکامگی و خصلت مردمی این پیکار در تلاش به‌خاطر رهایی محرومان جامعه از فقر و مسکنت و دربدری ارتباطی ناگسستنی دارند. عفو بین‌الملل گذشته از بررسی حکم‌های جابرانه رژیم که زندگی و حیات میهن‌دوستان مبارز گرفتار در بند، دربارهٔ وضعیت حقوق زنان در سال ۱۳۹۸ - هرچند به‌تصویب قانون حق تابعیت فرزندان زنان ایرانی که با اتباع خارجی ازدواج کرده‌اند اشاره می‌کند- با این وجود می‌نویسد: "در سطح کلان تبعیض نهادینه علیه زنان در حوزه‌های کیفری و مدنی،

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

ازجمله در رابطه با ازدواج، طلاق، استخدام، ارث و تصدی مناصب سیاسی ادامه یافته است. "

در این گزارش به "قصور مسئولان در جرم‌انگاری خشونت‌های جنسیتی رایج علیه زنان و دختران ازجمله ازدواج زودهنگام" و به "کاهش تأثیرگذاری لایحهٔ تأمین امنیت زنان در برابر خشونت با اعمال تغییرات گسترده در لایحه از سوی قوه‌ی قضاییه" اشاره شده است.

"شدت بخشیدن [به] سرکوب مخالفان با حجاب اجباری" و محکومیت برخی از فعالان این حوزه، موضوع دیگر در حوزهٔ حقوق زنان است که گزارش عفو بین‌الملل به آن پرداخته است. در روزهای اخیر گیتی پورفاضل- نویسنده، حقوقدان و عضو کانون نویسندگان ایران- و سه تن دیگر از کنشگران حقوق زنان (شهلا جهان‌بین، زهرا جمالی و شهلا انتصاری) که نامه‌ای انتقادی خطاب به حاکمیت جمهوری اسلامی نوشته بودند، هریک به ۲۷ ماه زندان محکوم شده‌اند. تاریخ چهار دههٔ اخیر میهن ما، پیروزی سیاسی نخستین‌اش با نا کامی‌ها، شکنجه‌ها، زندان‌ها، و اعدام‌ها توأم بوده است. از دیگر موارد نقض حقوق بشر در میهن ما در گزارش سالانه عفو بین‌الملل "شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی، ازجمله سلول‌های انفرادی به مدت طولانی" است! فرزندان ایران زمین با علم به این حقیقت گام در کام خطر گذاشته و می‌گذارند. این نهاد حقوق بشری از "شکنجهٔ منجر به مرگ" بازداشت شدگانی چون جواد خسروانیان و گزارش‌هایی دربارهٔ جان باختن چندین تن از بازداشت شدگان در جریان اعتراض‌های آبان‌ماه ۹۸ در زندان، شکنجهٔ آرش صادقی (مدافع حقوق بشر) و "محرومیت عامدانه از مراقبت‌های پزشکی مناسب زندانیان عقیدتی" می‌گوید. نگاهی به پاره‌ای از حکم‌هایی تازه که برای شماری از بازداشت شدگان صرفاً به‌جرم شرکت در اعتراض‌های مردمی داده شده نشانگر حقایق بسیاری است. عفو بین‌الملل از "اعدام تعداد زیادی به‌دنبال برگزاری محاکمه‌های ناعادلانه"، "اعدام در ملأعام"، و "اعدام کسانی که در زمان وقوع جرم کمتر از ۱۸ سال سن داشته‌اند" در گزارشش آورده است.

برای لغو حکم‌های اعدام و پایان دادن به فضای تهدید و وحشت‌آفرینی به مبارزه‌ای منسجم و همگانی نیاز است. انتظار توده‌های ستمدیده و حفاظت از روحیه جنبش مردمی ایجاب می‌کنند که همه نیروهای ملی، ملی مذهبی، چپ و مترقی، و دیگر نیروهای آزادی‌خواه در کشور با اقدامی یکپارچه و با تدبیری ملی در برابر حکم‌های جابرانه‌ای که همچون ساطوری خون‌چکان ریشه حیات اسیران در بند رژیم را تهدید می‌کند بایستند.

"اعترافات اجباری و نقض سازمان‌یافتهٔ حقوق بشر" مقوله‌ای دیگر در گزارش عفو بین‌الملل است. این سازمان حقوق بشری با اشاره به پخش "اعترافات" مازیار ابراهیمی، از ارائهٔ طرحی از سوی محمود صادقی، نمایندهٔ مجلس شورای اسلامی، که مبتنی بر "جرم‌انگاری ضبط و پخش اعترافات اجباری" است، می‌نویسد: "به‌اعتقاد گردآورندگان این گزارش، تصویب آن بعید به‌نظر می‌رسد." در این گزارش همچنین به "اعترافات اجباری" معترضانی که در جریان اعتراض‌های سراسری آبان‌ماه ۹۸ دستگیر شده‌اند نیز اشاره شده است.

عفو بین‌الملل به ادامهٔ "پنهان‌کاری مسئولان" در مورد سرنوشت و محل دفن هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی که در جریان فاجعهٔ ملی (کشتار زندانیان سیاسی) در تابستان سیاه سال ۱۳۶۷ به‌قتل رسیدند و نیز "ناپدیدسازی قهری" را "مصداق جنایت علیه بشریت" نامیده است.

باید این درس تاریخی را آموخت که در مبارزه به‌منظور پایان بخشیدن به ادامهٔ شکنجه و بیدادگری و در دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی، یعنی زندانیانی که افتخار مردم ایران در مبارزه‌اش با استبداد هستند، تنها راه کامیابی و رسیدن به این هدف اتحاد و تشکیل صف واحد همه نیروها است. باید دست‌ها و دل‌ها را به یکدیگر پیوند داد و یکپارچه، متحد، و هماهنگ، به‌دفاع از ایران و آزادی آنان برخاست و لغو حکم اعدام از همهٔ قوانین و مقررات کشور را خواستار شد. در این روزهای سخت و دشوار، مردم میهن ما بار دیگر نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر، همه حزب‌ها و سازمان‌های مترقی و دمکرات، همه کانون‌های پر اعتبار حقوقی در سراسر جهان را به یاری مردم ایران و فرزندان در بندش فرامی‌خواند.

ادامه مقابله به ویروس کرونا...

در ایران در حفاظت از جان مردم د رمقابل این ویروس، مصداق جرم و قابل محاکمه خواهد بود.

خوشبختانه در روزهای اخیر تصمیم به تعطیل کردن مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها و بازارها، محدود کردن ساعت کار بانک‌ها و اداره‌ها، و حتّی تعطیل کردن مجلس نمایندگان، به اعتقاد صاحب‌نظران پزشکی و مدیریت بحران اقدام مؤثری بود که به کنترل کردن انتشار ویروس کمک می‌کند. امّا هنوز نگرانی‌هایی جدّی وجود دارد دربارهٔ محیط‌های کار زحمتکشان (اداره‌ها و کارخانه‌ها و بیمارستان‌ها و پادگان‌ها و فروشگاه‌ها و حمل‌ونقل عمومی و غیره) که با کمبود امکانات ایمنی و بهداشت و وسایل پیشگیری روبرو هستند. یکی دیگر از موارد نگرانی جدّی، وضعیت ده‌ها هزار زندانی است که در زندان‌های ایران در معرض آسیب جدّی ابتلا به این ویروس خطرناک قرار دارند. اخیراً خواست‌هایی مطرح شده است مبنی بر مرخصی دادن به زندانیان یا اطمینان از اینکه دسترسی کافی به وسایل پیشگیری و درمانی داشته باشند. تهیه و تأمین کیت‌های تشخیص بیماری، کیت‌های پیشگیری مثل ماسک و ژل ضدعفونی (الکلی) و لباس محافظ مخصوص برای کادر درمانی و غیره نیز بی‌تردید اهمیت بسیاری دارد که همراه با آموزش مناسب از راه‌های مؤثر، می‌تواند به مهار این ویروس و جلوگیری از انتشار بی‌رویّهٔ آن کمک کند. متأسفانه در کنار بی‌کفایتی مدیران کنونی کشور، ویران شدن تولید داخلی، و سودجویی واردکنندگان و دلالان انگل‌صفت، عامل تحریم‌های سنگین و ضدمردمی اِعمال شده بر ایران نیز باعث کاهش امکان تهیه و تأمین این وسایل بهداشتی و ایمنی شده است. در چنین شرایطی، باید بیش از پیش برای برداشتن تحریم‌ها از روی ایران و باز کردن راه‌های واردات وسایل مورد نیاز، کوشش کرد. مسدود کردن راه‌های خرید و تحویل دادن وسایل و تجهیزات پزشکی لازم به ایران در چنین شرایطی، اقدامی ضدانسانی جنایتکارانه است. خوشبختانه نشانه‌هایی دیده می‌شود که شاید در این مورد راه‌هایی از طریق کشور سوییس باز شود.

مسلّم است که چنین بحران‌هایی در هر کشوری سبب وارد شدن زیان‌هایی سنگین به اقتصاد آن کشور می‌شود. از زمان آغاز انتشار ویروس کووید-۱۹ در چین تا کنون، بخش بزرگی از تولید آن کشور متوقف شده است چون کارگران و دیگر کارکنان آنها در قرنطینه‌اند. به‌تازگی بخش‌هایی از کارگران به‌تدریج و باز هم زیر کنترل دقیق (مثلاً روزی دو بار گرفتن درجهٔ حرارت بدن و استفادهٔ اکید از ماسک ایمنی) به محل‌های کار خود بازگشته‌اند تا تولید را از سر بگیرند. توقف تولید در چین به مدّتی در حدود دو ماه نه‌فقط ضربهٔ سنگینی به اقتصاد چین زده است، بلکه سبب اختلال در زنجیرهٔ تأمین قطعات و مواد و خدمات، و اختلالی جدّی در تولید کشورهای دیگر نیز شده است. اینجاست که خواست مشترکی پیدا شده است، و آن پایان دادن به بحران جهانی ویروس کورونا است. البته هستند شرکت‌ها یا محفل‌هایی که در این میان نه به جان میلیون‌ها انسان، بلکه فقط به سودی که می‌توانند از این فاجعه ببرند فکر می‌کنند. دونالد ترامپ یکی از آنهاست که بیشتر نگران سقوط بازار بورس است تا جان میلیون‌ها انسان در آمریکا و جهان.

تحمّل بار اقتصادی این بحران برای ایرانی که دچار سوءمدیریت مزمن و تحریم‌های کمرشکن است نیز آسان نخواهد بود. در چنین مواردی، یاری گرفتن از نهادهای بین‌المللی برای نجات دادن جان شهروندان، هیچ جای تعارف و شرم ندارد. اگر کمک‌های بشردوستانه ممکن باشد، که هست، نباید از آنها روی گرداند.

آگاهی‌رسانی صحیح و علمی از مجرای مقام‌ها و نهادهای مسئول، شفافیت در اعلام آمار و وضعیت موجود، جلوگیری از دخالت متولیان خرافات در کار علمی-تخصصی کادر پزشکی و درمانی، تأمین وسایل و تجهیزات لازم برای مقابله با گسترش ویروس، حمایت از زحمتکشان در این عرصه، تلاش برای برخورداری از امکانات بین‌المللی (از جمله از راه تعلیق تحریم‌ها)، مشارکت در همکاری‌های بین‌المللی، و تأمین امکانات عمومی لازم برای همهٔ هم‌میهنان، و به‌ویژه در استان‌هایی که هم‌اکنون دچار ابتلا به این بیماری شده‌اند، عواملی‌اند که می‌توانند به مهار کردن ویروس کووید-۱۹ و بیرون رفتن از بحران کنونی کمک کنند. بی‌کفایتی مدیران کنونی ایرانی مایهٔ تشدید بحران و وخیم‌تر شدن خطر شیوع ویروس است. نباید گذاشت رفتارهای غیرمسئولانه و سوءمدیریت بحران در جمهوری اسلامی به بهای جان هم‌وطنان تمام شود. با تلاش جمعی می‌شود بر این بحران غلبه کرد.

ادامهٔ نگاهی فراتر از انتخابات ...

فصل‌الخطاب‌اند، زایندهٔ مشکل‌های کمرشکن برای مردم هستند.

مهندسی انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی نشانگر دوره‌ای جدید از تلاش به‌هدف هماهنگی منافع و مُهره‌های پیرامون ولی فقیه به‌منظور تمرکز بیش از پیش قدرت حول محور نیروهای "ذوب کامل در ولایت" در برخورد با بحران‌ها است. واقعیت اما آن است که با گسترش تحریم‌های آمریکا و بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های دیپلماتیک تاکنونی، فضای عمل و مقاومت رژیم ولایی در برابر بحران‌های آتی و بلاهایی که بر سر مردم آوار می‌شوند پیوسته محدودتر خواهد شد. ازاین‌روی، در افق تحولات آتی، به‌کارگیری هر چه بیشتر سرکوب و ارعاب در کنار ترفندهایی مانند مخفی‌کاری، دروغ‌گویی، و وعده‌های پوچ را می‌باید از سران حکومتی و دستگاه تبلیغاتی‌اش انتظار داشت. در این میدان، حسن روحانی، رئیس‌جمهور ولایت، در مقام سخنگوی اصلی و نماد بیرونی و نرم‌تر دیکتاتوری ولایی، با ایجاد پرده‌ای ساتر در توجیه کردن پنهان‌کاری‌ها و سرکوبگری‌ها نقش‌آفرینی می‌کند. این درحالی است که رأس قدرت حکومت ولایی، یعنی علی خامنه و رئیس‌جمهور و کارگزاران "نظام"، همگی به‌وضوح با بحران مشروعیت روبرو شده‌اند، بحرانی که در آینده شدت بیشتری خواهد یافت.

همچنین باید یادآور شد که، موقعیت بین‌المللی دیکتاتوری حاکم به‌لحاظ توازن نیروها در سطح جهانی چندان که امکان تأثیرگذاری بر تحولات و تخفیف بحران خارجی رژیم را در بر داشته باشد نیز بادوام نیست. در دو ماه اخیر و پس از ترور قاسم سلیمانی تنش‌ها و واکنش‌های دیپلماتیک و نظامی بین دولت ترامپ و جمهوری اسلامی نشان داده‌اند که سران رژیم، خامنه‌ای، و فرماندهان سپاه به‌جز رجزخوانی، صحنه‌سازی، و ادعاهای پوچ برای دفاع از کشور آن‌چنان چیزی در چنته ندارند. هرچند این رجزخوانی‌های خطرناک به‌همراه اقدام نابخردانهٔ از سرگیری غنی‌سازی هسته‌ای و ادامهٔ فعالیت‌های برون‌مرزی نیروی قدس سپاه در منطقه (یا به‌زعم امثال محسن رضایی برپایی"امپراتوری اسلامی") در کنار موضع‌گیری‌های خطرناک دولت ترامپ به‌ویژه در ارتباط با کارزار انتخابات ریاست‌جمهوری آتی این کشور، می‌توانند به برخورد نظامی و حتی جنگ منتهی شوند. شواهد از افزایش تحریم‌های آمریکا حکایت دارند و حکومت ولایی به‌لحاظ اقتصادی توان مقابله با فشارهای ناشی از تحریم‌ها را ندارد.

حدود دو سال پیش دونالد ترامپ با امضای "فرمان اجرایی" و پیامی توییتری در مورد بازگشت تحریم‌های خزانه‌داری آمریکا توانست سریعاً و به‌آسانی و از طریق واداشتن ارزش ریال ایران به سقوطِ آزاد و مسدود کردن کانال‌های معاملات بین‌المللی ایران، بحران ساختاری موجود در اقتصاد کشورمان را گسترده‌تر کند. مشکل بنیادی بر سر راه سران رژیم ولایی و در رأس آنان چهره‌هایی مانند خامنه‌ای و روحانی در مقابله با فشارها و تهدیدهای روزافزون از جانب دولت ترامپ، وجود اقتصاد ملی‌ای بسیار ضعیف، نامولد، وارداتی، تک‌محصولی متکی به صدور نفت خام، و بسته بودن بند نافش به ارزش مبادله دلار و ریال است. واقعیت آن است که ساختارها و عملکرد کلان اقتصاد کشورمان طی سه دههٔ گذشتهٔ پسا جنگ ایران و عراق، آگاهانه درخدمت منافع سرمایه‌داری تجاری- مالی و در پیوند تنگاتنگ با همکاری مستقیم نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری بوروکراتیک شکل گرفته‌اند. اجرای سه دهه تعدیل‌های اقتصادی بر مبنای الگوی نولیبرالیستی و نسخه‌های صندوق جهانی پول به‌هدف ایجاد "رشد اقتصادی" بر محور انباشت سرمایه‌های کلان با انگیزهٔ ثروت‌اندوزی شخصی از طریق خصوصی‌سازی و شبه‌خصوصی‌سازی، شئون اساسی تولید و توزیع در کشور بود. این فرایند، در ایجاد اقتصادی نامولد، رانت‌خوار، و اسیر سلطهٔ لایه‌های الیگارشی تجاری- مالی متصل به جناح‌های سیاسی نقشی تعیین‌کننده داشته است و اقتصاد ملی ایران را در این سه دهه همیشه در بحرانی ساختاری و وضعی شکننده قرار داده است. بر این بستر اقتصادی بود که آمریکا از دورهٔ ریاست‌جمهوری بارک اوباما تا کنون از طریق اعمال دوباره تحریم‌های مالی به‌راحتی اقتصاد ملی کشورمان را به‌اسارت گرفته است- اگر از در انقلاب بیرون انداخته شد از پنجرهٔ اقتصاد وارد شد. برای مثال اکنون که کشور ما با بحرانی دیگر یعنی گسترش شتابان ویروس کرونا روبرو شده است، در کنار بی‌صداقتی، مدیریت امنیتی -سیاسی و عقیدتی مسئولان و روحانیت مرتجع باید به یکی دیگر از عامل‌های اصلی سازندهٔ این بحران اشاره کرد: نبودِ سامانهٔ "طب ملی" در کشور ما! چون این عرصه حیاتی جامعه عامدانه و برنامه‌ریزی‌شده در پیروی از الگوی نولیبرالیسم اقتصادی و در حکم کالایی سودآور به‌دست قانون مقدس "بازار آزاد" یعنی "عرضه و تقاضا" سپرده شده است. ازاین‌روی، باوجوداین که کادر پزشکی، پرستاری، و دیگر کارکنان فداکارانه به‌منظور مهار کردن شیوع کرونا تلاش می‌ورزند، اما به‌دلیل کمبود شدید امکانات ضروری در سطح کشور، روند مهار ویروس کرونا این‌چنین کم‌اثر بوده است.

در ماه‌های آینده با داغ‌تر شدن کارزار انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که دامنهٔ آن تا آبان‌ماه سال ۱۳۹۹ کشیده خواهد شد، "مسئله ایران" منطقاً- و بنا به آنچه تاکنون در این زمینه روی داده است- از جانب تیم تبلیغاتی ترامپ به یکی از حربه‌ها و ابزارهای اصلی در مبارزات انتخاباتی تبدیل خواهد شد. با توجه به دیدگاه‌های شونیستی جریان‌های راست افراطی در پیرامون دونالد ترامپ، درصورت ضروری دانسته شدن برای پیروزی انتخاباتی، حرکت‌هایی بالقوه خطرناک‌تر و تنش‌زاتر در دستورکار دولت آمریکا می‌شود انتظار داشت. همچنین تردید نمی‌توان داشت که بین اصحاب قدرت رژیم ولایی و اندیشکده‌های متصل به هرم قدرت هم افزایش تنش با آمریکا می‌تواند همچون بهانه یا ترفندی برای مقابله با بالا گرفتن اعتراض‌های مردم لحاظ شود. سرشت اقتصاد ملی کشور و عملکرد آن که توان تولیدی‌اش از درون تهی شده و زندگی طبقهٔ کارگر و بخش‌های زیادی از قشر میانی به‌همراه فرودستان را به‌تباهی کشانده، اکنون درعمل کشورمان را در برابر سیاست‌های تجاوزکارانه و خطرناک یکی از هارترین محفل‌های امپریالیستی آمریکا بی‌دفاع نگه داشته است. شکی نیست که وضعیت اقتصادی کشورمان در چگونگی شکل‌گیری تحولات آینده در رابطه با کنش‌وواکنش‌های بین سران رژیم ولایی و دولت ترامپ نقشی تعیین‌کننده خواهد داشت. حزب ما همواره بر این نکته تأکید کرده است که منطق ادامهٔ "جنگ اقتصادی" دولت ترامپ می‌تواند به نقطهٔ بازگشت‌ناپذیر "جنگ نظامی"ای خانمان‌سوز در خاورمیانه منتهی شود. بنابراین، می‌باید با بسیج افکارعمومی و جنبش صلح‌خواهی، با هر وسیله ممکن در داخل و خارج کشور، برای جلوگیری از به‌وجود آمدن هرنوع زدوخورد نظامی بر هر دو طرف فشار وارد آورد.

البته برنامه‌های اقتصادی که باکش‌وقوس اما درمجموع و گام به‌گام از سه دهه گذشته تا کنون در کشور اجرا شده‌اند، شئون اساسی و کلان اقتصاد ملی را آگاهانه در سمت ادغام ارگانیک و همه‌جانبه با سرمایه‌داری جهانی "آماده سازی" کرده‌اند. در این‌باره باید یادآور شد که گزارش‌های مکرر "صندوق بین‌المللی پول" با تقدیر از روند اجرای تعدیل‌های اقتصادی در ایران (از دورهٔ دولت اصلاحات و به‌ویژه در دورهٔ احمدی‌نژاد) و با اشاره به رشد "تحسین‌آمیز" بخش مالی- بانکی و استقبال گرم به‌خصوص از به‌کارگیری "شوک درمانی"ها به‌منظور آزادسازی قیمت‌ها (مانند طرح "هدفمندی یارانه‌ها" یا افزایش قیمت بنزین در آبان‌ماه ۹۸)، همگی نشان دگرگون‌سازی اقتصاد کشور با الگوی نولیبرالیستی موردنظر کشورهای قدرتمند غربی بر خود داشته‌اند.

به‌عبارت‌دیگر، در فرایند شکل‌گیری تحولات آتی و گرفتن تصمیم‌هایی کلیدی در راستای "تداوم نظام" و همزیستی‌اش با کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری و به‌ویژه آمریکا، اقتصاد ملی کشورمان از نقطه اشتراک‌هایی بسیار مهم با همان "استکبار جهانی" برخوردار بوده است. دیکتاتوری حاکم بر اساس تقدیم نیروی کار ارزان و مطیع (که با محروم بودن از سندیکاهای‌شان سازمان‌دهی‌ای مؤثر در برابر بهره‌کشی‌های سبعانه ندارند) و با فروش نفت خام و داشتن اقتصادی وارداتی، برای دادوستد سیاسی و مصالحه آمادگی لازم را دارد. روشن است که درصورت اختیار این گزینه، لایه‌های بسیار پرنفوذ کلان‌سرمایه‌داری مالی- تجاری در کشور، همراه با همقطارانشان در خارج کشور، برنده اصلی این مصالحه خواهند بود. این کانون‌های پرقدرت اقتصادی- سیاسی، به‌برکت اتحاد تنگاتنگ با لایه‌های پرنفوذ بورژوازی بوروکراتیک و بخشی از روحانیت، در تصمیم‌گیری‌های کلیدی نقشی تعیین‌کننده دارند. این لایه‌های پرقدرت الیگارش، در تکمیل دگردیسی خویش و درآمدن به‌صورت "بورژوازی کُمپرادور" (وابسته و سرسپرده)، هیچ نوع تعهدی به منافع ملی میهن خود ندارند و نخواهند داشت! وجود فصل‌مشترک‌ها در اقتصاد ملی کشورمان با منافع کلان‌سرمایه‌داری جهانی در حاکمیت مطلق ولایت فقیه، عاملی بسیار مهم در فرایند تصمیم‌گیری‌های نهایی طرفین خواهد بود. بی‌شک رژیم ولایی از این فصل‌مشترک‌ها برای تضمین بقای خود بهره‌برداری کرده و خواهد کرد، اما دولت ترامپ خواهان مطالباتی فراتر از محصول این فصل‌مشترک‌ها است.

مسئله اصلی تهدیدکنندهٔ بقای دیکتاتوری حاکم و منافع مادی عظیم جناح‌های قدرت، عاملی است درونی و برآمده از تضاد آشتی‌ناپذیر خواست تغییرهای بنیادی دموکراتیک و عدالت‌خواهانهٔ مردم با تداوم حاکمیت مطلق ولایت فقیه است.

شواهد نشان می‌دهد کشور ما می‌تواند در خلال یک سال آتی دستخوش تحولاتی تعیین‌کننده شود. شکل‌گیری آینده میهن را نمی‌باید به نتیجهٔ کنش و واکنش‌ها و خطونشان کشیدن‌ها میان علی خامنه‌ای و ترامپ واگذار کرد. پیکان مبارزه را باید به سمت قلب دیکتاتوری حاکم یعنی نهاد ولایت فقیه و ساختارهای اصلی اعمال قدرت آن نشانه گرفت. در این راستا حزب توده ایران بنا بر ضرورت این لحظه حیاتی برای میهن‌مان، نیروها و کنش‌گران سیاسی و مدنی آزادی‌خواه و میهن‌دوست را به همکاری و تلاشی سترگ در جهت شکل‌گیری جبهه واحد ضد دیکتاتوری فرامی‌خواند.

به‌استقبال صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران!

رفقای گرامی!

با فرارسیدن خردادماه ۱۳۹۹ از تاریخ تأسیس حزب کمونیست ایران صد سال سپری می‌شود. اگرچه نطفه‌های جنبش کارگری و سوسیال‌دموکراسی در میهن ما در دوران انقلاب مشروطیت نضج یافت و تأثیرهایی تعیین کننده بر روند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت داشت اما بااینهمه جنبش کارگری و کمونیستی ایران در هیئت حزبی سازمان یافته و منسجم در تیرماه ۱۲۹۹ خورشیدی و تشکیل حزب کمونیست ایران به‌رهبری شخصیت برجسته انقلاب مشروطیت حیدر عمواوغلی به‌طوررسمی آغاز می‌گردد.

سرآغاز رشد اندیشه‌های چپ و مارکسیستی در ایران اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی است. با رشد صنعت و توسعهٔ شیوهٔ تولید سرمایه‌داری، آموزه‌های مارکس به ایران راه می‌یابد. صحنهٔ اجتماعی و سیاسی این دوره را در چارچوب تحوّل تاریخی جامعهٔ ایران در گذار آن از فئودالیسم به سرمایه‌داری می‌توان خلاصه کرد. پا گرفتن سرمایه‌داری نوزادهٔ آن زمان، اگرچه به‌کندی، اما درحال رشد بود و زایش و شکل‌گیری طبقهٔ کارگر کشور درحال کامل شدن بود. در سال‌های آخر قرن نوزدهم میلادی، و زیر تأثیر و نفوذ دیدگاه‌های چپ مترقی، مبارزهٔ ضداستبدادی رشدی چشمگیر کرد و شمار فزاینده‌ای از مردم به مبارزهٔ انقلابی پیوستند. تاریخ‌دان برجسته میهن ما، رفیق جان‌باخته عبدالحسین آگاهی در "تاریخ احزاب در ایران"، در زمینه رشد اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران می‌نویسد: "پیرامون اندیشه‌های سوسیالیسم معاصر برای نخستین بار در ایران، در مقاله‌ای که روزنامه ایران (شمارهٔ ۴۰۲، اسفندماه ۱۲۹۵) به‌نقل از روزنامه "اختر" (چاپ استانبول) به‌مناسبت نهمین سالگرد کمون پاریس (۱۸ مارس ۱۸۷۱/ اسفندماه ۱۲۴۹ خورشیدی) درج کرده، به‌تفصیل سخن رفته است. روزنامه علت درج مقاله را چنین توضیح می‌دهد: سوسیالیست‌ها... روز به‌روز در ترویج دادن مقاصد خودشان ترقی می‌نمایند... و الآن قریب بیست سال می‌شود که در جمیع اروپ [اروپا] منتشر شده‌اند. ..." نویسنده در توضیح "اصل مقصود این گروه" ازجمله می‌نویسد می‌خواهند "فقرا و عمله در کل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال فقرا و رنجبران را خاطرجمعی دهند و در این خصوص مؤلفین بسیار تألیفات بی‌شمار نوشته‌اند."

گرچه عقیده محققان دربارهٔ تاریخ دقیق آغاز جنبش سوسیال‌دمکراسی در ایران مختلف است، اما همگی در این باور شریک‌اند و آن هم این است که "اجتماعیون‌عامیون" اولین حزب نسبتاً متشکل در ایران بود که نقشی فعال در تدارک و برپایی انقلاب مشروطیت (۱۲۸۴- ۱۲۹۰) داشت. فعالان جنبش سوسیال‌دمکراسی انقلابی، مانند اسدالله غفارزاده و دیگران کوششی فراوان در راستای انقلاب مشروطیت داشته‌اند.

در این دوران بود که با تأثیر پذیرفتن از دیدگاه‌ها و اندیشه‌های مارکسیستی، در شهرهای بزرگ ایران- به‌ویژه در تبریز، تهران، و اصفهان- سازمان‌های سیاسی‌ای زیرزمینی شکل گرفتند تا توده‌های مردم را بسیج و به مسیر انقلاب هدایت کنند. جنبش سوسیال‌دمکراسی در ایران پس از شکست انقلاب مشروطیت و بعد از آن یعنی در طی جنگ جهانی اول، چه در ایران و چه در مهاجرت (در اروپای غربی و به‌ویژه در روسیه)، فعالیتش را ادامه داد. اوایل جنگ جهانی اول گروهی از مجاهدین "اجتماعیون‌عامیون" و کارگران معادن نفت باکو، به‌رهبری اسدالله غفارزاده (صدرمیرزا اقوام) کاتب، بهرام آقایف، باباهاشم زاده، رستم کریم‌زاده، سیف‌اله ابراهیم‌زاده، و دیگران، که تظاهرات و میتینگ‌های اعتراضی کارگران را تشکیل می‌دادند، خود را گروه "عدالت" نامیدند.

در میان آن‌ها گروهی سیاسی بود که "علی مُسیو"، از روشنفکران برجستهٔ تبریز، در سال ۱۸۹۸ (۱۲۷۷ ش) تشکیل داد. این سازمان بعدها به یکی از قدرتمندترین مرکزهای مبارزهٔ ضداستبدادی تبدیل شد. نخستین بار کارگران ایرانی‌ای که برای کارهای فصلی به قفقاز و مناطق آسیایی روسیه می‌رفتند، به‌ویژه برای کار در صنعت نفت باکو (بیشتر از نیمی از کارگران میدان‌های نفتی باکو، ایرانی بودند)، سوسیال‌دموکراسی را به ایران آوردند. انقلابی‌های ایرانی‌ای بزرگ همچون حیدر عمواوغلی (از رهبران برجسته انقلاب مشروطیت و دبیرکل حزب کمونیست ایران) از میان این کارگران برخاستند. در سال ۱۹۰۴، گروه سیاسی "همت" در باکو پایه‌گذاری شد تا فعالیت‌های انقلابی سوسیال‌دموکرات‌ها را بین زحمتکشان آذربایجان و دیگر ایرانیان سازمان‌دهی کند. در همان سال، علی مسیو اعلامیه‌ها و جزوه‌هایی را که در شعبه‌های باکو، تفلیس، و تبریز "حزب کارگران سوسیال‌دموکرات روسیه (بلشویک)" منتشر می‌شد، نه‌فقط در آذربایجان و دیگر نقاط ایران، بلکه

شهریور ۱۲۹۹ اولین کنگره بزرگ رهبران حزب کمونیست کشورهای آسیایی و آفریقایی تحت عنوان «کنگره ی ملل ستمدیده ی مشرق زمین» که با حضور لنین در شهر باکو برگزار شد. حیدر عمواوغلی رهبری هیأت کمونیست های ایرانی را بر عهده داشت.

پس از ترجمه کردن آن‌ها به عربی، در شهرهای بغداد و کاظمین (در عراق) نیز پخش می‌کرد. نسخه‌های نشریهٔ "ایسکرا"، ارگان مرکزی حزب بلشویک‌ها، در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۲، از طریق باکو به تبریز فرستاده می‌شدند. عملیات ارسال ایسکرا را خود لنین و همسرش کروپسکایا سازمان‌دهی می‌کردند. اصطلاح سوسیال‌دموکراسی را نخستین بار گروه "همت" به "اجتماعیون‌عامیون" ترجمه کرد تا معنای آن از سوی زحمتکشان ایرانی که با زبان‌های اروپایی آشنایی نداشتند فهمیده شود. حیدر عمواوغلی وقتی‌که در سال ۱۹۰۴ از روسیه به ایران بازگشت، همراه با برخی از رفقایش، نخستین هسته‌های سوسیال‌دموکرات‌های انقلابی را در شهر مشهد تشکیل داد. یک سال بعد و در آستانهٔ انقلاب مشروطیت، نخستین سند رسمی جنبش سوسیال‌دموکراسی ایران در جلسه‌ای در مشهد به‌تصویب رسید. پس از شکست انقلاب مشروطیت (برآمدن استبداد صغیر) و سپس در جریان جنگ جهانی اوّل (۱۹۱۴)، سوسیال‌دموکرات‌های ایرانی به فعالیت‌های انقلابی‌شان هم در ایران و هم در تبعید ادامه دادند. پس از پیروزی انقلاب فوریهٔ ۱۹۱۷ روسیه و سرنگون شدن رژیم تزاری، انقلابی‌های ایرانی‌ای که به روسیه مهاجرت کرده بودند امکان پیدا کردند تشکیلات‌شان را علنی کنند، فعالیت‌های‌شان را شدّت بخشند، و دفترهای حزبی و مراکز کارگری برای خود برپا کنند. حزب سوسیال‌دموکرات "عدالت" ایران در ماه مه ۱۹۱۷ در شهر باکو تأسیس شد و برنامه‌اش به دو زبان فارسی و آذری منتشر گردید. در بخش فارسی سند برنامهٔ حزب عدالت، صفحهٔ ۱۲، آمده است: "یکی از خواست‌های [حزب] 'عدالت' تغییر و تحوّل زندگی و مناسبات اجتماعی بر پایهٔ سوسیالیسم است تا بتوان به استثمار زحمتکشان توسط آن‌هایی که بر جامعه حکومت می‌کنند پایان داد."

نخستین کنگرهٔ حزب سوسیال‌دموکرات "عدالت" ایران در تیرماه ۱۲۹۹ (ژوئن ۱۹۲۰)، در انزلی، "حزب کمونیست ایران" را بنیاد گذاشت. به‌طورکلی سیر اوضاع سیاسی در جامعه در آغاز تشکیل حزب کمونیست ایران را می‌توان به‌این شکل خلاصه کرد که، پس از ناکامی‌های قیام‌های شمال کشور، تا مدتی به‌طورعموم روحیه ضد استعماری بر کشور تسلط دارد و منافع محدود طبقه‌ها و قشرهای مختلف تحت‌الشعاع این روحیه قرار می‌گیرد. در اثر این وضع، سازمان‌هایی وسیع از نیروهایی ضد استعماری در نقطه‌های مختلف کشور- به‌خصوص در نقطه‌هایی نظیر قزوین، همدان، کرمانشاه، و جز این‌جاها- وجود دارند. این سازمان‌ها، بازمانده‌های حزب‌های گوناگون سابق (مانند: دمکرات‌ها، سوسیال‌دمکرات‌ها، وجزاین‌ها) بودند که بنا بر ویژگی‌های محل و سابقهٔ مبتکران‌شان، شکل و نامی خاص به‌خود گرفته‌اند. حزب کمونیست ایران، از زمانی که مرکزیتش را به تهران منتقل می‌کند، کار در بین این تشکل‌های پراکنده را در برنامه‌اش قرار می‌دهد. حزب کمونیست ایران به‌دلیل نداشتن کادرهای ورزیده، هنوز توان رهبری این جنبش‌های پراکنده را در خود ندارد، اما ارتقای سطح این تشکل‌ها را مدنظر خود قرار می‌دهد، و درنتیجه، به‌منظور به‌وجود آوردن وحدت تشکیلاتی و بالا بردن توان نظری (تئوریک) این تشکل‌های ضد استعماری، نخست روزنامهٔ "حقیقت"، سپس روزنامهٔ "کار"، و به‌دنبال آن‌ها روزنامه‌های محلی‌ای مثل روزنامهٔ "نصیحت" قزوین، "پیک رشت"، و روزنامه‌های محلی (ولایتی)ای دیگر را منتشر می‌کند. در این دوره، حزب ترقی‌خواه و مبارز دیگری که به‌شدت زیر تأثیر انقلاب اکتبر بوده، به‌رهبری شخصیت بنام انقلاب مشروطه یعنی

ادامه در صفحه ۸

ادامه به‌استقبال صدمین سالگرد تأسیس ...

سلیمان‌میرزا اسکندری، و آن، حزب "اجتماعیون" (معادل فارسی "سوسیالیست") نام دارد که بر مبنای گرایش‌های قشرهای میانهٔ جامعه شکل گرفته است. همکاری‌ای بسیار نزدیک میان حزب کمونیست ایران و حزب اجتماعیون به‌وجود آمد. نزدیکی و وحدت کاری میان این دو حزب به‌نحوی است که بارها کنسول بریتانیا در ایران در گزارش‌هایی که در این دوران برای وزارت خارجه کشور متبوعش می‌فرستد این دو حزب را با هم اشتباه گرفته است. در آن هنگام جوانان روشنفکر کشورمان برای ایجاد جمعیت‌هایی فرهنگی، ادبی، و نمایشی ذوق و شوق مخصوصی از خود بروز می‌دادند. در برخی از شهرها، صرف‌نظر از سازمان‌های سیاسی، چنین جمعیت‌هایی نیز به‌وجود آمده بودند. مهم‌ترین این جمعیت‌ها عبارت بودند از: "جمعیت فرهنگ" در رشت، "انجمن پرورش" در قزوین، "جمعیت فرهیخت" در بندر انزلی، و "پیک سعادت نسوان [زنان]" و "نسوان [زنان] وطنخواه" در تهران. در تمام این تشکل‌ها، حزب اجتماعیون و حزب کمونیست ایران نقشی برجسته داشتند. سال‌های پیش از تشکیل حزب کمونیست ایران یعنی سال‌های دهه ۱۲۹۰ همچنین با رشد جنبش کارگری و شکل‌گیری اعتصاب‌های کارگری همراه است. در این حرکت‌ها، کارگران خواستار حقوق خود ازجمله حق ۸ ساعت کار در هفته بودند. رفیق آگاهی در کار تحقیقی‌اش در این زمینه یادآور می‌شود که، در سال ۱۲۹۹ خورشیدی "شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تهران" پدید آمد که در تاریخ جنبش کارگری و اتحادیه‌ای اهمیتی به‌سزا داشت. همین شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تهران، بعداً توسعه یافت و اتحادیه‌های کارگری دیگر شهرها نیز به آن می‌پیوستند. بر اساس منابع آماری گوناگون، در دی‌ماه ۱۳۰۰، در تهران با بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت، ۱۰ اتحادیهٔ کارگری با حدود ۱۰ هزار نفر عضو فعالیت می‌کرده‌اند. در تبریز با حدود ۲۰۰ هزار نفر جمعیت، اتحادیه‌های کارگری و صنفی در حدود ۳ هزار نفر عضو داشته‌اند. در رشت با حدود ۴۰ هزار نفر جمعیت، اتحادیه‌های کارگری در حدود ۳ هزار نفر عضو داشتند. در انزلی و حومه اتحادیه کارگران ماهیگیری ۳ هزار نفر عضو داشت که ۳۰ درصد آن کارگران روسی بودند. درعین‌حال، در بندر انزلی کارگران بندر نیز اتحادیه خودشان را داشته‌اند با در حدود ۲۰۰ نفر عضو. در دیگر شهرهای ایران نیز اتحادیه‌های کارگری و صنفی به‌تدریج به‌وجود می‌آیند. در این دوره درنتیجهٔ سازمان‌دهی و رهبری اتحادیه‌ها، جنبش اعتصابی گسترش یافت و اتحادیه‌های کارگری توانستند اوایل سال ۱۳۰۰ چندین اعتصاب پیروزمند را سازمان دهند. از جمله آن‌هایند اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران، اعتصاب کارگران نانوایی‌های تهران، اعتصاب کارگران کارخانه‌های ریسندگی تهران، اعتصاب کارگران بندر انزلی و جز این‌ها، که به‌طورکلی جنبهٔ اقتصادی داشتند. پس از استقرار حکومت دیکتاتوری رضاخان در سال ۱۳۰۴، حمله‌های نیروهای ارتجاعی بر ضد جنبش کارگری و اتحادیه‌ای بُعدی تازه و گسترده‌تر پیدا کرد. در همین سال ۱۳۰۴ و در آستانهٔ انتخابات مجلس شورای ملی، شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری تهران به‌فرمان رضاشاه منحل گردید و کارزاری گسترده بر ضد کمونیست‌ها و نیروهای چپ آغاز شد. سرانجام، در سال ۱۳۱۰، رضاشاه قانونی ننگین را از تصویب مجلس دست‌نشانده‌اش گذراند که بعدها به "قانون سیاه" معروف شد. مطابق این "قانون سیاه" ضد کمونیستی، هرگونه فعالیت کمونیستی در ایران ممنوع شد. در همین سال است که دکتر تقی ارانی در جمع رهبری حزب کمونیست ایران جای می‌گیرد. رهبری جدید حزب کمونیست که هدفش متحد کردن رده‌های تشکیلاتی حزب بود، در اوایل سال ۱۳۱۱ نشریهٔ "دنیا"- که درواقع نشریه سیاسی و تئوریکی کمونیستی بود- آغاز به‌انتشار کرد که و نخستین بار "جهان‌بینی ماتریالیستی" را در جامعهٔ به‌شدت مذهبی و عقب نگه‌داشته شدهٔ ایران مطرح کرد. پلیس رضاشاه در سال ۱۳۱۵، دکتر ارانی و گروهی از رهبران و کادرهای حزبی را دستگیر کرد که بعدها به "گروه ۵۳ نفر" شهرت یافتند. بازداشت این ۵۳ نفر درعمل به از هم پاشیده شدن حزب کمونیست ایران منجر شد. چندی بعد موتور محرک حزب یعنی دکتر ارانی در زندان رضاشاهی و بر اثر شکنجه‌هایی که شده بود جان باخت.

پس از آنکه نیروهای متفقین رضاشاه را از قدرت برکنار کردند و افراد گروه ۵۳ نفر و دیگر زندانیان سیاسی به‌دلیل شکسته شدن یخ فضای دیکتاتوری از زندان آزاد شدند، در مهرماه ۱۳۲۰ حزب تودهٔ ایران، در مقام حزب طبقهٔ کارگر ایران و ادامه دهندهٔ راستین راه حزب کمونیست ایران و انقلابی‌های سترگی همچون حیدر عمواوغلی و دکتر تقی ارانی، بنیاد نهاده شد و به عرصهٔ فعالیت پا نهاد و بار دیگر پرچم ظفرنمون رزم طبقهٔ کارگر و زحمتکشان را در میهن ما به‌اهتزاز درآورد.

رفقا!

به‌گواهی تاریخ صدسالهٔ اخیر، کمونیست‌ها و حزب تودهٔ ایران در انجام شدن تغییرهایی سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی در میهن‌مان ایران، نقشی یگانه و تاریخی‌ای داشته‌اند که هیچ تلاش تبلیغاتی‌ای از سوی ارتجاع و بلندگوهای رسانه‌های امپریالیستی توان نفی آن را ندارد و بنا بر این تلاشی است مذبوحانه. در نتیجه کار کمونیست‌ها و خصوصاً مبارزان توده‌ای بوده است که آموزش‌های مارکس و لنین و دیگر آثار و نوشته‌های جنبش انقلابی جهان به‌فارسی ترجمه و به‌طور گسترده در ایران منتشر و پخش شد. غنای نظری و اجتماعی حزب ما و پایگاه مردمی عظیم آن در سال‌های دهه‌های ۱۳۲۰و۱۳۳۰ و سپس در نبرد انقلاب بهمن ۵۷ آن‌چنان بوده است که حتی دشمنان و مخالفان حزب نیز به آن اعتراف می‌کنند. نفوذ اندیشه‌های حزب در بین روشنفکران و تأثیر پایگاه مردمی آن در ارتقای خواست‌ها و انسجام جنبش طبقهٔ کارگر و دیگر طبقه‌ها و لایه‌های زحمتکش کشورمان را بسیاری از ناظران بی‌غرض جامعه و تاریخ ایران اذعان کرده‌اند. برخی از برجسته‌ترین آثار مارکسی از سوی حزب توده ایران منتشر شده‌اند که عبارتند از: ترجمهٔ آثار کلیدی‌ای از مارکس و انگلس و ازجمله "سرمایه" [کاپیتال] به‌ترجمهٔ رفیق ایرج اسکندری، بخش بزرگی از آثار لنین به‌ترجمهٔ رفیق جان‌باخته محمد پورهرمزان، دو کتاب مرجع "ماتریالیسم دیالکتیک" و "ماتریالیسم تاریخی" نوشتهٔ رفیق جان‌باخته هوشنگ ناظمی (امیر نیک‌آیین)، آثاری مهم در زمینه‌های اقتصاد سیاسی و امپریالیسم نوشتهٔ رفقا: فرج‌الله میزانی (جوانشیر) و رفعت محمدزاده (اخگر)، از اعضای کمیتهٔ مرکزی و هیئت سیاسی حزب که از سوی رژیم جمهوری اسلامی اعدام شدند، بنیان‌گذاری تاریخ‌نگاری نوین مردمی در ایران به‌وسیلهٔ رفیق جان‌باخته عبدالحسین آگاهی و رفقا: رحیم نامور، و حسن قزلچی (در زمینه تاریخ خلق کُرد)، انتشار آثاری کلیدی در زمینه جنبش رهایی‌بخش زنان از ستم جنسی به‌قلم رفقا: زنده‌یاد ملکه محمدی و مریم فیروز، و چاپ و نشر آثاری مهم و برجسته در زمینه‌های ایدئولوژی و تئوری مارکسیسم، زبان‌شناسی، و تاریخ با قلم توانای رفیق احسان طبری و همچنین آثاری ارزنده از رفیق قهرمان رحمان هاتفی (مهرگان) که زیر شکنجه‌های وحشیانه رژیم ولایت فقیه جان باخت. به‌علاوه، چهره‌هایی همچون علی امید، شناسایی، معلم، حسین پور تبریزی، و دیگران، نقشی درخشان در جنبش سندیکایی ایران داشته‌اند و در تاریخ مبارزات معاصر جنبش کارگری و کمونیستی میهن ما ماندگارند.

کوتاه سخن: انتشار صدها کتاب و جزوه علمی، نشریه‌ها و مجله‌های پرمحتوای سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی، نشر گستردهٔ اندیشه‌ها و آموزه‌های دوران‌ساز مارکسیسم-لنینیسم در جامعه، سازمان‌دهی سندیکاهای کارگری و دهقانی، سازمان‌دهی فعالیت‌های صنفی دانشجویی و ایجاد تشکل‌های پیشرو در راه رهایی زنان میهن از چنگال واپس‌گرایی و ستم جنسی و طبقاتی، طرح برنامه‌هایی انقلابی و مبارزه برای به‌رسمیت شناخته شدن حقوق کارگران و تصویب قانون کار، مبارزه برای اجرای اصلاحات ارضی به‌نفع دهقانان، مبارزه برای دستیابی زنان میهن به حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، کوشش به‌خاطر بهره‌مند شدن همگان از بهداشت و آموزش رایگان برای همه، تقسیم عادلانه ثروت و تحقق عدالت اجتماعی، تحقق حق خودمختاری برای همه خلق‌های کشورمان در چارچوب ایرانی آزاد و یگانه، مبارزه به‌خاطر آزادی فعالیت حزب‌ها و جمعیت‌های صنفی، در زمرهٔ دیگر اندیشه‌ها و کارزارهایی دوران‌ساز بودند که نخستین بار از سوی کمونیست‌ها خصوصاً حزب ما در میهن‌مان در شکل و محتوایی سازنده و خلاق مطرح شدند و از استقبال گستردهٔ جامعه برخوردار شدند. در راه جامه عمل پوشاندن به این اندیشه‌ها و به‌بار نشستن این تلاش‌ها، هزاران توده‌ای و همچنین نیروهایی مترقی مبارزه‌ای متشکل را سازمان‌دهی کردند.

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، رهبری حزب را موظف می‌کند که در گرامی‌داشت صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران در خلال یک سال آینده مجموعه‌ای از برنامه‌های تبلیغی و ترویجی ازجمله انتشار کتابی به‌این مناسبت را سازمان‌دهی کند.

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
اسفندماه ۱۳۹۸

بیانیهٔ حزب تودهٔ ایران: تاریک‌اندیشی، بی‌کفایتی، و دروغ‌گویی سران جمهوری اسلامی در برخورد با خطر جدّی همه‌گیری ویروس کرونا

نگرانی از شیوع و همه‌گیری ویروس کرونا در ابعاد گسترده بسیاری از کشورهای جهان را فراگرفته است. بر اساس آخرین برآوردهای سازمان جهانی بهداشت، تا کنون بیش از ۸۰هزار نفر در جهان به این ویروس مبتلا شده‌اند و بیش از ۲۷۰۰ نفر بر اثر ابتلا به این ویروس جان باخته‌اند. در بسیاری از کشورهای جهان و به‌ویژه در شهرهایی که خطر ابتلا به این ویروس افزایش یافته است، مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها، ورزشگاه‌ها، کارخانه‌ها، و بسیاری از مکان‌های تجمع بسته شده‌اند، بسیاری از مراسم و مسابقه‌ها لغو شده است، و ده‌ها هزار نفر در قرنطینه نگه داشته شده‌اند.

سازمان جهانی بهداشت در روزهای اخیر نسبت به افزایش سریع تعداد مبتلایان به ویروس کرونا و بی‌اطلاعی از میزان دقیق گسترش این ویروس در ایران ابراز نگرانی کرده است. تا کنون هفت کشور جهان، از جمله ارمنستان و گرجستان و عراق و افغانستان و ترکیه، برای حفاظت از مردم خود در برابر شیوع کرونا، مرزهای خود را به روی مسافران و کالاهای ایرانی بسته‌اند و شماری از شرکت‌های هواپیمایی خارجی نیز اعلام کرده‌اند که پروازهای خود به ایران و از ایران را تا اطلاع بعدی قطع کرده‌اند. این در حالی است که هواپیمایی ماهان ایر ایران خودش اعلام کرده است که "پس از مصوبهٔ هیئت دولت مبنی بر ممنوعیت پرواز به چین، ۹ پرواز باری و مسافربری به شهرهای مختلف چین داشته است."

بی‌کفایتی سران جمهوری اسلامی ایران در مقابله با این بیماری، دروغ‌گویی آنها به منظور پنهان کردن ابعاد فاجعهٔ خطرناک انتشار ویروس کرونا در میهن ما، و نبود برنامه‌ریزی دقیق و امکانات لازم برای مهار کردن همه‌گیری این ویروس در کشور، بی‌شک شهروندان میهن ما- و حتّی کشورهای دیگر- را با خطرهایی جدّی روبه‌رو کرده است. گفته می‌شود که شواهدی مبنی بر ورود این ویروس و مبتلا شدن شماری از شهروندان به آن، از هفته‌ها قبل دیده شده است و سران بی‌کفایت جمهوری اسلامی به تصوّر اینکه اعلام این امر ممکن است به میزان شرکت مردم در تظاهرات نمایشی سالگرد انقلاب بهمن ۵۷ یا انتخابات فرمایشی مجلس اسلامی لطمه بزند، خبر آن را عامدانه تا بعدازظهر روز جمعه ۲ اسفند پنهان نگاه داشته‌اند. بر اساس آخرین آمار رسمی، شمار مبتلایان به ویروس کرونا ناگهان از ۲ نفر در قم به ۹۵ نفر افزایش یافت و شمار تلفات جانی از مرز ۱۶ نفر گذشت. بسیاری از گزارش‌های تأیید نشده شمار مبتلایان و تلفات جانی این ویروس خطرناک را بسیار بیشتر از این می‌دانند. نکته قابل تأمل دیگر اینکه بسیاری از بیمارستان های کشور و پرستاران بدون داشتن امکانات لازم خود در خطر بیماری کرونا قرار دارند. به گزارش ساعد نیوز در روز گذشته نرجس خانعلی زاده پرستار ۲۵ ساله بیمارستان میلاد لاهیجان جان جوانش را وقف بیماران کرد و سرانجام خودش هم امروز به دلیل ابتلا به کرونا درگذشت.

در چنین اوضاعی، حسن روحانی، رئیس‌جمهور اسلامی ایران، پس از شرکت در اوّلین جلسهٔ "ستاد ملی مبارزه با کرونا" در صحبت‌هایی که به طور مستقیم از تلویزیون ایران پخش شد، از جمله گفت: "توطئهٔ دشمنان ماست که با هراس‌افکنی زیاد در جامعه، کشور را به تعطیلی بکشند." این در حالی است که در هفتمین روز انتشار خبر ورود ویروس کرونا به ایران، گزارش شد که ایرج حریرچی، معاون وزیر بهداشت، و محمود صادقی، از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به این ویروس مبتلا شده‌اند.

پس از اعلام شیوع ویروس کرونا در قم، وزارت بهداشت خواستار قرنطینه کردن شهر بود که با مخالفت شدید تاریک‌اندیشان حاکم روبه‌رو شد. محمد سعیدی، نمایندهٔ ولی فقیه در قم، در این مورد گفت: "ما با صراحت اعلام می‌کنیم که همهٔ قمی‌ها همکاری با مسئولان بهداشت را مورد توجه قرار می‌دهند، امّا هیچ فردی اجازه نمی‌دهد تا دشمن فضای قم را ناامن جلوه دهد و ترامپ خائن و مزدوران داخلی آرزوی شکست قم را به گور خواهند برد." علی‌اکبر حسینی‌نژاد، مشاور "تولیت حرم حضرت معصومه"، نیز گفت: "تعطیل کردن حرم پیام تلخی دارد. اینجا پناهگاه مردم است و نشستن مردم در

گوشه‌ای از حرم و صحن، مشکلی پیش نمی‌آورد." اشاره به این نکته نیز ضروری است که در حالی که نشست مجمع تشخیص مصلحت و دیگر جلسه‌های حوزوی و غیره به‌درستی برای جلوگیری از انتقال احتمالی ویروس به حاضران تعطیل شد، امّا سران حکومت اسلامی و نیروهای تاریک‌اندیش برای حفظ درآمدشان از حرم‌ها و ادامهٔ تحمیق عامه و تلقین خرافات به مردم، با اظهارنظرهای غیرمسئولانه و خرافی، از اعتقادهای مذهبی مردم سوءاستفاده می‌کنند و جان آنها را به خطر می‌اندازند.

اوج این تاریک‌اندیشی و واپس‌گرایی فاجعه‌بار در برخورد با خطر جدّی‌ای که مردم میهن ما را تهدید کرده و می‌کند، موضع‌گیری ارتجاعی "مراجع تقلید" در قم بوده است. برای نمونه، حسین وحید خراسانی، از مراجع تقلید شهر قم، برای مبارزه با ویروس کرونا توصیه کرد: "هر روز دست خود را روی قلبتان بگذارید و هفت مرتبه سورهٔ حمد را قرائت کنید و نیز هر روز صبح و شب هفت مرتبه آیت‌الکرسی را قرائت نمایید." و ناصر مکارم شیرازی نیز از مؤمنان خواست که به خاطر مبارزه با ویروس کرونا "شایسته است در تمام خانه‌ها زیارت عاشورا و حدیث کساء خوانده شود."

برخورد کاملاً سیاسی-عقیدتی سران حکومت ولایی و روحانیت مرتجع با فاجعهٔ سرایت ویروس کرونا، و مدیریت ضعیف و کم‌اثر دستگاه‌های دولتی در مقابله با این ویروس خطرناک که به‌سرعت به شهرهای متعدد کشور منتقل شده است، بیش از پیش نشانهٔ بی‌کفایتی و دروغ‌گویی حاکمان واپس‌گرا و تاریک‌اندیش ایران است. در مقابل اعتقادهای خرافی و ارتجاعی و ضرورت "حفظ نظام" این حاکمان مرتجع، تندرستی و جان هم‌میهنان ما ارزشی ندارد. سران رژیم ولایی به‌جای اطلاع‌رسانی و آگاهی دادن به مردم، شکافتن علمی این بیماری و توضیح دادن وضعیت خطرناک موجود، و آماده کردن مردم برای مقابله با شیوع کرونا به شیوه‌ای مؤثر، مردم را به خواندن "آیت‌الکرسی" دعوت و برای آنها نسخه‌های شرم‌آور از به‌اصطلاح "طب اسلامی" تجویز می‌کنند.

برخورد سران جمهوری اسلامی با پدیدهٔ انتشار ویروس کرونا، همچون برخوردشان با شلیک موشک نظامی خودی به هواپیمای مسافربری اوکراینی و سرنگونی آن و کشتار ۱۴۷ نفر از هم‌میهنان ما، بر پایهٔ دروغ و حفظ "نظام" و منافع حاکمان مرتجع به هر قیمتی استوار است.

بی‌توجهی به رهنمودهای سازمان جهانی بهداشت و تجربهٔ موفق کشورهای دیگر به منظور کنترل کردن شیوع ویروس کرونا- از جمله بی‌توجهی به اهمیت قرنطینه کردن مراکز عمومی و تأمین وسایل و تجهیزات و امکانات پزشکی لازم- بی‌شک پیامدهایی بسیار نگران‌کننده و خطرناک برای شهروندان میهن ما خواهد داشت. متوقف کردن همه‌گیری ویروس کرونا تلاشی بین‌المللی می‌طلبد. با بسیج افکار عمومی ایران و جهان و اعتراض به سیاست‌های ناکارآمد جمهوری اسلامی ایران، باید سران حکومت ولایی را به اجرای رهنمودهای بین‌المللی و انطباق آنها با شرایط خاص ایران به منظور کنترل مؤثر گسترش خطرناک ویروس کرونا واداشت.

حزب تودهٔ ایران
۷ اسفند ماه ۱۳۹۸

مقابله با همه‌گیری کورونا نیاز به شفافیت و تلاش جمعی دارد

بار دیگر میهن ما و مردم ایران با مصیبت دیگری روبرو شدند. این بار ویروسی خطرناک به نام کووید-۱۹ (که اشاره به کورونا، ویروس، بیماری، و ۲۰۱۹ دارد) به جان مردم افتاده است. بر اساس اطلاعات منتشر شده، این ویروس، که عامل بیماری‌های تنفسی حادّ و ناگهانی است و علائم ظاهری آن تا حدّی شبیه به آنفلوآنزای معمولی است، نخست در شهر ۱۱میلیونی ووهان در استان هوبِی در کشور چین مشاهده شد که در فاصلهٔ کوتاهی به شهرهای دیگر چین منتقل شد و گسترش یافت. طبق آمار موجود، تا تاریخ نوشتن این متن (شنبه ۱۰ اسفند)، نزدیک به ۸۷هزار نفر در سراسر جهان به این ویروس مبتلا شده‌اند که از آن میان، نزدیک به ۸۰هزار مورد در چین بوده است. پس از چین، کرهٔ جنوبی با بیشتر از ۳۵۰۰ مبتلا، و ایتالیا و ایران به ترتیب با حدود ۱۱۰۰ و ۵۹۰ مورد ابتلا به این ویروس، بیشترین موارد ابتلا را دارند. اگرچه تا کنون نزدیک به ۳۰۰۰ نفر در سراسر جهان جان خود را به علّت ابتلا به ویروس کووید-۱۹ از دست داده‌اند- که در حدود ۹۴درصد از آنها در چین بوده است- ولی خوشبختانه به علّت واکنش منظم و منضبط و علمی به‌ویژه در چین در مقابله با گسترش این ویروس، میزان کلی مرگ ناشی از این ویروس در سراسر جهان کمتر از ۳٫۵درصد مبتلایان بوده است و به نظر می‌آید که آمار مبتلایان به این ویروس در چین در حال کاهش تدریجی است. طبق آمار رسمی اعلام شده در ایران، شمار تلفات جانی در ایران تا روز شنبه ۱۰ اسفند ۴۳ نفر (۷٫۲درصد مبتلایان) بوده است که متأسفانه پس از شمار تلفات در چین، بیشترین میزان مرگ در کشورهای آسیب‌دیده از این بیماری بوده است.

آنچه مهم است، مقابلهٔ جهانی با این ویروس برای مهار همه‌گیری آن است و این عرصه‌ای است که همکاری و همیاری همهٔ جهانیان را می‌طلبد، چون چیزی نیست که فقط بخش یا بخش‌های معیّنی از جامعه‌های معیّن را هدف بگیرد. مثل ویروس سرماخوردگی و آنفلوآنزا، این ویروس دستگاه تنفسی هنوز داروی معالج ندارد و مثل باکتری‌ها با آنتی‌بیوتیک قابل درمان نیست. امّا بدن خود انسان می‌تواند با آن مقابله و در نهایت آن را دفع کند. به همین دلیل، سالمندان و افراد دارای بیماری‌های مزمن مثل فشار خون بالا یا قند (دیابت) بیشتر از جوانان و افراد سالم در معرض آسیب دیدن از آن قرار دارند. امّا می‌شود برای آن واکسن پیشگیری ساخت. به فاصلهٔ فقط چند روز از شیوع این ویروس، مقام‌های چینی توالی ژنتیکی این ویروس را یافتند و در اختیار کارشناسان جهان قرار دادند. در روزهای بعد، انستیتو پاستور فرانسه و چند مرجع معتبر دیگر نیز توالی ژنتیکی این ویروس را شناسایی و تأیید کردند. در حال حاضر کارشناسان چند کشور جهان با استفاده از این اطلاعات برای یافتن واکسن مؤثر در مقابل این ویروس مطالعه و پژوهش و آزمایش می‌کنند و تا کنون به نتایج خوبی هم رسیده‌اند و اکنون در حال امتحان برخی داروها در بر روی جانورها در آزمایشگاه‌ها هستند. ولی تا رسیدن به نتیجهٔ قطعی و تهیه و توزیع داروی مؤثر، هنوز راه درازی در پیش است و فعلاً تنها راه مؤثر، رعایت اقدام‌های احتیاطی و پیشگیرانه است. در صورت نبود مراقبت و نظارت و پیشگیری کافی، این خطری است که می‌تواند کل بشر روی کرهٔ زمین را به طور جدّی تهدید کند. خوشبختانه در قرن بیست‌ویکم دستاوردهای علمی و فناوری بشر در حدّی است که امکان برای مقابله با چنین همه‌گیری‌هایی زیاد است، و فقط باید به طور منصفانه و با مدیریت علمی و با اتکا به شیوه‌های پزشکی مناسب، در اختیار همگان قرار بگیرد. در این میان، پزشکان و پرستاران و بهیاران و کارشناسان آزمایشگاهی، و کارشناسان ایمنی‌شناسی و همه‌گیری و دانشمندان ویروس‌شناسی و... نقش و وظیفهٔ مهمی به عهده دارند. از آنچه تا کنون در چین و ایران و دیگر کشورهای جهان دیده شده است چنین برمی‌آید که این متخصصان علمی و کاربردی با تمام وجود و متعهدانه به وظیفهٔ خود عمل کرده‌اند و دانش و مهارت خود را در خدمت نجات مبتلایان به بیماری به کار برده‌اند. متأسفانه کورونا از میان این زحمتکشان نیز قربانیانی گرفته است، از جمله پزشکان و پرستارانی در چین و ایران که جان خود را در راه خدمت به مردم از دست داده‌اند.

مدیریت این بحران نیز عامل مهمی است که در کشورهای گوناگون موفقیت‌ها و دشواری‌ها و کمبودهایی جدّی داشته است. در چین موفق شدند قرنطینهٔ وسیعی را اِعمال کنند و اکثریت مردم نیز داوطلبانه و با اعتماد به مسئولان کشور، به دستورهای مسئولان برای حفظ جان مردم و مهار گسترش بیماری گوش دادند و با آنها همکاری کردند. میزان اعتماد مردم به دولت و مسئولان پزشکی و درمانی و اطلاع‌رسانی، عامل مهمی در همکاری جمعی در چین در مقابله با این ویروس خطرناک بوده است. دولت چین حتّی تا آنجا پیش رفت که برای رفاه مردم و گذران زندگی، امکان تحویل غذا و دارو به محل زندگی (و قرنطینه) مردم را فراهم کرد که همچنان نیز ادامه دارد.

در ایتالیا نیز میزان گسترش ویروس وسیع بوده است و متأسفانه از میان ۱۱۲۸ نفر مبتلایان به این ویروس تا روز شنبهٔ گذشته، ۲۹ نفر (در حدود ۲٫۶درصد) جان خود را از دست داده‌اند. در بخش‌هایی از ایتالیا نیز قرنطینه کردن مردم اِعمال شده است تا بتوانند از گسترش انتقال ویروس تا حدّ ممکن جلوگیری کنند.

متأسفانه در جمهوری اسلامی ایران مدیریت بحران بسیار ضعیف بوده است، و میزان اعتماد عمومی به دولت و حکومت به اندازه‌ای پایین است که هماهنگی فعالیت‌های احتیاطی و پیشگیرانه در روزهای اوّلِ اعلام ورود این ویروس به ایران چندان موفقیت‌آمیز نبود. وقتی که در اعلام ورود ویروس به ایران به خاطر مصلحت سیاسی (راه‌پیمایی ۲۲ بهمن و برگزاری انتخابات) تأخیر می‌شود- که موجب خشم مردم شد، وقتی که پروازهای شرکت هواپیمایی ماهان پس از اعلام لغو پروازها به چین باز هم ادامه پیدا می‌کند، یا وقتی که ولی فقیه موضوع را کوچک قلمداد می‌کند، رئیس‌جمهور اوّل مسئله را "توطئه" می‌دانند و بعد شرایط را "از روز شنبه" تحت کنترل اعلام می‌کند و دو روز بعد وزیر بهداشتِ او می‌گوید "پیکِ [نقطهٔ اوج] اصلی بیماری در هفتهٔ آینده است"، یا وقتی که معاون وزارت بهداشت، یک روز پیش از اعلام اینکه مبتلا به ویروس کووید-۱۹ شده است، در مصاحبهٔ تلویزیونی‌اش بارها سرفه می‌کند بدون اینکه جلوی دهانش را بگیرد، و با وجود احساس بیماری، بدون رعایت احتیاط و پیشگیری بهداشتی در نشست خبری سخنگوی دولت حاضر می‌شود و صحبت می‌کند، طبیعی است که اعتماد مردم به مسئولان کشور زایل می‌شود. عدم اعتماد به مسئولان و مدیران ایران به خودِ ایران نیز محدود نشد. از آنجا که مسافران ایرانی یکی از عوامل انتقال ویروس به کشورهای دیگر به‌ویژه در خاورمیانه و حتّی تا کانادا و نیوزیلند بودند، بیشتر از ده کشور همسایهٔ ایران برای حفظ جان شهروندان خود، از جمله تصمیم به بستن مرزهای (هوایی و غیره) خود با ایران گرفتند تا از انتقال ویروس از ایران به کشورشان جلوگیری کنند. آمریکا هم اعلام کرد که محدودیت‌هایی برای مسافران از ایران (و کره جنوبی و ایتالیا) اعمال خواهد کرد.

با وجود این، به لطف اطلاع‌رسانی کارشناسان داخلی (از جمله ترجمهٔ دستورالعمل عمومی پیشگیری از ابتلا به کووید-۱۹ از زبان چینی توسط مدیر و دانشجویان گروه چینی دانشکدهٔ زبان دانشگاه تهران) و نهادهای بین‌المللی مثل سازمان جهانی بهداشت وابسته به سازمان ملل متحد- که جزوه‌ای را به دو زبان فارسی و انگلیسی برای آگاهی‌رسانی در مورد این ویروس منتشر کرد- و دسترسی به شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های مجازی، خوشبختانه اطلاعات مفید زیادی توسط کارشناسان علمی کاردان در اختیار مردم ایران گذاشته شده است که بی‌تردید تأثیر مثبتی در مقابله با وضع موجود دارد. آنچه در این میان گاه موجب سردرگمی شده است، انتشار و پخش اطلاعات بی‌پایه و اساس و شایعه‌مانند در مورد بیماری و راه‌های "درمان" یا مقابله با آن، دستورهای ضدعلمی و خرافی برخی از اسلام‌گرایان تاریک‌اندیش در ایران (و انواع مذهبی‌ها در کشورهای دیگر)، و از همه بدتر، پنهان‌کاری مسئولان حکومتی و سیاسی-امنیتی کردن مسئله بوده است که مثل همیشه با انکار شروع شد و سپس با پیام‌های سردرگم و متناقض و دادن آمارهای نادرست و غیرقابل‌اعتماد ادامه یافت. کوتاهی عمدی مسئولان حکومتی و خرافه‌پرستان

ادامه در صفحه ۵

بیانیهٔ حزب تودهٔ ایران: نتیجهٔ انتخابات فرمایشی، پاسخ قاطع مردم به ولی فقیه و حکومت ورشکستهٔ جمهوری اسلامی

یازدهمین دورهٔ "انتخابات" مجلس شورای اسلامی روز جمعه ۲ اسفندماه با شکست قاطع و "نه تاریخی" مردم به رژیم فاسد و دیکتاتوری حاکم بر میهن‌مان پایان یافت. بر اساس اعتراف عبدالرضا رحمانی‌فضلی، وزیر کشور دولت روحانی، ۴۲٫۵۷ درصد از واجدان شرایط رأی دادن، در این انتخابات شرکت کردند. حتی در صورتی که این آمار را نزدیک به واقعیت بدانیم، این میزان مشارکت در انتخابات کم‌ترین درجه از میزان مشارکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی در تاریخ چهل‌ساله جمهوری اسلامی است،

درحالی که میزان شرکت واجدان شرایط رأی دادن در استان مرکزی و تهران بسیار کم‌تر از ۴۲٫۵۷ درصد گزارش شده است، چندان که در تهران این میزان کمی بیش از ۲۵ درصد است. علی شکوری‌راد، دبیرکل حزب "اتحاد ملت"، با قیاس کردن میزان آرای مرتضی آقاتهرانی طی سال‌های ۹۴ و ۹۸، در حساب توییتر خود نوشت: "مرتضی آقاتهرانی در سال ۹۸ با ۸۶۸٫۰۲۵ رأی نفر سوم شده است در حالی‌که در سال ۹۴ با ۸۸۴٫۰۳۳ رأی نفر سی‌ودوم شده بود. یعنی با اینکه رأی ایشان کم شده ولی از رتبه ۳۲ به رتبه ۳ رسیده است" [!].

پاسخ قاطع مردم به رهبران رژیم از این نظر حائز اهمیت است که علی خامنه‌ای به‌صورت مستقیم و در دو نوبت متفاوت از مردم خواست که حتی اگر هم مخالف او هستند اما به‌خاطر منافع ایران در انتخابات شرکت کنند. خامنه‌ای درست پیش از برگزاری این انتخابات در سخنرانی‌اش در استان آذربایجان شرقی، انتخابات مجلس شورای اسلامی را "جهاد عمومی" و "جشن ملی" نامید و مجدداً از مردم خواست تا در انتخابات شرکت کنند. رحمانی‌فضلی در توجیه این شکست سنگین رژیم، ازجمله گفت: "ما هم ورود بیماری کرونا را داشتیم و هم شرایط سیاسی و مسائلی مثل سقوط هواپیما، حوادث آبان و دی را داشتیم و در این شرایط این میزان حضور و مشارکت مردم کاملاً قابل‌قبول است." البته منظور او از "این میزان حضور و مشارکت مردم"، بسیار اندک بودن شرکت مردم در این انتخابات است!

با توجه به پاک‌سازی گستردهٔ نامزدهای انتخاباتی و حتی رد صلاحیت نامزدی نمایندگان گوش به‌فرمان ولایت در مجلس دهم که شاید به‌اندازهٔ کافی "در ولایت ذوب نشده بودند"، نتیجهٔ این نمایش فرمایشی انتخابات را از هفته‌های پیش روشن می‌ساخت. اینکه مهرهٔ فاسد و جنایتکاری مانند قالیباف که افتخارش چماق‌کشی در کف خیابان و کشتار دانشجویان کشور در تیرماه ۱۳۷۸ بوده است و بیش از ۸۰۰ پروندهٔ کلاه‌برداری و فساد مالی‌اش نزد قوه قضائیه رژیم باز است "منتخب" اول تهران می‌شود، بیش از هرچیز از ماهیت عمیقاً فاسد و تاریک‌اندیش حکومتی حکایت می‌کند که وضعیت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی میهن ما را چنین فاجعه‌بار و دردناک کرده است. به‌راستی که برازندهٔ چنین رژیمی هم این است که جانی خون‌ریزی همچون رئیسی مسئول قوهٔ قضائیه‌اش باشد و فاسد لمپنی همچون قالیباف نمایندهٔ اول آن در مجلس و به‌احتمال‌زیاد رئیس آتی قوهٔ مقننه‌اش گردد.

حرکت مشترک اکثریت قاطع نیروهای مردمی و آزادی‌خواه کشور به‌همراه شماری از اصلاح‌طلبان رادیکال و نیروهای ملی- مذهبی در تحریم گستردهٔ انتخابات نشان داد که می‌توان با هماهنگی و اتفاق نظر رژیم ولایت فقیه را با چالش‌هایی جدی روبرو کرد. نتیجهٔ انتخابات یازدهمین دورهٔ مجلس شورای اسلامی درسی شایستهٔ آموختن برای همه ماست. از این تجربه به‌منظور سازمان‌دهی و پیش‌بُرد مبارزهٔ مردم در مسیر طرد کامل رژیم ولایت فقیه باید بهره جست و زمینه را برای حرکت‌های متحد بعدی در مخالفت و مقاومت با حکومت استبدادی حاکم آماده ساخت.

حزب تودهٔ ایران
۵ اسفندماه ۱۳۹۸

ادامهٔ ویژگی های جهان خطرناکی که در آن ...

عزت، و برابری بیشترند که گواهی است بر توانایی آنان در تفکر در مقام جامعه‌ای از شهروندان، جامعه‌ای مدنی.

در این دوران، وضعیت خشونت در لیبی، یمن، سوریه ادامه دارد. ائتلاف راهبردی‌ای که عربستان، ایالات متحده، مصر، و اسرائیل را به‌هم پیوند می‌دهد، با اینکه استحکام قبل را ندارد اما نشانی از انحلال در آن به‌چشم نمی‌خورد. ایالات متحده پس از خروج یک‌جانبه از توافق هسته‌ای با ایران (برجام) و اِعمال تحریم‌های شدید اقتصادی بر ضد این کشور، تحریک خطرناک به برافروختن آتش جنگ، و تهدیدهایی تازه برای درگیری به‌میان کشیده است. "طرح ترامپ" برای فلسطین با به‌فراموشی سپردن موجودیت کشور فلسطینی‌ای مستقل، عملاً به آتش درگیری‌ها دامن می‌زند.

در رابطه با ترکیه باید اشاره کرد که دولت این کشور درحالی‌که به‌طور فعال از سازمان‌های جهادی حمایت می‌کند، سیاست سرکوبگرانه بی‌سابقه‌ای را هم دنبال می‌کند. جنگی دوباره بر ضد مردم کُرد آغاز کرده و به توسعه‌طلبی‌اش در عراق، در سوریه، و به‌ویژه در روژاوا در سوریه، و درحال‌حاضر در لیبی با باز کردن جبهه‌ای جدید در شرق مدیترانه، ادامه می‌دهد. شمال قبرس را به‌طور غیرقانونی در اشغال خود دارد. ترکیه درحالی‌که برنامه سلطه‌طلبی را در سر می‌پروراند، برای خویش مأموریتی تاریخی متصور است. اردوغان یک جنایتکار است. اردوغان مترادف جنایت است! نشان از عقب‌نشینی نیروهای جهادی دارد، خشونت در این جوامع و جنگ‌های مداوم می‌تواند باعث احیای نیروهای جهادی و تضعیف روند انقلابی شود..

مشروعیت نداشتن جنگ و مبارزه با تقدیرگرایی

ما نبرد ایدئولوژیک را برای اینکه جنگ در هر حالتی نامشروع محسوب گردد باید از سر بگیریم. مسابقه تسلیحاتی امنیت شهروندان را تضمین نمی‌کند. از سال ۲۰۰۱، جنگ‌ها چندین برابر شده‌اند (جنگ در لیبی، در سوریه، در یمن، در ساحل ...) و راه‌حل نظامی هم کاملاً شکست خورده است. بنابراین باید سیاست‌های جایگزین تدوین شوند. قدرت‌های قدیمی دیگر نمی‌توانند قوانین‌شان را به دیگر نقاط جهان تحمیل کنند، زیرا جهان به‌شدت تغییر کرده است. ایالات‌متحده، پس از آنکه در همه‌جا ریشه دوانید، کاهش نفوذش را در خاورمیانه شاهد است. تنش‌ها با ایران، اگرچه رنج‌های مردم ایران را تشدید می‌کند، به‌زانو درآوردن رژیم که سرکوب نیروهای آزادی‌خواه را تشدید می‌کند، باعث نخواهد شد.

سرانجام، جهانی‌سازی [آن‌گونه که ما درنظر داریم] ارزش‌های عام بشری را که طبیعتاً از هم تفکیک‌ناپذیرند و به‌طور فزاینده‌ای به همکاری و همبستگی نیاز دارند، دائماً خلق می‌کند. ازاین‌روی، نباید چشم‌اندازی یک‌رویه از جهان در نظر بیاوریم چندان که چنین نگاهی می‌تواند به تقدیرگرایی (فاتالیسم) منجر شود. در بین دولت‌ها، تلاش‌های جنبش‌های مردمی در یافتن راه‌حل‌هایی همراه با پیوند و مسالمت‌آمیز وجود دارند و ادامه می‌یابند (مثلاً توافق هسته‌ای؛ یونان/ مقدونیه شمالی).

صلح در حکم پروژه‌ای سیاسی

همان‌طور که ژان ژورس۱ تأکید کرد: "تأیید صلح بزرگ‌ترین نبردهاست"، بنابراین صلح پروژه‌ای سیاسی در مرکز مبارزات رهایی‌بخش است. این امر مستلزم پذیرفتن و تائید کردن تقدم راه‌حل سیاسی بر استفاده از زور به‌منزلهٔ شرط صلح است.

صلح عنصر اساسی هر پروژه جهانی به‌خاطر بشریت است. پاسخی است به شرایط اضطراری آب‌وهوا و خواست برقراری عدالت اجتماعی. و این مستلزم گزیدن و به‌کارگرفتن منطق همکاری، اشتراک، کمک‌های متقابل، و همبستگی است.

این امر به‌ویژه در خاورمیانه و مغرب (کشورهای شمال آفریقا) بدون نظامی‌گری زدایی، از بین بردن سلاح هسته‌ای (اجرای کامل و بدون قید و شرط موافقت‌نامه جهانی "ان پی تی") و کاهش شدید هزینهٔ تسلیحاتی تصورناپذیر است. انحلال ناتو و خنثی کردن جاه‌طلبی ترامپ در پدید آوردن ناتوی "عربی" موردهای یاد شده برای پروژهٔ صلح را در بر می‌گیرد. چشم‌اندازی معتبر از جهانی بدون سلاح هسته‌ای (طرح "تی آی ای ان") که پویایی تازه‌ای به‌وجود می‌آورد، از سوی ۱۲۲ کشور به‌منظور تکمیل "ان پی تی" به‌تصویب رسید. متأسفانه فرانسه و ایالات متحده رهبری مخالفت با این طرح را به‌دست گرفتند. تنها چشم‌انداز دوام‌پذیری برای آینده، ادامه حرکت به سمت جهانی است پرمحتوا، با همبستگی بیشتر، متحرک‌تر، و چندجانبه‌گرایی‌ای تازه که امکان ادغام کشورها در فضای جهانی را بر مبنای تساوی در سازمان ملل متحدی دموکراتیک فراهم کند. در این چارچوب است که می‌توانیم به حل‌وفصل مناقشه‌ها، مسائل اقلیمی، توسعه و امور صلح بپردازیم. این همان چیزی است که تعهد انترناسیونالیستی ما را در رویارویی با چالش‌های دورانی که در آن زندگی می‌کنیم بیان می‌کند.

---

۱. چهره ای درخشان در چپ فرانسه و بنیان گذار حزب سوسیالیست این کشور، صلح‌طلب و انترناسیونالیست برجسته. او یک روز پیش از آغاز جنگ جهانی اول ترور شد.

ویژگی های جهان خطرناکی که در آن زندگی می‌کنیم، افزایش بحران‌هاست!

[به قلم پرفسور پاسکال تور، استاد دانشگاه و معاون شعبه روابط بین‌المللی حزب کمونیست فرانسه]

اوضاع بین‌المللی با بحران‌هایی که بشریت را تهدید می‌کند مشخص شده است. سرمایه‌داری جهانی شده، نابرابری‌ها، ناامنی‌های انسانی، احساس حقارت را تشدید می‌کند. خشونت، جنگ، منطق قدرت و سلطه منشأ مداخله‌گری است و عملیات نظامی را برمی‌انگیزد. این‌ها انقباض دموکراسی را موجب شده، تنوع زیستی و شرایط حیات در کره زمین را به‌خطر می‌اندازند.

ایدئولوژی‌ها و منطق‌های جنگ

دیرزمانی است که روابط بین‌المللی زیر سلطه روابط قدرت است که بر پایه نظامی‌گرایی قرار دارد. نظامی‌گرایی زیربنای این شرایط بوده است. تسلط بر پایه قدرت دیگر توان حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، یا زیست‌محیطی را ندارد. این مسئله در همه‌جا مشکلاتی که خشونت و آسیب‌های زیست‌محیطی را موجب می‌شوند تشدید می‌کند. درگیری‌های کنونی در رقابت قدرت‌ها کم‌تر ریشه دارد، بلکه بیشتر در پیامدهای جهانی‌شدن سرمایه‌داری ریشه دارد که طبقات مسلط را غنی‌تر ساخته، قشرهای میانی را از بین برده، و مستمندان را فقیرتر کرده است. جنگ‌ها از تجزیه و تخریب جامعه‌ها و دولت‌ها پدید می‌آیند. درگیری‌های امروزی ریشه اجتماعی دارند و بسیج شبه‌نظامیان را بیشتر موجب می‌گردد تا بسیج ارتش‌ها. و این به تجزیه شدن جامعه‌ها و به ظهور جامعه‌های خشن و خوکرده به‌جنگ و درگیری کمک می‌کند. درعین‌حال، نبرد ایدئولوژیک برای بازسازی و بخشیدن اعتبار مجدد به ایدئولوژی جنگ چند برابر می‌شود. ادعا می‌شود که لازم است برای جنگ آماده شویم، هزینه‌های تسلیحاتی و درگیری‌های "پیشگیرانه" در خارج از کشور را چندین برابر کنیم تا از امنیت خود که ازجمله مواجه با تهدید تروریسم است دفاع کنیم. نیروهای راست و راست افراطی، گفتمان مبتنی بر دروغ، ترس، نارضایتی، و تجلیل از هویت را تغذیه می‌کنند. آنان کیش و آئین زور را در برابر قانون و دمکراسی ستایش و تمجید می‌کنند. همه این‌ها از تعریف و قبول ساختار سلسله‌مراتبی‌ای در جهان تغذیه می‌شوند که در آن الیگارشی‌ای کوچک از قدرتی که در کلوپ‌های قدرتمندی نظیر "گروه ۷" یا "گروه ۲۰" سازمان‌دهی می‌شوند برای دیگر کشورها خارج از چارچوب سازمان ملل تصمیم می‌گیرد.

موجی تازه از نظامی‌گرایی

با انگیزه و جهت‌گیری‌های نولیبرالیستی، به‌ویژه از مقطع‌زمانی بحران سال ۲۰۰۸، نوعی پویایی در تجدید نظامی‌گرایی به‌منظور تحمیل سلطه و ایجاد تغییر در توازن قوا بین قدرت‌ها، تشدید شده است. هدف، تقویت جهان غرب است که بخش عمده‌ای از هزینه‌های نظامی در آنجا متمرکز شده است. جنبشی گسترده به‌شکلی همبسته به‌هدف کنار گذاشتن توافق‌های بین‌المللی، ازجمله از سوی ایالات متحده به‌ریاست جمهوری ترامپ، درحال قدرت گرفتن است: پیمان هسته‌ای ایران، پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، پیمان سلاح‌های هسته‌ای با برد میانه و کوتاه، موشک‌های ضد بالیستیک، پیمان جهانی پاریس در رابطه با محیط زیست (کوپ ۲۱). ... تجارت اسلحه به حداکثر رسیده و به جنگ‌افروزی‌های بیشتر دامن می‌زند. در این عرصه فرانسه هم فعال است و نمی‌خواهد از قافله عقب بیفتد. ماکرون با افزایش بودجه نظامی معادل ۲ درصد تولید ناخالص ملی، طبق دستورالعمل ناتو، دفاع اروپا را در مرکز بازآفرینی پروژه اروپا در شرایط کنونی قرار می‌دهد. پاریس سومین فروشنده بزرگ اسلحه در جهان است.

خاورمیانه و مغرب در آشفتگی

از زمان مبارزه ضد استعماری، مغرب (کشورهای شمال آفریقا) و خاورمیانه به‌دلیل جنگ‌های بی‌پایان و مداخله مدام خارجی در راستای مشکلات و رنج بی‌نهایت پیش رفته‌اند: درگیری‌های فلسطین، کُردها، صحرا (مراکش). جنگ‌ها در افغانستان، عراق / ایران، لبنان، جنگ خلیج فارس.

موفقیت‌آمیز نبودن الگوی دولت- ملت که از سوی نیروهای استعماری تحمیل شده است، عامل اصلی‌ای بی‌ثبات کننده در منطقه است که مردمان فلسطین، کُردها، و ساکنان صحرای غربی را از حقوق‌شان محروم کرده است. در سال‌های دهه ۱۹۸۰، پیروزی نولیبرالیسم، اجماع واشنگتن و برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول را تحمیل کرد که به تخریب خدمات عمومی و از بین رفتن منابع و ثروت‌های ملی منجر شد. نخبگان عرب با تمایل به واشنگتن به ملی‌گرایی و جنبش فلسطین خیانت کردند. خبری از آزادی نشد. نولیبرالیسم برای مردم فاجعه به‌بار آورد. جامعه‌های مغرب (کشورهای شمال آفریقا) و خاورمیانه نابرابرترین جامعه‌های جهان را تشکیل می‌دهند. سرکوب نیروهای انقلابی از سوی رژیم‌های اقتدارگرا با حمایت قدرت‌های غربی، دلگرمی بزرگی برای اسلام‌گرایی‌ای سیاسی بود که همه‌جا سیاست‌های نولیبرالی و گرایش‌های واپس‌گرایانه و نابخردانه‌ای که همه آزادی‌ها را زیر فشار می‌گذارد تحمیل کرده است.

فرهنگ صلح را گسترش دهیم، مرحله جدید جهانی‌سازی

۴۰ سالی است که نولیبرالیسم قوانین فاجعه‌بارش را تحمیل کرده است. از زمان بحران سال ۲۰۰۸، مرحله‌ای تازه آغاز شده است که هدفش آن است که از طریق فعال کردن مجدد بی‌ثباتی، منطق جنگ و درگیری‌های مسلحانه در همه‌جا، هزینهٔ بحران را به‌دوش مردم بیندازد. این سیاست‌ها اعتراض‌هایی گسترده برانگیخته است تا آنجا که می‌توان گفت به مرحلهٔ اعتراض جهانی وارد شده‌ایم. ... حتی اگر همیشه پیشرو نباشد (نئو ناسیونالیسم، پوپولیسم). این مبارزات با طرد نولیبرالیسم و زیر علامت سؤال قرار دادن سیستم‌های نمایندگی سیاسی موجود، خواهان تحولات اجتماعی مردمی هستند. این مبارزات نقطه‌های اتکایی‌اند در راه پیروزی دمکراسی، احترام به حقوق بشر، و پیش کشیدن گزینه‌هایی جایگزین برای دنیایی صلح‌آمیز.

"بهار عربی" سقوط دیکتاتوری‌ها در تونس، مصر، لیبی، و یمن را باعث شد. این پدیده همچنین شوکی بزرگ به بحرین و سوریه وارد کرد، همچنین جنبش‌های اعتراضی در مراکش، الجزایر، عراق یا سودان را نباید از نظر دور داشت. برخی از این انقلاب‌ها تسریع در دگرگونی‌های گسترده در نظام‌های حاکم (یمن، سوریه) را باعث شده‌اند. دیگر کشورها، ضدانقلاب‌هایی خونین (ازجمله در مصر) را با آمیزه‌ای از سرکوب، تزریق پول از جانب کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، و کسب امتیازهایی کم‌وبیش رسمی تجربه کرده‌اند، درحالی‌که ترس از برافروخته شدن آتش جنگ‌های داخلی همچون هشداری به برخی جنبش‌های اعتراضی بوده است.

موج دوم اعتراض‌ها در سال ۲۰۱۹ آغاز شد. آنانی که توهم‌هایی در مورد "ثبات بازیافته" در منطقه داشتند، ناامید شدند. سودان دیکتاتوری عمرالبشیر را سرنگون کرده است. موج گسترده مبارزات اعتراضی که خلاقیت، رادیکالیسم، و تداوم زمانی‌ای استثنائی داشته‌اند در الجزایر در جریان است. باوجود سرکوب وحشیانه، مردم عراق همانند ایرانیان و لبنانی‌ها قیام می‌کنند. با همان عبارت‌های کلیدی "بیایید همه آنان را از صحنه بروبیم". حتی مصریان در ماه سپتامبر به خیابان‌ها آمدند. همه آنان خواستار دموکراسی، آزادی،

ادامه در صفحه ۱۱

2 March 2020

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی:

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و «ای-میل»

http://www.tudehpartyiran.org

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1098
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۹۹، ۲۶ اسفند ۱۳۹۸

دورهٔ هشتم، سال سی و شش

گزارش هیئت سیاسی به نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران (بخش ایران)

رفقا اجازه بدهید تا پنجمین نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی، پس از ششمین کنگره حزب، را به سنّت همیشگی با یک دقیقه سکوت به احترام همهٔ جان‌باختگان توده‌ای و جنبش مردمی و آزادی‌خواهانهٔ میهنمان آغاز کنیم.

نشست بهمن ۱۳۹۶ کمیتهٔ مرکزی حزب ما در شرایطی برگزار شد که اعتراض‌های گستردهٔ مردمی در دی ۹۶ در بیش از صد شهر کشور، حکومت فقها و اسلام‌گرایان را با چالشی جدّی روبه‌رو کرده بود. جمهوری اسلامی به روال معمول با بستن خطوط ارتباطی کشور (تلفن همراه و اینترنت) و سرکوب خشن و خونین اعتراض‌ها توانست اوضاع را آرام کند. ارزیابی ما در پی سرکوب خونین دی ۹۶ این بود که اگرچه حاکمیت توانسته است بحران را به طور موقت پشت سر بگذارد، ولی زمینه‌های اصلی نارضایتی و اعتراض‌های مردمی، یعنی سیاست‌های مخرّب و ضد ملی، فقر و

ادامه در صفحات ۷ تا ۱۱

پیام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، به‌مناسبت فرارسیدن سال نو

هم‌میهنان گرامی!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران فرارسیدن سال ۱۳۹۹ و فصل بهار را- باوجود شرایط بسیار دشوار و بحرانی حاضر در میهن‌مان- به شما تبریک می‌گوید و امیدوار است که سال نو سال پایان تاریکی و حکومت ضحاکیان و سالی تعیین کننده در پیروزی مبارزهٔ مردم ما برای رهایی از زنجیرهای استبداد و حرکت به سمت استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت باشد. "نوروز" ما ایرانیان

ادامه در صفحه ۵

بحران کرونا، درماندگی رژیم ولایی، و نخ‌نما شدن «اسلام سیاسی»

سران رژیم ولایت فقیه و در رأس آنان علی خامنه‌ای به‌سبب ناتوانی‌شان در مهار شیوع ویروس، مردم کشورمان را بار دیگر در وضعیتی بسیار خطرناک قرار داده و با اَبَربحرانی دیگر روبرو کرده‌اند. در کنار اثرهای جسمانی هلاک کنندهٔ کرونا، روان جامعه و مردم زیر فشار وحشت ناشی از بیم مبتلا شدن به این ویروس به‌شدت در اضطراب و نگرانی است. دیرکرد، مخفی‌کاری، و دروغ‌پردازی سران رژیم و شماری از کارگزارانش در اطلاع رسانی و اقدام به مقابله و مداوای این اپیدمی، مردم را بیش از پیش نسبت به دستگاه‌های حکومتی و سران آن بی‌اعتماد ساخته است.

در چنین وضعیتی زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر در مورد وضع معیشت و شغل‌شان نگرانی‌هایی روزافزون دارند. آنان نمی‌دانند آیا به‌سر کار بروند یا در خانه بمانند و شغل‌شان را از دست دهند؟ آنان در این شرایط بسیار بحرانی- همچون دیگر لایه‌های فرودست جامعه- احساس می‌کنند در قبال آسیب‌های وضعیت موجود هیچ

ادامه در صفحه ۶

فریبرز رئیس دانا، اقتصاددان مدافع سوسیالیسم، استاد دانشگاه، از مدافعان پرشور کارگران، فعال حقوق بشر، و عضو کانون نویسندگان ایران درگذشت

در آخرین لحظاتی که "نامهٔ مردم" آماده انتشار می شد مطلع شدیم دکتر فریبرز رئیس‌دانا ، نویسنده، پژوهش‌گر، و استاد اقتصاد، بنابر خبری که از سوی ناصر زرافشان در اختیار رسانه ها قرار گرفت، صبح روز دوشنبه ۲۶ اسفندماه پس از شش روز به

ادامه در صفحه ۳

دربارهٔ ضرورت طرد رژیم ولایت فقیه در ص ۴

واکاوی پیش‌نگرانه: چگونه «اقتصاد دانش‌بنیادِ »سرمایه‌داری از همهٔ ما «داده‌برداری» ص ۱۳

چرا در اقتصاد سوسیالیستی بحران اضافه‌تولید وجود نداشت ص ۱۴

الجزایر- یک سال پس از آغاز جنبش آزادی‌خواهانه ص ۱۶

جشن روز جهانی زن در لندن در ص ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

گسترش ویروس کرونا؛ برنامهٔ رژیم ولایت فقیه برای تعیین حداقل دستمزد، تأمین امنیت شغلی و سلامت زحمتکشان چیست؟!

درحالی‌که شیوع ویروس کرونا ابعاد ناکارآمدی و خیانت‌های سران و مسئولان رژیم ولایت فقیه را آشکارتر از پیش کرده، و توده‌های مردم هم آن‌ها را تشخیص داده‌اند، معیشت زحمتکشان میهن ما و چگونگی تعیین میزان حداقل مزد کارگران (کارگران مشمول قانون کار) و همچنین امنیت شغلی و حفظ سلامت طبقهٔ کارگر و زحمتکشان در وضعیت گسترش مرگبار ویروس کرونا به موضوعی جدال برانگیز مبدل شده است. با نزدیک شدن زمان تعیین حداقل دستمزد کارگران، در طول سه ماه اخیر، کارگزاران رژیم ولایی در دولت و مجلس، بار دیگر به‌هدف ارزان‌سازی بیشتر نیروی کار، تمام ترفندهای معمول‌شان را به‌کار گرفته‌اند تا زیر نام آزادسازی دستمزد کارگران- یا اگر نتوانستند حداقل مزدی چندین بار زیر خط فقر- به طبقه کارگر کشورمان تحمیل کنند. رژیم ولایت فقیه در تلاش برای فریب کارگران و جلوه دادن تشکل‌های زرد حکومتی در مقام حامی منافع کارگران، برنامه‌هایش را به‌منظور ارزان‌سازی نیروی کار پیش می‌برد. در اواخر سال ۱۳۹۷ و نزدیک شدن به موعدتعیین حداقل دستمزد همچنین در طول سال جاری (۹۸)، رهبران خانهٔ کارگر به‌خصوص، چیزی به‌نام "مزد شناور" را همچون ضامن منافع کارگران و حافظ قدرت خریدشان و بالا رفتن دستمزدشان در سال ۹۸ به کارگران توصیه می‌کردند. در ادامه تلاش این سرکردگان تشکل زرد به‌منظور آزادسازی دستمزد که با حمایت دولت همراه بود، امسال نیز دوباره "نمایندگان کارفرمایان" در شورای‌عالی کار برای مدتی "دستمزد" به‌صورت "منطقه‌ای" و "صنفی" را پیش کشیدند که به‌اصطلاح ببینند مزه دهان کارگران و واکنش‌شان چیست تا زمینه‌های اجرای برنامهٔ آزادسازی مزد را در سطح جامعه و نیز در میان کارگران بسنجند. آخرین گزارش‌ها نشان می‌دهند که ده‌ها هزار کارگر در سراسر کشور به‌بهانهٔ شیوع ویروس کرونا امنیت شغلی‌شان را از دست داده و سلامتی خود و خانواده‌هایشان هم به‌طور جدی در خطر است. گزارش‌ها حاکی از آن‌اند که شمار بسیاری از کارگران ساختمانی، کارگران صنعت برق و برقکاران و کارگران صنف‌های مختلف مانند کارگران کفاش، خیاط، بافنده سوزنی، کارگران بخش‌های خدماتی و همچنین کارگران قطعه‌سازی‌های مرتبط با صنعت خودروسازی و جز این‌ها به‌ویژه در استان‌های اصلی شیوع کرونا با تهدید بیکاری گسترده مواجه شده‌اند. پرستاران و کارکنان بخش بهداشت که با فداکاری و جانبازی به‌منظور معالجه و مقابله با گسترش بیشتر ویروس کرونا و حفظ سلامت مردم و جامعه انجام وظیفه می‌کنند نیز از گزند سیاست‌های ضد کارگری در امان نمانده‌اند. سیاست‌های کارگر ستیز در شرایطی جریان دارد که بعد از هفته‌ها تلاش رژیم به پنهان کردن عملکرد جنایتکارانه‌اش در رابطه با شیوع ویروس کرونا، روز ۱۷ اسفندماه، نماینده رشت در مجلس، موقعیت رشت را "در آستانهٔ فاجعه" توصیف کرد و یک عضو هیئت رئیسه مجلس در صفحه توییتری‌اش نوشت: "چرا کرونا در قم تحت‌الشعاع انتخابات مجلس پنهان شد؟" در شرایط اوج موج دوم شیوع بیماری همه‌گیر کرونا در گیلان، کارگزاران وزارت کار رژیم خصومت ویژه‌شان با طبقه کارگر را به‌نمایش گذاشتند. در اوضاع و احوالی که مجلس حتا بررسی لایحهٔ بودجه ۹۹ کشور را کنار گذاشته و نشستن‌هایش را تعطیل کرده است، مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان گیلان تأکید کرده است: "نباید از حجم تولید کاسته شود." به‌گزارش ۱۹ اسفندماه ایلنا: "به‌دنبال این نحوه موضع‌گیری مدیرکل کار استان گیلان، برخی کارخانه‌ها سه شیفت کار را به یک شیفت کار تبدیل کردند و تمام کارگران خود را در یک سالن تولید جمع کردند. ... برخی کارخانه‌ها هم به‌صورت دو شیفت و سه شیفت یا ۱۲ ساعت کار، کارگران خود را به‌کار گرفته‌اند." کارگران از سوئی با شیوع ویروس کرونا سلامت خود را در خطر می‌بینند و از سوی دیگر می‌بینند در پس پردهٔ بحران کرونا و به‌بهانهٔ جلوگیری از شیوع آن کارفرمایان با حمایت همه‌جانبهٔ رژیم به اجرای سیاست خانمان‌برانداز تعدیل نیروی کار شتاب بخشیده و مسئله مهم امنیت شغلی کارگران را به نابودی تهدید می‌کنند. در همین حال هم مسئلهٔ حیاتی چگونگی تعیین دستمزد ۹۹ و نشست شورای‌عالی کار در این زمینه در پرده‌ای از

ابهام است. در تجمع گسترده ۱۶ اسفندماه ۱۳۹۷ فعالان کارگری، بازنشستگان، معلمان، نویسندگان و شعرا، هنرمندان، فعالان حقوق زنان و حقوق کودکان به‌مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن، عنوان پیام این مراسم "دستمزدها را به بالای خط فقر ۷ میلیون ببرید" بود! در مقابل و بر خلاف مقاصد صنفی، اجتماعی، و دارای خصائل انسانی چنین تحرک گسترده‌ای، نمونه‌ای از عملکرد شورای‌عالی کار و رهبران تشکل‌های زرد به‌منظور پایین نگه داشتن دستمزد کارگران را هم شاهد بودیم: نمایندگان دولت، کارفرمایان، و [به‌اصطلاح] نمایندگان کارگری [یعنی سرکردگان تشکل‌های زرد حکومتی]، در اسفندماه ۱۳۹۷، سبد معاش حداقلی را "۳ میلیون و ۷۵۰ هزار تومان" اعلام کردند، اما چند روز پس از آن یعنی در ۲۸ اسفندماه ۱۳۹۷ (موعد اعلام حداقل دستمز سال ۹۸) حداقل دستمزد ۱۳۹۸ کارگران "۱ میلیون و ۵۱۷ هزار تومان" تعیین شد، و با تمام مزایا، حدود ۲ میلیون تومان اعلام گردید [!]. خبرگزاری دولتی ایسنا در گزارشی در ۱۲ اسفندماه ۱۳۹۸ بر این واقعیت تأکید کرد که: "۸۰ درصد کارگران" حداقل‌بگیرند، یعنی در حال حاضر، درآمد ۸۰ درصد کارگران همراه با تمام مزایا، حدود ۲ میلیون تومان در ماه است. با وجود اینکه اثرهای خانمان بر باد ده "شوک‌درمانی" ارزی سال ۹۷، افزایش سه برابری قیمت بنزین در آبان‌ماه ۹۸، و افزایش لگام‌گسیخته قیمت مواد موردنیاز معیشت هرروزهٔ کارگران به‌طور کامل آشکار است، اما کارگزاران رژیم در عرصهٔ امور کارگران و سردسته‌های مرتجع تشکل‌های به‌اصطلاح کارگری، در نظر دارند عملکردشان در رابطه با دستمزد سال ۱۳۹۹ (سال آینده) کارگران را نیز به‌همین روال ادامه و تکرار کنند. هدف این مجریان برنامه‌های حکومتی عملی کردن سیاست آزادسازی دستمزد کارگران است.

با افزایش قیمت کالاهای موردنیاز برای معیشت روزمرهٔ کارگران، رئیس کمیته دستمزد کانون‌عالی شوراها (تشکل زرد کارگری)، در طول شش ماه نخست سال جاری حدود ۴ بار در مورد سبد معاش خانوارهای ۳٫۳ نفرهٔ کارگری محاسبه‌هایی کرد و نتایج این محاسبه‌ها در رسانه‌های عمومی کشور انتشار یافت. بر اساس آخرین محاسبه‌های این تشکل و همچنین گزارش ایلنا در بهمن‌ماه ۹۸: "در شهریورماه ۹۸، نرخ [این] سبد به ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسید." با وجود محاسبه‌های این تشکل حکومتی، نمایندگان دولت، کارفرمایان، و نمایندگان همین تشکل‌های زرد حکومتی در کانون‌عالی شوراها، روز پنجم اسفندماه ۹۸ "سبد معاش برای یک خانوار متوسط ۳٫۳ نفره" را ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان تعیین کردند و هر سه گروه این نمایندگان "پای این رقم امضا گذاشتند" [!]. برخی از رهبران تشکل‌های زرد حکومتی علت تعیین این مبلغ برای سبد معاش را با "فشار کارفرمایان و دولت" توجیه کردند. در صورتی که نایب رئیس کانون‌عالی شوراهای اسلامی کار، ۶ اسفندماه، به ایلنا گفت: "به‌هیچ‌وجه موضوع فشار مطرح" نبود. اکنون همان رئیس کمیته دستمزد آن تشکل زرد، درحالی‌که حداقل ۴ دور محاسبه‌های سبد معاش خانوار کارگری را پشت سر گذاشته است، بر به‌اصطلاح حفظ قدرت خرید کارگران تأکید می‌کند! این مانوری فریبکارانه است که جنبش کارگری و فعالان راستین سندیکایی باید در قبال آن هوشیاری به‌خرج دهند. پنهان شدن سران تشکل‌های زرد حکومتی و حامیان‌شان زیر نقاب "حفظ قدرت خرید کارگران" چیزی نیست جز پذیرش ارادهٔ کارفرمایان و همدستی با دولت برای تداوم اجرای سیاست‌های ضد ملی تعدیل ساختاری که طی آن رژیم ولایت فقیه نیروی کار ارزان و مطیع برای جلب و جذب سرمایه خارجی و همچنین تأمین امنیت سرمایه فراهم می‌آورد. بنا به گزارش ایلنا، ۷ اسفندماه ۹۸، رئیس کمیته دستمزد حل معضل قدرت خرید کارگران را با افزودن صرفاً "۱ میلیون و ۱۸۰ هزار تومان" به حداقل دستمزد سال ۹۸ کارگران ممکن می‌داند. افزودن "۱ میلیون و ۱۸۰ هزار تومان" به حداقل دستمزد کارگران (۲ میلیون تومان با تمام مزایا)، حداقل دستمزد در سال آینده کارگران (یعنی سال ۹۹) را به ۳ میلیون و ۱۸۰ هزار تومان می‌رساند، و ۵ میلیون و ۳۲۰ هزار تومان کمتر از محاسبه‌هایی خود او در شهریورماه ۹۸، یعنی شش ماه پیش، و حتا ۱ میلیون و ۷۶۰ هزار تومان کمتر از محاسبهٔ ۵ اسفندماه ۹۸ آن است. به‌نظر می‌رسد، این شخص، به "اشتباه" اختلاف دو سبد معاش محاسبه شده در اسفندماه ۹۷ (۳ میلیون و ۷۵۰ هزار تومان)

ادامه در صفحهٔ ۳

ادامه گسترش ویروس کرونا؛ برنامهٔ رژیم ...

و اسفندماه ۹۸ (۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان) را عنوان می‌کند گرچه کارگران هیچ‌وقت مبلغ سبد معاش محاسبه شده از سوی شورای‌عالی کار در اسفندماه ۹۷ را دریافت نکردند. جالب این‌جاست که همین به‌اصطلاح "اشتباه" را دیگر رهبران تشکل‌های زرد نیز می‌کنند. به‌عنوان نمونه، مطابق گزارش ایلنا، ۱۰ اسفندماه، نائب رئیس کانون‌عالی شوراهای اسلامی کار نیز حفظ قدرت خرید کارگران را با افزایش "۱ میلیون و ۱۸۰ هزار تومان" به حداقل دستمزد ۹۸ کارگران ممکن دانست. هم‌دستی رهبران تشکل‌های زرد حکومتی با کارگزاران رژیم ولایی صرفاً به تعیین مبلغ سبد معاش یا تحمیل دستمزد چندین بار زیر خط فقر به کارگران خاتمه نمی‌یابد. مثلاً، دبیرکل کانون عالی انجمن‌های صنفی به ایسنا، ۱۱ اسفندماه ۹۸، گفت: "در شرایط موجود ممکن است کارفرمایان توان افزایش دستمزد را نداشته باشند." او بار دیگر "اختصاص سبد کالا به کارگران" را پیشنهاد کرد. به‌عبارت‌دیگر، به‌عوض افزایش عادلانه دستمزد به‌صورت نقدی و ماهیانه، ارائه احتمالاً یک‌بار به‌اصطلاح "سبد کالا"ی ۲۰۰ هزارتومانی به کارگران- با آن ظاهر تحقیرآمیزش- می‌خواهند سرو ته قضیهٔ خواستی مهم در زمینه دستمزد را سر هم بیاورند. همه می‌دانیم چگونگی تعیین حداقل دستمزد و میزان آن علاوه بر اثر مستقیمی که بر زندگی کارگران شاغل دارد، بر زندگی بازنشستگان- به‌ویژه بازنشستگان تأمین اجتماعی- هم تأثیر دارد. تعلل در اعلام میزان نهایی دستمزد برای سال ۹۹ با به‌اصطلاح نگرانی وزارت کار از شیوع ویروس کرونا هیچ ارتباطی ندارد. تجربه نشان داده است که هرسال با فریبکاری و به‌بهانه‌هایی گوناگون، در واپسین روزهای منتهی به سال جدید، مصوبهٔ حداقل دستمزدها اعلام و منتشر می‌شود. بنا به گزارش خبرگزاری مهر، ۱۹ اسفندماه ۹۸، جلسه ۲۰ اسفندماه شورای‌عالی کار در ارتباط با دستمزد ۹۹ کارگران نیز "کنسل" شد. تنها راه دستیابی کارگران به دستمزدی شرافتمندانه، افشای گستردهٔ عملکرد ضدکارگری رهبران تشکل‌های زرد حکومتی و سازمان‌دهی و تشکیل سندیکاهای مستقل با ماهیتی طبقاتی است، و این امر هم فقط با مبارزه‌ای پیگیر و متحد علیه سیاست‌های اقتصادی ویرانگر نولیبرالی رژیم و تحمیل عقب‌نشینی به رژیم ضدکارگری ممکن خواهد شد.

ادامه چرا در اقتصاد سوسیالیستی بحران ...

(و بنابراین مقدار مصرف) از توزیع درآمد پایه ۶۰ واحد بود، بنابراین در چنان اقتصادی سهم مزد را به‌سادگی به ۸۰ واحد افزایش می‌دادند تا از کمبود تقاضا برای مصرف جلوگیری کنند. (به عبارت دیگر، هرگز نمی‌گذاشتند که احتمال کمبود تقاضای کل به واقعیت تبدیل شود، چون سهم مزد همیشه متناسب با میزان لازم تطبیق و افزایش داده می‌شد.) شیوهٔ چنین تطبیقی هم ساده بود. این کار از راه کاهش قیمت‌ها و ثابت نگه داشتن مزد پولی انجام می‌گرفت. به عبارت دیگر، در اقتصاد سوسیالیستی تولید با ظرفیت کامل ادامه می‌یافت، اما قیمت‌ها را طوری تعدیل می‌کردند که کالاها در بازار باقی نمانند و همیشه تقاضای واقعی برای آن تولید وجود داشته باشد: وقتی قیمت‌ها کاهش می‌یافت، در حالی که مزدهای پولی معیّن و مشخص بود، مزدهای واقعی، و بنابراین مصرف و تقاضای کل، افزایش می‌یافت، و در نتیجه قیمت‌ها به سطحی کاهش می‌یافت که تقاضا همچنان در حد ۱۰۰ واحد باشد. به این صورت بود که در اقتصاد سوسیالیستی، از راه تنظیم و تعدیل مزدهای واقعی و در نتیجه تقاضا برای کالاهای مصرفی، به طوری که همیشه ۱۰۰ واحد [محصول تولید در ظرفیت کامل] مورد تقاضا باشد، همواره تولید با ظرفیت کامل حفظ می‌شد.

در اینجا نکتهٔ جالب توجهی وجود دارد. از زمان آدام اسمیت، در تعریف اقتصاد سرمایه‌داری آمده است که در این نظام کالاها به سبب انعطاف‌پذیری قیمت‌ها در بازار باقی نمی‌مانند. در حقیقت، در اقتصاد سرمایه‌داری چنین چیزی وجود ندارد. در شرایطی که انحصارهای معدودی بر اقتصاد سرمایه‌داری تسلط دارند- و از دیرباز چنین بوده است- این اقتصاد هیچ انعطافی در تنظیم قیمت‌ها متناسب با مزدهای پولی معیّن و مشخص از خود نشان نمی‌دهد. از سوی دیگر، اقتصاد سوسیالیستی، اقتصادی برنامه‌ریزی شده است که اساساً از انعطاف‌پذیری قیمت‌ها پرهیز می‌کند. با وجود این، اقتصادهای سوسیالیستی پیشین به طور نظام‌مند و دقیقاً از راه انعطاف در قیمت‌ها و تعدیل آنها در تناسب با مزدهای پولی پرداخت‌شده، از وقوع بحران اضافه‌تولید پیشگیری می‌کردند. اینجاست فقر نظری و دیدگاهی روشنفکرانی که نمی‌توانند کارکرد این الگوی اقتصادی را درک کنند. پیشروی در توفیق نظام سوسیالیستی بدون شک راه‌های تازه‌ای را برای کارکردِ اقتصادهای سوسیالیستی در آینده به ارمغان خواهد آورد. اما همهٔ اینها دست‌کم باید دو ویژگیِ سوسیالیسم پیشین را داشته باشند: یکی اشتغال کامل، و دیگری پیشگیری از بحران اضافه‌تولید. تا کنون هیچ اقتصاد سرمایه‌داری نتوانسته است به هیچ‌کدام از اینها دست یابد و در آینده نیز نخواهد نتوانست.

ادامه فریبرز رئیس دانا ...

خاطر عوارض ناشی از بیماری ذات الریه در بیمارستان تهران پارس درگذشت.

فریبرز رئیس‌دانا که در زمینه‌های مختلف اجتماعی، صنفی، و فرهنگی حضوری پررنگ فعالیتی همه‌جانبه داشت سالیان بسیاری زیر فشارهای امنیتی بود و همواره با محدودیت فعالیت‌های دانشگاهی و ممانعت از تدریس روبرو بود.

درگذشت این استاد اقتصاد و مدافع حقوق زحمتکشان بازتابی گسترده در میان تشکل‌ها و شخصیت‌های سندیکایی و صنفی داشت، ازجمله سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، و اتحاد سراسری بازنشستگان ایران، با تسلیت درگذشت او خاطرهٔ مبارزه‌اش در راه حق طلبی، آزادی و آزادگی، و در افشای بی لیاقتی مسئولان و بر ضد سیاست سود محور بازار آزاد رژیم در زمینهٔ سیستم سلامت عمومی، گرامی‌داشتند. زنده‌یاد فریبرز رئیس‌دانا در کانون نویسندگان ایران فعال و بر ضد سانسور و در دفاع از آزادی بیان و نشر کنش‌گری با ثبات بود. او همراه نویسندگان مترقی ایران در آیین خاکسپاری محمدجعفر پوینده و محمد مختاری، قربانیان قتل‌های زنجیره ای، شرکت فعال داشت، اخیراً از جمله شرکت کنندگان در مراسم خاکسپاری رفیق زنده یاد ملکه محمدی بود و همچنین در سالگردهای گرامی داشت خاطرهٔ جان باختگان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی، در سال ۱۳۶۷، در خاوران نیز حضور می‌یافت.

به‌نقل از مقاله‌ای در سایت بی بی سی فارسی، ۲۶ اسفندماه: فریبرز رئیس‌دانا، در نیمه شب اجرای هدفمندی یارانه‌ها، آذرماه ۱۳۸۹، پس از گفت‌وگویی با تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی، از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شد. دلیل بازداشت او انتقاد از اجرای برنامه هدفمندی یارانه‌ها [به‌وسیله دولت احمدی‌نژاد] بود که او آن را سیاستی "نولیبرالی" می‌خواند. این اقتصاددان در توصیف برنامه هدفمندی یارانه‌ها آن را "فشردن گلوی کارگران و زحمتکشان و حمله همه‌جانبه به سفره خالی آنان" نامید.

پرونده اتهامی فریبرز رئیس‌دانا در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست محمد مقیسه بررسی شد و به یک سال حبس محکوم شد. ازجمله اتهام‌های رئیس‌دانا در این پرونده عبارت بودند از: "عضویت در کانون نویسندگان ایران، صدور بیانیه علیه سانسور، گفت‌وگو با رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور، و متهم کردن جمهوری اسلامی به آزار و تجاوز و شکنجه زندانیان". رئیس‌دانا با ضبط و انتشار ویدئوهایی دربارهٔ اقتصاد نولیبرالی حکومت اسلامی مطالبی روشنگرانه مطرح می‌کرد و با کلامی ساده معضل‌های آن و پیامدهایش در زندگی زحمتکشان را توضیح می‌داد.

فریبرز رئیس دانا، هنگامی که پشت کردن به اندیشه های چپ، سوسیالیسم و مارکسیستی به عنوان نمادی از "نو اندیشی سیاسی" معرفی می شد با جسارت تحسین برانگیزی از سوسیالیسم و اندیشه های دوران ساز مارکسیسم دفاع کرد و حاضر نشد قدمی از باورهایش دربارهٔ ضرورت مبارزه در راه آرمان های طبقه کارگر و زحمتکشان و افشای نظام سرمایه داری به عنوان معضل اساسی جامعه بشری عقب بنشیند. با درگذشت دکتر فریبرز رئیس دانا جنبش کارگری و زحمتکشان میهن ما مبارزی پیگیر و همراهی ارزنده ای را از دست داد.

حزب تودهٔ ایران درگذشت فریبرز رئیس‌دانا را به خانواده ایشان، یاران و همکارانش و تمامی نیروهای مترقی کشورمان تسلیت می‌گوید. یادش گرامی و ماندگار باد.

تأملی بر رویدادهای ایران

دربارهٔ ضرورت طرد رژیم ولایت فقیه

ابوالفضل قدیانی، در مقاله‌ای در سایت کلمه، شنبه ۱۷ اسفندماه ۱۳۹۸، نوشت: "عوامل نظام استبداد دینی و رئیس آن علی خامنه‌ای در انتخابات نمایشی فرمایشی دوم اسفندماه ۹۸ با تمام تمهیدات، تبلیغات و عوام‌فریبی‌ها نتوانستند مردم را به پای صندوق‌های رأی بیاورند و از این طریق موفق نشدند مشروعیتی کاذب برای خود دست‌وپا کنند و آن را به افکارعمومی بفروشند. درنتیجه، یک نه بزرگ با طنینی بسیار رسا شنیدند که یک بار دیگر زوال مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را آشکار کرد." موضع‌گیری درست آقای قدیانی و تحلیل او از ساختار حاکمیت کنونی متهورانه است. او به‌درستی و با قاطعت سرکوب خشن و خونین جنبش مردمی را محکوم می‌کند.

واقعیت این است که خواست مشخص مردم جان‌به‌لب رسیده میهن ما پایان بخشیدن به حکومت ظلم و استبداد در ایران است. اکثر جمعیت مردم میهن ما و آحاد آن، از ظلم و جور ترور و اختناق حاکم بر کشور رنج می‌برند. در این ارتباط، آقای قدیانی می‌نویسد: "با توجه به رسوایی‌های چند ماه گذشتهٔ نظام از خیزش اعتراضی آبان‌ماه و سرکوب خون‌بار آن به‌فرمان آقای خامنه‌ای و سرنگونی هواپیمای مسافربری حامل ۱۷۶ سرنشین و جان باختن همه سرنشینان با موشک‌های زمین به هوای سپاه پاسداران و نیز تحریم انتخابات [از سوی] مردم، حاکمیت را گیج و عصبی کرده لذا جریان‌های مختلفی را هدف کینه‌توزی و انتقام‌جویی خود قرار داده است ازجمله صدور حکم اعدام امیرحسین مرادی، سعید تمجیدی، و محمد رجبی سه نفر از دستگیرشدگان اعتراضات آبان‌ماه که تحت فشار و شکنجه از آنان اعترافات دروغین گرفته شده است توسط قاضی صلواتی مزدور و مطیع نیروهای امنیتی، گویا بعداز آن همه کشتار هنوز عطش ریختن خون در نظام خودکامه فروکش نکرده و درصدد است مظلومان دیگری را قربانی کند. شهناز اکملی مادر شهید مصطفی کریم‌بیگی را به زندان می‌برند برای این که از مردم دعوت کرده بود که در مراسم چهلم پویا بختیاری [جان‌باختهٔ آبان‌ماه ۹۸] شرکت کنند،

حسین کروبی را دستگیر می‌کنند و مورد اهانت و تهدید قرار می‌دهند چراکه پدر او شیخ شجاع اصلاح‌طلبان آقای کروبی طی بیانیه‌ای خطاب به آقای خامنه‌ای از او خواسته که از مقام خود کناره‌گیری کند چون صلاحیت و کفایت لازم برای رهبری را ندارد، در جریان دعوت به ادای احترام به جان‌باختگان هواپیما [ی اوکراینی] نرگس محمدی را با ضرب‌وشتم و خشونت بسیار توسط رئیس زندان برخلاف قانون و تمامی مقررات به زندان زنجان تبعید می‌کنند. بهاره هدایت با ضرب‌وشتم و اهانت دستگیرمی‌شود، مهدی محمودیان با تهدید و توهین مجدداً بازداشت می‌گردد، در [جریان] تحریم انتخابات [حاکمیت] خشم خود را متوجه دانشجویانی چون ضیاء نبوی، علی حقیقت جوان، امیرحسین علی‌بخشی و...کرده، احکام سنگینی برای عده‌ای از دو لیست ۱۴ نفرهایی که خواهان استعفای آقای خامنه‌ای و تغییر قانون اساسی شده بودند صادر شده ازجمله محمد نوری‌زاد (که در اثر اعتصاب غذای طولانی نیاز جدی به معالجه و بستری شدن در بیمارستان دارد)، هاشم خواستار، محمد مهدوی‌فر، گیتی پورفاضل، نرگس منصوری، جواد لعل محمدی، محمدحسین سپهری و... که از حق طبیعی و قانونی خود در آزادی بیان استفاده کرده‌اند.

به زندانیان محیط زیستی احکام سنگین داده‌اند و همچنان بدون مرخصی در زندان به‌سر می‌برند، عده‌ای از معلمان و کارگران مظلوم و زحمتکش موردتهاجم و سرکوب و زندانی شدن قرار گرفته‌اند. از فعالان سیاسی شناخته شده کیوان صمیمی و محمد کیانوش راد را احضار و اتهامات جدیدی به اتهامات قبلی آنها افزوده‌اند. روزنامه‌نگاران و اعضای کانون نویسندگان موردتهاجم قرار گرفته عده‌ای از آنان دستگیر و زندانی شده‌اند." آقای قدیانی پس از اشاره به موردهایی از ظلم و جور ترور و اختناق حاکم بر کشورمان که مردم از آن‌ها رنج می‌برند، می‌گوید: "آنچه آوردم اندکی است از بسیار." به‌همین سبب ائتلاف‌ها و اتحادهایی بر ضد رژیم "ولایی" از پشتیبانی قشرهای گوناگون مردم برخوردار خواهد شد، زیرا مدت‌هاست که ضرورت بی‌درنگ شکل‌گیری ائتلاف و اتحاد در حکم تکیه‌گاهی ملی برای جنبش مردمی ما روشن شده است.

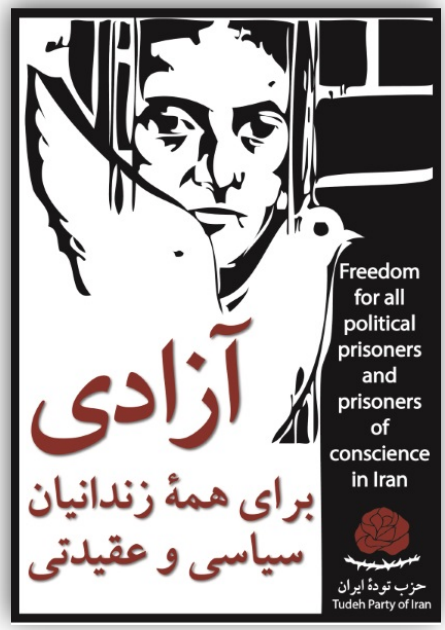

باید در راه گسترش همه‌جانبهٔ این نقطهٔ اتکا تلاش کرد. ما به‌رغم کارشکنی‌های دشمنان و حتی دوستان ناآگاه به این تلاش ادامه می‌دهیم. درعین‌حال باید مبارزهٔ طبقاتی که متد اساسی تحلیل ماست را در نظر داشت. تجارب تاریخی به ما آموخته است که تاریخ سرمایه‌داری تنها تاریخ مبارزهٔ طبقاتی نیست،

این تاریخ، درعین‌حال، از دیدگاه نیروهای ارتجاعی، تاریخ نفی و انکار مبارزهٔ طبقاتی در جهت حفظ منافع سرمایه‌داری و دوام موجودیتش نیز هست. بی‌سبب نیست که حکام جمهوری اسلامی- یعنی پاسداران نظامی سرمایه‌داری از نوع معیوب آن- وجود طبقات و مبارزه طبقاتی را نفی می‌کنند و با اشاره به احادیث (با تلقی خاص حکومتی‌شان از آن‌ها) می‌کوشند مبارزهٔ جنبش کارگری را (با سوار شدن بر موج باور مذهبی کارگران) از مسیر راستین آن منحرف کرده و به‌موازات آن نیروهای مترقی مدافع کارگران را هم در کشور ما خارج از دین بدانند و سرکوب کنند.

در بخش دیگر این مقاله نویسنده با بیان باور خود به اینکه این سرکوبگری‌ها مانع از اضمحلال استبداد ولایی نمی‌شود، می‌گوید: "روشن است که علت‌العلل این تهاجم و انتقام‌جویی حفظ قدرت به‌هر شکل ممکن است چون جان و سلامت و حیثیت مردم در مقابل حفظ نظام یعنی همان حفظ قدرت برای مستبد و اصحاب استبداد اهمیت و ارزشی ندارد به‌همین علت خیزش اعتراضی مردم در آبان‌ماه مغز و قلب معترضین بی‌پناه هدف گلوله‌های آتشین قرار می‌گیرد... این خشونت‌ها هرگز به داد قدرت نخواهد رسید و مانع اضمحلال آن نخواهد شد. به‌این دلیل ساده و روشن که این نظام در میان مردم پایگاه بسیار کمی دارد، به اعتقاد من بیش از نود در صد مردم با این نظام مخالف‌اند... بنا بر آن چه گفته شد اصلاح ساختاری نظام جمهوری اسلامی ممکن نیست چون اصلاح ساختاری با ایدئولوژی حاکم بر این نظام که محور آن ولایت مطلقه‌ی فقیه یعنی استبداد مطلقه فقیه است غیرقابل‌جمع می‌باشد و منطقاً یک تناقض است. متأسفم برای کسانی که هنوز دل در گرو اصلاح این نظام دارند و از تجربه‌ی بیش از چهل سال گذشته به‌طور عام و تجربه‌ی بیش از ۲۲ ساله‌ی اصلاحات به‌طور خاص پند نمی‌گیرند. امیدوارم با دیده‌ی عبرت‌بین به گذشته در استراتژی خود تجدیدنظر کنند." سرکوب شدید و خونین اعتراض‌های مردمی در دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸، به‌دستور مستقیم علی خامنه‌ای، بار دیگر این واقعیت را به اثبات رساند که "تداوم نظام" خودکامه دینی با منافع ملی و خواست‌های مردم کشورمان تضادی آشتی‌ناپذیر دارد. جنبش مردمی میهن ما به سازمان‌دهی، اتحاد عمل، و رهبری‌ای مردمی، رادیکال، و متکی و متعهد به خواست‌های توده‌های محروم نیازمند است.

حزب تودهٔ ایران همواره بر این نکتهٔ کلیدی تأکید دارد که تنها راه به پیش در حل این تضاد، تشکیل جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری با شعار واحد "حذف کامل حاکمیت ولایت فقیه" است. بدون مبارزه با خودکامگی، امکان ترقی و پیشرفتی وجود ندارد. رشد و پیشرفت آگاهی طبقاتی در تحقق آماج‌های انسانی مهم‌ترین نقش را دارد. باید همهٔ امکانات خود را در این زمینه تجهیز کنیم.

ادامه پیام کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ...

همواره نماد روشن فرارسیدن بهار، جشن نو شدن طبیعت، و جوانه زدن نهال امید مردم به آمدن روزگاری روشن و سرشار از سلامت، پیشرفت، و شادکامی بوده است.

سال ۱۳۹۹ در اوضاع و احوالی فرامی‌رسد که میهن ما به‌خاطر سیاست‌های ضد مردمی و بی‌کفایتی سران حکومت جمهوری اسلامی از یک سو با بحران شدید اقتصادی‌ای ناشی از سیاست‌های نادرست و ضد مردمی رژیم که تا کنون در راستای منافع کلان‌سرمایه‌داران بوده و درعین‌حال با سیاست تحریم‌های غیر انسانی آمریکا روبه‌روست که جملگی این سیاست‌ها به فقر و محرومیت ده‌ها میلیون تن از مردم ایران منجر شده‌اند، و از سوی دیگر هم با فاجعهٔ شیوع همه‌گیر ویروس کرونا که حتی بر اساس اعلام رسمی وزارت بهداشت شمار مبتلایان به آن از مرز ۱۴هزار نفر گذشته و تا کنون ۸۰۰ نفر نیز بر اثر آن جان باخته‌اند درگیر است.

البته بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و شماری از مسئولان حکومتی، پزشکان، و پرستارانی که با از جان‌گذشتگی و شهامت درتلاش مداوا و نجات جان مبتلایان‌اند معتقدند که، شمار واقعی مبتلایان به کرونا در کشورمان سر به ده‌ها هزار نفر می‌زند و سیستم بهداشتی کشور در بسیاری از شهرها- خصوصاً در شهرهای شمالی - توان مقابله با این ویروس و یاری رسانی به این شمار از بیماران را در خود ندارد. سیاست سال‌ها بی‌اعتنایی به سیستم بهداشتی کشور و تخصیص ندادن بودجه ضروری به امر حیاتی بهداشت مردم- درحالی که صدها میلیارد تومان به نهادهای مذهبی که درواقع به جیب سران رژیم می‌رود تخصیص داده می‌شود- در شرایط بسیار بحرانی کنونی خطراتی جدی و بی‌درنگ برای شمار کثیری از هم‌میهنان ما پدید آورده است.

هم‌میهنان گرامی!

سالی که گذشت سال پرحادثه و در مجموع دشواری در تاریخ چهار دههٔ اخیر میهن ما بود. سال ۱۳۹۸، سال تعمیق بحران اقتصادی در کشور، سال سقوط آزاد ارزش ریال در مقابل ارزهای خارجی، سال افزایش شدید قیمت‌ها و افت درآمد و قدرت خرید واقعی مردم، سال کمبود دارو و وسایل پزشکی، سال سیل و زلزله که به دلیل سیاستهای سودجویانه و ویرانگر محیط زیستی رژیم لطمات جبران ناپذیری را برای مردم میهن مان به‌بار آورد، سال ورشکستگی شمار زیادی از واحدهای تولیدی کشور و افزایش بیکاری خصوصاً در میان جوانان کشور، سال تشدید تحریم‌های بی‌رحمانه و ضد انسانی دولت ترامپ، سال موشک پرانی های تبلیغاتی علیه نیروهای آمریکایی در عراق و سرنگون کردن هواپیمای اوکراینی و کشتار ۱۴۸ تن از هم میهنان مان، سال تشدید فزایندهٔ اعتصاب‌های کارگری، حرکت‌های اعتراضی جوانان و دانشجویان، معلمان و بازنشستگان کشور و سال اعتراض‌های شما مردم جان‌به‌لب رسیده در ۲۷ استان از ۳۱ استان و ۱۳۰ شهر کشور به سیاست‌های ضد مردمی حکومت جمهوری اسلامی، و همچنین سال مقابله سرکوبگرانه و خونین با این اعتراض‌ها از سوی سپاه و دیگر دستگاه‌های امنیتی حکومت به جای پاسخگویی به اعتراض‌ها بود.

سال ۱۳۹۸ همچنین سال حرکت موفق نیروهای مردمی و مترقی در تحریم یکپارچهٔ انتخابات نمایشی یازدهمین دورهٔ مجلس شورای اسلامی در "نه تاریخی"شان به فرمان‌ها و توصیه‌های علی خامنه‌ای و دیگر سران حکومت به شرکت مردم در این نمایش انتخاباتی بود. رژیم نگران از این تحریم گسترده حتی شیوع ویروس کرونا در ایران را تا روز پس از برگزاری انتخابات از مردم پنهان کرده بود. این "نه تاریخی"، پایین‌ترین میزان شرکت مردم در انتخابات در چهل سال تاریخ حکومت جمهوری اسلامی را موجب شد و نشانگر ابعادی تازه از بی‌اثر شدن نفوذ و توصیه‌های رهبران رژیم و شکست آنان و موفقیت کارزار جنبش مردمی و نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور است.

هم‌میهنان گرامی!

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، ضمن شادباش مجدد فرارسیدن نوروز و سال ۱۳۹۹، و با تجدیدعهد با آرمان‌های همهٔ جان‌باختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی، هم‌صدا با میلیون‌ها ایرانی، آزادیِ فوری و بدون قیدوشرط همه زندانیان سیاسی- عقیدتی، پایان دادن به روند سرکوب معترضان و دگراندیشان را خواهان است. ما با آرزوی پیروزی‌های بزرگ برای جنبش مردمی میهن‌مان به استقبال بهار و سال نو می‌رویم.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
۲۶ اسفندماه ۱۳۹۸

ادامهٔ بحران کرونا، درماندگی ...

با کار جمعی و اجتماعی و سازمان‌دهی کارآمد منابع و برنامه‌ریزی مدون ملی عمل می‌کنند. چهار دهه تحمیل نولیبرالیسم، مسیر مقابله با بلاهایی مانند شیوع جهانی ویروس‌ها و به‌ویژه خطر گرمایش کره زمین را در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی بسیار مشکل‌تر کرده است.

از هفته گذشته و با سقوط شدید بازار سهام، دونالد ترامپ و بوریس جانسون در آمریکا و بریتانیا و همچنین دیگر سران کشورهای غربی که تا همین روزهای اخیر مسئولیت بحران کرونا را به گردن چین می‌انداختند، ناگهان با تغییری فاحش در گفتمان‌شان و درپیش گرفتن حرکت‌های سیاسی‌ای ضربتی وارد صحنهٔ بحران شده‌اند. درپیش گرفتن اقدام‌های سیاسی و اقتصادی‌ای غیرمتعارف به‌ویژه از جانب رهبران نیروهای راست افراطی، درحالی‌که نظام سرمایه‌داری جهانی از یک سال قبل به سوی رکود و گسترش اعتراض‌های اجتماعی می‌رفته است، زیر لوای مقابله با "ویروس کرونا" و دامن زدن به جو ترس، نفاق‌افکنی، و خارجی هراسی برای توجیه بحران‌هایی که رویاروی سرمایه‌داری جهانی است و مدیریت آن‌ها می‌تواند فرصت و حربه‌ای مناسب باشد.

در این ارتباط، همچنین سران دیکتاتوری ولایی که به‌شدت منفور و بی‌اعتبارند، و در نمایش انتخابات اخیر از جانب مردم شکست سختی خورده‌اند و توان حل مشکلات و بحران‌های روزافزون را ندارند نیز فرصت را برای اقدام‌هایی غیرمتعارف مغتنم شمرده‌اند. آنان نیز در روزهای اخیر با طرح این مسئله که شیوع کرونا در کشور به‌دلیل "حمله بیولوژیک" بوده، حکم تشکیل قرارگاهی از سوی نیروهای مسلح به‌منظور مقابله با شیوع این ویروس را صادر کرده‌اند. به‌دستور فرمانده کل قوا، حاکم مطلق، علی خامنه‌ای، زیر پرچم مقابله با "ویروس کرونا" از روز شنبه ۲۴ اسفندماه فضای نظامی- امنیتی‌ای شدیدتر را با حضور مستقیم نیروهای مسلح در کف خیابان‌ها به‌بهانهٔ راندن مردم به خانه‌هایشان همراه با کارزار وسیع تبلیغاتی عملیاتی کرده‌اند. در این ارتباط بروز دوبارهٔ تنش‌ها و برخوردهای نظامی در هفته گذشته بین نیروهای آمریکا و شبه‌نظامیان متصل به نیروی قدس سپاه پاسداران مایه نگرانی است. مشخص است که هم آمریکا و هم رژیم ولایی مترصد به‌وجود آوردن بحران‌های خارجی به‌منظور انحراف افکارعمومی‌اند.

باید امیدوار بود که شیوع ویروس کرونا هر چه زودتر در پهنه جهان به‌وسیله علم و خردمندی مهار شود. اما آنچه هم‌اکنون درحال وقوع است واقعیت‌هایی مشخص را به‌نمایش گذاشته است و آن این است که، با در دست داشتن زیرساخت‌های اجتماعی-اقتصادی‌ای توسعه یافته و اجرای برنامه‌ای مدون در سطح ملی می‌توان بر بلایای طبیعی و ازجمله بر شیوع ویروس، سیلاب و زلزله غلبه کرد. شوربختانه اما در میهن ما به‌موازات نبودِ زیر ساختارهای ضرور، سایه سنگین و شوم حاکمیت مطلق ولایت فقیه و شخص خامنه‌ای درحکم "نماینده خدا بر زمین" نه‌تنها راه توسعه جامعه و بهروزی مردم بسته است، بلکه جان و معیشت مردم و نیز امنیت کشور را برای "حفظ نظام" و تسلط "اسلام سیاسی" قربانی خواهد کرد.

مردم مدت‌ها است پی‌برده‌اند که دوره رهبرانی که از اعتقادات دینی توده‌ها سوءاستفاده می‌کنند به‌سر آمده است و به‌یقین گسترده شدن این‌گونه بحران‌های ویرانگر مانند شیوع کرونا در داخل کشور نتیجه حکم‌های اکید علی خامنه‌ای است. ازاین‌روی، حزب تودهٔ ایران حذف کامل حاکمیت مطلق ولایی و به‌دنبال آن جدایی دین از حکومت را نخستین گام‌های عاجل در مسیر حرکت کشورمان روبه جلو می‌داند.

ادامهٔ بحران کرونا، درماندگی ...

تکیه‌گاهی ندارند. بدین‌سان در کشور ما زیر سایه حکومتی دیکتاتوری و در نبود اطلاع‌رسانی‌ای که بشود بدان اعتماد کرد، پیامدهای شیوع کرونا در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و وحشت و اضطراب در جامعه و در آحاد مردم به‌شدت درحال گسترش است. برخی کارشناسان اقتصادی معتقدند در چندماه آینده بحران کرونا با نابودی حجم بزرگی از اقتصاد، بر ایران تأثیری شکننده خواهد داشت.

در حالی که از ولی فقیه گرفته تا رییس جمهور و کارگزاران ریز و درشت "نظام" به مردم دروغ گفته و می‌گویند، در مقابل، کادر پرستاری، پزشکی، کارکنان بیمارستان‌ها و کارشناسان همه‌گیری‌شناس (اپیدمی‌شناس) در تلاشی نفس‌گیر همراه با نبود تجهیزات کافی همانند جنگاورانی بی‌سلاح در مقابله با این ویروس و مهار آن شبانه‌روز در میدان مبارزه‌اند. این کوشندگان سلامت مردم، با علم و خرد و شکیبایی خویش، بار سنگین بی‌تصمیمی‌ها یا تصمیم‌های فاجعه‌بار عقیدتی، باورهای خرافی واپسگرایانه، و دروغ‌پردازی‌های طیف‌های مختلف حکومتی را به‌دوش می‌کشند. شماری از پرستاران و پزشکان قربانی کوتاهی‌ها در اطلاع‌رسانی از سوی منابع رسمی شده‌اند و آمارها از سیر صعودی بسیار نگران‌کنندهٔ مرگ پرستاران و پزشکان حکایت می‌کنند. ازاین‌روی، در نگاه مردم، برخلاف تلاش‌های انسانی پرستاران و پزشکان و کارکنان بیمارستان‌ها برای رفع بحران اصلی، دستگاه حکومتی "رهبر" و دولتش، عملاً بخش عمدهٔ مشکل در کشور و بحران‌ساز و تهدیدی بالقوه برای جان، معیشت، و شغل مردم‌اند. مردم به تفاوت قائل شدن بین عملکرد دین‌فروشان، کلاه‌برداران، و موهوماتی زیر عنوان طب اسلامی با نتایج شفابخش تلاش‌های علمی و پزشکی به‌خوبی آگاه‌اند.

شواهدی مشخص حاکی از آن‌اند که از اواخر دی‌ماه خطر انتقال و شیوع ویروس کرونا از طریق چین و کانون اولیه آن در داخل کشور- یعنی شهر قم- به‌وسیله حسن روحانی مستقیماً به‌اطلاع شخص "رهبر" رسیده و ضرورت قطع پروازها از چین و قرنطینه شدن شهر قم مطرح شده بود. اما ولی فقیه موضوع کرونا را کذب دانسته و با این‌گونه طرح‌های تدارکاتی شدیداً مخالفت کرده بود. درحالی که ویروس کرونا از طریق قم در سراسر کشور به‌سرعت گسترش می‌یافت، حسن روحانی در تبعیت مطلق از حکم ولی فقیه، روز سه‌شنبه ششم اسفندماه ۹۸، به مردم گفت: "از روز شنبه همه روال‌ها با صورت عادی خواهد بود"[!]

مسئولیت این تصمیم شوم تاریخی در درجه نخست و به‌طورمستقیم متوجه شخص خامنه‌ای است که فنا شدن جان و زندگی مردم را در قیاس با اهمیت قرنطینه نشدن قم امری به‌کلی ناچیز دانست و بدین‌سان تدارک مقابله با شیوع کرونا بسیار دیر، اندک، سازمان نیافته، و نمایشی آغاز شد. البته پیامدهای این تصمیم تلخ تاریخی از جانب "نماینده خدا بر زمین" برای مردم و پنهان‌کاری‌ها، دروغ‌گویی‌ها، و اطاعت محضِ حسن روحانی و مسئولان سرسپرده حکومت از این حکم خامنه‌ای تنها یک جانب ماجرا است که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان آن را به اهمال یا اشتباهی عملیاتی تنزل داد. از سویی هم دیگر دلیل یا دلیل‌های به‌وجود آمدن وضعیت بسیار خطرناک کنونی را صرفاً متوجه تحریم‌ها کردن نیز بی‌پایه است. پیش‌زمینه‌های مادی به‌وجود آمدن این بحران مستقیماً به‌دلیل نبود سامانهٔ "طب ملی" و برآمده از برنامه‌ها و تعدیل‌های اقتصادی‌ای است که با تأیید و حمایت ولی فقیه از دوره دولت هاشمی رفسنجانی تا کنون سلامت جامعه و بهداشت و درمان مردم را به کالاهایی پرسود تبدیل کرده‌اند. سه دهه پس از پایان جنگ ایران-عراق، سامانه "طب ملی" می‌بایست تا به‌حال ساخته و عملیاتی می‌شد، اما حالا و در نبود آن، مردم و امنیت کشورمان با چنین خطری ویرانگر و اَبَربحرانی دیگر روبرو شده است.

واقعیت امر این است که در مُخیلهٔ رهبرانی چون خمینی و خامنه‌ای و در چارچوب نظریهٔ واپس‌گرای "اسلام سیاسی"، چه در مورد حکم بی‌چون‌وچرای ادامه دادن به جنگ در طول سال‌های دهه ۱۳۶۰ با سر دادن شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" و چه اکنون در راستای "تداوم نظام" به هر قیمت، جان انسان‌ها نه‌تنها ارزشی نداشته، بلکه آنان "مرگ" را برای مردم "حق" می‌دانند! همچنین در دیدگاه نظریه‌پردازان، سیاست‌گذاران، و کارگزارانی که عرصه طب و درمان مردم را به بازار کسب‌وکار و

ثروت‌اندوزی تبدیل کرده‌اند نیز فقر، درد، و مرگ طبقه کارگر و لایه‌های مرتبط با کار زحمت نه‌تنها طبیعی‌ست، بلکه در کنار "شوک‌های اقتصادی" و ریاضت‌کشی به‌هدف عادت دادن توده‌ها به قوانین مقدس "اقتصاد بازار" در جهت رشد اقتصادی بر محور ثروت‌اندوزی هزینه‌هایی لازم و ضروری‌اند.

حاصل تلفیق دین، سیاست، و اقتصاد نولیبرالی در چارچوب رژیم ولایت فقیه، شکل گرفتن پدیده‌ای است ویران ساز که حزب توده ایران همواره درحکم عاملی ضد مردمی، ضد ملی، و ضد دموکراتیک بر آن انگشت گذاشته است. این پدیده امکان تغییرهای بنیادی‌ای ضروری در کشورمان را مسدود کرده و زاینده اَبَربحران‌های خانمان‌برانداز را به‌وجود آورده و خواهد آورد. چهار دهه پس از انقلاب بهمن ۵۷، با مسلط شدن "اسلام سیاسی" بر کشور، خواست‌های بنیادی مردم که از آن جمله‌اند برقراری آزادی‌ها یا بهره‌مندی از "طب ملی" و سامان‌دهی آن به‌منظور توسعه و ترقی کشور تحقق نیافتند. درعوض، از سال‌های دهه ۱۳۷۰ تمام دولت‌های جمهوری اسلامی تا کنون با گرته‌برداری از الگوی اقتصاد نولیبرالی متعلق به همان "استکبار جهانی" - یعنی دشمن اسلام از نظر رژیم جمهوری اسلامی- و زیر لوای دیکتاتوری ولایی با شکل دادن به "جامعه زرسالار" و اقتصاد ملی‌ای از درون تهی شده، حالا هم امنیت ملی، جان و زندگی و معیشت مردم را با بحران‌هایی پی در پی و خطرناک روبرو کرده‌اند.

گسترش سریع ویروس کرونا در پهنه جهان و پیامدهای اقتصادی و سیاسی آن به خطری بین‌المللی تبدیل شده است. شهر ووهان در چین اولین کانون شیوع کرونا بود، ولی به‌گفتهٔ شی جینپینگ، رییس جمهور چین، و تأیید آن از سوی سازمان بهداشت جهانی، دولت چین پس از حدود دو ماه قرنطینه کردن ووهان و انجام اقدام‌هایی مؤثر در استان هوبئی توانسته است به‌طور اساسی شیوع کرونا را مهار کند. چین اطلاعات مفیدی را منتشر کرده است که نشان می‌دهد درصورت وجود امکانات مادی در سطح ملی با برنامه‌ریزی دقیق و اجرای آن می‌توان شیوع این‌گونه بیماری‌های خطرناک را کنترل و درنهایت متوقف کرد.

از نخستین مشخصه‌های گسترش ویروس کرونا در کشورهای پیشرفته غربی وجود تردید در مورد توان مقابله مؤثر با آن در عرصه‌های پزشکی و همچنین اقتصادی است که سریعاً به سقوط شدید شاخص‌های ارزش سهام در بازارها منجر شد. وجود نداشتن امکانات دولتی و اجتماعی-اقتصادی ضرور برای مقابله با شیوع وسیع کرونا در برخی از کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا کاملاً مشهود شده است، امری که نگرانی متخصصان امور و مردم را دامن می‌زند. درصورت گسترش فزایندهٔ بیماری کرونا، امکان رکود شدید اقتصادی جهانی‌ای مشابه بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) به تهدیدی واقعی و جدی تبدیل شده است. خطر به‌وجود آمدن بحران مالی، اصحاب قدرت سیاسی و گردانندگان سرمایه‌داری جهانی را به‌شدت نگران کرده و اضطراب و بی‌ثباتی در بازارهای مالی را باعث شده است.

شایان یادآوری است که در چهار دهه گذشته شماری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به‌ویژه آمریکا و بریتانیا، یعنی پیشگامان تعدیل‌های اقتصادی نولیبرالی، با اجرای خصوصی‌سازی‌های پردامنه و به‌موازات آن کوچک‌سازی نقش دولت و بخش عمومی، کاهش شدید خدمات رفاهی و پزشکی را به‌سود کالایی کردن "طب ملی" موجب شده‌اند. همچنین در طول سال‌های دههٔ اخیر، در آمریکا و شماری از کشورهای اتحادیه اروپا به‌منظور مدیریت کردن بحران مالی سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) با تحمیل ریاضت اقتصادی به کشورهای‌شان، زیرساخت‌های اجتماعی-اقتصادی و سامانهٔ "طب ملی" و سیستم رفاهی این کشورها ضعف‌های ساختاری‌ای عمیق را متحمل شده‌اند. به‌این دلیل در بسیاری از کشورهای جهان مقابله با بحرانی‌هایی مانند اپیدمی ویروس کرونا می‌تواند بسیار چالش‌برانگیز شود. مشکل بنیادی آن است که اصولاً آنارشیسم درونی سرمایه‌داری و آنچه آن را "بازار آزاد" (بی‌نظارت) می‌نامند، در تضاد

ادامه در صفحه ۵

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

محرومیت ده‌ها میلیون خانوادهٔ ایرانی، تعدّی و ظلم دستگاه‌های حکومتی و فساد نهادینه شده در درون ساختارهای دولتی، قضایی، و مجلس همچنان پابرجاست و دیر یا زود دوباره جامعه را به سمت انفجار اجتماعی دیگری پیش خواهد برد.

دو سال پس از اعتراض‌های دی ۹۶، افزون بر اعتراض‌های فزایندهٔ کارگران و زحمتکشان، معلمان و بازنشستگان، در آبان ۹۸ اعتراض‌های مردمی به دلیل گران شدن نرخ بنزین پیش از صد شهر کشور را فرا گرفت و سران رژیم هراسناک از خطری جدّی که ادامهٔ حکومتشان را تهدید می‌کرد، دستور قتل‌عام و سرکوب خشن تظاهر کنندگان را صادر کردند. بر اساس آمارهای منابع گوناگون، در جریان سرکوب خونین حرکت‌های اعتراضی مردم در آبان ۹۸ به دستور علی خامنه‌ای، صدها تن کشته، شمار بسیاری زخمی و هزاران تن دستگیر و روانهٔ شکنجه‌گاه‌ها شدند. سران حکومت اسلامی اعتراض‌های گستردهٔ مردمی در آبان ۹۸ را -که طیف گسترده‌تری از قشرهای اجتماعی را در بر می‌گرفت- به مَهلکه‌ای خطرناک و "جنگ جهانی" تشبیه کردند که ادامهٔ حیات جمهوری اسلامی را با خطرهایی جدّی روبه‌رو کرد. نکتهٔ مهم دیگر اینکه بلافاصله پس از سرکوب جنبش مردمی در آبان ۹۸، و در پی سرنگون کردن هواپیمای مسافربری اوکراین توسط پدافند هوایی سپاه پاسداران در روز چهارشنبه ۱۸ دی ماه و دروغ‌گویی و انکار سران جمهوری اسلامی برای سه روز، دانشجویان و جوانان و مردم به صورت گسترده و خودجوش در اعتراض به سیاست‌های رژیم دوباره دست به اعتراض‌های گسترده‌ای زدند.

بررسی مهم‌ترین رویدادهای دو سال گذشته، ارزیابی نقاط قوّت و ضعف جنبش مردمی و چالش‌هایی که در مقابل آن قرار دارد، و تنظیم و تدقیق سیاست‌های مبارزاتی حزب در شرایط حساس کنونی، از جمله وظایف مهمی است که پیش روی نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب ما قرار دارد.

بررسی کوتاهی از مهم‌ترین رویدادهای کشور در دو سال گذشته

۱. خروج یکجانبه آمریکا از برجام و آغاز تحریم‌های گستردهٔ

رفقا!

برخلاف ارزیابی‌های ساده‌انگارانهٔ رهبران جمهوری اسلامی از جریان انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و لحن تأییدآمیز خامنه‌ای دربارهٔ ترامپ، نشست کمیتهٔ مرکزی حزب ما در بهمن ۹۶ به‌درستی اعلام کرد که نتیجهٔ پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، قدرت گرفتن ارتجاعی‌ترین محافل و نیروهای دست راستی سرمایه‌داری جهان است که توانسته‌اند مُهره ای را در کاخ سفید بر کرسی قدرت بنشانند که گفتمان و سیاست‌های بسیار خطرناکی را در دستور کار سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا قرار داده است.

کمی بعد از این ارزیابی، دولت ترامپ در ۸ ماه مه (۱۸ اردیبهشت) به طور یک‌جانبه از توافق‌نامهٔ بین‌المللی برنامهٔ جامع اقدام مشترک (برجام) خارج شد. این توافق‌نامه به امضای دولت اوباما، و دولت‌های چین، روسیه، آلمان، بریتانیا، و فرانسه رسیده بود و در شورای امنیت سازمان ملل نیز تأیید شده بود. نکتهٔ قابل‌تأمل دربارهٔ این اقدام دولت ترامپ این واقعیت بود که در هفته‌های آخر دورهٔ مُنتهی به خروج دولت ترامپ از برجام، سران کشورهای بزرگ اروپایی و همچنین مجموعهٔ اتحادیهٔ اروپا با رئیس‌جمهور آمریکا دیدار کردند و از او خواستند تا در این توافق‌نامه باقی بماند. سران دولت‌های اروپایی به رئیس‌جمهور آمریکا پیشنهاد کردند در کنار حفظ توافق‌نامهٔ برجام، در جهت تحقق خواست‌های آمریکا به‌منظور به‌اصطلاح کنترل فعالیت‌های منطقه‌یی و موشکی ایران به تلاش‌هایی مشترک دست بزنند ولی دونالد ترامپ به صورتی تحقیرآمیز درخواست متحدان اروپایی‌اش را به طور علنی رد کرد. دولت‌های اروپایی که در گذشته و در دورهٔ زمامداری اوباما در موضوع‌های مهم اقتصادی، محیط‌زیست و دیگر معضلات جهانی و منطقه‌یی متحدان مورد اعتماد دولت آمریکا بودند اکنون به قول دونالد تاسک، رئیس سابق اتحادیهٔ اروپا، به جایگاه دربان دولت ترامپ تنزل مقام پیدا کرده‌اند. البته این تغییر در عرصهٔ سیاست جهانی که حاکی از تشدید قطب‌بندی‌های سرمایه‌داری است، از جمله موضوع‌های مهمی است که ما در بخش بررسی رویدادهای جهان به طور همه‌جانبه‌تری به آن خواهیم پرداخت.

پس از سفر دونالد ترامپ به عربستان سعودی در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۶، خلیج‌فارس و خاورمیانه بار دیگر شاهد حادّتر شدن تنش‌هایی بود که امنیت منطقه را بیش از پیش بی‌ثبات کرد. سخنان گستاخانه و تهدیدآمیز ولیعهد و وزیر دفاع مرتجع عربستان سعودی در مورد اینکه "می‌بایست جنگ را به داخل مرزهای ایران کشاند" و در پی آن نخستین حملهٔ خونین تروریستی داعش در پایتخت کشورمان و اظهار نظر مداخله‌جویانهٔ رکس تیلرسون، وزیر امور خارجی وقت آمریکا، مبنی بر حمایت آمریکا از "تغییر رژیم" در ایران نشانه‌های روشنی از تداوم سیاست‌های تجاوزگرانهٔ امپریالیستی و دخالت آشکار آمریکا در تعیین آینده و سرنوشت مردم کشورمان بود. این سیاست‌های تهاجمی و ویرانگر که در سه سال گذشته در منطقهٔ ما و توسط یکی از خطرناک‌ترین جناح‌های راست افراطی حاکمیت آمریکا، به‌ویژه در مورد میهن ما شکل گرفته است، و بر رغم موشک‌پرانی نمایشی و یاوه‌گویی‌های سران رژیم ولایت فقیه، ایران را در ضعیف‌ترین شرایط اقتصادی و بین‌المللی قرار داده است.

۲. سیاست خارجی جمهوری اسلامی و "مبارزه با امپریالیسم"

رفقا!

موضوع سیاست خارجی حکومت جمهوری اسلامی در دو دههٔ اخیر از مسائل مهم مورد بررسی ما و دیگر نیروهای سیاسی بوده و همچنان است. مدافعان رژیم ولایت فقیه، و همچنین بخشی از نیروهایی که خود را اپوزیسیون حکومت معرفی می‌کنند، این نظر را تبلیغ می‌کنند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر محور مبارزه با امپریالیسم (یا به ادعای سران حکومت، مبارزه با استکبار) و در دفاع از محرومان و جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه بنا شده است. محور دیگر این نوع ارزیابی‌ها این ادعاست که سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه "سیاستی پیش‌گیرنده" برای جلوگیری از تجاوز امپریالیسم و ارتجاع به خاک میهن ما است، و به قول خامنه‌ای، اگر ما در دمشق نمی‌جنگیدیم باید در تهران می‌جنگیدیم (نقل به معنی).

به نظر حزب تودهٔ ایران، سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه نه ماهیت مبارزه با امپریالیسم دارد و نه در خدمت کمک به محرومان یا جنبش‌های رهایی‌بخش ملی است. رژیم ولایت فقیه حکومتی است مبتنی بر روابط سرمایه‌داری با روبنایی واپس‌گرا که رهبران آن نمایندگان کلان‌سرمایه‌داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک-دلال ایران هستند. بخش عمدهٔ ثروت این گروه‌ها پیوند تنگاتنگی با انحصارهای سرمایه‌داری جهان دارد و بیهوده نیست که سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی در بیش از سه دههٔ اخیر، از آغاز دوران ریاست‌جمهوری رفسنجانی، به طور عمده بر پایهٔ سیاست‌های تجویز شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بوده است. برخلاف برخی ادّعاها و ارزیابی‌های شتاب‌زده‌ای که در آغاز انقلاب با وجود جوّ انقلابی و نفوذ سنگین معنوی چپ، به‌خصوص حزب تودهٔ ایران، دربارهٔ برخی شعارها و سیاست‌های جمهوری اسلامی مطرح می‌شد، سران رژیم ولایت فقیه، از خمینی تا خامنه‌ای، نه‌فقط درک روشن و درستی از مقولهٔ امپریالیسم- آن طور که حزب ما آن را می‌شناخت و ارزیابی می‌کرد- نداشتند، بلکه به گواهی انبوه اسنادی که تا امروز منتشر شده است، چه در شکل خاطرات برخی سران رژیم مانند رفسنجانی و آیت‌الله منتظری و دیگران و چه در اسناد دولت‌های غربی از جمله آمریکا، سران رژیم از همان ابتدا، به‌رغم شعارهای ضدغربی و ضدآمریکایی، خواهان داشتن روابط نزدیک با کشورهای غربی بودند و برای ترغیب غرب به گسترش این روابط، خود را سدّی جدّی در مقابل خطر کمونیسم معرفی می‌کردند. (پیام‌های رد و بدل شده میان جیمی کارتر، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا و خمینی در سال ۱۹۷۹، در نوامبر ۲۰۱۵ از شمول اسناد طبقه‌بندی شدهٔ وزارت امور خارجی آمریکا خارج شد. بررسی این پیام‌ها نشان می‌دهد که آمریکا در این دوران نگران نفوذ شوروی در ایران بوده است و با اشاره به پیوند نزدیک نظامیان و نیروهای مذهبی، هشدار می‌دهد که نباید گذاشت که این نزدیکی با "تحریک‌های توده‌ای‌ها" نادیده گرفته شود. یزدی این پیام را به خمینی می‌رساند و پاسخ‌های او را یادداشت و از طریق تلفن به نمایندهٔ وزارت امور خارجی آمریکا منتقل می‌کند. بر اساس همین اسناد منتشر شده، خمینی در گفتگو با آمریکایی‌ها، در مورد کنترل نفوذ کمونیست‌ها در کشور و رابطه با شوروی تضمین‌هایی در مقابل حمایت آمریکا داده بود.)

بنابراین این سؤال می‌تواند مطرح شود که آیا جمهوری‌اسلامی ایران در سیاست منطقه‌یی خود اصولاً می‌تواند سمت‌گیری ترقی‌خواهانه داشته باشد؟ در جواب باید گفت که جهت سیاست خارجی و عملکرد جمهوری اسلامی به‌طور کلی با ماهیت طبقاتی و فرهنگی آن و سیاست‌های سرکوبگرانه و ضدمردمی آن نمی‌تواند بیگانه باشد. حکومت جمهوری‌اسلامی، بنا به ماهیت خود، برای پیشبرد سیاست خارجی و

ادامه در صفحه ۸

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

منطقه‌یی‌اش فقط از یک اسلوب پیروی می‌کند: فرقه‌گرایی مذهبی و بهره‌گیری از ثروت متکی به صدور و فروش نفتِ کشور برای راه‌اندازیِ نیروهای مزدور با هدف گسترش نفوذ سیاسی-نظامی‌اش در منطقه.

محور اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد یک "قدرت منطقه‌یی"، و همان‌طور که شماری از رهبران رژیم مطرح کرده‌اند، بازسازی "امپراتوری اسلامی" در منطقه است. سیاست دخالت جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه نمی‌تواند سیاستی ملی و مترقی و قابل دفاع برای هیچ نیروی ترقی‌خواهی باشد. فراموش نکنیم که حزب ما و دیگر نیروهای ملی و مترقی در سال‌های اخیر به‌درستی بر شعار "مخالفت با هرگونه دخالت خارجی در ایران" تأکید کرده‌اند و به همین دلیل نیز مخالف هرگونه دخالت خارجی در امور دیگر کشورهای منطقه‌اند. بنابراین، این سؤال منطقی می‌تواند مطرح شود که سیاست‌های کارا و مؤثر مقاومت در برابر سیاست‌های ماجراجویانه و امپریالیستی آمریکا بر چه مبنایی می‌تواند استوار باشد؟ به گمان ما اگر حاکمیتی مردمی در میهن ما بر سر کار بود، به‌جای سیاست‌های اتخاذ شده از سوی رژیم ولایی کنونی، تمام تلاش خود را متوجه در پیش گرفتن راهکارهای مترقی و مردمی در مبارزه با سیاست‌های تجاوزکارانهٔ امپریالیسم در منطقه و سیاست‌های ترقی‌خواهانه و صلح‌آمیزی از این قبیل می‌کرد: در پیش گرفتن خط‌مشی تنش‌زدایی و دوری کردن از سیاست‌های مداخله‌گرانهٔ ارتجاعی؛ دوری جستن از ائتلاف‌های فرقه‌گرایانه و مذهبی که از سوی محفل‌های ارتجاعی بین‌المللی در منطقه و در کشورهای قدرت‌های بزرگ (متروپل) حمایت و تقویت می‌شود؛ دوری جستن از جنگ‌های فرقه‌یی و طایفه‌یی و قاچاق سلاح به کانون‌های آتش این جنگ‌ها و دامن زدن به جنگ و درگیری (به عنوان نمونه در عراق)؛ گردآوری همهٔ نیروها و دولت‌هایی که مخالف گسترش تنش‌اند- چه منطقه‌یی و چه بین‌المللی- و استفاده از نهادهای حقوقی بین‌المللی به‌منظور کاهش دادن جنگ و تنش؛ اجازهٔ فعالیت دادن به جنبش‌های مدافع صلح در کشورهای منطقه و کمک به ایجاد هماهنگی بین آنها در جهت فعالیت مشترک.

رخدادهای روزهای آخر سال میلادی ۲۰۱۹، و حملهٔ مستقیم آمریکا به نیروهای تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران در عراق و سوریه، و سپس انجام عملیات تروریستی قتل قاسم سلیمانی، که رسانه‌های بین‌المللی آن را "گام‌های اوّلیه در آغاز جنگ نیابتی آمریکا با ایران" خواندند، نشان داد که سیاست‌های ماجراجویانه و برتری‌طلبانهٔ امپریالیسم آمریکا از یک سو، و سیاست‌های نابخردانهٔ رژیم ولایت فقیه از سوی دیگر، چگونه می‌تواند میهن ما را با خطرهایی جدی روبه‌رو کند. در مورد سیاست‌های ماجراجویانه و مخرّب جمهوری اسلامی ایران در منطقه، گزارش ۵ دی ۹۸ "سحام نیوز" از برگزاری جلسه‌ای در وزارت امور خارجه به دعوت محمدجواد ظریف با حضور شصت نفر از وزیران و معاونان این وزارتخانه در سال‌های پس از انقلاب، بسیار جالب است. بر اساس این گزارش، محمدجواد ظریف در این جلسه آشکارا از شکست سیاست‌های ماجراجویانهٔ جمهوری اسلامی در منطقه صحبت می‌کند و از جمله می‌گوید: "روند تحولات منطقه به گونه‌ای پیش می‌رود که به ضرر ایران است... متأسفانه وضعیت ایران در عراق و جوّ آنجا به دلیل تبلیغات و رفتارهای غلطی که از طرف ایران در آنجا صورت گرفته، ضد ایرانی است و موقعیت ایران نزد مردم عراق به‌شدّت رو به افول است... در ماجرای افغانستان و مذاکراتی که طالبان با آمریکایی‌ها انجام داده‌اند، توافق شده که در تدوین قانون اساسی جدید که می‌خواهند نوشته شود، تغییراتی انجام دهند که در آن حق شیعیان و فارسی‌زبانان نادیده گرفته خواهد شد... در یمن هم حوثی‌ها مرتب مذاکراتی با حکومت عربستان دارند. فعلاً محتوای مذاکرات را به اطلاع ما می‌رسانند، ولی مشورتی از ما نمی‌خواهند. یمنی‌ها صریحاً به ما گفته‌اند که آنان را وجه‌المصالحهٔ خود با عربستان قرار ندهیم... در لبنان نسبتاً اوضاع بد نیست، به خاطر اینکه آنجا مدیریت با ما نیست و دست خود سیدحسن نصرالله است."

رفقا!

تذکر این نکته نیز اهمیت دارد که برخی از اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای چپ استحاله‌شده به راست، مدعی‌اند که مقوله‌ای به نام امپریالیسم در جهان امروز دیگر نه موضوعیتی دارد و نه درست است. برخی از همین نیروها، روی کار آمدن دونالد ترامپ با شعارهایی مانند "اوّل آمریکا" را "فرصتی تاریخی" ارزیابی کردند، زیرا به گمان آنها این شعارها نشان‌دهندهٔ آن است که ترامپ تمایلی به ادامهٔ سیاست‌های سلطه‌جویانهٔ امپریالیستی ندارد، و از این رو می‌توان از این فرصت به‌نفع ایران استفاده کرد! واقعیت‌های سه سال گذشته و تحولاتی که در ارتباط با منطقه و میهن ما رخ داده است، نشان می‌دهد که این نوع تحلیل‌ها یا نشان از بی‌تجربگی سیاسی دارد یا در بدترین حالتِ آن، نشانگر تفکری خطرناک است که ضرورت دفاع از حق حاکمیت ملّی در برابر زورگویی آمریکا را نفی و آن را سیاستی چپ‌گرایانه و منسوخ اعلام می‌کند! حفظ سرکردگی (هژمونی) آمریکا در جهان- به‌ویژه در منطقهٔ خاورمیانه- برای همهٔ رئیس‌جمهورهای آمریکا که در انتها کارگزاران سرمایهٔ انحصاری این کشورند، همواره در درجهٔ نخست اهمیت قرار داشته و دارد.

کمیتهٔ مرکزی حزب ما در بیانیه‌ای که روز ۱۸ دی ۱۳۹۸ دربارهٔ بالا گرفتن تشنج و خطر درگیری نظامی میان ایران و آمریکا منتشر کرد، از جمله نوشت: "حزب ما در بیانیه‌ای که در پی ترور قاسم سلیمانی منتشر کرد یادآوری کرد که ما ضمن محکوم کردن این عمل تروریستی دولت ترامپ که نشانهٔ بی‌اعتنایی جنایتکارانهٔ تمام و کمال آن به قوانین بین‌المللی است، معتقدیم که به منظور جلوگیری از تشدید بحران در منطقه و رانده شدن تنش‌های به وجود آمده به سمت درگیری‌های خطرناک نظامی، باید همهٔ تلاش‌ها را به‌کار گرفت. و همچنین بر این نکته تأکید کردیم که جنگ و درگیری‌های نظامی در منطقه تنها به نفع ارتجاعی‌ترین و ضد مردمی‌ترین نیروها در منطقه و جهان و بر ضد منافع مردم و زحمتکشان خواهد بود."

ما همچنین اشاره کردیم که بررسی بیانیه‌های صادر شده از سوی سپاه، موضع‌گیری‌های محمدجواد ظریف، و سخنان آن روزهای علی خامنه‌ای، حکایت از آن داشت که حکومت ایران امیدوار بود که آمریکا در مقابل حمله‌های موشکی نمایشی ایران، عکس‌العملی از خود نشان ندهد و بدین ترتیب ایران پس از آن همه تهدیدها به گرفتن "انتقام سخت"، ضمن اینکه ادعا کند "سیلی سختی" به آمریکایی‌ها زده است، بتواند راه را برای مذاکره با آمریکایی‌ها باز کند.

خامنه‌ای در سخنانی که در نماز جمعهٔ ۲۷ دی ۹۸ تهران ایراد کرد، ضمن دفاع از سیاست‌های مخرّب و سرکوبگرانهٔ جمهوری اسلامی، دربارهٔ موشک‌پرانی‌های اخیر از جمله گفت: "اقدام سپاه ضربه به هیبت ابرقدرتی آمریکا بود"، و افزود: "روزی که موشک‌های سپاه پایگاه آمریکایی در عراق را در هم کوبید، از ایام الله است." خامنه‌ای در همین سخنرانی بدون عذرخواهی از خانواده‌های داغدار ۱۴۷ ایرانی و دیگر کشته‌شدگان سانحهٔ سرنگونی هواپیمای اوکراینی گفت: "از فرماندهان سپاه تشکر می‌کنم که موضوع را توضیح دادند، ولی این موضوع باید پیگیری شود تا از حوادث مشابه نیز به شکل جدّی پیشگیری شود."

خامنه‌ای در همین سخنرانی ضمن حمله کردن به مردم و اعتراض‌کنندگانی که در سراسر ایران خواهان کناره‌گیری او و رژیم فاسد ولایت فقیه شده بودند، از جمله گفت: "فریب‌خوردگانی که فریاد زدند نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران، جان که هیچ، آرامش خود را نیز فدای ایران نکردند... دلقک‌های آمریکایی که به دروغ و با رذالت می‌گویند در کنار مردم ایران هستیم، ببینند مردم ایران چه کسانی هستند. آیا چند صد نفری که به عکس سردار عزیز ما اهانت می‌کنند، مردم ایران هستند یا جمعیت عظیم و میلیونی که خودشان را در خیابان‌ها نشان می‌دهند؟" روشن نیست که چرا اگر علی خامنه‌ای و سران حکومت راست می‌گویند و باور دارند که مردم ایران پشت آنها هستند، این‌گونه سیاست‌های سرکوبگرانه را پیگیرانه بر ضد مردم به کار گرفته‌اند و همچنان می‌گیرند. جلوگیری از هرگونه اعتراض مسالمت‌آمیز، سرکوب خشن و کودتایی و پایمال کردن رأی میلیون‌ها ایرانی در جریان انتخابات سال ۸۸، دستگیری و حصر رهبران جنبش سبز و سرکوب خشن و خونین اعتراض‌های گستردهٔ مردمی در دی ۹۶ و آبان ۹۸ که سران رژیم آن را به "جنگ جهانی" و "خطر مهلکی" که از سر "نظام" گذشت تشبیه کردند، همگی در نفی ادعاهای بی‌پایه‌ای است که ولی فقیه در نماز جمعهٔ ۲۷ دی ۹۸ در تهران مطرح کرد. واقعیت این است که سه دهه حاکمیت ولایی علی خامنه‌ای و همچنین رخدادهای اخیر و شکست‌های پی‌درپی‌ای که برآمد تصمیم‌های داخلی و خارجی او و اطرافیانش است، به‌وضوح نشان می‌دهد که رژیم ولایی اکنون مدت‌هاست که از دیدگاه اکثریت قاطع مردم میهن ما هرگونه حقانیتی را برای ادامهٔ حکومت از دست داده است و خامنه‌ای نیز صلاحیت رهبری کشور را نداشته و ندارد؛ باید همهٔ توان را به کار گرفت و راه را برای روی کار آمدن حکومتی ملّی و دموکراتیک گشود.

رفقا!

یکی از مسائل مهم دو سال گذشته در پی خروج دولت ترامپ از برجام، اِعمال تحریم‌های بی‌سابقه و بی‌رحمانهٔ اقتصادی و مالی و بانکی بر ضد میهن ما بوده است. حزب ما ضمن محکوم کردن این سیاست‌های تشنج‌زا و غیر انسانی، به‌درستی تأکید کرده است که تحریم‌ها در درجهٔ اول اثر وخیمی بر زندگی مردم عادی و زحمتکشان بر جای خواهد گذاشت. تحریم‌های ضدانسانی دولت ترامپ، افزون بر تشدید فشارهای اقتصادی که به تعطیلی بسیاری از واحدهای تولیدی به دلیل محدودیت‌های بانکی و ارزی و واردات مواد اوّلیه انجامیده، و در کنار آن تشدید فقر و محرومیت ده‌ها میلیون هم‌وطن، از جمله باعث کمبود جدّی دارو و وسایل و تجهیزات پزشکی در ایران شده

ادامه در صفحه ۹

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

است. افزون بر کمبود دارو بر اثر تحریم‌های اقتصادی که پیامدهای زیانبار و جبران‌ناپذیری برای کودکان و سالمندان جامعه به همراه داشته است، این تحریم‌ها موجب فلج شدن بخش مهمی از واحدهای تولیدی باقی مانده در کشور شده است، و از جمله همان‌طور که در خبرهای هفته‌های اخیر به طور گسترده‌ای منعکس شده بود، بخش بزرگی از خطوط هواپیمایی کشور را با کمبود جدّی قطعات یدکی روبه‌رو کرده است که از نظر تأمین ایمنی مسافران، خطری جدّی را در خطوط هوایی کشور پدید آورده است.

نباید فراموش کرد که تحریم‌های اقتصادی بر ضد عراق پیش از سرنگونی رژیم صدام چه پیامدهای ناگواری برای مردم این کشور داشت. تحریم‌های اقتصادی‌ای که از سال ۱۹۹۰ آغاز شد و در نهایت با تحریم صادرات نفت عراق منجر به برنامهٔ "فروش نفت در برابر غذا" در سال ۱۹۹۵ شد و تا اشغال نظامی عراق در سال ۲۰۰۳ ادامه داشت، نه‌فقط زیرساخت‌های تولیدی عراق را به نابودی کشاند، بلکه تلفات انسانی آن نیز دهشتناک بود. در سال ۱۹۹۶ میلادی، خبرنگار شبکهٔ سی‌بی‌اس از مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجی وقت آمریکا، پرسید که گفته می‌شود در اثر تحریم‌های اقتصادی در عراق "نیم میلیون کودک مرده‌اند. این حتی بیش از تعداد کودکانی است که در هیروشیما کشته شدند. به نظر شما چنین بهایی ارزشش را دارد؟" و پاسخ آلبرایت این بود: "از نظر ما ارزشش را دارد."

۳. بحران عمیق اجتماعی-اقتصادی و اعتراض‌های فزایندهٔ توده‌ها

رفقا!

اوضاع اقتصادی-اجتماعی کشور آن‌چنان بحرانی است که حتی سران رژیم ولایی نیز دیگر نمی‌توانند آن را پنهان کنند. به گزارش "آفتاب نیوز"، حسن روحانی روز دوشنبه ۹ دی در جمع مدیران شرکت‌ها و فعالان صنعت پتروشیمی کشور در توجیه وضع خراب اقتصادی و توضیح اینکه چرا دولت نتوانسته است به وعده‌های انتخاباتی‌اش عمل کند از جمله گفت: "ما در شرایط صلح آن قول‌ها را دادیم؛ الآن وارد جنگ شده‌ایم."

اجرای دهه‌ها سیاست‌های اقتصادی مخرّب متکی بر نولیبرالیسم و سیاست‌های تجویز شده توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، که مشخصه‌های اساسی آن برپایی سیستم اقتصادی مبتنی بر مقرارت زدایی، دلالی و رانت‌خواری، تشدید خصوصی‌سازی گسترده، حذف یارانه‌ها، "تعدیل" نیروی کار، و باز گذاشتن دست سرمایه‌داری بزرگ برای تشدید استثمار کارگران و زحمتکشان بوده است، در کنار تحریم‌های ضدانسانی دولت ترامپ، در مجموع وضعیت اقتصادی کشور را در مرز ورشکستگی کامل قرار داده است. اعلام ناگهانی دریافت پنج میلیارد دلار وام از روسیه در ۱۴ آذر ۱۳۹۸، بدون آنکه شرایط بازپرداخت آن توسط ایران اعلام شود، نشانهٔ روشنی از بحران فزایندهٔ اقتصادی رژیم فقها است.

یکی از مهم‌ترین معضلات کنونی حکومت جمهوری اسلامی اُفت عظیم درآمد ارزی‌اش از فروش نفت در بازارهای بین‌المللی است. مایک پُمپئو، وزیر امور خارجی آمریکا، در شهریور ۹۸ از کاهش ۹۵درصدی فروش نفت ایران خبر داد. بر اساس برآوردهای صندوق بین‌المللی پول، ایران برای اینکه بتواند بودجهٔ سال آیندهٔ خود را متوازن کند، نیاز به فروش نفت با قیمت هر بشکه حدود ۱۹۵ دلار خواهد داشت که این رقم بی شک غیر واقع بینانه است (متوسط قیمت هر بشکه نفت در ماه‌های اخیر ۴۰ دلار بوده است). به گزارش رویترز، صندوق بین‌المللی پول روز دوشنبه ششم آبان (۲۸ اکتبر) اعلام کرد که ایران که یکی از مهم‌ترین اعضای سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) است، در سال جاری (۲۰۱۹) به خاطر تحریم‌های آمریکا با کسری بودجهٔ چهار و نیم درصدی مواجه است. بر اساس همین گزارش، کاهش ارزش پول ملی در ایران پس از بازگشت تحریم‌های آمریکا (در سال ۱۳۹۷) باعث اختلال در تجارت خارجی و افزایش تورّم سالانه شده است. صندوق بین‌المللی پول میزان تورّم امسال در ایران را ۳۵ و هفت‌دهم درصد پیش‌بینی کرده است. بر اساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، صادرات کالاها (که بخش اعظم آن صادرات نفتی و گازی است) و خدمات ایران از ۱۰۳میلیارد و ۲۰۰میلیون دلار در سال گذشته (۲۰۱۸) به ۶۰میلیارد و ۳۰۰میلیون دلار در سال ۲۰۱۹ کاهش یافته و در سال ۲۰۲۰ نیز باز هم با کاهش روبه‌رو می‌شود و به ۵۵ و نیم میلیارد دلار سقوط خواهد کرد.

بر اساس این داده‌های اقتصادی و آمارهای رسمی، می‌توان دید که بودجه ارائه شدهٔ دولت روحانی برای سال ۱۳۹۹ بر پایهٔ ارقام غیرواقعی درآمد دولت تنظیم شده است. در این بودجه، صدور و فروش یک‌میلیون بشکه نفت در روز پیش‌بینی شده است، در حالی که بر اساس آخرین برآوردها، میزان واقعی صدور و فروش نفت ایران در حال حاضر کمتر از این میزان است. بدیهی است که بحران اقتصادی‌ای که فشار بر گردهٔ مردم را بیش از پیش کرده و به فقر و محرومیت بی‌سابقه‌ای در جامعهٔ ما انجامیده است، در درازمدّت قابل دوام نیست، و از همین روست که سران جمهوری اسلامی سخت در تکاپو هستند که با مذاکرهٔ پشت پرده با آمریکا (از جمله از طریق ژاپن و قطر) راه‌حلی برای تخفیف تحریم‌های آمریکا پیدا کنند.

رفقا!

عمیق‌تر شدن درهٔ عظیم میان فقر و ثروت و پدید آمدن قشر وسیعی از حاشیه‌نشینان شهرها در کنار میلیون‌ها کارگر بیکار، تأثیرهای مهمی بر بافت اجتماعی میهن ما بر جای گذاشته است. محسن هاشمی، رئیس شورای شهر تهران، در صحبت‌هایش در روز ۲۳ مرداد ۹۷ با استناد به آمار رسمی گفت که یک‌سوّم مردم ایران در زیر خطر فقر و یک‌دهم آنان در زیر "خط فقر مطلق" زندگی می‌کنند. در موردی دیگر، حسین راغفر، اقتصاددان، "خط فقر مطلق" برای یک خانوادهٔ چهار نفری شهری را حدود چهار میلیون تومان ارزیابی کرد و نتیجه گرفت که ۳۳درصد جمعیت ایران دچار "فقر مطلق" هستند و شش درصد آنها نیز در زیر "خط گرسنگی" به سر می‌برند. مقام‌های دولتی ایران اذعان می‌کنند که بیش از یک و نیم میلیون ایرانی حتی توان مالی تأمین غذای مورد نیاز خود را هم ندارند. بر اساس آمارهای موجود و به اعتقاد کارشناسان بازار کار، ۷۰درصد خانواده‌های کارگری در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. بر این بنیاد است که در پی هر تغییر یا تحوّلی که وضعیت معیشتی مردم را با دشواری‌های تازه‌ای روبه‌رو می‌کند، مردم جان به لب رسیدهٔ ایران در اعتراض به حکومت فاسد و ظالم به خیابان‌ها می‌آیند.

ارزیابی حرکت‌های اعتراضی مردم در سه سال اخیر نشانگر این واقعیت است که محور مهم این اعتراض‌ها مسئلهٔ فقر، گرسنگی و محرومیت زحمتکشان (شامل بخش‌هایی از قشرهای میانی و خرده‌بورژوازی)، بی‌عدالتی و فساد نهادینه شده و گسترده در دستگاه‌های دولتی، و بی‌آیندگی بخش مهمی از نسل جوان کشور است که در برخی از استان‌های کشور با بیکاری ۷۰درصدی روبه‌روست. بررسی حرکت‌های اعتراضی مردم در دی ۹۶ در بیش از صد شهر کشور و در ماه‌های اخیر در آبان ۹۸ نیز تأییدکنندهٔ این ارزیابی است که محور این حرکت‌های اعتراضی مردم جان به لب رسیده مسئلهٔ گرانی‌های کمرشکن، و ظلم و فساد و تعدّی دستگاه‌های حکومتی است. در تازه‌ترین نمونه، در پی حرکت مشترک سران رژیم با حمایت خامنه‌ای، و افزایش نرخ و سهمیه‌بندی بنزین، موج اعتراض بیش از صد شهر کشور را فراگرفت. بر اساس این تصمیم، قیمت بنزین سهمیه‌یی لیتری ۱۵۰۰ تومان، نرخ هر لیتر بنزین آزاد ۳۰۰۰ تومان، و قیمت هر لیتر بنزین سوپر ۳۵۰۰ تومان تعیین شد. افزایش سه‌برابری نرخ بنزین آزاد در وضعیت اقتصادی بسیار وخیم کنونی، و با وجود کمبودها و گرانی کمرشکن، به‌طور قطع نمی‌تواند در حکم حمایت از اکثریت مردم و به‌ویژه کارگران و دهقانان با دستمزدهایی بیش از پنج‌مرتبه در زیر خط فقر باشد. افزون بر این، افزایش بهای بنزین می‌تواند به افزایش قیمت محصولات غذایی، کرایهٔ وسایل حمل‌ونقل عمومی، و نیازهای روزانهٔ خانواده‌ها نیز منجر گردد.

حسن روحانی، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، در سخنانی که روز سه‌شنبه ۱۲ شهریور در صحن علنی مجلس شورای اسلامی ایراد کرد، گفت: "شاخص‌های اقتصادی می‌گویند مقاومت مردم ایران پاسخ داده است. آمار و ارقام اقتصادی نشان می‌دهد [که] وضع ما نسبت به سال پیش بهتر است." برخلاف ادّعای روحانی، مرکز آمار ایران در همان ماه اعلام کرد که وضعیت اقتصادی ایران در شرایط دشواری قرار دارد و اختلاف طبقاتی در ایران به شکل بی‌سابقه‌ای شدید شده است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، سقوط ارزش ریال به میزان ۷۰ درصد و افزایش نرخ تورّم مهم‌ترین عوامل افزایش شکاف طبقاتی در ایران بوده است. مرکز آمار ایران در این گزارش "ضریب جینی" سالانهٔ خانوارهای کل کشور در سال ۱۳۹۷ را نیز اعلام کرد. بر این اساس، ضریب جینی ۱۳۹۷ در مقایسه با سال ۱۳۹۶ ، معادل ۰/۰۱۱۲ واحد رشد کرده و این شاخص شکاف طبقاتی در کل کشور در سال گذشته (۱۳۹۷) به ۰/۴۰۹۳. و در مجموع به بالاترین حد خود از سال ۱۳۸۹ تا کنون رسیده است. (هرگاه شاخص جینی افزایش پیدا کند، معنای آن این است که درآمد از افراد فقیر جامعه به افراد غنی منتقل شده است. ضریب جینی هر چه به صفر نزدیک‌تر شود، نمایانگر برابری بیشتر و هر چه به عدد یک نزدیک شود، نشان‌دهندهٔ تشدید نابرابری است. ضریب جینی تفاوت مورد انتظار در درآمد بین دو فرد یا خانوار در جامعه را نیز نشان می‌دهد.)

۴. اعتراض‌های فزایندهٔ کارگری

یکی از ویژگی‌های رخدادهای سال‌های اخیر که ما در نشست گذشته کمیتهٔ مرکزی

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

نیز به آن اشاره کردیم، گسترش ابعاد مبارزهٔ طبقهٔ کارگر با سیاست خصوصی‌سازی و تعدّی‌های جمهوری اسلامی به حقوق کارگران است. کاهش جدّی مزد واقعی کارگران (با احتساب تورّم) در سال‌های اخیر، تبعیض و نابرابری حقوق زنان و مردان مزدبگیر و اِعمال انواع مضیقه‌ها و محدودیت‌ها بر ضد زنان کارگر، حذف بخش‌هایی از قانون کار که حافظ حقوق کارگران بود و نبود قانون کاری امروزی و فراگیر و دموکراتیک که از حقوق کارگران دفاع کند، نبودِ کمترین ضابطه و قانونی برای ملزم کردن کارفرمایان به رعایت اصول ایمنی و بهداشت در کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی، و به کار گرفتن کودکان با مزدهای بسیار ناچیز، فقط چند نمونه از دردنامهٔ کارگران و زحمتکشان در حاکمیت رژیم "ولایت فقیه" است. کمیتهٔ‌مرکزی حزب ما در روز جهانی کارگر امسال در ارزیابی این وضعیت اشاره کرد که ما در دو سال اخیر شاهد گسترش بی‌سابقه و فراگیر اعتراض‌های کارگری در سراسر کشور بوده‌ایم. اعتصاب‌ها و اعتراض‌های گسترده و طولانی کارگران فولاد اهواز و مجتمع نیشکر هفت‌تپه و هپکو علیه خصوصی‌سازی و دریافت نکردن ماه‌ها مزد، ضمن ارتقای آگاهی طبقاتی کارگران در دیگر بخش‌ها و واحدهای تولیدی و روشن‌تر کردن پیامدهای ویرانگر خصوصی‌سازی، ابعاد سیاسی-صنفی گسترده‌تری به مبارزات کارگری سال گذشته بر ضد برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی داد. اعتصاب سی و هشت روزهٔ کارگران فولاد اهواز که سرانجام با برخی عقب‌نشینی‌های حاکمیت و در عین حال سرکوب خشن فعالان کارگری این واحد تولیدی به پایان رسید، نشانگر اوج‌گیری بحران کارگری و در عین حال ارتقای کیفی حرکت‌های اعتراضی کارگران بر ضد حکومت است. افزون بر این حرکت‌های اعتراضی، ما همچنین شاهد حرکت‌های کارگری در واحدهای تولیدی خصوصی‌سازی شدهٔ دیگری مانند گروه ملی فولاد ایران، کارخانهٔ سَدید، ماشین‌سازی تبریز، رینگ‌سازی مشهد، شرکت ریخته‌گری ایران، شرکت قطعه‌سازی آرمکو، کارخانه روغن نباتی جهان، و ده‌ها واحد دیگر بودیم که در آنها کارگران به اخراج‌ها و پرداخت نشدن ماه‌ها مزد و حق بیمه‌شان توسط کارفرمایان اعتراض کردند. مجتمع بزرگ ماشین‌سازی تبریز در ۲۶ اردیبهشت سال ۹۷ به بخش خصوصی واگذار شد. بعد از گذشت فقط ۶ ماه از زمان واگذاریِ این واحد عظیم تولیدی به بخش خصوصی، روز ۲۵ آذر خبرگزاری ایلنا از رسانه‌یی شدن "برخی تخلفات سهامدار اصلی" کارخانه در "مراجع قضایی" گزارش داد. روز ۱۰ آذر، رضا شیران خراسانی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، به ایلنا گفت: "اکثر واحدهایی که کارگران معترض در آنها فعالیت دارند به بخش خصوصی واگذار شده‌اند... و بعد از خصوصی‌سازی، مالکان کارخانه‌ها ماشین‌ها و ابزارآلات مفید کارخانجات را به فروش رسانده‌اند." نشستِ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در بهمن ۹۶، ضمن توجه به اعتراض‌های اوجیابندهٔ کارگری بر این نکته تأکید کرد که مشکل اساسی در اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری- همچنان که در حرکت‌های مشابه در سال‌های اخیر مشهود بود- پراکندگی، ضعف سازمان‌دهی، و نداشتن هماهنگی لازم به دلیل سرکوب و پیگرد فعالان کارگری توسط نیروهای امنیتی حکومت ولایی است. نبود تشکل‌های مستقل کارگری و زیر پا گذاشتن مقاوله‌نامه‌های پایه‌یی سازمان جهانی کار توسط کارفرمایان و خودِ دولت- از جمله زیر پا گذاشتن مقاوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ که اجرای آنها برای همهٔ کشورهای عضو سازمان جهانی کار الزامی است- معضل‌هایی جدّی بوده‌اند که فعالان جنبش کارگری برای مقابله با آنها تلاش کرده‌اند. این معضل همچنان یکی از دشواری‌های جدّی جنبش کارگری در شرایط امروز میهن ماست.

۵. تأملی درباره شرایط کنونی ، »وضعیت انقلابی«، انقلاب و شیوه های موثر مبارزه

رفقا!

در سال‌های اخیر بحث دربارهٔ امکان دگردیسی یا استحالهٔ رژیم ولایی ایران و شیوه‌های مناسب مبارزه بر اساس این درک از وضعیت کشور، توسط اصلاح‌طلبان حکومتی و طیفی از نیروهای اپوزیسیون به شکل گسترده‌ای در جامعه مطرح شده است و ما در مقاطع و موارد متعددی در تحلیل‌ها و ارزیابی‌های حزب نادرستی این نظرها را گوشزد کرده‌ایم. تجربه‌های شکست خوردهٔ دو دههٔ اخیر با هدف ایجاد تغییرهایی هرچند سطحی در شیوهٔ حکومت‌مداری در میهن ما و ادامهٔ حاکمیت ارتجاعی و ضدمردمی رژیم ولایت فقیه و سلطهٔ کامل آن بر حیات سیاسی-اقتصادی ایران نشان داده است که تصوّر اینکه ارتجاع حاکم با موعظه و نصحیت دست از اهرم‌های قدرت برمی‌دارد و حکومت را تحویل نیروهای مردمی می‌دهد، سراب خطرناکی است که نتیجه‌اش فقط خاک پاشیدن در چشم مردم و یاری رساندن به ادامهٔ حیات حکومت استبدادی کنونی در میهن ماست. رژیم ولایت فقیه اصلاح‌ناپذیر است و فقط با طرد و حذف کامل آن از اهرم‌های قدرت سیاسی می‌توان به گشوده شدن راه برای رهایی میهن از چنگال حاکمیت استبداد مذهبی کنونی امیدوار بود. افزون بر این، مدافعان نظریهٔ دگردیسی رژیم، از جمله نیروهای چپ استحاله شده به راست، همچنین معتقد بوده‌اند و هستند که از آنجا که دوران انقلاب‌های اجتماعی (و لابد مبارزهٔ طبقاتی) به پایان رسیده است، هرگونه شیوهٔ مبارزاتی که به انقلاب بینجامد نادرست است و فقط باید از طریق گفتگو و تفاهم با سران جمهوری اسلامی امیدوار بود که شرایط کشور تغییر و به سمت بهبودی برود. در این دستگاهِ نظری، بخش عمده‌ای از نیروهای سیاسی کشور متهم به جرم "براندازی" رژیم‌اند که با "سیاست و برخوردهای تندرَوانه" خود کشور را به سمت تنش و خون‌ریزی سوق می‌دهند. البته روشن است که هدف دیگر نظریاتی از این دست، تطهیر رژیم ولایت فقیه و جنایاتی است که جمهوری اسلامی برضد مردم ایران انجام داده است و می‌دهد.

تجربهٔ دهه‌ها حکومت جمهوری اسلامی ملاک عملی و روشنی از ماهیت به‌شدّت ضدمردمی رژیم سرمایه‌داری حاکم بر میهن ماست. سال‌ها سرکوب و خون‌ریزی و خفه کردن هر صدای اعتراض مردم و فریادهای سرکوب و منکوب کنید رهبر حکومت بر ضد مردمی که خسته و جان به لب رسیده از فقر و محرومیت و ظلم و تعدّی دستگاه‌های حکومتی به خیابان آمده‌اند سند محکم و انکارناپذیری در تأیید این واقعیت است که منشأ سرکوب و خون‌ریزی در میهن ما، رژیم حاکم و دستگاه‌های سرکوبگر آن همچون سپاه، وزارت اطلاعات، بسیج، و دیگر نهادهای رنگارنگ امنیتی است. ایران چهل و یک سال پس از پیروزی انقلاب بهمن کشوری اسیر زنجیرهای حکومتی قرون وسطایی است که هیچ ارزشی برای حقوق مردم قایل نیست.

در بررسی وضعیت کنونی کشور و به‌ویژه پس از اعتراض‌های گستردهٔ مردمی در دو سال گذشته، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا میهن ما در وضعیت انقلابی قرار دارد؟

لنین در اثر مهم خود "فروپاشی بین‌الملل دوم" در ۱۹۱۵، یعنی دو سال پیش از انقلاب اکتبر، وضعیت انقلابی را به طور خلاصه چنین توضیح می‌دهد: طبقات پایین دیگر نخواهند زندگی را با شرایط موجود ادامه دهند، و طبقات بالا نیز نتوانند به شکل و شیوهٔ پیشین به حکومت ادامه دهند؛ فقر و نابرابری تشدید می‌شود؛ و توده‌های زحمتکش بیش از پیش به مبارزهٔ تاریخی مستقل جلب می‌شوند. لنین در عین حال معتقد بود که هر وضع انقلابی به انقلاب تبدیل نمی‌شود و علاوه بر شرایط عینی، شرایط ذهنی، یعنی سازمان‌دهی و فعالیت و توان طبقهٔ انقلابی در پیشبُرد انقلاب نیز باید وجود داشته باشد تا بتواند نظام سیاسی کهنه را در هم شکند، زیرا اگر نتوان نظام سیاسی کهنه را واژگون کرد، روشن است که خودش به خودی خود از اهرم‌های قدرت دست بر نخواهد داشت.

رفقا!

بر این اساس روشن است که بی‌شک نشانه‌های نیرومندی از وجود وضعیت انقلابی در کشور ما وجود دارد و در عین حال می‌توان دید که در وضعیت کنونی، آن شرایط ذهنی لازم، یعنی وجود نیروهای اجتماعی سازمان‌یافته با رهبری معتبر و جبههٔ واحدی با برنامهٔ سیاسی-مبارزاتی مشخص برای ارائهٔ جایگزینی مردمی و تحقق خواست‌های جنبش مردمی و طرد کامل رژیم ولایت فقیه از حیات سیاسی کشور، موجود نیست. در سال‌های اخیر، این موضوع که چگونه با وجود نارضایتی عمیق توده‌ها و وضعیت فوق‌العاده بحرانی اقتصادی-اجتماعی کشور می‌توان مبارزه‌ای را در جامعه سازمان‌دهی کرد و به پیش برد که بتواند زمینه را برای تحقق تغییرهایی اساسی، دموکراتیک، و پایدار فراهم آورد، از معضل‌های جدّی پیش روی نیروهای ملی و آزادی‌خواه و جنبش مردمی میهن ما بوده است. یکی از تجربه‌های مهم انقلاب بهمن ۵۷ و پیروزی جنبش مردمی، اعتصاب‌های هماهنگ و نیرومند کارگران، زحمتکشان، و کارمندان در کنار اعتراض‌های گستردهٔ خیابانی بود که سرانجام حکومت شاه را فلج کرد و آن را به زانو در آورد. روشن است که در شرایط دشوار امروز میهن ما نمی‌توان به شکل اراده‌گرایانه امیدوار بود که شعار اعتصاب عمومی بدون کار وسیع سیاسی، روشنگرانه، و بسیج‌گرانه در جامعه و آماده‌سازی نیروهای اجتماعی تحقق یابد. باید در این زمینه کار سازمان‌یافته‌ای را با هدف اعتلای سازمان‌یافتگی طبقهٔ کارگر و زحمتکشان و دیگر نیروهای اجتماعی به پیش برد تا بتوان شعار اعتصاب عمومی را به شعار فراگیر توده‌یی-اجتماعی تبدیل کرد و شرایط را برای تحقق انقلاب ملی و دموکراتیک در میهن ما فراهم آورد.

تجربهٔ مبارزاتی مردم ایران، از "نه" تاریخی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲ خرداد ۷۶، تا اعتراض میلیونی بر ضد کودتای انتخاباتی سال ۸۸، و در پی آن، اعتراض‌های گستردهٔ مردمی در ده‌ها شهر کشور در دی ۹۶ و آبان ۹۸ که جمهوری اسلامی توانست با سرکوب خونین مردم اوضاع را به طور موقت آرام کند، نشان داده است که فقط با اعتراض‌های خیابانی نمی‌توان حکومت جمهوری اسلامی را

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

به زانو درآورد و این حکومت قادر است با استفاده از امکان‌های گستردهٔ امنیتی و سرکوبگرانه‌اش، از جمله قطع خط‌های ارتباطی کشور، اعتراض‌های مردمی را عقیم کند.

تجربهٔ تاریخی میهن ما در ماه‌های پیش از انقلاب بهمن نیز نشانگر این واقعیت بود که رژیم شاه فقط با اعتراض‌های خیابانی به زانو در نیامد. حکومت شاه هم توانست با سرکوب خونین تظاهرات مردم در میدان ژاله و دیگر شهرهای کشور مدتی اوضاع را آرام کند. آنچه جنبش انقلابی بهمن ۵۷ را توانمند کرد و به پیروزی نهایی رساند، نیروی آن در سازمان‌دهی اعتصاب‌های گستردهٔ کارگران و کارمندان کشور و سرانجام فلج کردن چرخ‌های اقتصادی و امکان عملکرد اجتماعی رژیم شاه بود. فراموش نکنیم که حکومت شاه نیز از امکانات سرکوبگرانهٔ بسیار گسترده‌ای برخوردار بود ولی آنگاه که حرکت‌های اعتراضی مردم به هم پیوند خورد و کارگران صنایع کشور، به‌ویژه کارگران نفت و برق، دست از کار کشیدند و کارمندان به صف اعتصاب پیوستند و سرانجام بازار نیز تعطیل شد، رژیم شاه عملاً کنترل ادارهٔ امور کشور را از دست داد و راهی جز عقب‌نشینی و تسلیم شدن به خواست‌های مردم نداشت.

به گمان ما به چالش کشیدن حکومت‌های دیکتاتوری و گشودن راه به سمت استقرار جایگزینی مردمی، بدون رهبری سیاسی و اتحاد عمل همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه معتقد به مبارزه برای نفی استبداد و برقراری حکومتی مردم‌سالار، ممکن نیست. جامعهٔ ما نیز امروز نیازمند همکاری و مبارزهٔ مشترک همهٔ آزادی‌خواهان است، از شخصیت‌های اجتماعی اصلاح‌طلبی که راه خود را از سازشکاران و مدافعان "نظام ولایت" همچون عارف، موسوی لاری، تابش، تاجزاده، خاتمی... جدا کرده‌اند، تا نیروهای ملی و ملی-مذهبی، نیروهای سیاسی خلق‌های میهن ما که معتقد به ایرانی متحد، دموکراتیک، و فدرال هستند، و طیف گستردهٔ نیروهای چپ که در راه حقوق مردم مبارزه می‌کنند. باید با درس‌گیری از تجربه‌های دردناک گذشته، از جمله اشتباه‌ها و پراکندگی نیروهای مترقی در دوران پس از پیروزی انقلاب بهمن که منجر به قدرت گرفتن نیروهای تاریک‌اندیش و ضدمردمی و استقرار حکومتی استبدادی شد، اجازه نداد تا میهن ما بار دیگر به خاطر تنگ‌نظری‌های سیاسی و فرقه‌گرایی‌های مخرّب این امکان تاریخی برای آزادی و پیشرفت ایران را از دست بدهد. رژیم ولایی ایران به خاطر مجموعه‌ای از واقعیت‌ها و شرایطی که ما پیشتر به آنها اشاره کردیم در وضعیتی بسیار بحرانی قرار دارد. باید از این فرصت تاریخی برای پیشبُرد مبارزه آزادی‌خواهانه و جنبش مردمی حداکثر استفاده را کرد.

رفقا!

در فاصلهٔ دو سالی که از پلنوم قبلی می‌گذرد، رهبری حزب ما با برخی از نیروهای سیاسی برای عمل مشترک گفتگو و تبادل نظر کرده است. معضل واحد همهٔ این گفتگوها، به‌رغم اینکه اکثر این نیروها از ضرورت اتحاد عمل سخن می‌گویند و به گفتهٔ خودشان همهٔ تلاششان را در این راه به کار گرفته‌اند، دیدگاه‌ها و مواضع جان‌سخت ضدتوده‌ای، و در واقع مخالفت جدّی با جهان‌بینی و پایبندی حزب ما به منافع کارگران و زحمتکشان است که خود را در ظاهر "مشکل داشتن با سیاست‌های گذشته حزب" بروز می‌دهد. جوّ تبلیغ و تحریکِ برخی از نیروهای سیاسی بر ضد یکدیگر و همچنین نبود جسارت سیاسی در تصمیم‌گیری مستقل، یکی از عرصه‌های دشوار پیش روست که سبب می‌شود همکاری نیروهای مختلف با یکدیگر در قالب جبههٔ ضداستبدادی با دشواری‌های زیاد روبه‌رو شود و کار از حدّ دادن این یا آن اعلامیهٔ مشترک فراتر نرود.

آنچه جنبش مردمی و ضداستبدادی میهن ما نیازمند آن است اتحاد نیروهای جدّی سیاسی اپوزیسیون کشور دارای پایگاه اجتماعی در میهن ما، حول یک برنامهٔ سیاسی و مبارزاتی مردمی مشترک است. نهادهایی نمایشی و بدون پشتوانهٔ مردمی همچون "شورای مدیریت گذار"، که ما نمونه‌های مشابه آن را در سال‌های اخیر چندین بار دیده‌ایم و به طور عمده طبق الگوی "کنگرهٔ ملی عراق" شکل گرفته‌اند که احمد چلبی با پول آمریکا و کشورهایی همچون عربستان سعودی قبل از اشغال عراق و سرنگونی صدام حسین به راه انداخته بود، در واقع جمع‌های ناهمگون شماری فعال سیاسی بدون هیچ برنامهٔ جدّی و تدوین شدهٔ مبارزاتی و هیچ پایگاه اجتماعی در میان مردم میهن ما هستند که بی‌شک نخواهند توانست نقشی مثبت در تحولات آینده میهن ما داشته باشند. حزب ما همچنان هدف مرحله‌یی خود را برای تشکیل جبههٔ متحد ضددیکتاتوری و طرد رژیم ولایت فقیه و گذار از جمهوری اسلامی به حکومتی مردمی و دموکراتیک دنبال می‌کند و به تلاش‌های خود در این راه ادامه خواهد داد.

پلنوم وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران - اسفند ۱۳۹۸

ادامه واکاوی پیش‌نگرانه: چگونه ...

قرارداد می‌بندند تا به آنها در شناسایی دانشجویان بالقوه کمک کنند. واکاوی پیش‌نگرانه از داده‌های موجود دربارهٔ نژاد، جنسیت، محل جغرافیایی زیست، و توانایی پرداخت هزینه‌های تحصیل به عنوان بخش‌هایی مهم از سیستم امتیازبندی استفاده می‌کند تا دانشجویان بالقوه را بر اساس میزان احتمال درخواست، ثبت‌نام، و موفقیت در ادامهٔ تحصیل رتبه‌بندی کند. وقتی که برترین دانشجویان بالقوه شناسایی شدند، آنگاه است که دانشگاه‌های دولتی دست به کار می‌شوند تا منابع و امکانات ارزشمند خود را برای جذب دانشجویانی صرف کنند که بالاترین رتبه‌ها را در سیستم امتیازبندی دارند. هیچ‌یک از کسانی که در این روند شرکت دارند اذعان نخواهند کرد که معتقدند نژاد یا طبقهٔ اجتماعی یا جنسیت شخص تعیین‌کنندهٔ موفقیت آتی اوست. با وجود این، واکاوی پیش‌نگرانه کاری نمی‌تواند بکند جز اینکه به داده‌هایی تکیه کند که نابرابری‌های ساختاری موجود در آمریکا مانند تبعیض نژادی، تبعیض جنسی، یا تبعیض طبقاتی را بازتاب می‌دهند. دانشجویانی که از خانواده‌های سفیدپوست و مرفه هستند، مزیّتی قطعی خواهند داشت. آنها که در پی جذب دانشجو هستند، کسانی را هدف خواهند گرفت که امکانات مالی بیشتری دارند. دانشجویان تنگدست یا از طبقهٔ کارگر، سیاه‌پوست یا لاتینی، یا روستایی، همچنان با موانع ساختاری در برابر دسترسی به آموزش عالی روبرو خواهند بود. با وجود افسانه‌پردازی‌های ایدئولوژیک دربارهٔ تحرّک اجتماعی و موفقیت در جامعهٔ آمریکا، مشخصهٔ پایدار جامعهٔ آمریکا نابرابری است. تحوّل جدیدی که صورت گرفته این است که امروزه شرکت‌های خصوصی از نابرابری در آموزش همگانی سود می‌برند.

سیستم انگیزشی کنونی، نابرابری‌ها و تفاوت‌های عمیق و ریشه‌دار موجود در جامعهٔ آمریکا را بیشتر خواهد کرد. پژوهشگران اندیشکدهٔ آمریکای نو می‌گویند: "اگرچه دانشگاه‌ها را می‌توان به تمرکز بر تحرّک اجتماعی و کمک به پایان دادن به تبعیض نژادی نهادینه‌شده تشویق کرد، امّا تا زمانی که نوع انگیزه‌ها تغییر نکند، سامانمند کردن این تغییرها دشوار خواهد بود." تا زمانی که سیستم انگیزشی کنونی به سود شرکت‌های خصوصی انتفاعی است که نظام پذیرش دانشگاهی انحصاری‌ای را برای خودشان می‌گردانند، بازیگران قدرتمند در نظام آموزش خصوصی برای حفظ آن سخت تلاش خواهند کرد.

یکی از این بازیگران قدرتمند، خانم بتسی دواس (DeVos)وزیر آموزش و پرورش میلیاردر [آمریکا] است. زمانی که دونالد ترامپ او را به این سِمَت منصوب کرد، بر اساس مقررات اخلاقی دولت، خانم دِواس وادار شد که دارایی‌هایش را برای اطلاع همگان اعلام کند. به نوشتهٔ وال استریت جورنال، در این روند، شبکهٔ خصوصی بزرگی از شرکت‌های پوششی (شرکت‌هایی که فقط روی کاغذ وجود دارند)، تراست‌ها و هُلدینگ‌های مخفی آشکار شد، امّا بسیاری از شبکه‌های مالیِ مشکوکِ خانوادهٔ خانم دِواس مخفی باقی ماند.

یکی از شرکت‌هایی که خانوادهٔ وزیر آموزش و پرورش در آن زمان در آن منافع مالی داشت، شرکت نرم‌افزاری "ویستا اِکویتی پارتنرز" (Vista Equity Partners)بود. این شرکت مالک شرکت EABاست که همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در فتاوری واکاوی پیش‌نگرانه در آموزش عالی تخصص دارد. اسناد بررسی اخلاقی سابقهٔ خانم دواس نشان داد که او همچنین سهام‌دار چند شرکت آموزشی خصوصی است که از کمبودهای کار آموزش دولتی سود برده‌اند. این پیوند سه‌جانبهٔ سود و قدرت و سیاست باعث شد که استیون کورتیز، محقق امور آموزش، خانم دِواس را "بازیگری عمده در تسهیل و فراهم آوردن امکان رشد و شکوفایی منافع شرکت‌ها به زیان منافع عموم" توصیف کند.

مقاومت در برابر این روند مخرّب در آموزش عالی با انتخاب کردن شخصی برای نامزدی ریاست‌جمهوری که برای بخشودگی وام‌های دانشجویی، برای شهریه‌های مناسب و ارزان، و میزان بالاتر تشکیل اتحادیه‌ها در میان کارکنان آموزشی مبارزه خواهد کرد، می‌تواند نقطهٔ آغاز درخشانی برای معکوس کردن این روند باشد. امّا، حتّی آن هم فقط آغاز مبارزه‌ای بزرگ و جمعی خواهد بود.

Predictive Analytics

G.I. Bill -اصلاح قانون 1944، قانونی بود که مزایایی را برای سربازان بازگشته از جنگ جهانی دوّم فراهم می‌کرد. قانون اصلی در سال 1956 منقضی شد، امّا اسم لایحهٔ جی آی هنوز برای اشاره به برنامه‌های کمک به ارتشیان به کار می‌رود -م

Pell Grant - کمک هزینه‌ای است که دولت فدرال آمریکا برای پرداخت شهریه به دانشجویان نیازمند می‌داد. عنوان اصلی قانون "تضمین فرصت برای آموزش بود که به نام سناتور دموکرات کلیبورن پل معروف شد.م

برگزاری مراسم روز جهانی زن در لندن

نماینده تشکیلات دموکراتیک زنان ایران در سخنرانی خود در این گردهمایی به‌یادماندنی که با تم محوری "زنان در صف اول مبارزه برای عدالت، برابری و صلح" برگزار شد، جنبه‌های گوناگون مبارزه زنان میهن را تصویر کرد.

لندن امسال هم شاهد کوشش سازمان‌های دموکراتیک و ترقی‌خواه زنان از کشورهای مختلف جهان برای برگزاری موفق جشن روز جهانی زن به‌مناسبت فرارسیدن ۸ مارس بود. در روز شنبه ۷ مارس (مصادف با ۱۷ اسفندماه) گردهمایی باشکوهی با همکاری نزدیک و هماهنگ "مجمع ملی زنان بریتانیا"، "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران"، "زنان ترقی‌خواه قبرس"، "اتحادیهٔ [لیگ] زنان عراق"، "زنان کمونیست یونان"، "سازمان زنان کمونیست سودان"، "سازمان زنان ترقی‌خواه بنگلادش در بریتانیا"، در مراسمی زیبا و متنوع و باشکوهی ویژه با شرکت مدعوین از کشورهای مختلف جهان جشن گرفته شد.

به‌ابتکار کمیته هماهنگی حزب‌های کمونیست که در بریتانیا حضور و فعالیت دارند، و مسئولیت اداره آن در سال‌های اخیر به‌عهده نماینده حزب توده ایران در بریتانیا است، در ده سال گذشته کمیته‌ای متشکل از سازمان‌های دموکراتیک زنان مبارز از چند کشور مسئولیت تدارک و برگزاری جشن "روز جهانی زن" را به‌عهده داشته است. "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران" و "مجمع ملی زنان بریتانیا" نقشی پررنگ در کمیته ایفا کرده و در ادامه و توسعه این جشن سالانه سهمی مهم داشته‌اند و هماهنگی فعالیت‌های مربوط به‌آن را از ماه‌ها قبل سازمان می‌دهند. برنامه جشن امسال شامل سخنرانی‌های کوتاه از سوی سازمان‌های شرکت کننده و آنگاه برنامه‌های هنری شامل رقص، آواز، و موسیقی سنتی در سه بخش و در انتها پذیرایی از شرکت کنندگان با سفره‌ای رنگین از غذاهای ملی از کشورهای مختلف بود که حضور غذاهای سنتی از ایران به آن جلوه‌ای ویژه داده بود.

مراسم با سخنان رفیق دکتر "لیز پین"، صدر حزب کمونیست بریتانیا و عضو هیئت اجرائیهٔ "مجمع ملی زنان بریتانیا"، آغاز شد که در آن ضمن خوش‌آمد به حضار و اظهار خوشحالی از استقبال سازمان‌های زن بیشتری از مراسم امسال، فلسفه سازمان‌دهی جشن روز جهانی زن در لندن توضیح داده شد، جشنی که در سال‌های اخیر با شرکت نمایندگان زنان چپ، ترقی‌خواه، و مبارز کشورهای مختلف ساکن انگلستان جلوهٔ بسیار یافته است و حضور چشمگیر زنان در جشن امسال بازتاب جذابیت و موضعیت برنامه آن است.

در شروع بخش اول برنامه که به سخنرانی نمایندگان سازمان‌های زنان ترقی‌خواه کشورهای مختلف اختصاص داشت، رفیق پین پیام تبریک و همبستگی "مجمع ملی زنان بریتانیا" به مراسم روز جهانی زن امسال را ارائه داد. او در سخنانش به نقش زنان بریتانیا در مبارزه برای حفظ دستاوردهای زحمتکشان این کشور و همچنین حضور آنان در مبارزه برای صلح و پیشرفت اشاره کرد. رفیق انگلیسی به گسترش صفوف "مجمع ملی زنان بریتانیا" که انعکاسی از موفقیت آن در ایجاد رابطه با زنان کشور در مبارزات روزانه بر علیه سیاست‌های ارتجاعی دولت‌های محافظه‌کار حاکم بوده است، اشاره کرد. رفیق پین خاطرنشان کرد که سازمان زنان ترقی‌خواه بریتانیا در سال گذشته همبستگی‌اش با مبارزات زنان در ایران، عراق، و سودان را به‌طور فعال به‌نمایش گذاشته و با آن‌ها در عرصه‌های مختلف همکاری داشته است. او با تشکر از سازمان‌های زن شرکت کننده در تدارک و برگزاری جشن روز جهانی زن که ابتکاری بسیار بااهمیت است و جای شایسته‌اش را در تقویم جنبش کارگری بریتانیا باز کرده است، از فرصتی که این مراسم برای مجمع زنان ترقی‌خواه بریتانیا فراهم کرده است تا بتواند با رفقای زن از کشورهای مختلف دیدار کند و در جریان مبارزات آنان برای صلح، برابری، عدالت، و سوسیالیسم قرار گیرد، تشکر کرد.

اولین سخنران این مراسم رفیق کارول استوراس، رئیس شعبه زنان حزب کمونیست بریتانیا بود که در سخنرانی‌ای مفصل ازجمله اظهار داشت: "از آنجائی که حزب ما امسال صدمین سالگرد بنیانگذاری‌اش را جشن می‌گیرد، امشب یاد رفقای زنی که در حزب ما وظایفی مهم و نقش‌هایی عمده به‌عهده گرفتند و به توسعه سیاست‌های حزب کمک کرده و مبارزه کمونیست‌ها را به‌پیش سوق دادند، شایسته است گرامی بداریم. ما درحال تدوین کتاب زندگینامه صد مبارز برجسته حزب هستیم که زنان در میان آنان جایی برجسته دارند. و آنان رفقایی همچون کلودیا جونز که نوشته‌های ترقی‌خواهانه‌اش دربارهٔ موقعیت زنان سیاه‌پوست در جامعه، تجزیه و تحلیل مارکسیستی از نژاد، طبقه و جنس را مطرح کرد، رفیق

دوروتی کویا، مربی و فعال حقوق مدنی که در تأسیس موزه ضد برده‌داری در لیورپول تأثیرگذار بود، رفیق ثورا سیلورتورن که در آغاز جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶- ۱۹۳۹) در مقام عضوی از بریگاد بین‌المللی حمایت از جمهوری‌خواهان ضد فاشیست به‌منظور پرستاری از مصدومان و زخمی‌های جنگ به اسپانیا رفت... ما سنت افتخارآمیز حزب‌مان را در حمایت از دستاوردهای زنان و همبستگی با مبارزات آنان در بریتانیا و در سطح بین‌المللی جشن می‌گیریم. روند صنعتی شدن در انگلیس در قرن ۱۸ آغاز شد و در سایر نقاط جهان گسترش یافت. سوءاستفاده سبعانه و حیوانی از زنان کارگر در کارخانه‌هایی که قانون نانوشته‌شان بهره‌کشی بی‌حدومرز بود، آنان را به سازمان‌دهی خودشان سوق داد. آنان مبارزات قدرتمندی را که تغییرهایی اقتصادی و اجتماعی را به کارفرمایان تحمیل می‌کرد سازمان دادند."

نماینده تشکیلات دمکراتیک زنان ایران (ت.د.ز.ا.) در پیام خود، پس از تبریک به‌مناسبت فرارسیدن روز جهانی زن، در ابتدا به تاریخچه بزرگداشت روز جهانی زن در ایران پرداخت و گفت: "زنان ایرانی نخستین بار در سال ۱۳۰۰، روز هشتم مارس را در شهر رشت در شمال ایران از طریق انجمن‌های زنان که از حزب کمونیست ایران آن زمان الهام می‌گرفتند، جشن گرفتند. با بنیانگذاری حزب توده ایران و تأسیس تشکیلات دمکراتیک زنان ایران، مراسم بزرگداشت این روز به‌صورت مرتب از آن تاریخ تا کنون برگزار شده است. مبارزات زنان برای حقوق برابر، صلح، و عدالت اجتماعی، با الهام از بنیان‌گذاران جنبش زنان طبقه کارگر ازجمله زتکین، کولونتای، لوکزامبورگ، و دیگران، همچنان ادامه دارد. هرساله، بزرگداشت روز جهانی زن، منعکس کننده وضعیت مبارزات زنان در سراسر جهان و همچنین در سازمان‌ها و کشورهای‌مان می‌شود. امسال بدون شک، وضعیت زنان ایرانی در مقایسه با مقطع بزرگداشت این روز در دوازده ماه پیش، بدتر شده است. دشواری‌های تحمیلی توسط قوانین ضد زن رژیم اسلامی، به‌دلیل پافشاری حکومت بر تأمین بقای خود به‌هر قیمتی، مضاعف شده است. انتخابات اسفندماه ۱۳۹۸ مجلس، برای رژیم دارای اهمیت بسیاری بود. در پی ترور قاسم سلیمانی، فرمانده نظامی سپاه قدس و صادر کننده ایدئولوژی 'اسلام سیاسی' در منطقه توسط آمریکا، شلیک و ساقط کردن هواپیمای اوکراینی توسط رژیم و کشته شدن نزدیک به دویست نفر خدمه هواپیما و مسافران بی‌گناه، شاهد راهپیمایی صدها هزار نفر در خیابان‌های شهرهای اصلی کشور بودیم و کلید خوردن موج اعتراض‌های جدید علیه رژیم و دستگیری تعداد زیادی از معترضان در ماه‌های اخیر را موجب شد. شرایط اقتصادی ناشی از تحریم‌های ایالات متحده، سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی و فساد گسترده در سطح بالای حکومت وخامت اوضاع را بیشتر کرده است... آغاز شیوع ویروس کرونا، همزمان با این دوره بود. طبق گزارش‌ها، در ایران تا کنون (تا تاریخ ۲۵ اسفندماه) ۱۰ هزار نفر به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند و صدها نفر نیز جان باخته‌اند. کذب خواندن شیوع ویروس در ایران از سوی رژیم، و سپس نشان دادن واکنشی کُند برای مهار آن و درنتیجه این‌ها بی‌توجهی کامل به سلامت مردم در چارچوب ترفندی بود که رژیم از طریق آن می‌خواست مردم را به‌پای صندوق‌های رأی بکشاند. ترفند رژیم برای به‌دست آوردن مشروعیت از طریق حضور گسترده مردم در انتخابات مجلس، موفقیتی به‌همراه نداشت - نیروهای مترقی و همچنین اکثر رأی‌دهندگان انتخابات را تحریم کردند - درنتیجه، مشارکت در انتخابات با ۴۲ درصد از کل حائزین شرایط رأی در سطح کشور و در تهران زیر ۲۵ درصد، به پایین‌ترین سطح خود در انتخابات‌های ۴۰ سال گذشته رسید. یکی از نتایج انتخابات تقلبی این است که محمدباقر قالیباف، یکی از رهبران سابق سپاه پاسداران، مهره جنایتکاری که به کشتار دانشجویان در تظاهرات تابستان سال ۱۳۷۸ مباهات می‌کرد و دارای ۸۰۰ پرونده قضایی کلاه‌برداری و فساد می‌باشد، صاحب کرسی اول و مدعی کسب ریاست آینده مجلس شد. درحالی‌که ناوگان نظامی قدرت‌های امپریالیستی در منطقه تجمع کرده‌اند، جایی که میلیون‌ها انسان بی‌گناه از افغانستان تا عراق، لیبی، یمن

ادامه در صفحه ۱۵

واکاوی پیش‌نگرانه: چگونه «اقتصاد دانش‌بنیادِ» سرمایه‌داری از همهٔ ما «داده‌برداری» می‌کند

نوشتهٔ جوئل وندلَند-لیو
ترجمه از "دنیای مردم"، نشریهٔ آنلاین حزب کمونیست آمریکا

جودی دین (Jodi Dean)فیلسوف کمونیست، می‌نویسد: اصطلاح "سرمایه‌داری ارتباطی" به مرحله‌ای از تولید کالایی دانش‌بنیاد و فنّاوری‌بنیادَ اشاره دارد که در آن اطلاعات در مقیاسی عظیم، به منظور کسب سود، تولید و جمع‌آوری و فروخته می‌شود. آنچه ما امروزه "جامعهٔ اطلاعاتی" یا "اقتصاد دانش‌بنیاد" می‌نامیم در واقع کارگرسازی (پرولتاریا کردن) افرادِ اغلب دارای تحصیلات عالی، در مشاغل کم‌درآمد (اغلب کم‌مهارت) در مقیاسی عظیم است که با پراکنده‌کاری و درآمدهای نامنظم و از این ستون به آن ستون کردن، برای بازپرداخت وام‌های دانشجویی، پرداخت بیمهٔ درمانی، و زندگی بخور و نمیر تلاش می‌کنند، و در حیرت‌اند که آن "رؤیای آمریکایی" که می‌گفتند چه شد!

یکی دیگر از جنبه‌های مخرّب سرمایه‌داری ارتباطی، نقش شرکت‌های فنّاوری در بهره‌گیری از ویژگی‌های مشارکتی و اشتراک‌گذاری در اقتصاد دانش‌بنیاد (به‌ویژه از طریق رسانه‌های اجتماعی، آرشیوهای اطلاعات شخصی دیجیتالی شده، موتورهای جست‌وجو، و خرید آنلاین) برای داده‌برداری، ذخیره‌سازی، سازمان‌دهی، و فروش اطلاعات مصرف‌کنندگان و کاربَران به شرکت‌های دیگر است. همه‌مان می‌دانیم که بر سر اطلاعاتی که در فیس‌بوک به اشتراک می‌گذاریم ، یا هنگام جست‌وجو در سایت آمازون یا گوگل وارد می‌کنیم، چه می‌آید، و وقتی که تبلیغات کالاهایی را در صفحه‌های شبکه‌های اجتماعی‌مان و ایمیل‌هامان می‌بینیم که مرتبط با همان چیزهایی است که ما جستجو کرده‌ایم، به‌ندرت از این امر تعجب می‌کنیم.

خانم جودی دین این جنبه از اقتصاد دانش‌بنیاد را کار رایگانی توصیف می‌کند که تولیدش، داده‌های کالاشده برای سرمایهٔ فنّاورانه است. هر وقت که با تماشا کردن تازه‌ترین فیلم‌ها یا سریال‌ها در شبکهٔ خصوصی نِتفلیکس، یا خریدن چیزی از فروشگاه آنلاین مورد علاقه‌مان، یا افزودن اطلاعاتی به حساب لینکداین (LinkedIn)شبکهٔ اجتماعی مشاغل حرفه‌یی) خود، در این روند شرکت می‌کنیم، در واقع داریم خرده‌اطلاعاتی را از زندگی و علائق خودمان در اختیار دیگران می‌گذاریم (یا به عبارتی، تولید می‌کنیم) که توسط شرکت‌های فنّاوری به فراورده‌های قابل‌فروش تبدیل می‌شوند. ما این کار را رایگان انجام می‌دهیم و ساعت‌ها هم وقت صرف آن می‌کنیم.

شرکت‌های فنّاوری با استفاده از این داده‌ها قادرند تصاویر و مشخصات شخصی (پروفایل‌های) دیجیتالی قابل‌توجهی از مصرف‌کنندگان و کاربَران، نیازها و خواست‌های آنها، کارها و رفتارهای آنها، و حرکت‌ها و گرایش‌ها و وابستگی‌های آنها بسازند. می‌دانم که این شاید مثل فیلم علمی-تخیلی هراس‌انگیزی به نظر بیاید، امّا حقیقت دارد. "اقتصاد دانش‌بنیاد" در بهره‌گیری از میل ما برای ارتباط گرفتن با دیگران- برای بودن در جمع- وسیله‌ای بسیار کارآ و مؤثر است. از اطلاعاتی که به دست می‌آورد، برای تبلیغ و ترویج کالاهایی استفاده می‌کند که خودِ ما سرنخ آن را داده‌ایم. آنها این کالاها را به شیوه‌هایی به ما می‌نمایانند و می‌فروشند که انگار قرار است جای خالی آنچه را در سرمایه‌داریِ بیگانه‌شده از آن محروم هستیم، پُر کنند، اگرچه هرگز چنین نمی‌شود.

شیوه‌های تبلیغ آن طوری است که نیازها و خواست‌ها و آرزوهای ما را با ظرافت برای خودمان تعریف می‌کنند و به خوردِمان می‌دهند تا تمایل ما را برای در جمع و با جمع بودن نفی و خنثیٰ کنند و ما را متقاعد سازد که فردیّت ما برای زندگی سالم از همه‌چیز مهم‌تر است. "اقتصاد دانش‌بنیاد" از این اعتقاد ساختگی و دروغین برای جدا کردن ما از یکدیگر و برای منحرف و جذب کردن مخالفت‌ها یا انتقادهای ما، یا خواست ما برای اقدام‌های سیاسی، در داخل نرم‌افزار کالاسازیِ خودش استفاده می‌کند.

یک بُعدِ دیگر این هیولای اطلاعاتِ کالاسازی، آموزش عالی است. آموزش عالی، که زمانی عرصهٔ حضور نخبگانی بود که فرهنگ و تمدن ثروتمندان را رواج می‌دادند، در میانهٔ قرن بیستم به عرصهٔ مبارزهٔ طبقهٔ کارگر و تحرّک طبقاتی در جامعه تبدیل شد. لایحهٔ جی آی پس از جنگ جهانی دوّم ، کمک‌هزینهٔ پل در دورهٔ جنگ علیه فقر، اهدای زمین به دانشگاه‌ها از پول مالیات‌ها، و شهریهٔ ارزان، همگی دسترسی به آموزش عالی را برای کم‌درآمدها مقدور و در خیلی جاها اصلاً مجانی کرد. دانشجویان محلی دورهٔ کارشناسی در دانشگاه کالیفرنیا در دههٔ 1970 سالانه فقط 150 دلار هزینهٔ تحصیل می‌پرداختند. من تا اواخر دههٔ 1990 برای شهریه تمام‌وقت در یکی از دانشکده‌های دولتی رتبه‌بالا، سالانه کمتر از 2,500 دلار می‌پرداختم. امروزه، میانگین شهریهٔ پرداختی دانشجویان محلی برای دورهٔ کارشناسی در ایالت میشیگان سالانه نزدیک به 15.000 دلار است. علاوه بر هزینه‌های زندگیِ سر به فلک کشیده که مردم باید بپردازند، امروزه کارفرماها برای استخدام در هر شغلی که بتواند حقوق مُکفی و مزایای لازم را تأمین کند، گواهی‌نامه و مدرک دانشگاهی می‌خواهند. بیخود نیست که آمریکایی‌ها 1.6 تریلیون دلار وام دانشجویی بدهکارند و مجبور به کارهایی می‌شوند که هرگز تصورش را نمی‌کردند، فقط برای اینکه بتوانند آن وام‌ها را بپردازند. در قرن نوزدهم، منتقدانِ این شکل از فعالیت اقتصادی، آن را بردگیِ وام می‌خواندند. بخشی از آنچه اینِ تغییر و افتادن به دامِ بدهی آموزش عالی را امکان‌پذیر می‌کند، آن است که در مرحلهٔ نولیبرالی سرمایه‌داری دست به سلب مالکیت برنامه‌ریزی شده از عرصه‌ها و بخش‌های دولتی (همگانی) زده می‌شود، از بهداشت و درمان گرفته تا آموزش و پرورش، آب و برق و تلفن، سیستم‌های حمل‌ونقل همگانی، و تا زندان‌ها و پلیس و ارتش و منابع طبیعی.

آموزش عالی دولتی (همگانی) به طور مداوم دارد ویژگی "دولتی" یا همگانی خود را از دست می‌دهد. منابع، نیروی کار، سرمایهٔ فرهنگی، و اعتبار دانشگاه‌های آمریکا را دارند برای کسب سود به خدمت می‌گیرند. پس از دهه‌ها اجرای سیاست‌های نولیبرالی، اکنون دانشگاه‌ها از منابع مورد نیازشان محروم شده‌اند. برای مثال، ده‌ها طرح نمایندگان جمهوری‌خواه برای کاهش مالیات‌ها در ایالت میشیگان از دههٔ 1990 به بعد، همراه با محدودیت‌های سفت‌وسخت بر چگونگی صرف منابع و اینکه چه کسانی آنها را دریافت می‌کنند، باعث شده است که دانشجویان میشیگان در موقعیت نامناسب و ناپایداری قرار بگیرند.

در این میان، شرکت‌های آموزشی خصوصی (انتفاعی) نیز وارد این بحران مالی می‌شوند و آمیزه‌ای از سلب مالکیت غیرمستقیم، فنّاوری‌های آینده‌نگر، و تبلیغ برای فروش آموزش ارائه می‌دهند که هیچ‌کدام از آنها نمی‌تواند دانشگاه دولتیِ امروزی و مدرن آمریکایی را از بحرانی که با آن روبروست نجات دهد.

شرکت‌های آموزشی دارای فنّاوری پیشرفته، بسته‌های نرم‌افزاری‌ای می‌فروشند که به ادعای آنها معجزه می‌کنند. این شرکت‌ها صدها دانشگاه و دانشکدهٔ مواجه با بحران کمبود منابع و درگیر در رقابت شدید برای دانشجو گرفتن را متقاعد کرده‌اند که فنّاوری پیشرفته به آنها کمک خواهد کرد که خیلی ارزان بتوانند دانشجو بگیرند. طبق پژوهش جدید اندیشکدهٔ غیرانتفاعی "آمریکای نو"، نرم‌افزار پیشنهادی این شرکت‌ها از شیوهٔ"واکاوی پیش‌نگرانه" استفاده می‌کند. یکی از اولین استفاده‌های شناخته شدهٔ واکاوی پیش‌نگرانه در سیستم شبکه‌یی، پایگاه داده‌ای بود که وزارت دفاع آمریکا در جریان جنگ با ویتنام درست کرده بود. تکنیسین‌های سیا و وزارت دفاع در قراردادی که با یک شرکت خصوصی داشتند، پایگاه داده و سیستم جمع‌آوری داده ویژه‌ای طراحی کردند. بر اساس پژوهشی که به‌تازگی توسط اولیور بِلچر محقق روابط بین‌المللی منتشر شد، مشاوران نظامی آمریکا این پایگاه دادهٔ را با اطلاعات جمع‌آوری شده از بیش از 11.000 دهکده در ویتنام جنوبی تکمیل کردند.

این داده‌ها را به صورت مداوم و مرتب روی کامپیوترهای آی‌بی‌ام بارگذاری می‌کردند، و بر اساس آنها، نقشه‌های پویای زمانی و مکانی از منابع موجود، گروه‌های مقاومت ضدآمریکایی، و سطح توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی تولید می‌کردند. آنگاه تکنیسین‌های نظامی می‌توانستند با استفاده از این نقشه‌ها، دربارهٔ اینکه چه افرادی باید کشته شوند، چه روستاهایی لازم است نابود یا اشغال شوند، یا اینکه منابع به کجا یا از کجا منتقل شوند، پیشنهادهایی ارائه کنند. این پروژه، برای تأمین هدف‌های امپریالیستی دولت آمریکا، میلیون‌ها انسان را مستوجب کشتار و اذیت و آزار و عاری از خصلت انسانی تلقی می‌کرد.

امروزه اگرچه این فنّاوری دیگر همیشه با جنگ و قتل عام مرتبط نیست، ولی همچنان به ناانسان کردن و به‌هم‌ریختن زندگی مردم عادی منجر می‌شود. و این بار، هدف عبارت است از سودآوری برای میلیاردرها. از این فنّاوری در "مراقبت پلیسی پیش‌نگرانه" به منظور پاییدنِ تنگدستان یا آفریقایی‌تبارها، لاتین‌تبارها، یا دیگر جوامع مورد تبعیض‌نژادی، و در امر مراقبت‌های بهداشت و درمان به منظور پیش‌بینی هزینه‌های این مراقبت و بهبود شرایط برای سودوَرزی شرکت‌های بیمه و بیمارستان‌ها و کلینیک‌های خصوصی استفاده می‌شود.

این فنّاوری در آموزش عالی این طور عمل می‌کند: دانشگاه‌ها دوست دارند دانشجویانی بگیرند که درخواست پذیرش بدهند و ثبت‌نام کنند، و سپس به دانشگاه بروند و درسشان را تمام کنند. دسترسی دانشگاه‌ها به منابع دولتی، هم به میزان ثبت‌نام‌ها بستگی دارد و هم به میزان ادامهٔ تحصیل دانشجویان در دانشگاه و تعداد فارغ‌التحصیلی‌ها. به‌علاوه، دریافت کمک‌های مالی خصوصی برای ساختن ساختمان‌های جدید و ورزشگاه‌های بزرگ نیز به جایگاه دانشگاه از نظر موفقیت در میزان فارغ‌التحصیلی دانشجویان آن وابسته است. بر پایهٔ پژوهش اندیشکدهٔ "آمریکای نو"، این چرخهٔ پاداش و تنبیه، "سیستم انگیزشی" وابسته به بازاری به وجود می‌آورد که دانشگاه‌های دولتی را نیز مجبور می‌کند که بر اساس قواعد بازار عمل کنند.

دانشگاه‌ها برای موفقیت در رقابت، با شرکت‌هایی مانند EAB یا Civitas (متخصص واکاوی پیش‌نگرانه در آموزش)

ادامه در صفحه ۱۱

چرا در اقتصاد سوسیالیستی بحران اضافه‌تولید وجود نداشت؟

نوشتهٔ پرابهات پاتنایک

در حدود سی سال است که سوسیالیسم در گسترهٔ پهناوری از کرهٔ زمین فروپاشیده است. در کشورهایی هم که سوسیالیسم در آنها هنوز برپاست، سیاست‌ها و ساختارهای اقتصادی دستخوش اصلاح و تغییرهای چشمگیری شده است. از این رو، تعجبی ندارد که نظام‌های سوسیالیستی پیشین و ساختارهای اقتصادی آنها این روزها هدف افترا و بدگویی‌های بی‌محابایی قرار دارند. در حالی که سرمایه‌داری از انتشار این افتراها بهره می‌برد، و چرایی آن هم روشن است، نیروهای چپ و مخالفِ سرمایه‌داری که انگار هنوز در شوک ضربه‌ای هستند که در پی فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی متحمل شدند، تلاش لازم را برای مقابله با این روند نشان نمی‌دهند. تردیدی نیست که در نظام‌های سوسیالیستی پیشین مسائل و کاستی‌هایی جدّی وجود داشت، که پیش از هر چیز خود را در سیاست‌زدایی از طبقهٔ کارگر نشان می‌داد که قرار بود این نظام‌ها حکومتِ این طبقه را مسلّط و نمایندگی کنند. امّا در عین حال نباید فراموش کرد که آن نظام‌های سوسیالیستی، با همهٔ کاستی‌هایی که داشتند، نظامی اقتصادی ایجاد کردند که از لحاظ رسیدگی به زندگی زحمتکشان، نمونه‌اش در تاریخ [مدرن] بشر دیده نشده است.

با طرح یک پرسش ساده این موضوع روشن می‌شود: چرا آن نظام‌های سوسیالیستی پیشین هیچ‌گاه بحران‌های اضافه‌تولید، که ویژگی همیشگی نظام سرمایه‌داری است، نداشتند؟ به بیان نیکولای بوخارین، روزا لوکزامبورگ حتّی به این دریافت رسیده بود که نظام سرمایه‌داری، در نبودِ امپریالیسم، در چرخهٔ "اضافه‌تولید همیشگی" گیر افتاده است. صرف‌نظر از اینکه کسی استدلال او را می‌پذیرد یا نه، این واقعیت قابل انکار نیست که نظام سرمایه‌داری که دست‌کم در معرض بحران‌های دوره‌یی "اضافه‌تولید عمومی" قرار دارد، به خاطر ناکافی بودن تقاضای کلی در جامعه هم‌زمان شاهد بیکاری گسترده از یک سو و وجود ظرفیت بدون استفاده ماندهٔ تولید از سوی دیگر است. بحرانی که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد یکی از این موارد بود، که اگر کل اقتصاد جهان را در نظر بگیریم، از آن زمان تا کنون دچار بحران طولانی‌مدّت اضافه‌تولید بوده است. پس چگونه است که اقتصادهای سوسیالیستی پیشین هرگز چنین بحران‌هایی را به خود ندیدند و حتی از دید منتقدان آن نظام، از جمله کسانی مانند یانوس کورنای اقتصاددان برجستهٔ مجار، به‌واقع موفق به حفظ اشتغال کامل همیشگی هم شدند؟

پاسخ کوتاه به این پرسش این است که اقتصاد آن نظام‌ها نه بازار-محور بلکه برنامه‌ریزی شده بود، و از این رو از "خودانگیختگی" بازار [آزاد] در امان بودند. اما باید فراتر از این پاسخ رفت و سؤال دیگری کرد: این برنامه‌ریزی به طور مشخص چکار می‌کرد که می‌توانست روی ندادن بحران اضافه‌تولید و تأمین اشتغال کامل را در آن کشورها تضمین کند؟ پاسخ به این پرسش را، که ساده و بسیار روشن است و اقتصاددان مارکسیست لهستانی، میخال کالِچکی، آن را توضیح داده است، می‌توان به صورت زیر بازگو کرد.

اقتصادهای سرمایه‌داری با بحران اضافه‌تولید روبرو هستند زیرا سرمایه‌گذاری در درون این نظام اقتصادی، به مفهوم افزایش مقدار سرمایهٔ تولیدی [از بخشی از سودِ به دست آمده]، بستگی به این دارد که سرمایه‌داران چه نرخ سودی از این افزایش انتظار دارند. سرمایه‌داران فقط همان‌قدر سرمایه‌گذاری [در وسایل تولید] می‌کنند که فکر می‌کنند آن نرخ سود مورد انتظار را برایشان خواهد آورد. اما اگر این مقدار سرمایه‌گذاری کمتر از میزان فراوردهٔ مصرف‌نشده در شرایط ظرفیتِ کامل تولید، در نسبتِ مشخصی از تقسیم درآمد بین مزد پرداختی و سود سرمایه باشد، آنگاه اگر چنین تولیدی (در ظرفیت کامل) در این اقتصاد صورت گیرد، تقاضای کافی برای محصول آن وجود نخواهد داشت [به‌خاطر نداشتن توانایی مالی مزدبگیران]. و از آنجا که در اقتصاد سرمایه‌داری اگر تقاضا برای چیزی نباشد، تولید هم نمی‌شود، اقتصاد به زیر میزان تولید با ظرفیت کامل خواهد لغزید. ولی هنگامی که چنین می‌شود، تقاضا برای مصرفِ محصول تولید شده نیز از سطحی که در شرایط تولید با ظرفیت کامل (در نسبت معیّن توزیع درآمد بین مزد و سود) خواهد بود، پایین‌تر می‌رود، به طوری که تولید باز هم بیشتر کاهش می‌یابد، و این چرخه ادامه پیدا می‌کند تا اینکه بالاخره اقتصاد در نقطه‌ای معیّن در زیر سطح تولید با ظرفیت کامل می‌ماند که در آن، برای هرچه تولید می‌شود، تقاضا برای مصرف [در مورد تولید فراورده‌های مصرفی] و سرمایه‌گذاری [در مورد تولید وسایل تولید] وجود دارد. در این نقطه است که هم‌زمان هم ظرفیتِ تولیدِ بی‌مصرف‌مانده وجود دارد و هم بیکاری انبوه.

با یک مثال می‌توان این نکته را روشن کرد. فرض کنید در یک اقتصاد معیّن، ظرفیت تولید کامل ۱۰۰ واحد باشد، و تولیدِ آن اقتصاد همیشه بین مزد و سود به نسبت ۶۰ و ۴۰ تقسیم شود. فرض کنیم که همهٔ مزدهای پرداختی خرج خرید کالاهای مصرفی می‌شود اما سود حاصل اصلاً خرج نمی‌شود (برای ساده کردن مطلب). اکنون اگر سطح تولید در حدّ ظرفیت کامل تولید باشد، مقدار مصرف ۶۰ واحد خواهد بود، و این تولید با ظرفیت کامل فقط در صورتی مورد تقاضا خواهد بود که سرمایه‌گذاری [در وسایل تولید] ۴۰ واحد باشد (چون کل تقاضا شامل مصرف فراورده‌های مصرفی به‌علاوهٔ سرمایه‌گذاری در وسایل تولید است). اما اگر سرمایه‌داران در کل این اقتصاد فقط ۲۰ واحد از ۴۰ واحد [سود] را سرمایه‌گذاری کنند [و به چرخهٔ تولید برگردانند]، چون فکر می‌کنند که هر سرمایه‌گذاریِ بیشتر از ۲۰ واحد، نرخ سودی را که از نظر آنها کافی است نخواهد داشت، در آن صورت کل تقاضا در آن اقتصاد، تولید با ظرفیت کامل فقط در حد ۸۰ واحد (۶۰ + ۲۰) خواهد بود که کمتر از خودِ تولید ممکن با ظرفیت کامل یعنی ۱۰۰ واحد است. در چنین موردی، اقتصاد به زیر حداکثر تولید در ظرفیت کامل پایین می‌رود و در مرز فقط ۵۰ واحد تولید می‌ماند، که در آن، میزان مصرف ۳۰ واحد خواهد بود، که به‌علاوهٔ سرمایه‌گذاری ۲۰ واحدی، دقیقاً می‌شود همان تولید ۵۰ واحدی. به سخنی دیگر، بحران اضافه‌تولید پدید خواهد آمد که هم‌زمان با ٪۵۰ ظرفیت استفاده نشدهٔ تولید است.

اما فرض کنید که در چنین اقتصادی، تولید ۱۰۰ واحد با ظرفیت کامل انجام می‌شد و زمانی که سرمایه‌گذاری [در وسایل تولید] ۲۰ واحد بود، میزان مصرف کالاها می‌توانست از ۶۰ واحد اولیه تا ۸۰ واحد افزایش یابد. در آن صورت، هیچ کمبودی در کل تقاضا نمی‌بود و در نتیجه هیچ دلیلی برای بحران اضافه‌تولید نبود. اما افزایش مصرف از ۶۰ واحد به ۸۰ واحد در شرایط تولید با ظرفیت کامل، به معنای افزایش سهم مزد از ٪۶۰ به ٪۸۰ است (چون همهٔ مزدها و فقط مزدها هستند که مصرف یا خرج می‌شوند [یعنی سرمایه‌گذاری نمی‌شوند]). پس نتیجه این است که اگر سهم مزدها را بتوان بالا برد، هرگز بحران اضافه‌تولید پدید نخواهد آمد. و اینکه اقتصاد سرمایه‌داری با بحران اضافه‌تولید همراه است فقط برای اینکه سرمایه‌داران به خاطر پرهیز از چنان بحرانی، سرسختانه از بالا بردن مزدهای واقعی [متناسب با تورّم هزینهٔ زندگی] خودداری می‌کنند.

لازم به یادآوری است که اگر بحران اضافه‌تولید وجود داشته باشد و تولید فقط ۵۰ واحد باشد، آنگاه مقدار سود حاصل از این تولید ۲۰ واحد است. اما اگر با افزایش هزینهٔ مزدها تا ۸۰ واحد (از ۱۰۰ واحد تولید در ظرفیت کامل) از بحران اضافه‌تولید پیشگیری شود، باز هم سود حاصل در همان حد ۲۰ واحد خواهد بود. بنابراین می‌بینیم که پیشگیری از بحران اضافه‌تولید با بالا بردن مزدها، و در نتیجه افزایش تقاضا برای مصرف، هیچ صدمه‌ای به سود نمی‌زند. افزایش مزدها به بهای [کاهش] سود نیست؛ و با وجود این، سرمایه‌داران سرسختانه از چنین افزایشی در مزدها سر باز می‌زنند. و علت هم این است که سرمایه‌داری نظامی ناسازگار و آشتی‌ناپذیر است: این ماهیت سرمایه‌داری نه‌فقط در مخالفت سرمایه‌داران با افزایش مزد به بهانهٔ کاهش سود بازتاب می‌یابد، بلکه خود را در مخالفت سرمایه‌داران با افزایش مزد حتی هنگامی که افزایش مزد اثری بر کاهش سود ندارد نیز نشان می‌دهد. ترس آنان این است که این افزایش، کارگران را نیرومندتر کند. این نظام (سرمایه‌داری) به طور خلاصه، و در اساس، از نظر هستی‌شناسانه نظامی ناسازگار و آشتی‌ناپذیر است. در حقیقت همهٔ جامعه‌های انسانی که آشتی‌ناپذیری طبقاتی در آنها وجود داشته است، جامعه‌هایی ناسازگار و آشتی‌ناپذیر بوده‌اند. نظام‌های سوسیالیستی پیشین ماهیت آشتی‌ناپذیری به این مفهوم نداشتند، و برای همین است که هرگز با بحران اضافه‌تولید روبرو نشدند. در اقتصادهای سوسیالیستی پیشین هرگاه کمبودی در تقاضای کل در شرایط تولید با ظرفیت کامل دیده می‌شد، از آنجا که تصمیم‌گیری دربارهٔ سرمایه‌گذاری کل در همهٔ مؤسسات سوسیالیستی فقط در مجموع ۲۰ واحد از ۱۰۰ واحد تولید در ظرفیت کامل بود (چگونگی گرفتن این تصمیم‌ها در اینجا مهم نیست)، در حالی که سهم مزدها

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ جشن روز جهانی زن ...

و سوریه تا کنون جان باخته‌اند و خانه‌ها و کشورهایشان ویران شده است و برنامه‌های نولیبرالی وارد مرحله شوم تفرقه‌اندازی بر اساس نژاد، قومیت و مذهب شده و در زمانی که رهبران جنگ‌طلب در بسیاری از کشورهای جهان حکومت می‌کنند، باید در مقابل احتمال شروع جنگ جدیدی در منطقه مقاومت کرد. سیاست‌های مداخله‌گرانه جمهوری اسلامی در کشورهای همسایه بهانه‌ای برای جنگ‌طلبان امپریالیستی است تا برنامه‌های‌شان را برای غصب سرزمین‌ها و ثروت‌های مردم منطقه اجرایی کنند. زنان ایران همراه با دیگر مردم منطقه خواستار صلح و عدالت اجتماعی هستند. این امر در پیام صلح نسرین ستوده، وکیل حقوق بشر، که در زندان اوین در بند است، به‌خوبی بیان شده است. تاریخ این پیام ۱۶ اسفندماه بود."

رفیق ماریا آنتونوپولو، به‌نمایندگی از زنان کمونیست یونانی، در سخنانش ضمن ارائه پیام تبریک رفقای یونانی به مراسم و تشکر از کمیته هماهنگی برای سازمان‌دهی موفق این مراسم سالانه یادآور شد که حزب کمونیست یونان به‌مناسبت روز جهانی زن از زنان کارگر، کارمند، محقق، کشاورز، بیکار، مستمری‌بگیران، مادران جدید، دانش‌آموزان مدارس و دانشگاه‌ها، پناهندگان و مهاجران دعوت می‌کند تا در مبارزه برای تغییرهای مثبت در جامعه شرکت کنند." حزب کمونیست یونان به بزرگداشت روز جهانی زن همچون برگزاری یک سالگرد برخورد نمی‌کند بلکه آن را روزی مهم در مبارزات روزمره برای برابری و رهایی زنان تلقی می‌کند... تحقیقات علمی می‌تواند به اکتشاف راه‌های برخورد و مقابله با عواقب ناشی از کارهای کسل کننده و تکراری- که درواقع می‌توانند تا حد زیادی خودکار شود (اتوماسیون) کمک کند. به منظورکاهش فشار بر بدن زنان می‌توان از نوآوری‌های تکنولوژیکی در تولید استفاده کرد. با وضع قوانین و مقررات حمایتی- از قبیل مرخصی با حقوق برای والدین نوزادها، کاهش ساعات کار برای زنان باردار، بازنشستگی زودرس، مستثنا شدن زنان از شیفت‌های شبانه یا نامنظم - برای زنانی که باردار هستند یا زایمان کرده‌اند باید دسترسی و دستیابی زنان به اشتغال را از دستبرد کارفرمایان محافظت کرد."

رفیق مونا علی، نماینده "مجمع (لیگ) زنان عراقی" در پیامش به مراسم ضمن تشکر از سازمان‌دهی موفق مراسم در رابطه با تحولات سیاسی ماه‌های اخیر در عراق اظهار داشت: "از جشن‌مان در اسفندماه سال گذشته، تحولات بزرگی در عراق رخ داده است. در اول اکتبر سال ۲۰۱۹ قیام مردمی در بغداد با خواست‌های ایجاد شرایط بهتر زندگی، پایان دادن به فساد و سیاست‌های سکتاریستی و فرقه‌گرایانه که عراق را غارت کرده و آینده جوانان را در سراسر کشور به‌یغما برده است، بر پا شده است. فراخوان آنان در قالب شعار: 'ما میهن می‌خواهیم' بیان شده است. رفیق عراقی در پایان خواستار ادامه و گسترش جنبش همبستگی با مردم عراق شد.

بخش نهایی این نشست به برنامه‌های فرهنگی سازمان‌دهی شده برای جشن امسال اختصاص داشت. هنرنمایی گروه رقص ۸ نفره دختران جوان بنگلادشی که با لباس‌های ملی زیبای‌شان در مراسم شرکت داشتند، فوق‌العاده زیبا بود. در بخش بعدی برنامه، ساحره، رفیق زن عراقی عضو لیگ زنان عراق، با خواندن دو آهنگ و هم‌نوازی استادانه خود با عود دو قطعه زیبا به زبان عربی ارائه داد. در آخرین بخش برنامه فرهنگی جشن خانم سیلویا بالدوچی، هنرمند چپ و ترقی‌خواه ایتالیایی الاصل ساکن لندن، در کنسرتی چهار اثر خود را در ارتباط با جنبش‌های حق‌طلبانه در آمریکای لاتین و به‌ویژه شیلی اجرا کرد. او همچنین ترانه‌های معروف و زیبای "فرمانده چه گوارا" را اجرا کرد و در یک بخش به‌یاد "ویکتور خارا"، شاعر، خواننده، و گیتاریست کمونیست شیلیایی که زیر شکنجه مأموران امنیتی رژیم کودتایی پینوشه جان باخت، قطعه‌ای اجرا کرد. بخش‌هایی از هنرنمایی سیلویا با همراهی حضار اجرا شد که شور و حالی ویژه به مراسم داد. با سرودخوانی همه شرکت‌کنندگان و خواندن سرود انترناسیونال که به‌طور هم‌زمان و همراه با صدای سیلویا اجرا می‌شد، مراسم جشن روز جهانی زن امسال به‌پایان رسید. از شرکت‌کنندگان در مراسم، با سفرهٔ متنوعی از غذاهای کشورهای شرکت‌کننده: ایران، بنگلادش، عراق، نوشیدنی، و میوه پذیرایی شد. این جشن به‌یادماندنی و موفق با پیمان دوباره به ادامهٔ این سنت زیبا، انسانی و مبارزاتی، در میان شادی حاضران به‌پایان رسید.

ادامهٔ الجزایر- یک سال پس از آغاز ...

در صورتی می‌تواند شکل بگیرد که ایده‌ای روشن داشته باشد، و خطوط استراتژیکی‌ای را در جهان امروز شناسایی کند و این با واقعیت امروز دیپلماسی در حکومت الجزایر فاصله زیادی دارد. مهم‌ترین چالش پیشِ روی دولت جدید، وضعیت اقتصادی کاملاً وابسته به نفت و واردات آن است. کاهش قیمت نفت، جاه‌طلبی‌ها و گسترش رفاه اجتماعی را محدود می‌کند. زیاد دور از انتظار نیست که چون سال‌های ۱۹۸۸- ۱۹۹۲، دولت به صندوق بین‌المللی پول متوسل شده و اقتصاد ریاضتی جدیدی را به مردم تحمیل کند درحالی که فساد و غارت منابع طبیعی همچنان ادامه دارد.

در شرایط تازه و افزایش مطالبات اجتماعی، "هیراک" باید آماده مواجهه با چالش‌هایی جدید باشد.

"هیراک" چه آینده‌ای دارد؟

به‌رغم برخی نشانه‌ها از کُند شدن تظاهرات اعتراضی مردم، بسیج همچنان ادامه دارد و هیراک همچنان به ساختارسازی زندگی سیاسی ادامه می‌دهد. ازاین‌روی، چالشی ساختاری و ماندگار در کشور با خصلتی همگانی جایگزین شده است که نیروهای اجتماعی‌ای متنوع، ایدئولوژی‌ها و بعضاً پروژه‌هایی رقیب را گرد آورده است. این جنبش- گرچه ناهمگون- پیرامون خواست‌هایی روشن به‌منظور تحقق انتقالی دموکراتیک با مدیریت شخصیت‌هایی مستقل، با نهادهایی نو، و انتخاب یک مجلس مؤسسان قانون اساسی، وارد میدان شده است.

خواست‌های پیرامون برابری بین زن و مرد همچنان مسئله‌ای مهم است، خصوصاً که حضور زنان در جنبش بسیار گسترده است. اختصاص یافتن میدان برای آنان در این تظاهرت حضور زنان را برجسته می‌کند. این امر جدیدی نیست، چون جنبش زنان در طول قرن بیستم در جامعه‌ای محافظه‌کار شکل می‌گیرد. گرایش جنبش و خصلت همه‌گیر آن، واگذار کردن خواست زنان به بعد از موفقیت مرحله‌های ابتدایی آن بود، اما زنان مقاومت کردند. طرد هرگونه ظلم در الجزایر مانند هر جای دیگر مستلزم از بین بردن همه انواع سلطه مردسالارانه است. محترم شماردن حقوق زنان برای دموکراسی ضروری است و همه به‌خوبی می‌دانند که دولت کنونی بی‌توجه به تحولات اجتماعی، قصد ندارد قانون واپس‌گرا در رابطه با نقش زن در خانواده را کنار بگذارد.

جنبش به‌دلیل نداشتن ساختاری مشخص، نیرویی ایجاد کرده که در حین انتقاد از سیستم سیاسی سرکوبگر، امکان دخالت و دست‌اندازی به جنبش را از بین برده است. ایجاد ساختاری برای جنبش در مرحله کنونی، با اینکه در این خصوص بحث است، مطرح است، به‌ویژه که حزب‌های سیاسی سنتی عمدتاً اعتبارشان را از دست داده‌اند و مشکل بتوانند خود را بازسازی کنند. دشواری کار آنجاست که جامعه مدنی طی ده‌ها سال استبداد حکومتی از هرگونه امکان تشکیلاتی بی‌بهره بوده است. باوجوداین موانع، چهره‌هایی جدید در صحنه حضور پیدا کرده‌اند که می‌توانند به سازمان‌دهی جامعه مدنی به‌منظور دستیابی به اهداف "هیراک" کمک کنند.

روز سه‌شنبه ۱۰ مارس ۲۰۲۰ (۲۰ اسفندماه ۹۸) خالد درینی، روزنامه‌نگار الجزایری، پس از سه روز بازداشت آزاد شده و به‌اتهام نقض وحدت ملی در نظارت قضایی قرار گرفته است. تنها گناه او گزارش جنبش اعتراضی هیراک در روز شنبه ۷ مارس (۱۷ اسفندماه) بوده است. کریستف دولوار، دبیرکل گزارشگران بدون مرز که خالد درینی یکی از گزارشگران آن در الجزایر است، می‌گوید: "خالد درینی در زمان دستگیری فقط فعالیت روزنامه‌نگاری‌اش را انجام می‌داده." سازمان‌های غیردولتی و روزنامه‌نگاران ملی به‌سرعت به‌منظور پشتیبانی از مدیر "تریبون کازبا" بسیج شدند و با نشستن در مقابل دادگاه تحصن کردند و طوماری که از سوی چندصد نفر از همکاران‌شان امضا شده منتشر کردند. اما آزادی خالد درینی با ممنوعیت خروج او از کشور و خطر محکومیت شدنش به ۱۰ سال زندان، شروع تلاش‌ها را کلید می‌زند. صدور حکم‌های زندان برای چندین مخالف رژیم در روز چهارشنبه ۱۱ مارس (۲۱ اسفندماه) ازجمله کریم تابو- یکی از چهره‌های اصلی هیراک- از اقدام‌های ارعابی حکومت حکایت دارد. کریستف دولوار، دبیرکل گزارشگران بدون مرز، این اقدام‌ها را "مضر برای آزادی مطبوعات" دانسته و در نامه‌ای به رئیس جمهور جدید "خواستار پایان تمام دادرسی‌ها علیه خالد درینی شده است".

جنبش مردمی، ورای خواست‌های دموکراتیک و خشم در برابر فساد و حیف‌ومیل منابع کشور، بُعد اجتماعی‌ای اساسی را نیز در خود می‌پرورد که آن جنبه‌ای است که از سوی جوانان طبقات زحمتکش برجسته می‌شود: آنان کار، خدمات عمومی، و زندگی باعزت را خواستارند و دستگاه دولت جدید قصد ندارد گزینه‌های نولیبرالی بازمانده از دوران عبدالعزیز بوتفلیقه را کنار گذارد. این وضع، موج تظاهرات و مخالفت شدید را برمی‌انگیزد. معترضان ادعا می‌کنند که هیچ استقلال واقعی‌ای بدون حاکمیت اقتصادی وجود ندارد.

الجزایر - یک سال پس از آغاز جنبش آزادی‌خواهانه

یک سال از جنبش مسالمت‌آمیز، قاطعانه، و صلح‌آمیز مردم الجزایر می‌گذرد. جمعه گذشته در پنجاه‌وسومین جمعهٔ اعتراض‌های متوالی، ده‌ها هزار نفر به خیابان‌ها آمدند. خیزش مردمی(هیراک) نه‌تنها به‌منظور مخالفت با تصمیم عبدالعزیز بوتفلیقه به اعلام نامزدی‌اش در انتخابات ریاست جمهوری برای پنجمین بار متوالی، بلکه علیه فساد، اقتدارگرایی، رانت‌خواری، لیبرالیسم، بیکاری، نابرابری که بیش‌ازپیش موجب ترک کشور از سوی جوانان می‌شود، در زمستان سال ۱۳۹۷ آغاز گردید. بی‌عدالتی، فساد، و تحقیر انباشته شده بر قشرهای مختلف مردم از سوی دولتیان، در شعار طرد "ساختار" کنونی و آرزوی برپایی حکومتی مدنی و عدالت‌پرور متبلور شده‌اند. مردم الجزایر پس از به‌دست آوردن استقلال سرزمین‌شان از استعمار در ۱۹۶۲/ ۱۳۴۱، اکنون به کسب استقلالی نو مصمم‌اند، یعنی استقلال از رژیمی که آبرویی برایش باقی نمانده است.

در این انقلاب طولانی مدت، دستاوردها فراوان‌اند. الجزایری‌ها رفتن عبدالعزیز بوتفلیقه را قریب یک سال پیش به حاکمیت تحمیل کردند. آنان سد وخاکریز ترس را برچیدند و فضای عمومی را بازپس گرفتند، سازوکارهای خشونت‌آمیز حاکمیت که به گسترش شکاف بین مردم و کاست انحصارطلب منجر شد و نماد تضاد اصلی جامعه الجزایر را افشا کرد، نشان داد که این گسست برگشت‌ناپذیر شده است.

با وجود این جنبش و ادامهٔ آن هیچ‌چیز مثل سابق نخواهد بود. با این حال، مشخص است که مردم نمی‌توانند به‌راحتی از شر دیکتاتوری حاکم خلاص شوند. درحالی‌که دولت به دادن برخی امتیازها ازجمله زندانی کردن مسئولان سیاسی و اقتصادی یا برکناری آنان گردن نهاده است، ولی تظاهرات تا کنون نتوانسته سیستم استبدادی حاکم را از بین ببرد. سران حکومت که درواقع کل قدرت را در دست دارند، با هرگونه انتقال قدرت به توده‌ها و هرگونه راه‌حل از طریق مذاکره مخالفت کرده‌اند. ژنرال‌ها- ازجمله ژنرال احمد قائد صالح، رئیس ستاد مشترک ارتش- با سازمان‌دهی رأی‌گیری برای انتخابات ریاست جمهوری، برنامه‌شان که هدف آن رد هرگونه تغییر بنیادی و بازآفرینی "ساختار" موجود است به مردم تحمیل کرده‌اند.

ضدحملهٔ حاکمیت

انتخابات ریاست جمهوری با تحریم گسترده مردم روبرو شد. عبدالمجید تبون که کاندیدای ژنرال قائد صالح مرد قدرتمند حکومت است، با شرکت فقط ۳۹ درصد رأی‌دهندگان در ۱۹ دسامبر ۲۰۱۹ (۲۸ آذرماه ۱۳۹۸) به‌ریاست جمهوری انتخاب شد. در این روز، عبدالمجید تبون، از ژنرال قائد صالح "به‌خاطر نقش مهم او در حفظ تمامیت ملی، ثبات کشور و امنیت" تجلیل کرد. سپس مدال شایستگی ملی را- بالاترین مدال افتخار الجزایر- به او داد. سه روز بعد، ژنرال قائد صالح در سن ۷۹ سالگی به‌دنبال یک سکته قلبی درگذشت. او آخرین نماینده نسل رهبران جنگ استقلال الجزیره بود. او تا پایان عمر، تداوم حکومتی را نمایندگی می‌کرد که از طرف اکثریت مردم الجزایر مردود شناخته می‌شود. ارتقای مقام او به سمت رئیس ستاد ارتش تا حدودی مدیون عبدالعزیز بوتفلیقه است. قائد صالح به بوتفلیقه اطلاع داد که رئیس وقت ستاد ارتش یعنی ژنرال محمد العماری با پشتیبانی ژنرال دیگر ارتش یعنی محمد مدین (رئیس سرویس‌های مخفی و فرمانده اطلاعات الجزایر) می‌خواسته است او را بازنشسته کند. عبدالعزیز بوتفلیقه درواقع با یک تیر دو نشان را هدف گرفت: از یک سو خود را از شر ژنرال العماری که با هرگونه سازش با اسلام‌گرایان حتی میانه‌رو مخالف بود خلاص کرد و از سوی دیگر قائد صالح را که به‌لحاظ سیاسی کمتر دست‌وپاگیر بود به سمت رئیس ستاد ارتش انتخاب کرد. درعوض قائد صالح تا مارس ۲۰۱۹ / ۱۳۹۸ شروع جنبش (هیراک) به مدت ۱۵ سال از عبدالعزیز بوتفلیقه طرفداری کرد. قائد صالح هدف خود در این مرحله را تداوم سیستم، بدون بوتفلیقه و دوستانش قرار می‌دهد.

صالح از این مقطع به بعد به ایجاد تفرقه در جنبش کوشش می‌کند که از آن جمله است: تلاش ناموفق به احیای اختلاف بین بربر و عرب، زندانی کردن ده‌ها جوان تظاهرکننده و مخالفت با رئیس‌جمهور موقت، یعنی عبدالقادر بن‌صالح (که پس از برکناری بوتفلیقه در آوریل ۲۰۱۹ به‌قدرت رسید و زندانیان عقیدتی را به‌هدف گسترش گفتگو به‌منظور یافتن راه‌حلی برای بحران آزاد کرده بود). ژنرال قائد صالح با سخنرانی‌های مداوم یک یا دو بار در هفته، در مقام کسی قرار گرفت که ادارهٔ الجزیره را برعهده دارد. او درگذشت اما مخالفت با او ادامه دارد. و باید دید آیا پس از او، با آزاد شدن زندانیان عقیدتی (که او با آن مخالف بود)، دیدگاهی تازه در حکومت به‌وجود می‌آید یا سیستمی که او آرزویش را داشت در نبود او ادامه می‌یابد؟

عبدالمجید تبون، رئیس‌جمهور "منتخب"، نزد اکثریت مردم الجزیره که انتخابات را تحریم کردند هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد. او از سوی صاحبان تصمیم در ارتش و به‌دنبال صحنه‌سازی‌ای انتخاباتی به مقام ریاست جمهوری رسیده است. با این حال، در سخنرانی‌هایش خود را تجسم شعارهای جنبش شمرده و سعی در آرام کردن آن و نجات ارتش- "ستون فقرات رژیم"- دارد.

در پشت این به‌اصطلاح گسست از گذشته، "رژیم" سعی دارد با پیروی از نظم پیشین، دوباره خود را بازسازی کند. با وجود آزاد کردن چند زندانی عقیدتی، ۱۲۰ زندانی عقیدتی هنوز در زندان هستند و ۱۳۰۰ دادرسی در زمینهٔ عقیدتی درحال انجام است و آزادی‌های عمومی در مخاطره است. تحریکات و سرکوب وحشیانه ادامه دارد همان‌گونه که خشونت‌های اخیر در رابطه با قبیله‌نشینان الجزایر را شاهد بودیم. آزادی تجمع هنوز ممنوع است و خبرنگاران مدام با اذیت و آزار پلیس روبرویند.

رئیس‌جمهور جدید کمیسیونی به‌قصد تغییر دادن قانون اساسی تشکیل داده است، ولی اولین اعلامیه‌های پرسروصدای آن، هدف اصلی‌اش یعنی تمرکز قوا در دست رئیس‌جمهور را مخفی نمی‌کند. با احتمال رایزنی با پارلمان، رژیم می‌تواند هدف استقرار حکومتی از نسل جدید اسلام‌گرایان با افکار عقب‌مانده را در سر داشته باشد که فاصله‌ای چندان با افکار ژنرال‌های ارتش نداشته باشد.

سعید شنقریحه، رئیس جدید ستاد ارتش پس از مرگ ژنرال قائد صلاح، در ادامهٔ طریق سلف خود با استفاده از لفاظی، ترس و وحشت می‌آفریند، قبیله‌نشینان شمال آفریقا (ساکن الجزایر) را محکوم می‌کند و از وجود توطئه‌ای خارجی در پشت صحبت می‌کند و سرانجام اینکه حکومت فعلی نقشه بازگشت الجزایر به صحنه بین‌المللی را طراحی می‌کند. عبدالمجید تبون مرتباً از ابتکارهای دیپلماتیک با هدف کسب مشروعیت در خارج از الجزایر سخن می‌گوید، ازجمله نقش حفاظتی ارتش در بحران لیبی را یادآوری می‌کند. و این درحالی است که دیپلماسی‌ای مشخص

ادامه در صفحه ۱۵

16 March 2020

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی:

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و «ای-میل»

http://www.tudehpartyiran.org

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1099
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

ویژه نامهٔ مبارزه با بحران کرونا!

کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۱۰۰، ۱۱ فروردین ۱۳۹۹

دورهٔ هشتم، سال سی و شش

گزارش هیئت سیاسی به نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران (بخش جهان)

رفقای گرامی

هفت سال پس از برگزاری کنگرهٔ ششم حزب توده ایران، پنجمین نشست (وسیع) کمیتهٔ مرکزی در شرایطی برگزار می‌شود که مردم سراسر جهان، نگران از پیامدهای ویرانگر نظم اقتصادی سرمایه‌داری استثمارگرانه، غیر عادلانه و ناپایدار حاکم، در جستجوی نظامی نوین بر پایهٔ عدالت اجتماعی و صلح، حفظ محیط‌زیست، و به دور از تبعیض‌های نژادی و جنسی هستند؛ نظامی که به گمان ما، سوسیالیسم در قرن بیست و یکم است.

مردم جهان در آستانهٔ سوّمین دههٔ قرن ۲۱ با چالش‌های عظیمی روبرو هستند، از قبیل ضرورت جلوگیری از تخریب بی‌بازگشت و خطرناک محیط‌زیست، ایجاد شرایط برای تضمین بهره‌گیری عادلانهٔ نیروی کار از توان و دستاوردهای فناوری نوین، نبود سازوکارهای کارا برای تقسیم عادلانهٔ ثروت در جهان، نبود اهرم‌های مؤثر برای حل اختلاف‌ها و پایان دادن به درگیری های میان

ادامه در صفحات ۷ تا ۱۱

پیام نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به رزمندگان توده‌ای! ص ۳

بیانیهٔ مشترک حزب‌های کمونیستی و کارگری جهان: اقدام‌های فوری برای حمایت از سلامتی مردم و حقوق آنان!

حزب‌های کمونیستی و کارگری در موقعیت مسئولیت و وظیفه در برابر مردم‌مان قرار گرفته‌اند. ما آماده‌ایم! ما در خط مقدم مبارزه حاضر هستیم تا بی‌درنگ همه اقدام‌های لازم در حمایت از امر سلامت و حفظ حقوق طبقه کارگر و قشرهای مردمی را در هر جایی که ضرور است انجام دهیم!

ما از پزشکان، پرستاران، کارکنان بیمارستان‌ها، و واحدهای درمانی که درحالی که با مشکلاتی بزرگ روبرویند در این مبارزه شرکت دارند، صمیمانه سپاسگزاریم.

ما خود را همبسته با مبتلایان به بیماری همه‌گیر کرونا (کووید- ۱۹) می‌دانیم و بهبودی هرچه زودتر آنان از این بیماری را آرزو می‌کنیم. ما به کشورهایی همچون چین، کوبا، و روسیه که با اقدام به کمک‌رسانی، یعنی ارسال لوازم محافظت‌کننده، امکانات و متخصصان بهداشتی، به مردم و کشورهایی که از این بیماری بیشترین صدمه را دیده‌اند درود می‌فرستیم، اقدام‌هایی که، در تضاد آشکار با حضور نداشتن اتحادیه اروپا در این عرصهٔ کمک‌رسانی است.

بیماری همه‌گیر کرونا (کُ وید- ۱۹) کمبودهای عظیم سیستم‌های بهداشتی در همه کشورهای سرمایه‌داری را که قبل از ظهور و آشوب شیوع ویروس کرونا شناخته شده بودند به‌طرزی فاجعه‌بار نشان می‌دهد و به‌اثبات می‌رساند. این کمبودها به‌طوراتفاقی و غافل‌گیرانه رخ ندادند، بلکه حاصل آن سیاست ضد مردمی‌اند که از سوی دولت‌های خدمتگزار سرمایهٔ بزرگ به‌منظور تجاری کردن و خصوصی سازی نظام‌های بهداشتی دنبال شد تا از سوداگری و سودورزی گروه‌های سرمایه‌داری انحصاری حمایت کنند. این سیاست، توانایی‌ها و ظرفیت‌های علمی و فناوری عظیم موجود در پاسخگویی به همه نیازهای

ادامه در صفحه ۲

بحران همه‌گیری کرونا، و واقعیت‌های عینی زندگی توده‌های کار و زحمت

بخش بزرگی از مردم جهان را بحران کرونا درگیر خود کرده است و افول روند گسترش آن هنوز در چشم‌انداز آینده‌ای نزدیک دیده نمی‌شود. بیماری ناشی از این ویروس بسیار واگیر تاکنون به مرگ بیش از بیست هزار نفر در جهان منجر شده و درحال حاضر جان صدها هزار نفر از مبتلایانش را تهدید می‌کند. مردم و کشورهای عقب نگه داشته شده‌ای مانند ایران در این واگیری کووید-۱۹ در زمرهٔ کانون‌های به‌شدت بحرانی آن هستند. بحران اقتصادی ناشی از همه‌گیری (پاندمی) ویروس کرونا در عرض چند هفته زندگی صدها میلیون نفر در شماری از پیشرفته‌ترین کشورهای ثروتمند جهان را از روال عادی‌شان خارج کرده است.

در مدتی کوتاه و به‌سرعت ضربه‌هایی ویرانگر از رهگذر شیوع این ویروس بر پیکر اقتصادی کشورهای پیشرفته و سامانه سرمایه‌داری جهانی و میهن ما وارد شده است. توجه برانگیز اینکه، سرمایه‌داری جهانی که از یک سال پیش علائم رکود را از خود نشان می‌داد و دیگر بار به تزریق پول از جیب

ادامه در صفحه ۶

بودجهٔ سال ۹۹؛ نمودار اقتصاد بیمار و درحال احتضار ص ۵
درس‌هایی پایه‌ای که از بیماری همه‌گیر جهانی می‌توان آموخت! ص ۱۴
چالش کووید-۱۹: عرصهٔ مبارزهٔ دانش و خرد با جهل و خرافه، و پیکار کار با سرمایه ص ۱۶

ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ مردم» شمارهٔ ۳۱ منتشر شد!

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامه بیانیهٔ مشترک حزب‌های کمونیستی ...

پیشگیرانه و مراقبت‌های بهداشتی مردم را تضعیف و با شکست مواجه می‌کند.

تجربه‌ای که امروز در مبارزه با کرونا در جریان است، ماهیت ضد مردمی و انگلی سرمایه‌داری را آشکار و برتری و اهمیت بلافصل سوسیالیسم و برنامه‌ریزی علمی اساسی بر اساس نیازهای مردمی را برجسته می‌کند، نیازهایی که درمان اولیه و پیشگیری، بیمارستان‌ها، کارکنان پزشکی و پرستاری، طبابت، آزمایشگاه‌ها، آزمایش‌های پزشکی و هر چیز که برای سلامتی دائم و اضطراری مردم لازم است را بتواند دست و پا کند. روند رکود اقتصادی موجود جهان در قبل از شیوع ویروس کرونا، هم‌اکنون شدت گرفته است و خطر بروز بحران اقتصادی‌ای جدید در جهان شدت گرفته است. به‌رغم تبلیغات دربارهٔ "اتحاد"، دولت‌هایی که در خدمت سرمایه‌های بزرگ‌اند، اقدام‌های مالی‌شان را بر حمایت از گروه‌های سرمایه‌داری انحصاری متمرکز می‌کنند و دیگر بار درصدد هستند تا بار بحران را بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار دهند. کارگران و مردم نباید هزینهٔ این بحران را دوباره بپردازند!

"مسئولیت فردی" نباید پیش‌زمینه پردهٔ استتاری بر مسئولیت دولت و حاکمیت شود. امروز، درپیش گرفتن تدبیرهای ضروری به مبارزهٔ مردم علیه سیاست‌های حمایت از سرمایه‌های انحصاری نیز نیازمند است، سیاست‌هایی که سلامتی و بهداشت مردم را در محراب سودورزی سرمایه‌داری قربانی می‌کند.

حزب‌های کمونیستی و کارگری انجام فوری همه اقدام‌های لازم به‌منظور رسیدگی به این بیماری همه‌گیر ازجمله موارد زیر را خواستارند:

- تقویت فوری نظام‌های بهداشت عمومی با بودجه دولتی، استخدام کارکنان تمام‌وقت پزشکی و پرستاری با حقوق کامل کار. برآوردن نیازهای واحدهای مراقبت ویژهٔ آی سی یو (ICU)و زیرساخت‌های موردنیاز برای عملکرد کامل مراقبت‌های درمانی و خدمات پژوهشی.
- تأمین فوری کلیه وسایل لازم برای حفاظت (ماسک، دستکش، مواد ضدعفونی‌کننده و غیره) برای مردم به‌وسیلهٔ دولت و به‌صورت رایگان و مبارزه با سوداگری. ارائه کلیه اقدام‌های حفاظتی برای همه کارکنان درمانی‌ای که در بیمارستان‌ها با فداکاری و ایثار مبارزه می‌کنند.
- حفاظت از دستمزدها و حقوق طبقه کارگر و زحمتکشان، رسیدگی به اندوخته‌هایی که طی دوران مبارزه با کرونا از طریق اخراج‌های گسترده، استعفا، نپرداختن اضافه‌کاری‌ها، و دیگر عواید معوقهٔ انباشته گردیده و اقدام فوری برای محافظت از کارگران در محل کار.
- مخالفت با محدود کردن و استحاله حقوق دموکراتیک مردم زیر پوشش مبارزه با ویروس کرونا.
- پایان دادن به تمامی تحریم‌ها و محرومیت‌های اقتصادی‌ای که در این شرایط حتی ناعادلانه‌تر و جنایتکارانه‌ترند و دشواری هرچه بیشتر زندگی مردم را موجب شده‌اند. درپیش گرفتن تدبیرهای لازم به‌منظور مراقبت از سلامتی و زندگی مردم.
- ما با مداخله‌ها و رزمایش‌های امپریالیستی مانند برنامه‌های نظامی ناتو مخالفیم و استفاده از منابع عمومی برای برآوردن نیازهای مردم، ازجمله تأمین اعتبار برای نظام بهداشت عمومی و سیستم تأمین اجتماعی را خواهانیم.

لیست اسامی حزب‌های کمونیست امضا کننده:

۱. حزب توده ایران
۲. حزب کمونیست آلبانی
۳. حزب کمونیست آرژانتین
۴. حزب کمونیست استرالیا
۵. حزب کار اتریش
۶. حزب کمونیست آذربایجان
۷. حزب کمونیست بنگلادش
۸. حزب کمونیست برزیل
۹. حزب کمونیست انگلیس
۱۰. حزب کمونیست جدید انگلیس
۱۱. حزب کمونیست های بلغارستان
۱۲. حزب کمونیست کانادا
۱۳. حزب کمونیست شیلی
۱۴. حزب کارگران سوسیالیستی کرواسی
۱۵. حزب زحمتکشان مترقی قبرس (آکل)
۱۶. حزب کمونیست بوهمی و موراوی (جمهوری چک)
۱۷. حزب کمونیست در دانمارک
۱۸. حزب کمونیست مصر
۱۹. حزب کمونیست فنلاند
۲۰. حزب کمونیست متحد گرجستان
۲۱. حزب کمونیست آلمان
۲۲. حزب کمونیست یونان
۲۳. حزب کارگران مجارستان
۲۴. حزب کمونیست هند
۲۵. حزب کارگران ایرلند
۲۶. حزب کمونیست ایرلند
۲۷. حزب کمونیست (ایتالیا)
۲۸. حزب کمونیست اردن
۲۹. جنبش سوسیالیستی قزاقستان
۳۰. حزب کارگران کره
۳۱. حزب سوسیالیست (لیتوانی)
۳۲. حزب کمونیست مالت
۳۳. حزب کمونیست مکزیک
۳۴. حزب کمونیست جدید هلند
۳۵. حزب کمونیست نروژ
۳۶. حزب کمونیست پاکستان
۳۷. حزب کمونیست فلسطین
۳۸. حزب مردم فلسطین
۳۹. حزب کمونیست کوبا
۴۰. حزب کمونیست پاراگوئه
۴۱. حزب کمونیست لهستان
۴۲. حزب کمونیست پرتغال
۴۳. حزب کمونیست فیلیپین (پ.ک.پ. ۱۹۳۰)
۴۴. حزب سوسیالیست رومانی
۴۵. حزب کمونیست فدراسیون روسیه
۴۶. حزب کارگران کمونیست روسیه
۴۷. حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی
۴۸. حزب کمونیست جدید یوگسلاوی
۴۹. حزب کمونیست های صربستان
۵۰. حزب کمونیست کارگران اسپانیا
۵۱. کمونیست های کاتالونیا
۵۲. حزب کمونیست سوازیلند
۵۳. حزب کمونیست سوئد
۵۴. حزب کمونیست سوریه
۵۵. حزب کمونیست ترکیه
۵۶. حزب کمونیست اوکراین
۵۷. اتحادیه کمونیست های اوکراین
۵۸. حزب کمونیست ونزوئلا
۵۹. حزب کمونیست ارمنستان
۶۰. حزب کمونیست بلژیک
۶۱. حزب کمونیست هند (مارکسیست
۶۲. حزب کمونیست اسرائیل
۶۳. اتحادیه کمونیست های بلغارستان
۶۴. حزب سوسیالیست مردمی مکزیک
۶۵. قطب احیای کمونیستی در فرانسه

اضافه شده به لیست امضاء کنندگان
۶۶. حزب کمونیست ایتالیا
۶۷. حزب کمونیست نپال
۶۸. حزب کمونیست پورتوریکو
۶۹. حزب کمونیست اسلواک
۷۰. حزب کمونیست آفریقای جنوبی
۷۱. حزب کمونیست اسپانیا
۷۲. حزب کمونیست سودان
۷۳. حزب کمونیست سوئیس
۷۴. حزب کمونیست سوریه—متحد
۷۵. حزب کمونیست ایالات متحد

پیام نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران به رزمندگان توده‌ای!

رفقا،

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران گرم‌ترین درودهای خود را به شما رزمندگان راستین راه طبقهٔ کارگر و زحمتکشان، مبارزان راه رهایی زنان میهن از ستم جنسیتی، پیکارگران تحقق حقوق ملی خلق‌های تحت ستم و برپایی ایرانی مستقل، صلح‌دوست، آزاد و دموکراتیک تقدیم می‌کند. نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب ما در شرایطی برگزار شد که ایران دوران بسیار پرحادثه و مهمی را پشت سر می‌گذارد. اعتراض‌های گستردهٔ مردمی در بیش از صد شهر کشور در آبان ۹۸، که به خاطر افزایش قیمت بنزین و در واقع به دلیل تشدید بحران همه‌جانبهٔ اقتصادی، گسترش بی‌سابقهٔ فقر و محرومیت، و ظلم و فساد روزافزون دستگاه‌های حکومتی به مردم صورت گرفت، و در پی آن، اعتراض‌های مردم به سرنگون کردن هواپیمای مسافربری اوکراینی و کشته شدن ۱۴۷ تن از هم‌میهنان ما و شماری از خدمه و مسافران غیرایرانی این هواپیما و دروغ‌گویی سران جمهوری اسلامی برای پنهان کردن جنایت هولناکی که پدافند هوایی سپاه پاسداران مرتکب شده بود، در کنار وضعیت بسیار نگران‌کنندهٔ شیوع گستردهٔ ویروس کووید-۱۹ و پنهانکاری تبهکارانهٔ رژیم ولایی به دلایل سیاسی- که می‌تواند جان شمار کثیری از هم‌میهنان ما را با خطرهایی جدّی روبرو کند- و ادامهٔ جوّ خفقان و سرکوب در ایران، بی‌شک همگی نشانگر این واقعیت است که میهن ما در شرایط بسیار بحرانی و ویژه‌ای قرار گرفته است.

رفقا!

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران همچنین در شرایطی برگزار شد که بیش از ۳۷ سال از یورش وحشیانهٔ نیروهای امنیتی حکومت جمهوری اسلامی به حزب تودهٔ ایران می‌گذرد. انتشار اسناد گوناگون در سال‌های اخیر، که ما شماری از آنها را در نشریهٔ مرکزی حزب نامهٔ مردم «منتشر کردیم، روشن می‌کند که همان‌طور که حزب ما در آن سال‌ها اشاره کرده بود، سازمان‌های امنیتی جمهوری اسلامی در یورش به تشکیلات حزب ما از کمک سازمان امنیت بریتانیا "اِم‌آی۶" و همکاری سازمان امنیت آمریکا "سیا" برخوردار بودند. یورش به حزب تودهٔ ایران با هدف نابودی کامل حزب و حذف آن از صحنهٔ مبارزهٔ سیاسی کشور صورت گرفت و با دستگیری بیش از ده‌هزار توده‌ای، از جمله شماری از برجسته‌ترین اندیشمندان، سندیکالیست‌ها، افسران مترقی، نویسندگان، مترجمان، هنرمندان، و فعالان و رهبران جنبش‌های زنان و دانشجویی کشور، ادامهٔ حیات و فعالیت عادی حزب ما را با خطرهایی جدّی روبرو کرد. کارزار گستردهٔ تبلیغاتی جمهوری اسلامی برای بی‌اعتبار کردن رهبران وقت حزب، به راه انداختن نمایش‌های تلویزیونی ضدانسانی از قربانیان شکنجه، که در کمال تأسف با استقبال شماری از نیروهای سیاسی آن مقطع تاریخی روبرو شد، و همچنین کارزار گستردهٔ ضداطلاعاتی، دروغ‌پراکنی، و تلاش برای نفوذ در سازمان‌های حزبی و مختل کردن روند بازسازی حزب و رهبری آن که با همّت رفقایی که از یورش رژیم جان سالم به در برده بودند در جریان بود، از جمله دشواری‌های عظیمی بود که حزب ما با آن مواجه شد.

سی و هفت سال پس از آن یورش جنایتکارانه، و سپس فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی، که مدافعان سرمایه‌داری آن را "پایان تاریخ" و به‌خاک‌سپاری مارکسیسم و لنینیسم اعلام کردند، و در پی آن شمار بسیاری از نیروهای اردوگاه چپ به دنبال سراب "سرمایه‌داری با چهرهٔ انسانی" اردوگاه مبارزهٔ جهانی کار با سرمایه را ترک کردند و به "راه سوّم" درغلتیدند، حزب ما با اتکا به مبارزهٔ پُرشور تک‌تک شما توانست قفنوس‌وار از خاکستر حملهٔ بهمن ۶۱ برخیزد و به گواهی دوست و دشمن، و به‌رغم تشدید حمله‌های تبلیغاتی دستگاه‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه، بار دیگر به تأثیرگذارترین نیروی سیاسی چپ در ایران تبدیل شود. درست به همین علت است که تلاش‌های حکومت جمهوری اسلامی و دستگاه‌های امنیتی آن در ۳۷ سال گذشته برای ضربه زدن به حزب ما دمی متوقف نشده است. در کنار گسست‌های دردناک در صفوف حزب، تلاش‌هایی مانند کارزار گستردهٔ تبلیغاتی برای بی‌اعتبار کردن سیاست قاطع و پیگیر حزب در مبارزه با رژیم ولایت فقیه، زیر ضربه بردن رهبری حزب، و به راه انداختن نشریه‌ها و سایت‌های اینترنتی تقلبی با استفاده از عناوین گمراه‌کننده، بخشی از برنامه‌های مخالفان و دستگاه‌های اطلاعاتی حکومت ولایی برای نابود کردن حزب ما و به سرانجام رساندن برنامه‌ای بوده است که در بهمن ۱۳۶۱ آغاز شد.

رفقا!

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب در ارزیابی شرایط مشخص کشور به این نتیجه مهم رسید که تجربه‌های سال‌های اخیر مبارزهٔ دلیرانهٔ مردم با حکومت جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که فقط با اعتراض‌های خیابانی نمی‌توان رژیم ولایت فقیه را با چالشی جدّی روبرو کرد و راه را برای حذف کامل ولایت فقیه از نظام سیاسی کشور و حرکت به سمت استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک باز کرد.

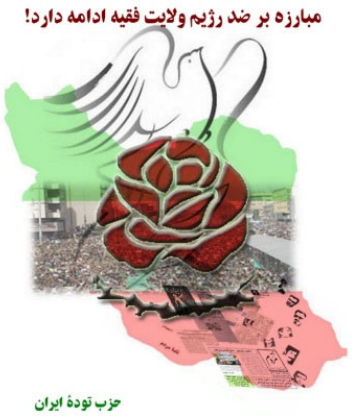

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب همچنین بر این اصل مهم تأکید کرد که به‌رغم وجود نشانه‌های نیرومندی از وضعیت انقلابی در کشور، این وضعیت بدون تدارک و ایجاد شرایط لازم ذهنی نمی‌تواند به صورتی خودبه‌خودی به انقلاب و پیروزی جنبش مردمی منتهی شود. برای تحقق این پیروزی، باید تمام تلاش‌ها را روی ارتقای کیفیت سازمان‌دهی جنبش مردمی و حرکت به سوی ایجاد جبهه‌ای وسیع از همهٔ نیروهای ضداستبداد متمرکز و متوجه کرد. بدیهی است که در شرایط دشوار کنونی و همه‌گیری گستردهٔ کووید-۱۹ در کشور، همهٔ توان ما و نیروهای مترقی یکپارچه متوجه یاری‌رسانی به فعالیت‌های بهداشتی و درمانی در این شرایط خطیر و نجات مردم از این فاجعهٔ هولناک است.

نکتهٔ دیگری که نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب ما به آن توجه داشت این بود که رخدادهای دو سال اخیر نشانگر بی‌اعتباری بیش از پیش رهبری جمهوری اسلامی و در رأس آن علی خامنه‌ای، ولی فقیه رژیم است. شکست سنگین خامنه‌ای و اعوان و انصارش در انتخابات فرمایشی مجلس شورای اسلامی ۹۸، به‌رغم تلاش‌های گستردهٔ او و دیگر سران حکومت برای شرکت مردم در این نمایش انتخاباتی که با مخالفت و پاسخ قاطع مردم و نیروهای مترقی روبرو شد، در کنار اتخاذ سیاست‌های خارجی ماجراجویانه توسط رهبری رژیم، دخالت گسترده‌اش در امور قوای سه‌گانه قانون‌گذاری (مجلس)، اجرایی (دولت) و قضایی، که برگماری جنایتکاری همچون رئیسی به ریاست قوهٔ قضایی از آخرین نمونه‌های آن بود، اِعمال سیاست‌های اقتصادی ایران بَر باد ده بر اساس الگوی نولیبرالیسم اقتصاد سرمایه‌داری که از سوی دفتر رهبری به دولت و نهادهای دیگر ابلاغ می‌شود، و بالاخره هدایت تمام نیروهای امنیتی و سرکوبگر کشور توسط دستگاه رهبری رژیم ولایی، که از جمله در آبان ۹۸ مرتکب جنایت‌های هولناکی شدند، بیش از پیش بر این واقعیت تأکید دارد که با ادامهٔ این رهبری بی‌کفایت و ضدمردمی نمی‌توان ایران را از مهلکهٔ خطرناک کنونی به سلامت به در برد.

رفقا!

نشست وسیع کمیتهٔ‌مرکزی حزب تصمیم گرفت که باید کار تدارک هفتمین کنگرهٔ حزب را آغاز کرد و در این راه تصمیم‌های مشخصی گرفت. کار تدارک و برگزاری هفتمین کنگرهٔ حزب در این شرایط بسیار حساس ایران و جهان بدون شرکت فعال و هدفمند همهٔ اعضا، هواداران، و دوستان حزب ممکن و موفق نخواهد بود. تصمیم نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب بر این بود که در کار مهم تنظیم برنامهٔ جدید حزب و دیگر اسناد کنگره باید از تمام نیروهای توده‌ای در هر کجا که هستند حداکثر استفاده را کرد. کمیسیون تنظیم اسناد و برنامه در این زمینه برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام خواهد داد و به اطلاع اعضا، هواداران، و دوستان حزب خواهد رساند.

با درود به خاطرهٔ تابناک همهٔ رزمندگان توده‌ای و همهٔ مبارزانی که در راه تحقق حقوق طبقهٔ کارگر و زحمتکشان و برقراری آزادی، دموکراسی،صلح، و عدالت اجتماعی جان باختند!

پیش به سوی تدارک و برگزاری موفق هفتمین کنگرهٔ حزب تودهٔ ایران!

نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
اسفند ۱۳۹۸

تأملی بر رویدادهای ایران

بودجهٔ سال ۹۹؛ نمودار اقتصاد بیمار و درحال احتضار

در سال های اخیر دخالت نهادهای انگلی و در رأس آن‌ها دخالت علی خامنه‌ای در آشفتگی و از هم پاشیدگی امور اقتصادی و برنامه ریزی کشور نقشی مؤثر داشته و بودجه ۹۹ نیز از این قاعده مستثنا نیست. با توجه به آنچه گفته شد، لایحه بودجه سال ۹۹ بدون تصویب در مجلس شورای اسلامی با حکم حکومتی علی خامنه‌ای، مستقیم به شورای نگهبان ارسال و مصوبه کمیسیون تلفیق بودجه به‌عنوان مصوبه مجلس به این شورا ارائه شده بود. این اقدام بی‌سابقه درحالی صورت می‌گیرد که نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۵ اسفندماه، با اکثریت آرا با کلیات لایحه بودجه ۹۹ مخالفت کرده بودند. در این ارتباط، عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، چهارشنبه ۲۸ اسفندماه ۱۳۹۸، گفته بود: "این شورا از لایحه بودجه ۸۰ ایراد گرفته است. این ایرادها که عمدتاً به حقوق کارکنان دولت، مالیات خانه‌های خالی و ایجاد مناطق ویژه اقتصادی ربط دارد به مجلس ابلاغ شده و سال آینده اصلاحیه لایحه بودجه در شورای نگهبان بررسی می‌شود." برای درک آنچه عباسعلی کدخدایی گفته است نیازی به تخصص در رشتهٔ اقتصاد نیست. همه ایرادهایی که او مطرح کرده است، نظر ما دربارهٔ بیماری مزمن دامن‌گیر اقتصاد کشور را به‌اثبات می‌رساند.

هنگامی‌که می‌گوییم اقتصاد بیمار در جامعهٔ استبدادزده، انواع و اقسام آفت‌ها و بلایا، مانند شیوع بیماری کرونا، فشار و خفقان، بیکاری، گرانی، دزدی، فساد، شیوع مواد مخدر، امروزی دشوار و فردایی تاریک را باید درنظر آورد و همهٔ آن‌ها را با هم آمیخت و تصوری کلی پیدا کرد که ما برای صرفه‌جویی آن را در اصطلاح "استبداد دینی" خلاصه کرده‌ایم. دولت در لایحه بودجه سال آینده پیشنهاد کرده بود در صورتی که منابع دولت از محل صادرات نفت خام، میعانات گازی، و صادرات گاز به سقف تعیین شده نرسد، دولت اجازه دارد این اختلاف را از محل حساب ذخیره ارزی جبران کند که در اختیار خامنه‌ای است.

جالب‌توجه است که آقای فرشاد مؤمنی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی زیر عنوان "چشم‌انداز ایران در سال ۹۹"، می‌نویسد: "سال ۱۳۹۹ در ایران سال سخت و حساسی است. شرایط کنونی اقتصاد ایران با انبوهی از بحران‌ها و دُورهای باطل روبه‌رو است که ثمره سیاست‌گذاری اقتصادی در سه دهه گذشته است و امروز ما آن چیزی را درو می‌کنیم که در دهه‌های گذشته [کاشته‌ایم. این موارد] بارها توسط کارشناسان به مسئولان گوشزد شده و نادیده گرفته شده بود. لفظ کلی 'کسری بودجه' ابعاد بسیار پیچیده‌ای پیدا کرده [است] که اگر به تمام جزئیات آن توجه نشود و تنها به ریشه‌های آن که در کتاب درسی مطرح است، برای چاره‌جویی بسنده کنیم، قطعاً بحران‌هایمان شدت خواهد گرفت. "از گفته آقای مؤمنی می‌توان نتیجه گرفت که ادامه سیاست‌های مخرب و تاراج منابع اقتصادی کشور در رژیم ولایی امر تازه‌ای نیست. سال‌هاست کلان‌سرمایه‌داران وابسته به حاکمیت با استفاده از همه امکانات "قانونی"، منابع طبیعی و درآمدهای ارزی کشور را به‌غارت می‌برند. اقتصاد کشور درنتیجهٔ بی‌کفایتی گردانندگان آن، نداشتن برنامهٔ دقیق و حساب‌شده، سیاست نظامی‌گری و از همه مهم‌تر، عملکرد نظام سرمایه‌داری، خصلت تک کالایی آن و نوسان ارزش بازار جهانی نفت دچار بحران است و بازی با ارقام و کم و بیش کردن در صد درآمدهای بودجه هیچ تغییری در بحران اقتصادی و مالی نمی‌تواند به‌وجود آورد.

در گزارش تسنیم، ۲۴ اسفندماه ۱۳۹۸، آقای مؤمنی می‌گوید: "در لابه‌لای مسئله‌ی کسری بودجه آن چیزی که نادیده گرفته می‌شود یا تظاهر به نادیده گرفتن می‌شود این است که با یک پدیده‌ای به‌نام 'آینده فروشی' مواجه هستیم... دولت برای اداره امور جاری خود به‌صورت فزاینده به وام‌گیری داخلی و خارجی و انتشار اوراق مشارکت متوسل شده است که به‌صورت کلاسیک اسم این روند را کسری بودجه نمی‌گذارند، بلکه آینده فروشی است که بار مالی فزاینده مستهلک کننده... دارد. "

به دلیل ادامه تحریم‌های دامنه دار و گسترده و به‌دنبال آن کاهش قیمت نفت در روزهای اخیر، درآمد ارزی دولت و به‌دنبال آن امکانات پول ملی، و پایین آمدن ارزش ریالی در کشور، دولت روحانی دچار محدودیت شدید شده است. ارزیابی آقای مؤمنی، از وضعیت اقتصادی کشور و کسری مالی رژیم جمهوری اسلامی در شرایط کنونی بر آنچه ما به آن وابستگی اقتصاد کشور به درآمد نفت و مآلاً به انحصارهای نفت‌خوار می‌گوییم، صحه می‌گذارد. آنچه روشن است این واقعیت است که وضعیت اقتصادی ایران، خصوصاً با کاهش شدید درآمد ارزی از فروش نفت با دشواری‌هایی بسیار روبه‌رو خواهد بود. بر اساس آنچه در سند لایحه بودجه که با حکم علی خامنه‌ای در سال ۱۳۹۹ به‌اجرا گذاشته می‌شود، مسئولیت‌گریزی و کاهش تعهدات حکومت در آموزش، مسکن، بهداشت در شرایط شیوع ویروس کرونا و بی‌مسئولیتی دولت نسبت به مردم میهن ما در بی‌سابقه‌ترین سطح آن است.

آقای فرشاد مؤمنی، به مسائل مهمی اشاره کرده می‌نویسد: "کسری مالی در شرایطی ایجاد می‌شود که از یک طرف به هیچ‌وجه از سطح فشارهای مالیاتی به مزد حقوق‌بگیران و تولیدکنندگان نکاسته‌ایم، اما همچنان اراده مشکوک و غیرقابل‌توجیه برای رها کردن صاحبان درآمدهای نجومی بدون زحمت مشاهده می‌شود؛ یعنی الگوی مالیات‌گیری حکومت به‌هیچ‌عنوان متعارف نیست..... چشم‌اندازی که تحت عنوان کسری مالی در گزارش‌های رسمی دولت و ارزیابی تکمیلی کارشناسان وجود دارد، به طرز بی‌سابقه‌ای نگران‌کننده است و طبیعتاً این روند می‌تواند نتایج فاجعه باری برای اقتصاد کشور در سال ۹۹ به‌همراه داشته باشد. ... ندانم‌کاری‌ها و فسادهای مالی [موجود] آثار خود را به‌این صورت به رفتارهای مالی گشوده است... متأسفانه جهت‌گیری معطوف به تضعیف ارزش پول ملی، افزایش افراطی نرخ بهره در بازارهای رسمی و غیررسمی پول، تبدیل کردن شرکت‌های دولتی به حیات خلوتی برای خاصه‌خرجی‌ها از مهم‌ترین زمینه‌های بروز بحران کنونی است. ... در سال آینده ما با یک نزاع بسیار خطرناک و شکنندگی آور در زمینه رویارویی جهت‌گیری‌های گسترش‌دهنده به رکود اقتصادی از ناحیه دولت مواجه خواهیم شد که به افزایش تورم منجر خواهد شد؛ بر این اساس پیش‌بینی می‌شود در سال آینده نرخ تورم صعودی و [میزان] رکود عمیق‌تر خواهد شد. "

تردیدی نیست که لایحهٔ بودجهٔ سال ۹۹، فقر و تنگدستی، بیکاری و دربدری را تشدید خواهد کرد.

جان زندانیان در خطر است!

زندانیان سیاسی و عقیدتی، که پیش از این هم از حق درمان و تغذیه مناسب و هوای سالم محروم بودند، در برابر گسترش ویرویس کرونا در خطر مرگ قرار گرفته‌اند .

جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی با انتشار نامه‌ای «از مقامات قضایی به منظور جلوگیری از وقوع یک فاجعه انسانی خواهان آزادی یا حداقل مرخصی قابل قبول زندانیان تا پایان دوران بحران» شده‌اند.

حزب توده ایران همراه با خانواده زندانیان سیاسی خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی است.

بدرود رفیق محمد بخشعلی زاده

رفیق دکتر محمد بخشعلی‌زاده ، مبارز خستگی‌ناپذیر راه سعادت و پیشرفت میهن، پزشک متعهد و مردمی و وفادار به آرمان‌های زحمتکشان، صبح روز چهارشنبه ۲۰ اسفندماه ۱۳۹۸، در سن ۶۶ سالگی و پس از عمری مبارزه، تحمل رنج و سختی، از میان ما رفت.

رفیق محمد بخشعلی‌زاده، در یازدهم آذرماه ۱۳۳۲، در محلهٔ "چله خانه "رشت، چشم به جهان گشود. پدرش از قنادان شهر رشت بود و در سبزه‌میدان رشت، شیرینی فروشی داشت و از این طریق می‌توانست هزینه تحصیل پنج فرزند و مخارج خانواده‌اش را تأمین کند، رفیق محمد، دوره ابتدایی و متوسطه را در شهر رشت به‌پایان رساند. پس از اخذ دیپلم طبیعی از دبیرستان شاپور (سابق)، در کنکور سراسری شرکت کرد. او که در تمام دوران تحصیل از شاگردان ممتاز بود، در سال ۱۳۵۲ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز شد. محیط دانشگاه به‌لحاظ فکری تاثیری عمیق بر او گذاشت. رفیق بخشعلی زاده هیچ فرصتی را برای آموختن و آموزش دادن از دست نمی‌داد.

رفیق محمد که فرزند بزرگ خانواده بود، با وجود گذراندن دانشگاه نه‌تنها سعی می کرد هزینه‌ای برای معاش خانواده نداشته باشد، بلکه تابستان‌ها در رشت در مغازهٔ پدرش یخ در بهشت درست می‌کرد و می‌فروخت. در هنگام تحصیل در دانشکده پزشکی نیز از راه تدریس شیمی و زبان در دبیرستان شاپور شهر شیراز، هزینهٔ تحصیلش را تأمین می‌کرد. رفیق بخشعلی‌زاده در اعتصاب‌های صنفی و سیاسی دانشجویی فعالانه شرکت می‌کرد. او که در اعتصاب وسیع دانشجویان به‌مناسبت ۱۶ آذرماه ۱۳۵۴ شرکت فعال داشت، دستگیر و در بیدادگاه رژیم ستم‌شاهی، با اینکه هیچ مدرکی علیه‌اش وجود نداشت، به ۶ ماه زندان محکوم گردید. این زمان مناسبی بود که از نزدیک با توده‌ای‌ها در زندان آشنا شود. او با تأمل بر مشی انقلابی حزب تودهٔ ایران به حقانیت حزب زحمتکشان و کارگران و سرگذشت مبارزه جنبش مردمی سرزمین خویش پی برد. پس از آزادی از زندان عادل‌آباد شیراز و سپری کردن شرایطی ناگوار، دوباره به دانشکده برگشت و تحصیلات نیمه‌تمامش را ازسرگرفت. این بار دیگر نه یک فعال صنفی و دانشجویی، بلکه با باور به فلسفه انقلابی و علمی، در دشوارترین شرایط در ایران و جهان و به‌جان خریدن خطر، در مقام عضو حزب توده ایران، به عرصهٔ مسائل مبتلابه میهنش وارد شد. گام‌هایش را سنجیده‌تر و استوارتر برمی‌داشت. از هوچی‌گری و خودنمایی متنفر بود. بعد از انقلاب در شهر استهبان استان فارس به طبابت پرداخت. عشقش به میهن و اقدام عملی در جهت بهروزی و سعادت مردم به‌ویژه زحمتکشان کشور آماج زندگی او بود. بعد از شروع جنگ و اشغال قسمتی از خاک کشور ما از سوی نیروهای عراقی، به فراخوان حزبش پاسخ داده و برای بیرون راندن متجاوزان از خاک میهن همراه خیل کثیری از هم‌وطنان عازم جبهه‌ها شد.

رفیق بخشعلی‌زاده با فداکاری بی‌نظیری در جبهه‌های جنگ به زخمی‌های جبهه رسیدگی می‌کرد و آنان را از مرگ نجات می‌داد. در این تلاش هیچ‌گونه خستگی در جسم و روانش احساس نمی‌کرد. مذهبی و غیرمذهبی به او احترام می‌گذاشتند و او را فرشته نجات می‌نامیدند. رفیق محمد با شوق فراوان به سوی زخمی‌ها می‌شتافت. روح پرتلاطم او سکون و تسلیم نمی‌شناخت و بدین‌سان نشانه‌هایی به‌یادماندنی در مبارزه و فعالیت اجتماعی از خود باقی می‌گذاشت. عملکرد انسانی او هیچ‌وقت از خاطره‌های کسانی که با او در زمینه‌های مختلف در ارتباط بودند زدودنی نیست. رفیق محمد بخشعلی‌زاده، سرشار از همدلی وهم نفسی با انسان‌هایی بود که در زندگی به‌نوعی ضرباتی جبران‌ناپذیر خورده بودند. او تا سال ۱۳۶۲ در بدترین شرایط به‌عنوان پزشک متعهد انجام وظیفه کرد و جان صدها انسان را از مرگ نجات داد. رفیق بخشعلی‌زاده، با حس وطن‌دوستی و احساس مسئولیت عظیم، بعد از رانده شدن عراقی‌ها به بیرون از خاک کشور در مقطع آزادی خرمشهر از اشغال و در دمسازی با نظر حزب، آتش‌بس را تبلیغ می‌کرد و ادامه جنگ، جنگی که جز ویرانگری و کشتار انسان‌ها نتیجهٔ دیگری نداشت، بی‌حاصل و خانمان‌سوز می‌دانست. او ادامه جنگ را به‌زیان هر دو ملت ایران و عراق

می‌دید و به این نظر اعتقاد راسخ داشت.

رفیق محمد بخشعلی زاده، در سال ۱۳۶۶ به زادگاه خود رشت برگشت و مشغول طبابت شد. رفیق بخشعلی زاده با شکیبایی و اعتمادبه‌نفسی ویژه، آموخته‌ها و اندوخته‌های فکری‌اش چه پزشکی و چه سیاسی را در زندگی به‌کار گرفت. او به‌خوبی می‌دانست که تاریخ یک قرن کشور و جنبش مردمی به‌ویژه مبارزات حزب توده ایران در تلاش برای بهبود شرایط زندگی توده‌ها در بین مردم از چه احترام و توجهی برخورداراست. دیری نپایید که هم از جنبه مسلکی و هم از لحاظ عقیده جایگاه واقعی‌اش را در نظر مردم خود به‌دست آورد و مورداحترام اهالی رشت قرار گرفت.

رفیق بخشعلی زاده در مبارزه با بیماری مهلک کرونا که گریبان مردم سراسر میهن ما را گرفته است، جان خود را فدا کرد. او در مقام پزشکی متعهد و انسان‌دوست دلیرانه در مبارزه با این بیماری خطرناک به یاری همشهریان بی‌پناه خود شتافت. او می‌دانست انسان بودن و انسانی زیستن چگونه است! اهمیت عمل‌گرا بودن جهان‌بینی را فراگرفته و به‌خوبی درک کرده بود. او همچون ناقلان خشک و بی‌عمل و کتابی به کرامت و شرافت و جایگاه والای انسان‌ها نگاه نمی‌کرد. وقتی برای اولین بار هم‌مسلک و هم‌رزمش را بعد از سال‌ها حسرت دیدار به‌آغوش کشید و گفت: نام رفیق پرآوازه‌ام را شنیده بودم حالا نفسش را بر صورتم و دستش را در دستم لمس می‌کنم. چه افتخاری بالاتر از اینکه ما هر دو از یک تباریم. مستقیم یا غیرمستقیم در فضای فکری و ذوقی پرورش‌یافته آنیم. پاسخ شیرین و دل‌نشین رفیق دکتر جمشید مؤذن‌زاده، چنان تأثیری بر رفیق دکتر محمد بخشعلی زاده گذاشته بود که بارها زمزمه می‌کرد: "در اندرون من خسته‌دل ندانم کیست / که من خموشم و او در فغان و در غوغاست. "

دکتر بخشعلی‌زاده انسان فرهیخته، مبتکر، سخت‌کوش و از پیشکسوتان جامعه پزشکی استان گیلان بود. او چندین دوره در هیئت‌مدیره انجمن پزشکان عمومی رشت حضور داشت و تأثیر ماندگاری به‌جا گذاشت.

رفیق بخشعلی‌زاده با شجاعتی فراموش‌نشدنی هرروز و هرلحظه با بیماران کرونا سروکار داشت و به آنان رسیدگی می‌کرد. سختی و فشار کار طاقت‌فرسا و جانکاه برای نجات بیماران به‌ویژه در این روزهای سخت و دشوار خصلت مردمی او را آشکارتر کرد. او خود را خادم و غمخوار انسان‌ها می‌دانست. اما بالاتر و مهم‌تر از همه این‌ها، رفیق دکتر محمد بخشعلی‌زاده یک مبارز سیاسی و اجتماعی بود. ایثار و جان‌گذشتگی را از قهرمانان حزب توده ایران یاد گرفته بود. او خود را از تبار هوشنگ تیزابی‌ها و احمد دانش‌ها می‌دانست و سرنوشتش را جدا از سرنوشت هم‌رزمانش نمی‌دید.

او هنگام طبابت به‌رغم همه احتیاط‌های لازم به بیماری جانکاه کرونا مبتلا شد و ویروس بر جسم و جان رفیق محمد بخشعلی‌زاده پنجه درافکنده بود و تا آخرین لحظه‌های زندگی او را رها نکرد تا جایی که پس از دو هفته تحمل، تن رنجورش بیش از آن تاب نیاورد و سرانجام برای همیشه با رفقا، یاران، خانواده و دیگر بستگان و همکاران خویش وداع گفت، و آنان را در غم ژرف نبودنش فروبرد. رفیق محمد بخشعلی‌زاده تا آخرین روزهای زندگی‌اش بر اندیشه و آرمان‌های انسانی خود پای فشرد و استوار و پابرجا در صفوف حزبش باقی ماند.

حزب تودهٔ ایران درگذشت رفیق محمد بخشعلی‌زاده را به خانواده و بازماندگانش و نیز به همه اعضا و هواداران حزب، به دوستان، آشنایان و همکارانش به‌ویژه کادر درمانی که در این روزهای تلخ و دشوار برای نجات هم‌وطنان خود به‌پا خاسته‌اند، تسلیت می‌گوید. یادش گرامی و راهش جاودانه و پر رهرو باد.

ادامهٔ بحران همه‌گیریِ کرونا، ...

توده‌های کار و زحمت نیازمند و آماده شده و بدان رو کرده بود، اکنون وضعیت امور جاری اقتصادی در کشورها به چنان بحرانی دچار شده است که هفته گذشته کنگره و سنای آمریکا لایحهٔ تزریق رقم نجومی‌ای معادل ۲ تریلیون دلار به اقتصاد این کشور را به‌سرعت و با اکثریتی قاطع و کم‌سابقه از آرا تصویب کردند. بانک‌های مرکزی برخی دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز این‌گونه اقدام‌های مالی ضربتی را به‌سرعت اجرا کردند. همچنین خزانه‌داری آمریکا در حرکت دفاعی دیگری به‌منظور پیشگیری از اختلال در جریان معامله‌های بین‌المللی دلاری، یکی از مهم‌ترین ابزار و مشتق‌های مالی به‌نام "دلار سوآپ"۱ را سریعاً در سطحی وسیع در اختیار شماری از کشورها قرار داده است. به‌نظر بسیاری از کارشناسان اقتصادی کاربرد وسیع "دلار سوآپ" در خلال بحران مالی سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷) یکی از عامل‌های تعیین کننده و در حکم حیاتی‌ترین ابزار مالی در زرادخانه خزانه‌داری آمریکا بود که توانست از رکود کامل اقتصاد سرمایه‌داری جهانی جلوگیری کند. باید یادآور شد که این قبیل مشتق‌های مالی موسوم به "سوآپ های ارزی" منابعی بسیار پرسود برای سرمایه‌داری مالی بوده‌اند، اما در فرایند توسعه و رشد اجتماعی- اقتصادی نقشی مؤثر ندارند. مهم‌ترین آن‌ها یعنی "دلار سوآپ" در حکم یکی از اهرم‌های تضمین کننده جایگاه هژمونی دلار و پیش‌بُرد سیاست‌های جهانی آمریکا عمل می‌کند.

به‌هرصورت، تجربه نشان داده است و همچنین شماری از ناظران هم معتقدند که این‌گونه حرکت‌های واکنشی تزریق پول در این دوران حساس، در بهترین حالت، پیامدهای بحران اقتصادی را تسکین می‌دهند و به‌تعویق می‌اندازند. درحال‌حاضر در کشورهای عمدهٔ سرمایه‌داری چشم‌انداز ارائه طرح‌های اساسی اجتماعی-اقتصادی‌ای به‌منظور مدیریت و برطرف کردن بحران اقتصادی برآمده از خطر همه‌گیری ویروس کرونا دیده نمی‌شود. در اینجا باید افزود که منبع تأمین این‌گونه ارقام نجومی به‌منظور تزریق، خزانه‌داری آمریکا و بانک‌های مرکزی هستند و عمدتاً از طریق استقراض و عموماً به‌وسیله فروش اوراق قرضه دولتی می باشند. یا به‌عبارتی دیگر، چاپ پول بدون پشتوانه برای حفاظت از منافع کلان سرمایه‌ها و ثروت‌های عظیم از طریق آرام کردن التهاب در بازارهای ارزی و سهام و نهایتاً حواله کردن مشکل اصلی به آینده. بار کمرشکن این سیاست‌های پولی مخرب همواره بر دوش مردم، به‌ویژه زحمتکشان و لایه‌های فرودست و خرده سرمایه‌داران به‌همراه تحمیل ریاضت‌کشی اقتصادی، تخریب و نابودی زیرساخت‌های اجتماعی- اقتصادی بوده و خواهد بود.

کشورهایی مانند آمریکا، ایتالیا، بریتانیا، برزیل، و همچنین ایران، دولت‌ها و رهبران‌شان به‌درستی متهم‌اند که به‌صورتی کورمال کورمال، منفعلانه، بدون تدارک مادی و برنامه‌ریزی قبلی و بسیار دیر در مقابله با ویروس کرونا وارد عمل شده‌اند. این نه‌فقط اهمالی مدیریتی- عملیاتی، بلکه برآمده از دیدگاه ایدئولوژیک اقتصادی و سیاسی‌ای است که معتقد است مخارج خدمات اجتماعی باید در سطحی حداقلی و روندی دائماً نزولی باشند. به‌باور این رهبران، نقش مستقیم دولت در امور جامعه باید هر چه کمتر شود و در ازای آن سرمایه‌داران و "کارآفرینان" (همان کاسب‌کاران) با "انگیزه ثروت آفرینی" باید نقش اصلی را در امور عهده‌دار باشند. در این دیدگاه ایدئولوژیک، "فرد" و منافع شخصی‌اش اولویت دارند و منافع جمعی انسان‌ها در چارچوب توسعه و رشد جامعه عامل بازدارندهٔ "ثروت آفرینی" دانسته می‌شود.

نه‌فقط در برخی از پیشرفته‌ترین کشورها بلکه حتی در کشورهای درحال توسعه و ازجمله در میهن ما مردم حالا با واقعیت‌های اقتصاد نولیبرالی روبرو می‌شوند، واقعیت‌هایی تلخ و برآمده از چهار دهه تاخت و تاز اقتصاد نولیبرالی که توان مقابله با شیوع کرونای مرگ‌آفرین را به‌شدت ضعیف و محدود کرده است. دونالد ترامپ، بوریس جانسون، و جایر بولسونارو (رییس جمهور برزیل) و مشاوران راست‌افراطی‌شان به‌خوبی می‌دانستند که دولت، سیستم درمانی، نهادهای خدمات عمومی، و دستگاه‌های مرتبط با آن‌ها در کشورهایشان آمادگی مادی و توان سازمان‌دهی لازم و قدرت بسیج وسیع به‌منظور حفاظت از کل جامعه و جان مردم را ندارند. بنابراین، دیر جنبیدن این رهبران و دولت‌ها برای مقابله با کرونا به‌دلیل اشتباه یا غافلگیر شدن‌شان نبود، بلکه کاملاً آگاهانه و با هدف خودداری از تخصیص منابع ضرور به منظور جبران کمبودهای ساختاری برای این مقابله بود. برای مثال، علی خامنه‌ای نیز به‌دلیل پذیرا نبودن هزینهٔ این مقابله و صدمه خوردن به موقعیت و وجههٔ "اسلام سیاسی" با قرنطینه شدن قم و اماکن مذهبی و قطع پروازها به چین مخالفت کرد و بدین‌سان با تأخیر در مقابله با کرونا او نیز مصیبتی بزرگ را بر مردم کشور ما فرود آورد.

توجه‌برانگیز اینکه، با همیاری رسانه‌های جمعی قدرتمند کشور و همچنین به‌کار گرفتن فضای مجازی برای از زیر ضربه خارج کردن رهبران و تطهیر و پنهان نگهداشتن عوارض آشکار سیاست‌های نولیبرالی در گذشته و حال که مردم را در برابر آفت کرونا چنین بی‌دفاع و ناتوان ساخته، اکنون خود قربانیان، یعنی توده‌ها، "ابله و مقصر" شناخته و معرفی می‌شوند و خطاب به آنان می‌گویند: چون در خانه‌هایتان نمی‌مانید پس خودتان مسبب شیوع کرونا و مرگ‌ومیر هستید! به‌عبارت‌دیگر، اجرای چند دهه برنامه نولیبرالی اقتصادی، نبود سامانه طب ملی (برای مثال در ایران و آمریکا) یا به‌تحلیل بردن و تضعیف این سامانه در بریتانیا و ایتالیا یا کمبود ماسک و لباس حفاظتی و اقدام‌هایی دیرهنگام، تکه‌تکه، و کورمال کورمال این دولت‌ها عامل اصلی بحران کرونا نیستند بلکه خود مردم را باید مقصر دانست! اتفاقاً دیرکرد عملیاتی و تدارکاتی و دادن پیام‌های سردرگم کننده، سرگیجه‌آور، کاذب، و ضد و نقیض از جانب کسانی مانند روحانی، جانسون، ترامپ، و بولسونارو و جز اینان، باعث بروز بدگمانی، وحشت، و بعضی رفتارهای نامناسب بین برخی مردم شد و می‌شود. مردم عامل اصلی ایجاد بحران کرونا و باعث و بانی کمبودهای اساسی و ساختاری در مقابله با شیوع و مرگ‌ومیر این بیماری خطرناک نیستند.

مسلماً در جهان شمار عظیمی از مردم به‌دلایل مختلف اقتصادی و اجتماعی مجبورند از خانه خارج شوند، مخصوصاً آنانی که برای امرار معاش و انجام مشاغلی کلیدی باید بیرون بروند و این در عرصه مبارزه با شیوع کرونا امری چالش‌انگیز می‌تواند باشد. اما همان‌گونه که در کشور ما بسیار رایج شده است، در بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز بنا بر الگوی "اقتصاد آزاد" در مسیر گسترش "بازار کار انعطاف‌پذیر" [بخوان: استثمار ددمنشانه از انسان‌ها] ده‌ها میلیون انسان با قراردادهای "سفیدامضا" در مشاغل موقتی هرروزه برای کسب چندرغاز درآمد به‌خاطر سیر کردن شکم خود و خانواده یا اشتغال به کار روزمزدی باید از خانه بیرون بروند! در چهار دهه اخیر ایجاد "بازار کار انعطاف‌پذیر" و موقتی کردن عامدانه طیف وسیعی از مشاغل در بسیاری از زمینه‌ها، چه مشاغل یدی و چه فکری، به‌همراه تنزل شدید سطح خدمات رفاهی و نبود سیستم "طب ملی" همگی از ارکان اصلی سیاست‌های "رشد اقتصادی" بر محور ثروت‌اندوزی عده‌ای قلیل بوده است. در کشور ما، آمریکا، بریتانیا، و شماری دیگر از کشورهای سرمایه‌داری در جهان، فرایند برنامه‌ریزی شده گسترش "بازار کار انعطاف‌پذیر" عمیقاً نهادینه شده است. بدین‌سان "اقتصاد سیاسی" این کشورها اکنون به‌نحوی شکل گرفته‌اند که در حکم عاملی کاملاً بازدارنده در رویارویی با همه‌گیری بیماری خطرناکی مانند کرونا عمل می‌کنند. بحران کرونا در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری مانند آمریکا و همچنین در کشورهای درحال توسعه مانند ایران نشان داده است که منافع فوری و بنیادی اکثریت مردم، یعنی سلامتی و امرار معاش‌شان، و در نتیجهٔ آن‌ها، خود فرایند "بازتولید نیروی کار" (در میان زحمتکشان مزدبگیر و حقوق‌بگیر و صف بیکاران) با سرمایه‌داری جهانی در تضادی بسیار آشکار و حاد است.

تا آنجا که به کشور ما مربوط می‌شود، به‌همراه فاجعه شیوع کرونا و کمبودهای بسیار عمیق ساختاری برآمده از سه دهه تحمیل برنامه تعدیل اقتصادی و نیز تحریم‌های غیر انسانی دولت ترامپ، تضادی ریشه‌ای و آشتی‌ناپذیر بین ادامه حاکمیت مطلق ولایت فقیه و خواست‌های فوری اکثریت مردم وجود دارد. ابوالفضل قدیانی، وضعیت موجود و تصمیم‌های اخیر و ضد مردمی ولی فقیه را به‌درستی این گونه بیان می‌کند: "مشکل بنیادین سلطه‌ی غاصبانه‌ی علی خامنه‌ای و نیز حاکمیت نظام جمهوری اسلامی بر این کشور است".

خامنه‌ای در حکم "نماینده خدا بر زمین" خدعه‌گری خطرناک و ضد ملی است و به‌همراه دیگر سران قدرت مانند حسن روحانی برای "حفظ نظام" هیچ‌گاه از دادن وعده‌های کذب و دروغ‌گویی دست بر نخواهند داشت و این در پیام‌های‌شان به‌مناسبت سال نو کاملاً مشهود است. درحالی‌که در پهنه جهانی مشخص شده است که راه مبارزه با بلایای طبیعی مانند ویروس کرونا نمی‌تواند بر مبنای منافع کلان سرمایه‌ها و بر محور ثروت‌اندوزی خصوصی باشد اما حسن روحانی در پیام نوروزی‌اش می‌گوید: "بال دوم بخش خصوصی ما است که در کنار دولت و سایر نهادها باید به صحنه بیایند تا سال ۹۹ را سال سلامت و اشتغال بسازیم". ولی فقیه هم پس از سال‌ها تکرار ترهاتی مانند "اقتصاد مقاومتی" و "تمدن سازی نوین اسلامی"، اکنون هم برای خالی نبودن عریضه ترهات دیگری بافت و سال ۹۹ را "سال جهش تولید" نامید. رخداد بلایای طبیعی مانند سیلاب‌ها، زلزله‌ها، و ویروس کرونا همراه با پیامدهای مخرب و ضد ملی سیاست ماجراجویانه "صدور انقلاب اسلامی" پایه‌های نظری حکومت ولایت فقیه را به‌شدت لرزانده است. بدین‌سان "نماینده خدا بر زمین" با خدعه‌گری و در نهایت

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

کشورها بر پایهٔ منشور سازمان ملل متحد، و وقوع جنگ‌های ویرانگر و به‌ویژه نابودی هسته‌یی.

دولت‌های عمدهٔ سرمایه‌داری جهان، در حالی که جهان هنوز هم با پیامدهای بحران مالی و اقتصادی بی‌سابقه‌ای دست به گریبان است که بیش از یک دهه پیش آغاز شده بود، همچنان سعی دارند که بخش عمده‌ای از بار لطمه‌ها و خسارت‌های ساختاری در اقتصاد این کشورها را به دوش مردم خودشان و کشورهای فقرزده و در حال توسعه بیندازند. آنها این مهم را با بهره‌گیری از سیاست‌های ریاضتی، استفاده از نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، یا با در پیش گرفتن سیاست‌های جنگ‌طلبانه، نظامیگری، و تحمیل بی‌رحمانهٔ نولیبرالیسم اقتصادی پیش برده‌اند و بسیاری از کشورهای جهان، از جمله کشورهای در حال توسعه را در شرایط نامساعد موازنهٔ بین‌المللی قرار داده‌اند.

گرایش نیروهای راست‌گرا و ارتجاعی سرمایه‌داری به تداوم و توسعهٔ سیاست‌های جنگ‌طلبانه و نظامیگری که در پلنوم‌های گذشتهٔ حزب تودهٔ ایران مورد تأکید قرار گرفته بود، نه‌فقط ادامه یافته بلکه سرعت گرفته است. ایالات متحد آمریکا اکنون از ناتو به مثابه بازوی مسلّح دیپلماسی خشن خود برای تهدید کردن کشورهای در حال توسعه استفاده می‌کند. در هفته‌های اخیر، دونالد ترامپ رسماً پیشنهاد کرده است که نیروها و سازوکارهای وابسته به پیمان ناتو در درگیری‌های خاورمیانه وارد شوند. تحقق این امر، خطر جنگ و نظامیگری و درگیری‌های نظامی را در سطح جهان آشکارا بیشتر کرده است.

در حالی که کمتر از ۹ ماه به پایان دورهٔ ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا مانده است، باید اذعان داشت که ارتجاعی‌ترین محافل و نیروهای دست راستی سرمایه‌داری جهان توانسته‌اند با بهره‌برداری از نقطه‌نظرها و عملکردهای غیرمسئولانهٔ او برخی از عرصه‌های سیاست‌گذاری خارجی آمریکا را در جهت منافع خود شکل دهند. خطر درگیری‌های نظامی، به‌ویژه در خاورمیانه و خلیج فارس و همچنین در شرق آسیا، شدّت یافته است، و روشن است که ادامهٔ چنین شرایطی نمی‌تواند به سود صلح در خاورمیانه یا جنبش‌های رهایی‌بخش منطقه باشد. حزب تودهٔ ایران معتقد است که توجه دقیق به چگونگی توازن نیروهای سیاسی-اقتصادی در پهنهٔ جهان، و نتیجه‌گیری منطقی از آن در بررسیِ موشکافانه و ارائهٔ تحلیل دقیق دربارهٔ عناصر کلیدی تحولات اخیر جهان و کنشَ و واکنش‌های عمدهٔ تأثیرگذار بر کشورمان، امری ضروری است.

رفقا!

مهم‌ترین عنصر مورد بررسی در تنظیم این گزارش برای ارائه به پلنوم وسیع کمیتهٔ مرکزی، پیامدهای بحران اقتصادی ادامه‌یابنده و بی‌وقفهٔ یک دههٔ اخیر سرمایه‌داری جهانی بوده است. بنابراین، منطقی است که نظری بیندازیم به خطرناک‌ترین مظاهر برجستهٔ شرایط کنونی جهان که نظامیگری، جنگ‌طلبی، رشد ناسیونالیسم تنگ‌نظرانهٔ ضدمهاجر، و لفاظی‌های عوام‌فریبانهٔ (پوپولیستی) محافل راست‌گرای سرمایه‌داری انحصاری از عمده‌ترین آنهاست.

در فاصلهٔ بین پلنوم گذشته و نشست کنونی کمیتهٔ مرکزی، به دلیل سیاست‌های ماجراجویانهٔ دولت ترامپ در منطقهٔ خاورمیانه در حمایت از برنامه‌های دولت نژادپرست اسراییل و حکومت ارتجاعی و ضدمردمی عربستان سعودی، و در راستای تأمین منافع سرمایه‌داری آمریکا، تنش و برخوردهای نظامی و جنگ‌های نیابتی ادامه و گاه وسعت یافته و شرایطی پیچیده و به‌شدّت خطرناک در منطقهٔ خاورمیانه پدید آمده است. در این زمینه، تحولات دو سال اخیر در خاورمیانه را باید پیگیرانه بررسی کرد. ما نتیجه‌گیری‌های این بررسی را برای توجه به پیامدهای اوضاع بین‌المللی و منطقه‌یی در مبارزه در راه پیش بردن شعار استراتژیک حزبمان در میهن، و نیز تصریح مواضع انترناسیونالیستی و صلح‌طلبانهٔ حزبمان، در مرکز تصمیم‌گیری‌های سیاسی خود قرار خواهیم داد.

۱. جهان و پیامدهای ادامهٔ بحران ساختاری سرمایه‌داری

طولانی‌ترین بحران نظام سرمایه‌داری پس از ۱۹۲۹ را، که در سال ۲۰۰۸ به سقوط و ورشکستگی بخش بزرگی از بازارهای مالی و بانک‌های آمریکا و دیگر کشورهای جهان سرمایه‌داری منجر شد، بی‌تردید می‌توان یکی از مهم‌ترین عامل‌های تعیین‌کننده و شکل‌دهندهٔ تحولات کلیدی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و در پهنهٔ جهان در دههٔ اخیر ارزیابی کرد. ریشه‌ها و عامل‌های شکل‌گیری این بحران عمیق و گسترده هنوز به جای خود باقی است، زیرا نظام سرمایه‌داری همچنان به جای خود باقی است. به لطف مقررات‌زدایی در نظام بانکی و در بنگاه‌های مالی عظیم بر محور جهانی‌سازی سرمایه‌داری و نولیبرالیسم اقتصادی، فرایند مالی‌گرایی و سلطهٔ انحصاری‌های چندملیتی غول‌پیکر مالی بر مجموعهٔ سرمایه‌داری جهانی در چارچوب فعالیت‌های مالی قماری (اقتصاد کازینویی) همچنان در ساختارهای اقتصادی و سیاسی شماری از کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری برقرار است و نهادینه شده است.

پیامدهای به‌شدّت مخرّب اجتماعی-اقتصادی این بحرانِ اَدواریِ طولانی‌مدّت سرمایه‌داری نه‌فقط برطرف نشده است، بلکه تداوم و فشار آن به‌ویژه بر طبقهٔ کارگر و زحمتکشان، قشرهای فرودست جامعه، و بخش وسیعی از قشرهای بینابینی و خرده‌بورژوازی، تغییرهای سیاسی بسیار مهمی را در شماری از کشورها در آمریکای شمالی، اروپا، آمریکای جنوبی، و هند در پی داشته است. این تغییرهای سیاسی و اقتصادی، به موازات بر هم خوردن توازن نیروها در عرصهٔ جهان به زیان زحمتکشان، و همچنین تشدید رقابت بین کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌های انحصاری، آشکارا بر تحولات سیاسی و اقتصادی و آیندهٔ کشورمان تأثیری تعیین‌کننده خواهد داشت. بسیاری از تحلیل‌ها و آمارهای مربوط به اقتصادهای عمدهٔ جهان در بازهٔ زمانی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ نشان می‌دهد که در زمینهٔ شاخص‌های اصلی و متداول رشد اقتصادی، جهان شاهد تغییرهای فاحشی بوده است. در این سال‌ها، برخی از "اقتصادهای نوظهور" و در حال رشد که مهم‌ترین آنها چین، هند، و به میزان کمتری برزیل است، رشد چشمگیری داشته‌اند، در حالی که آمریکا شاهد رشد اقتصادی کمی بوده است، و اروپا و ژاپن رکود یا رشد منفی اقتصادی داشته‌اند. اقتصاددان برجسته پروفسور توماس فیلیپون، در کتابش با عنوان "عقب‌گرد بزرگ" (۲۰۱۹)، اسناد و آمار مهم و قابل‌توجهی در همین زمینه در مورد اقتصاد آمریکا و دیگر کشورهای جهان ارائه کرده است.

بر اساس آمار این کتاب، در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸، تولید ناخالص ملی ایالات متحد آمریکا از ۱۴/۷ به ۲۰/۵ تریلیون دلار افزایش یافته است. در همین دوره، تولید ناخالص ملی چین از ۴/۶ به ۱۳/۳ تریلیون دلار؛ تولید ناخالص ملی هند از ۱/۲ به ۲/۷ تریلیون دلار، و تولید ناخالص ملی برزیل از ۱/۶ به ۱/۹ تریلیون دلار افزایش یافته است. در اروپا، تولید ناخالص ملی در این دوره در آلمان از ۳/۷ به ۳/۹ تریلیون دلار رشد کرده است، اما در فرانسه این رقم از ۲/۹ به ۲/۶ تریلیون دلار کاهش یافته، و در بریتانیا در مرز ۲/۸ تریلیون دلار ثابت بوده است. در ژاپن و در همین دوره، این رقم از ۵ به ۴/۹ تریلیون دلار کاهش یافته است.

از نظر تراز تجاری، ایالات متحد آمریکا بزرگ‌ترین کشور بدهکار دنیاست که کسری تجاری آن در هر دو سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۸، ۶۲۱ میلیارد دلار بوده است (اگرچه نسبت به تولید ناخالص ملی، میزان کسری تجاری کاهش یافته است). بر اساس بررسی‌های انجام گرفته، کسری تجاری آمریکا در سال ۲۰۲۰ از مرز یک تریلیون دلار فراتر خواهد رفت. شایان توجه است که نیمی از این کسری در سال ۲۰۱۸ (در حدود ۳۰۰ میلیارد دلار) به مبادله با چین، و بقیهٔ آن به طور عمده به مبادله با آلمان ارتباط دارد. مازاد تجاری آلمان با آمریکا، با اندکی افزایش از ۰/۲۶ به ۰/۲۸ تریلیون دلار رسیده است، در حالی که مازاد تجاری چین با آمریکا، در همان حد ۰/۳ تریلیون دلار باقی مانده است، ولی نسبت به تولید ناخالص ملی چین کاهش چشمگیری داشته است.

تغییرهای ساختاری اعمال شده در بخش عمدهٔ نظام سرمایه‌داری جهانی طی چهار دههٔ اخیر به منظور چیره شدن بر مشکلات و بحران‌های ساختاریِ دههٔ ۷۰ میلادی، شامل به کار بستن الگوی نولیبرالیسم اقتصادی مشتمل بر خصوصی‌سازی، مقرارت‌زدایی به نفع سرمایه‌های انحصاری، تعدیل انسانی نیروی کار، حذف خدمات اجتماعی، و تضعیف نهادهای صنفی، به‌خصوص سندیکاهای کارگری بوده است که به الگوی تاچریسم-ریگانیسم مشهور است.

نظام سرمایه‌داری پس از به کار بستن این الگو و برخوردار شدن از یک دوره رشد اقتصادی نسبی و افزایش انباشت سرمایه و نرخ سود در دههٔ ۸۰ میلادی، به‌تدریج و بار دیگر وارد دورهٔ افول بارآوری سرمایه‌های تولیدی و کاهش سودآوری در بسیاری از بخش‌ها شد. یک دهه تحمیل برنامه‌های ریاضتی دردناک بر طبقهٔ کارگر و بخش بزرگی از قشرهای اجتماعی زحمتکش در اروپا، آمریکا، و ژاپن نتوانسته است مشکل اصلی- یعنی نرخ رشد اقتصادی پایین و اُفتِ گام به گامِ درآمد سرانه را برطرف سازد. به عنوان نمونه، بدهی دولت آمریکا در سال گذشته برای نخستین بار در تاریخ از مرز ۲۲ تریلیون دلار نیز گذشت. طبق اسناد منتشر شده توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا، از این میزان، ۱۶/۲ تریلیون دلار بدهی وزارت خزانه‌داری و ۵/۸ تریلیون دلار بدهی نهادهای دولتی دیگر بود. با توجه به بهرهٔ این بدهی، می‌توان گفت که بازپرداخت این میزان عظیم بدهی دولتی در عمل ناممکن است. همین وضعیت در مورد شماری از کشورهای اتحادیهٔ اروپا و ژاپن نیز صادق است. در مورد آمریکا، میزان نجومی و رو به افزایش بدهی دولتی ۳۳ تریلیون دلاری در سال ۲۰۲۸ پیش‌بینی شده است. مدیریت

ادامه در صفحه ۸

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

کردن افزایش ناگزیر این بدهی یکی از ارکان اصلی سیاست‌های تهاجمی امپریالیسم در حیطهٔ مناسبات و تنش‌های بین‌المللی به هدف بالا نگه داشتن میزان تقاضای دلار بوده و خواهد بود. در غیر این صورت، ارزش دلار و اقتصاد آمریکا با سقوط مواجه خواهد شد.

سوءمدیریت و روشن شدن ناکارآمدی الگوی نولیبرالیسم اقتصادی و ادامهٔ پیامدهای بحران مالی ۲۰۰۸، به حادتر شدن تضادها در درونِ جهان سرمایه‌داری (از جمله تضادهای کشورهای اروپایی با دولت ترامپ در سه سال اخیر) و پدیدار شدن چالش‌های بسیار بغرنج اجتماعی-اقتصادی در چند سال گذشته منجر شده است. این فرایندهای اقتصادی به نوبهٔ خود باعث دگرگونی‌هایی در بُعدهای سیاسی و تغییر توازن نیروها در کشورهای عمدهٔ سرمایه‌داری شده است:

بی‌اعتبار شدن ایدئولوژی و برنامه‌های سیاسی-اقتصادی جریان‌های لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات با ریزش قابل ملاحظهٔ پایگاه اجتماعی این جریان‌ها، که منجر به شکست‌های سنگین شماری از آنها در انتخابات‌های گوناگون شد. این روندی ناگزیر بود زیرا که از دههٔ ۹۰ میلادی جریان‌های لیبرال و چپ‌نما در قالب حزب‌های اصلی لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به‌سرعت و تمام و کمال ایدئولوژی نولیبرالیسم اقتصادی و تعدیل ساختاری و "اقتصاد آزاد" (بی‌نظارت) را جذب، و کاربست بی‌قیدوشرط آن را در برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی خود قرار داده بودند. کاربست سیاست موسوم به "راه سوّم" که از دورهٔ بیل کلینتون، تونی بلر، و گرهارد شرودر در آمریکا و بریتانیا و آلمان آغاز شد، یکی از مثال‌های بارز بلعیده شدن جریان‌های لیبرال و حزب‌های سوسیال دموکرات در کام نولیبرالیسم اقتصادی و عقب‌نشینی سوسیال دموکراسی و دگردیسی تعیین‌کنندهٔ آن به اشاعه‌دهندهٔ اصلی جهانی‌سازی "اقتصاد آزاد" (سرمایه‌داری) بود. گسترش نفوذ سیاسی و ایدئولوژی نیروهای راست‌گرا تا حدّ به قدرت رسیدن گروه‌بندی‌های راست افراطی، یکی دیگر از تغییرهای مهم در چند سال اخیر در شماری از کشورهای عمدهٔ سرمایه‌داری بوده است. نظریه‌پردازان و سیاستمداران عوام‌فریب (پوپولیست) جریان‌های راست‌گرا با مطالعه و محاسبهٔ دقیق، بر کاستی‌ها و ناتوانی‌های ساختاری جهانی‌سازی سرمایه‌داری نولیبرالی، از جمله در "اتحادیهٔ اروپا" در غلبه بر رکود اقتصادی و احیای رشد اقتصادی موزون در حد لازم، انگشت گذاشتند. آنان با تکیه بر افزایش نارضایتی و اعتراض طبقهٔ کارگر و زحمتکشان و خرده‌بورژوازی و قشرهای فرودست به سبب ضربه‌های جهانی شدن نولیبرالی اقتصادی و اِعمال سیاست‌های ریاضت اقتصادی در چند سال اخیر، این هدف را در نظر گرفتند که خلأ به وجود آمده ناشی از ریزش جریان‌های لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات و همچنین ضعف نیروهای چپ و اتحادیه‌های کارگری را پُر کنند. نظریه‌پردازان این نیروهای راست‌گرا با زیرکی، بدون پشت کردن به مبانی بنیادی نولیبرالیسم و اقتصاد سرمایه‌داری در اقتصاد داخلی کشورشان (مانند خصوصی‌سازی وسیع، مقررات‌زدایی در راه بهره‌کشی بی‌قیدوبند از نیروی کار و محیط‌زیست، یا کاهش دائمی مالیات سرمایه‌داران و ثروتمندان بزرگ و کاهش و قطع خدمات رفاهی اجتماعی) با بزرگنمایی کردن مخالفتشان با جهانی‌سازی موجود، با ظاهرِ "ناسیونالیسم اقتصادی" وارد صحنه شدند.

در این مرحلهٔ آغازین پیشرَوی راستِ افراطی در آمریکا، نیروهایی مانند گروه‌بندی ترامپ با هدف حفظ منافع سرمایه‌های بزرگ نفتی و مالی و نظامی، سرسختانه مترصد بازتعریف و بازسازی جهانی‌سازی سرمایه‌داری و مناسبات موجود بین‌المللی به منظور تغییر دادن توازن نیروها به سود خود و تحکیم موقعیت سرکردگی و سلطهٔ امپریالیسم آمریکا هستند. این روند از لحاظ تاثیر گذاری‌اش بر توازن نیروها در پهنهٔ جهانی و در روابط بین‌المللی، و به‌ویژه منافع ملی کشور ما، پُراهمیت است. روشن است که نیروهای راست‌گرای غالب در هیئت حاکم آمریکا، از زبان دولت ترامپ، داشتن سهم مساوی برای امپریالیسم آمریکا در چارچوب "جهانی‌سازی" را کاملاً رد می‌کنند. آنان تا حدّ ایجاد برخوردهای شدید دیپلماتیک و حتی تنش‌های نظامی پیش می‌روند، چون مصرّانه خواهان تغییر ساختارهای موجود و تطبیق آنها بر اساس سیاست "نخست آمریکا" هستند.

رشد نظریه‌های راست افراطی و نولیبرالیسم اقتصادی در دورهٔ تاچریسم-ریگانیسم بر بنیاد نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری فردریک هایک و میلتون فریدمن توانست به مدّت حدود سه دهه مرحلهٔ تکاملی جدیدی را برای افزایش انباشت سرمایه و رشد نرخ سود سرمایه، و مدیریت تضادهای درونی سرمایه‌داری ارائه دهد. اینکه آیا اکنون نیروهای تازه‌نفس راست‌گرا قادر به ارائهٔ الگوی اقتصادی جدیدی باشند یا نه قابل بحث است، چون پیشرَوی ایدئولوژیکی و موفقیت‌های آنها تا کنون صرفاً در حیطهٔ سیاسی بوده و موفقیت آنان در برنامه‌های اقتصادی بسیار کمتر و اصولاً ناکارآمد بوده است، که نتیجه‌اش درهٔ عمیق کنونی بین دارایی‌های یک‌درصدی‌ها و ۹۹درصدی‌هاست. طی دههٔ گذشته، نظریه‌پردازان لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات و چپ‌نما در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری نتوانسته‌اند پایهٔ نظری و خط‌مشی سیاسی و اقتصادیِ اصلاح‌طلبانهٔ (رفورمیستی) تازه‌ای برای مرحلهٔ بعدی تکامل جامعه تدوین کنند و در عمل، در چارچوب دفاع از نولیبرالیسم و تلفیق ناموفق آن با الگوی "کینزی" مانده‌اند.

درک وضعیت کنونی و نقش نیروها و نظریه‌پردازان لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات در سیاست‌های کلان کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته از این لحاظ اهمیت دارد که شماری از حزب‌ها و نظریه‌پردازان ایرانی، به‌ویژه برخی از چپ‌های سابق و اصلاح‌طلبان، لیبرال دموکراسی و سوسیال دموکراسی و اقتصاد نولیبرالی سرمایه‌داری را به عنوان حلّال همهٔ مشکلات اقتصادی کشورمان مطرح می‌کنند.

ادامهٔ بحران ساختاری سرمایه‌داری در یک دههٔ گذشته، اثر مخرّبی بر برنامه‌های توسعه و رشد اقتصادی-اجتماعی اکثر کشورهای جهان داشته است. در دههٔ اخیر و تا کنون، کشورهای موسوم به "جنوب" هزینهٔ زیادی برای بحرانی متحمل شده‌اند که از قلب سرمایه‌داری، یعنی آمریکا، شروع شد. اِعمال فزایندهٔ به‌اصطلاح تعدیل‌های ساختاری یا همان سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی و تحمیل خشن سیاست‌های ریاضتی، به همراه گسترش فقر و افزایش فشار بر طبقهٔ کارگر و قشرهای فرودست جامعه، از جمله پیامدهای ویرانگر بحران ساختاری سرمایه‌داری جهانی در یک دههٔ گذشته در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بوده است.

همچنین، می‌توان گفت که یکی از عامل‌های کاهش توان کشورهای "بریکس" تداوم بحران ساختاری سرمایه‌داری در یک دههٔ گذشته بوده است. این بحران به طور مشخص در دو کشور عضو این بلوک، یعنی برزیل و هند، چرخشی سیاسی به سوی راست افراطی و اِعمال پیگیر سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی به دنبال داشته است. با توجه به عملکرد و سمت‌گیری سیاسی نارندرا مودی نخست‌وزیر هند، که گذشته از هر چیز جاه‌طلبی‌های منطقه‌یی خاص خود را دارد، و نیز کودتای مؤثری که علیه دولت ترقی‌خواه حزب کارگران در برزیل صورت گرفت و در نهایت فرد راست‌گرایی مثل ژایر بولسونارو را به قدرت رساند، اکنون دیگر هیچ‌کدام از این دو کشور عضو بریکس هیچ نوع سیاست ضدامپریالیستی را دنبال نمی‌کنند.

آفریقای جنوبی، عضو دیگر بریکس، در سال‌های اخیر درگیر مسائل داخلی خودش بوده است که امید می‌رود با تغییر رئیس‌جمهور این کشور و انتخاب سیریل رامافوزا، چهرهٔ ملی و دموکرات شناخته‌شدهٔ آن کشور به این سِمَت، آفریقای جنوبی بتواند مسیر حرکت خود را در راستای منافع ملی‌اش تصحیح کند. واقعیت این است که قدرت و نفوذ اقتصادی آفریقای جنوبی هنوز در حدّی نیست که به آن امکان ایفای نقشی قدرتمند در تحولات جهانی بدهد.

در مورد عضو اروپایی بریکس، یعنی روسیه، در ادامه و دنبالهٔ تحلیل‌هایی که پیش از این در گزارش‌های قبلی هیئت سیاسی کمیتهٔ مرکزی در پلنوم‌های گذشته در مورد فدراسیون روسیه مطرح و تصویب شد، اکنون مناسب است که به نکته‌های دیگری نیز توجه شود.

در دههٔ اخیر، روسیه نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در منطقهٔ خاورمیانه داشته است. در شرایطی که رژیم ولایت فقیه در ایران، با سیاست‌های ماجراجویانه و ضدملّی‌اش کشور ما را با خطرهایی جدّی روبرو کرده است، روابط سیاسی و اقتصادی روسیه با ایران را باید با توجه به سیاست‌های روسیه و وزن و توان اقتصادی و نظامی آن در چارچوب توازن قوا در پهنهٔ جهانی، و نیز در ارتباط با منافع ملی ایران، به‌ویژه مبارزه برای صلح، استقلال، و مصالح زحمتکشان کشورمان، ارزیابی کرد.

فدراسیون روسیه در زمینهٔ سیستم‌ها و تسلیحات نظامی دارای فناوری پیشرفته‌ای است. با وجود این، در عرصهٔ کلی اقتصاد، فدراسیون روسیه با درآمد ناخالص ملی ۱٫۶ تریلیون دلاری، در ردهٔ میانی کشورهای جهان قرار دارد و اقتصادی قدرتمند با تولیدی پیشرفته به‌شمار نمی‌آید (برای مقایسه: درآمد ناخالص ایتالیا ۱٫۹ تریلیون دلار است). انباشت سرمایه‌های عظیم خصوصی الیگارشی غیرتولیدی و انگلی از مشخصه‌های اصلی نظام حاکم در روسیه است. شالودهٔ اصلی اقتصاد روسیه، صدور نفت خام و گاز و فروش تسلیحات نظامی است.

در عرصهٔ بین‌المللی، برنامه‌های هیئت حاکم در این کشور عملاً بر گِردِ نظرهای یک شخص، یعنی ولادیمیر پوتین، و گروه‌بندی بسیار خاص پیرامون او تعیین می‌شود که به نوبهٔ خود از منافع عظیم اقتصادی-سیاسی سرمایه‌های کلان در درون و بیرون روسیه تأثیر می‌گیرد. دمیتری نُویکُو، نمایندهٔ مجلس روسیه (دوما) و عضو رهبری حزب کمونیست فدراسیون روسیه (دوّمین حزب بزرگ این کشور) و معاون کمیسیون روابط بین‌المللی دوما، در

ادامه در صفحه ۹

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

سخنرانی‌اش در نشست سالانهٔ نمایندگان حزب‌های کمونیست و کارگری جهان در هانوی، ویتنام (۲۰۱۶) وضعیت کنونی کشور خود را این گونه تحلیل کرد: "در روسیه بحران اجتماعی-اقتصادی جهانی با بحران داخلی ناشی از احیای سرمایه‌داری و ورشکستگی سیاست لیبرال بورژوازی همراه است."

البته روشن است که در دههٔ اخیر، با وجود حرکت‌های موفق نظامی و سیاسی روسیه در سوریه و مقابلهٔ آن با ناتو در مرزهایش در اوکراین، سیاست خارجی روسیه توان مقابله با زورگویی و سلطه‌جویی امپریالیسم آمریکا در تمام جهان را ندارد. با توجه به بافت اقتصادی به طور عمده غیرتولیدی و وابستهٔ روسیه، این کشور نمی‌تواند به عنوان قطب مخالف واقعی و استواری در برابر امپریالیسم آمریکا، توازن کنونی قوا در عرصهٔ جهانی را تغییر دهد.

حاکمیت کنونی در روسیه بر اساس منافع خاص خود عمل کرده و خواهد کرد، که برآمده از منافع اقتصادی قشرهای بالایی بورژوازیِ پُرقدرت و ثروتمندان بانفوذ و قدرتمند (الیگارشی) روسیه است، و منافع حیاتی این قشرهای بورژوازی در تعامل با سرمایه‌داری جهانی همواره نقشی تعیین‌کننده در روابط روسیه با کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا ایفا خواهد کرد. بنابراین، اینکه در تحلیل نهایی روسیه و حاکمیت کنونی آن بتواند مانند اتحاد شوروی تأثیری تعیین‌کننده به سود خلق‌های دیگر کشورها و در پشتیبانی از نیروهای ملی و مترقی داشته باشد، ارزیابی دقیق و مسئولانه‌ای نیست.

چین، عضو دیگر بریکس، همیشه طرفدار پیشرفت و ارتقای اقتصادی بریکس بوده است، ولی سیاست اقتصادی چین در عرصهٔ جهانی به‌هیچ‌وجه محدود به این گروه خاص نبوده است. در حالی که همکاری چین با کشورهای عضو این گروه در چهار قارهٔ جهان روندی معقول و منطقی داشته است، ولی نباید فراموش کرد که بین این پنج کشور هیچ‌گاه دورنما و بینش سیاسی واحد یا حتی کارپایهٔ مشترک اقتصادی، آن طور که به عنوان مثال در میان کشورهای اتحادیهٔ اروپا وجود دارد، شکل نگرفت. همچنین نمی‌توان بریکس را شبیه به نهادهایی مانند جنبش عدم تعهد دانست که در اوج قدرت خود، سمت‌گیری‌های ضدامپریالیستی قابل‌توجهی داشت.

می‌توان گفت که اقتصاد چین، با وجود برخی مشکلات ساختاری و اُفتِ نرخ رشد به ۶درصد، تنها اقتصادی در گروه بریکس و در پهنهٔ جهانی است که رشد و توسعهٔ موزونی در دههٔ اخیر داشته است. چین با افزایش سرمایه‌گذاری در پروژه‌های توسعه‌یی عظیم داخلی، و نیز سرمایه‌گذاری‌های بزرگ خارجی و پیشبُرد طرح "یک کمربند یک جاده" در ده‌ها کشور جهان، با بهره‌گیری از پیشرفت‌های مهمی که در فناوری داشته است، توانسته است از ضربه‌های ویرانگر ادامهٔ بحران ساختاری سرمایه‌داری در مجموع مصون بماند و حتّی به کشورهای دیگر نیز در این راه کمک کند. چین (تولید ناخالص ملی: ۱۳٫۳ تریلیون دلار) پس از آمریکا (تولید ناخالص ملی: ۲۰٫۵ تریلیون دلار) دومین اقتصاد بزرگ دنیاست. کارشناسان اقتصادی معتقدند که تولید صنعتی و نرخ رشد اقتصادی چین، به‌ویژه در زمینهٔ تولید و کاربُرد انرژی‌های تجدیدپذیر و فناوری‌های برتر و دیجیتال، در بسیاری از زمینه‌ها در حال سبقت‌گیری از آمریکاست و در صورت ادامهٔ همین روند، در دههٔ آینده می‌تواند به پُرقدرت‌ترین اقتصاد دنیا تبدیل شود.

یکی از علّت‌های اصلی رشد و توسعهٔ مداوم چین و مصون ماندن آن از ضربه‌های کمرشکن بحران ساختاری سرمایه‌داری، اتکای جدّی این کشور بر برنامه‌ریزی منظم و مدوّن توسعه و رشد اقتصاد ملی به منظور توسعهٔ نیروهای مولد به‌جای سپردن تام و تمام ارکان بنیادی اقتصاد به "بازار آزاد" سرمایه‌داری نولیبرال بوده است. شواهد نشان می‌دهد که این توسعه و رشد قدرتمندانهٔ اقتصادی چین بر پایهٔ طیف وسیعی از فناوری‌های پیشرفته، و همچنین ماهیت "اقتصاد سیاسی" چین زیر نظارت حزب کمونیست چین، در دههٔ آینده یکی از عامل‌های تعیین‌کننده در کنش و واکنش‌های گاه خصومت‌آمیز کشورهای منطقهٔ خاور دور- با دخالت‌های خرابکارانهٔ آمریکا- خواهد بود.

۲. پیامدهای سیاسی بحران اقتصادی اتحادیهٔ اروپا

اتحادیهٔ اروپا ساختار اقتصادی و سیاسی پُرقدرتی در سرمایه‌داری جهانی است. یکی از ارکان بنیادی این اتحادیه "بازار واحد اروپا" است که بزرگ‌ترین نماد و سازوکار جهانی برآمده از نولیبرالیسم "اقتصاد آزاد" از دههٔ ۸۰ میلادی است.

از نظر سیاسی، ساختارهای اتحادیهٔ اروپا غیردموکراتیک و غیرپاسخگو به ملّت‌های جداگانه است و کارگزاران و سیاست‌گذاران ارشد این اتحادیه در پشت درهای بسته توسط سران کشورهای اصلی عضو آن مانند آلمان و فرانسه و بریتانیا منصوب شده‌اند. سران و ساختارهای بوروکراتیک اتحادیهٔ اروپا از حل بحران مالی ۲۰۰۸ عاجز بوده‌اند. ادامه دادن به سیاست‌های نولیبرالیسم اقتصادی و اصرار بر سیاست‌های ریاضتی، اتحادیهٔ اروپا را نزد اکثریت قابل‌ملاحظهٔ طبقهٔ کارگر و زحمتکشان کشورهای اروپا بی‌اعتبار ساخته است. رشد روز افزون جنبش های اعتراضی مردمی علیه سیاست های سرمایه داری انحصاری از جمله حرکت اعتراضی جنبش "جلیقه زردها" در فرانسه از نمونه های جالب این اعتراض های مردمی است.

بخش بزرگی از نیروهای چپ و بسیاری از حزب‌های کمونیست اروپایی همواره مخالف اتحادیهٔ اروپا بوده‌اند اما هنوز نتوانسته‌اند اتحاد سیاسی و عملی لازم را برای مبارزهٔ قاطعانه با این بزرگ‌ترین نهاد سرمایه‌داری جهانی شکل دهند. حزب‌های لیبرال دموکرات، سوسیال دموکرات، و میانه‌روهای چپ‌نما مدافع سرسخت تداوم اتحادیهٔ اروپا بوده‌اند و هستند، در حالی که نیروهای راست‌گرای اروپایی، با بهره‌گیری از تأثیر ناکارآمدی "اتحادیهٔ اروپا" بر زندگی طبقهٔ کارگر و خرده‌بورژوازی، سوار بر موج‌های نارضایتی ناشی از پیامدهای منفی تعدیل‌های ساختاری نولیبرالی در جامعه، سیاست‌های ضد"اتحادیهٔ اروپا"ی خود را حیله‌گرانه به پیش می‌برند. برای نمونه، در بریتانیا، باقی‌ماندگان جریان سوسیال دموکرات از دورهٔ رهبری تونی بلر در حزب کارگر، با همراهی نیروهای میانه‌رو متمایل به راست در حزب‌های محافظه‌کار، لیبرال، و سبزها، همگی در چارچوب دفاع از جهانی‌سازی سرمایه‌داری نولیبرال، به‌ویژه در امر حفظ عضویت در"بازار واحد اروپا" عمل می‌کنند.

اتحادیهٔ اروپا که از بزرگ‌ترین قطب‌های اقتصادی جهان است (با تولیدناخالص ملی: ۱۹ تریلیون دلار) در دههٔ گذشته بی‌ثبات‌تر و ناکارآمدتر شده است و در آیندهٔ قابل پیش‌بینی، چشم‌انداز روشنی از تغییر در این وضعیت دیده نمی‌شود. فرایند پیچیدهٔ خروج پُردردسر بریتانیا از اتحادیهٔ اروپا و امکانِ تقویتِ خواستِ مشابهی از جانب مردم برخی دیگر از کشورها، پیامدهای سیاسی مهم و تعیین‌کننده‌ای برای اتحادیهٔ اروپا خواهد داشت.

۳. تضادهای کاربرد فناوری پیشرفته و تهدیدهای زیست‌محیطی

بهره‌برداری شتابان و برنامه‌ریزی نشده از علوم و فنون پیشرفتهٔ امروزی مانند مهندسی ژنتیک در تولید کشاورزی و فناوری دیجیتال به‌ویژه در زمینهٔ خودکارسازی (اتوماسیون) و هوش مصنوعی، از جمله در تولید و توزیع کالاها و خدمات و امور اداری به منظور حذف مشاغل و افزایش بارآوری و نرخ سود سرمایه، بهره‌گیری سؤال‌برانگیز از داده‌ها و اطلاعات افراد برای کنترل زندگی شهروندان و فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی، و جمع‌آوری و فروش اطلاعات و شکل دادن به افکار عمومی در چند سال گذشته، به فرایندی غیرقابل کنترل، پُرهرج‌ومرج، و بی‌ثبات در اقتصاد شماری از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته تبدیل شده است. جایگزینی بی‌رویهٔ نیروی کار انسانی با ماشین‌های کاملاً خودکار و مجهز به هوش مصنوعی، به جای اینکه باعث ایجاد تغییرهای کیفی و کمّیِ مفید و مثبت در زندگی همگان در سطح جامعه شود، به تهدید بالقوهٔ اجتماعی-اقتصادی برای زندگی زحمتکشان تبدیل شده است. در این زمینه، کارشناسان اقتصادی و فناوری و نظریه‌پردازان هوادار نظام سرمایه‌داری هنوز نتوانسته‌اند در مورد چون و چرایی تضاد بین دستاوردهای علم و فناوری، به‌ویژه بهره‌برداری از هوش مصنوعی و خودکارسازی از یک سو، و عدم رشد سطح متوسط درآمدها و اُفت فزایندهٔ قدرت خرید مردم و افزایش عظیم انواع چالش‌های اجتماعی-اقتصادی از سوی دیگر، تحلیلی مشخص و راه‌حلی عملی ارائه دهند. راه‌حل موقت پیش از بحران مالی ۲۰۰۸، یعنی دادن اعتبارهای پولی بی‌رویّه به مردم برای بالا بردن مصنوعی قدرت خرید مزدبگیران، اکنون دیگر چاره‌ساز نیست.

تحوّل نگران‌کنندهٔ دیگر در چند سال اخیر، شدّت یافتن بحران گرمایش کرهٔ زمین و افزایش سریع تخریب و آلودگی زیست‌محیطی است که زندگی نوع بشر و همهٔ جانداران ساکن روی زمین را با خطرهایی بی‌سابقه روبرو کرده است. بی‌تردید دامن زدن دائمی به مصرف‌گرایی در کشورهای سرمایه‌داری با هدف افزایش بی‌انتهای تولید و توزیع و مصرف لگام‌گسیخته با هدف انباشت سرمایه، سوداگری، و ثروت‌اندوزی، از عوامل اصلی این وضعیت نگران‌کننده بوده است. این در حالی است که بخش بزرگی از جامعهٔ بشری از برخورداری از ابتدایی‌ترین وسایل و نیازمندی‌های زندگی محروم مانده است و به‌رغم تمایل به مصرف، توان خرید ندارد. حتی در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری در دههٔ گذشته، فقر نسبی و فقر مطلق به صورتی بی‌سابقه در حال شدّت و گسترش بوده است.

در چند سال اخیر، حذف موازین و معیارهای زیست‌محیطی توسط دولت‌های راست افراطی دارای سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری نولیبرالی در کشورهایی مانند آمریکا و برزیل و هند، عملاً باعث افزایش گازهای گلخانه‌یی و تشدید گرمایش کرهٔ زمین شده است که اگر هرچه زودتر مهار

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

نشود، به فاجعهٔ بزرگی منجر خواهد شد که بقای حیات بر روی زمین را تهدید می‌کند. قابل توجه است که بخش عمدهٔ نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران در طیف حزب‌های راست‌گرای کشورهای سرمایه‌داری اصولاً منکر چنین تغییرهای آب‌وهوایی زیانبار بر اثر فعالیت‌های انسان‌اند. نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران لیبرال دموکرات و سوسیال دموکرات و چپ‌نما نیز در تحلیل نهایی به دلیل منافع طبقاتی وابسته به سرمایه‌های بزرگ در چارچوب جهانی‌سازی سرمایه‌داری نولیبرالی، به غیر از ارائهٔ اصلاحات سطحی و تبلیغاتی، فاقد اراده و توان کافی برای ارائهٔ برنامه‌های مؤثر به منظور مقابله با بحران زیست‌محیطی‌اند. از این رو، به‌درستی می‌توان گفت که شیوه تولید سرمایه‌داری با زندگی نوع بشر و دیگر جانداران روی کرهٔ زمین در تضادی آشتی‌ناپذیر قرار گرفته است.

با نگاهی حتی اجمالی به اوضاع جهان در چند سال اخیر و در نظر گرفتن سرشت درونی اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری در متن تداوم بحران ساختاری آن، به این سؤال اساسی باید پاسخ داد که: چرا با وجود پیشرفت شگفت‌انگیز علم و فناوری در همهٔ عرصه‌ها در چند دههٔ اخیر، اکنون نه‌فقط در کشورهای کم‌توسعه‌یافته (در بر گیرندهٔ اکثریت مردم جهان)، بلکه در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری نیز زحمتکشان و عامهٔ مردم، طبقهٔ کارگر و قشرهای فرودست، و حتی بخش بزرگی از خرده‌بورژوازی، به‌جای برخورداری از ثبات و بالا رفتن واقعی کیفی و کمّی سطح زندگی و درآمدهای واقعی‌شان، با بی‌ثباتی اقتصادی- اجتماعی، معیشتی، و اشتغال، و گسترش فقر و خطر فاجعهٔ زیست‌محیطی روبرو هستند؟ ما بر این باوریم که بهره‌برداری یک‌جانبهٔ سرمایه‌داریِ حاکم از دستاوردهای انقلاب فناوری در تضاد با تحول و رشد و توسعهٔ نیروهای مولد است و لذا حل این معضل فقط از راه مبارزه برای نجات بشریت از زنجیرهای ستم و سیاست‌های مخرّب سرمایه‌داری و به‌ویژه سرمایه‌های انحصاری و پدید آوردن نظمی عادلانه در جهان ممکن است.

۴. پیامدهای رشد نظامیگری و درگیری‌های نظامی در جهان

اکنون مشخص است که ایالات متحد آمریکا ناامید از امکان جلوگیری از سقوط خود به عنوان ابرقدرتِ اقتصادی جهان، در برههٔ کنونی بیش از پیش هدف خود را شتاب بخشیدن به روند تقویت و حفظ موقعیت خود به مثابه تنها ابرقدرتِ نظامی جهان قرار داده است. روشن است که این سمت‌گیری، به برطرف کردن عطش همیشگی سودوَرزی انحصارهای اسلحه‌سازی و سازندگان و فروشندگان سیستم‌های تسلیحاتی مدرن جهان- که عمده‌ترین آنها در آمریکا و اروپای غربی قرار دارند- و پیمانکاران خصوصی وابسته به آنها کمک خواهد کرد. در یک سال گذشته، ترامپ در زمینهٔ سرمایه‌گذاری آمریکا در پروژه‌های نظامی کردن فضا و گسترش ناتو برای ایفای نقش در درگیری‌های خاورمیانه چراغ سبز نشان داده است. برخی از موضع‌گیری‌های تحریک‌آمیز او در ارتباط با چین- بدون شک با هدف مهار توسعهٔ اقتصادی چین- نیز چراغ سبزی به نظامی‌گرایان و جنگ‌طلبان بوده است.

از همان ابتدای شروع دورهٔ ریاست‌جمهوری ترامپ در ژانویهٔ ۲۰۱۷، او زیر پوشش شعار "نخست آمریکا" و به بهانهٔ باز گرداندن صنایع تولیدی به آمریکا و ایجاد اشتغال، به حمایت از سیاست‌هایی برخاست که نتیجهٔ آنها بالا گرفتن تنش‌های بین‌المللی ونظامی‌گرایی در جهان و شتاب گرفتن مسابقهٔ تسلیحاتی بوده است. رئیس‌جمهوری که در کارزار انتخاباتی خود وعده داده بود که آمریکا به دنبال شرکت در جنگ در خارج از مرزهای خود نیست، تعداد قابل‌توجهی از کشورهای جهان را، از جمهوری دموکراتیک خلق کره گرفته تا ایران و ونزوئلا، به تجاوز نظامی و "نابود کردن" تهدید کرده است.

نتیجهٔ این سیاست‌ها، از جمله افزایش خرید تسلیحات توسط کشورهایی مانند عربستان سعودی، کویت، و امارات متحد عربی، رشد تولید و صدور اسلحه توسط کشورهای سرمایه‌داری بزرگ جهان و قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی مثل اسرائیل، و بالا گرفتن درگیری‌ها و تنش‌های مرزی بوده است. در فهرست ۱۰ کشوری که بالاترین ارقام بودجهٔ نظامی را دارند، پس از آمریکا و چین که در مقام اوّل و دوّم هستند، عربستان سعودی در رتبهٔ سوّم و روسیه در ردیف ششم قرار دارد. البته ناگفته نباید گذاشت که بودجهٔ نظامی آمریکا نزدیک به سه برابر بودجهٔ نظامی چین و بیشتر از مجموع بودجهٔ نظامی ۷ کشور بعدی در این فهرست (چین و عربستان سعودی و هند و روسیه و آلمان و بریتانیا و فرانسه) است. دونالد ترامپ اعلام کرده است که بودجهٔ اختصاص یافته به امور نظامی در سال ۲۰۲۰ به میزان ۵درصد افزایش خواهد یافت که در نتیجه، کل بودجهٔ نظامی و تسلیحاتی آمریکا از اوّل اکتبر ۲۰۱۹ تا ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۰ (یک سال) به رقم نجومی ۹۸۹ میلیارد دلار بالغ خواهد شد. برخی از تحلیلگران نظامی معتقدند که بیشترین بخش بودجه‌های تسلیحاتی آمریکا متوجه هدف‌هایی در آسیا، اقیانوسیه، و خاورمیانه است.

نیروهای طرفدار صلح در جهان در مورد تهدید مشخص جنگ با ایران نیز اظهار نگرانی کرده‌اند. اظهارات ترامپ و سایر سران سیاست‌گذاری آمریکا به نگرانی از خطر جنگ جدیدی در خلیج فارس دامن زده است. مبارزه برای صلح و تنش‌زدایی و مخالفت با ادامه و رشد نظامیگری باید در رأس سیاست‌ها و فعالیت‌های حزب تودهٔ ایران باقی بماند.

در بخش دیگری از قارهٔ آمریکا، کشورهای آمریکای لاتین و از جمله اکوادور، برزیل، نیکاراگوئه، بولیوی، ونزوئلا، و کوبا در سال‌های اخیر، و به‌ویژه از زمان به قدرت رسیدن ترامپ و کنترل سنای آمریکا توسط جمهوری‌خواهان در انتخابات ۲۰۱۶، عرصهٔ تهاجم همه‌جانبهٔ آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ دنیا با هدف تغییر مسیر تحولات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی در این کشورهای قارهٔ آمریکا در جهت منافع و مطامع امپریالیسم و انحصارهای نفتی و تسلیحاتی و مالی بوده‌اند. کودتای اخیر در بولیوی و حمله‌های فاشیستی و ترور رهبران جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور پس از انتخاب مجدد قانونی رئیس‌جمهور اوو مورالس، کودتایی که توسط نیروهای نظامی و پلیس با حمایت آشکار آمریکا و اتحادیه اروپا صورت گرفت، نمایشی از تمایل رئیس‌جمهور آمریکا به بازگرداندن فضای سیاسی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به این نیم‌قاره است.

نمونهٔ آشکار دیگر، طرح‌ها و توطئه‌های ارتجاعی آمریکا، اتحادیهٔ اروپا، و سازمان کشورهای آمریکایی برای اقدام به کودتا در ونزوئلا و ایجاد پایگاه اجتماعی برای مهرهٔ سرسپردهٔ وابسته به نیروهای راست و "تغییر رژیم" در آن کشور است. امپریالیسم در ونزوئلا در تلاش برای سدّ کردن مسیر تحولات ترقی‌خواهانه‌ای است که از دو دهه پیش زیر پرچم "انقلاب بولیواری" با رهبری هوگو چاوز شروع شد. امپریالیسم در این کشور در اتحادی نامقدس با الیگارشی محلی سعی در به دست گرفتن کنترل منابع غنی طبیعی و انرژی ونزوئلا‌ست، ولی با مقاومت قهرمانانه و مصمّمانهٔ زحمتکشان و نیروهای مترقی ونزوئلا در دفاع از دستاوردهای خود روبرو شده است.

در جبهه‌ای دیگر، دولت ترامپ به سیاست‌های ارتجاعی آمریکا و از جمله اِعمال تحریم‌های کمرشکن برای منزوی کردن و به زانو درآوردن مردم و دولت انقلابی کوبا که ۶۱ سال پیش مبارزهٔ خود را برای ساختمان سوسیالیسم آغاز کردند، پیگیرانه ادامه داده و آن را تشدید کرده است. به‌رغم محاصرهٔ اقتصادی و تحریم‌های ضدانسانی همه‌جانبهٔ بازرگانی، مالی و بانکی، و فناورانهٔ کوبا توسط آمریکا، دولت انقلابی کوبا با حمایت یکپارچه و پیگیر مردم و نیروهای ترقی‌خواه جهان و به اتکای سیاست‌های مردمی‌اش در عرصهٔ داخلی و بین‌المللی، توانسته است مسیر حرکت خود به سوی سوسیالیسم را ادامه بدهد و به‌رغم همهٔ دشواری‌های بزرگی که در پی فروپاشی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با آن روبرو بود، به دستاوردهای شگفتی نایل آید.

۵. تعمیق بحران در خاورمیانه و سیاست سلطه‌جویانهٔ آمریکا

عملکرد ماجراجویانه و برتری‌طلبانهٔ آمریکا در برخورد با کشورهای منطقهٔ خاورمیانه، به‌ویژه با ایران و عراق و سوریه، از خطرناک‌ترین تهدیدها نسبت به صلح جهانی در دههٔ اخیر بوده است و ویژگی امپریالیستی سیاست‌های این قدرت بزرگ جهانی در برخورد با منطقهٔ خاورمیانه را به روشنی نشان می‌دهد.

آمریکا به دلایل اقتصادی و نظامی، از جمله به دلیل مقابله‌اش با رشد فزایندهٔ چین و نقش آن در عرصهٔ اقتصاد جهانی، نیاز به حفظ و گسترش تسلط خود در خاورمیانه دارد. نیاز این کشور به کنترل منابع و جریان نفت خاورمیانه هم برای حفظ موقعیت ارزش دلار در تجارت جهانی مهم است و هم به این دلیل که بیشتر پالایشگاه‌های داخلی آمریکا برای تصفیهٔ نفت سنگین خاورمیانه طراحی شده‌اند و بسیاری از آنها نمی‌توانند از نفت شیل سبکِ خودِ آمریکا استفاده کنند.

از نظر نظامی، قدَرقدرتی جهانی گسترده‌ای که آمریکا در پی آن است، باعث می‌شود که آمریکا تلاش هیچ کشوری در هیچ بخشی از منطقهٔ خاورمیانه را برای به چالش کشیدن این قدرت تحمل نکند. به‌علاوه، تلاش مداوم و هدفمند و سیاست‌های مداخله‌گرانه و ماجراجویانهٔ چند کشور قدرتمند منطقهٔ خاورمیانه، یعنی ترکیه، اسرائیل، عربستان سعودی ، مصر، و ایران در دهه‌های اخیر برای افزایش نفوذ خود بر تحولات عمدهٔ این منطقهٔ حساس، چالشی عمده و اساسی برای نیروهای طرفدار صلح و پیشرفت بوده است.

به دلیل ناتوانی یا عدم تمایل کشورهای عضو سازمان ملل متحد و به‌ویژه شورای امنیت این سازمان در حل‌وفصل صلح‌آمیز و قطعی بحران‌هایی مثل تجاوز نظامی عربستان در یمن و جنگ داخلی نیابتی در این کشور، یا ادامهٔ اشغال غیرقانونی سرزمین‌های فلسطینی، ادامهٔ ساختمان شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانهٔ غربی رود اردن و اراضی اشغالی و نقض آشکار حقوق بشر توسط اسرائیل، اکنون نه‌فقط سوریه بلکه عراق و لیبی نیز به صحنهٔ خونین رقابت بر سر قدرت و کنترل مناطق استراتژیک و منابع زیرزمینی در منطقهٔ خاورمیانه و شمال

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه گزارش هیئت سیاسی به ...

آفریقا تبدیل شده‌اند. در عین حال، حمایت اسرائیل و عربستان سعودی و برخی سلطان‌نشین‌های خلیج فارس از تصمیم به‌شدّت غیرمسئولانه و تحریک‌آمیز دولت آمریکا به خروج از برجام، همان‌گونه که حدس زده می‌شد به بحران‌های موجود در منطقه عمق و گسترش داده است.

بر بستر چنین شرایطی است که در یک سال اخیر، به غیر از ایران، شاهد مبارزهٔ مردم در سودان، الجزایر، عراق، و لبنان در ابعادی بی‌سابقه بوده‌ایم که نیروهای ارتجاعی را به خاطر از دست دادن مواضع خود در ارکان قدرت به وحشت انداخته است. نقش ارتجاعی طرفداران اسلام سیاسی در تحولات همهٔ این کشورها بدون استثنا زیر علامت سؤال بوده است. از سوی دیگر، رشد نیروهای خواهان دموکراسی و جدایی دین از حکومت (سکولاریسم) و مخالفان فساد و رانت‌خواری، ترس و نگرانی حکومت‌های دیکتاتوری و ارتجاعی را بیشتر کرده است. در تحولات مردمی سودان، که با هدف سرنگون کردن دیکتاتوری اسلامی و فاسد عمر البشیر و برچیدن فقر و بی‌عدالتی شکل گرفت، حزب کمونیست سودان نقشی محوری ایفا کرد. حزب برادر در شکل‌گیری جنبش و تحقق دستاوردهای مهم جبههٔ نیروهای مردمی، و نیز در هدایت جنبش با شعار کلیدی نان، کار، آزادی، و از جمله به زیر کشیدن عمر البشیر از قدرت و برقراری حکومتی ائتلافی با شرکت نمایندگان جبههٔ مردمی، نقش برجسته‌ای داشت. در الجزایر، نیروهای مردمی و آزادی‌خواه با برگزاری تظاهرات اعتراضی پیاپی در نزدیک به یک سال گذشته، توانسته‌اند طرفداران نظام تمامیت‌خواه حاکم را شکست دهند و در مسیر ایجاد زمینه‌های پیشبُرد برنامه‌های مردمی و مترقی جنبش گام‌هایی مهم به جلو بردارند.

در عراق و لبنان، جبههٔ وسیعی از نیروهای سیاسی، از جمله حزب‌های کمونیست، مبارزهٔ دشوار و تعیین‌کننده‌ای را بر ضد نظام‌های حکومتی فاسد، رانت‌خوار، و ضددموکراتیک به پیش برده‌اند. آنچه بسیار مهم و قابل‌توجه است، این است که در هر دو کشور، طیفی از نیروهای اسلام سیاسی که سهم و نقش تعیین‌کننده‌ای در دولت‌های حاکم داشته‌اند، آشکارا با هدف‌های جنبش، یعنی دموکراسی‌خواهی و برچیدن نظم مبتنی بر فساد و فرقه‌گرایی (سکتاریسم) نیروهای مذهبی و قومی، به مخالفت پرداخته‌اند و گاه نیز دست به خشونت علیه معترضان زده‌اند. مداخلهٔ مستقیم سیاسی-امنیتی رژیم ولایی ایران در تحولات عراق، به بحران سیاسی همه‌جانبه‌ای دامن زده که در چند مورد به حمله‌هایی به نهادهای وابسته به ایران منجر شده است. شبه‌نظامیان حشدالشعبی و نیروهای امنیتی دولت عراق با هدایت فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به شکار فعالان سیاسی و مبارزان دموکرات و مخالف فرقه‌گرایی حاکم دست زده‌اند. اخیراً طرفداران مقتدا صدر نیز زیر فشار ایران به این سرکوبگران پیوسته‌اند. به شیوه‌ای مشابه، در لبنان نیز نیروهای وابسته به حزب‌الله و جنبش اَمَل نقش ارتجاعی خود را در سرکوب کردن نیروهای دموکرات و طرفداران ریشه‌کن کردن فساد و رانت‌خواری بازی کرده‌اند. در ارتباط با مسئلهٔ هفتاد سالهٔ فلسطین و اشغالگری اسرائیل، دونالد ترامپ در روز سه‌شنبه ۸ بهمن (۲۷ ژانویه) در کنفرانس مطبوعاتی مشترکی با نخست‌وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو، در کاخ سفید از "توافق نهایی" خودش برای "ایجاد صلح در خاورمیانه" پرده‌برداری کرد و آن را راه‌حلی واقع‌گرایانه برای دو کشور دانست که قبلاً بر سر آن با اسرائیل توافق شده است. این طرح بدون هیچ‌گونه مذاکره و مشورت واقعی با طرف فلسطینی تنظیم شده است، و در عمل، عمده‌ترین اصول پایه‌یی مطرح شده توسط فلسطینی‌ها برای احقاق حقوق خلق فلسطین و حل اختلاف دیرینه بین اسرائیل و فلسطین را نادیده گرفته است.

مردم و نیروهای سیاسی و مبارز فلسطینی این طرح را مردود دانستند. صائب عریقات، دبیرکل سازمان آزادی‌بخش فلسطین، در مصاحبه‌ای با سی.ان.ان در روز ۷ بهمن (۲۶ ژانویه)، طرح صلح ادعایی ترامپ موسوم به "معاملهٔ قرن" را کلاهبرداری و فریب بزرگ قرن و نابودکنندهٔ تشکیلات خودگردان فلسطین خواند. صائب عریقات با رد کردن ادعای ترامپ مبنی بر اینکه پیشنهادش به نفع مردم فلسطین است، گفت: "من فکر می‌کنم متحدان فلسطینی‌ها آنهایی‌اند که به صلح اعتقاد دارند و مذاکره را بهترین راهِ حل‌وفصل اختلاف‌ها می‌دانند، که به تشکیل کشور فلسطین در کنار کشور اسرائیل در درون مرزهای ۱۹۶۷ منجر شود."

استراتژی کنونی آمریکا مبتنی بر حفظ و مدیریت نوعی توازن بین قدرت‌های منطقه‌یی و در عین حال کنترل "مطلوب" خاورمیانه است تا به این طریق بتواند نیروی اصلی خود را برای مقابله با جمهوری خلق چین متمرکز کند. انحصارهای عمدهٔ اسلحه و نفت دنیا، و همچنین نهادهای عظیم مالی آمریکایی، بریتانیایی، آلمانی، و فرانسوی نیز به برقراری توازن قدرت منطقه‌یی مناسبی در خاورمیانه که توسط آمریکا مدیریت شود، نیاز دارند.

با کشف حوزه‌های غنی گاز طبیعی در آب‌های ساحلی قبرس در دریای مدیترانه، آمریکا در یک سال اخیر کوشش خود را متوجه ایجاد شرایطی کرده است که از طریق آن بتواند نفوذ خود را بر این منطقه گسترش دهد. آمریکا با کمک متحدان منطقه‌یی خود مانند یونان (عضو ناتو)، اسرائیل، و قبرس سعی دارد با ایجاد همکاری‌های منطقه‌یی در عرصه‌های نظامی و کنترل منابع انرژی، ضمن جلوگیری از دستیابی فدراسیون روسیه به منابع این منطقهٔ استراتژیک، شرایطی را برای تأمین نفوذ و کنترل خودش و ناتو بر این منطقه به وجود بیاورد. در روز ۲۰ دسامبر ۲۰۱۹، سنای آمریکا لایحهٔ امنیت و انرژی مدیترانهٔ شرقی مندرز- روبیو ۲۰۱۹ را تصویب کرد. این امر منجر به تشکیل اتحادی رسمی بین آمریکا، یونان، اسرائیل، و قبرس می‌شود.

این لایحهٔ سنای آمریکا و توافق‌نامهٔ قبلی ترکیه با لیبی، زمینه‌ساز فراخوان کنفرانس ۱۹ ژانویه ۲۰۲۰ برلین با حضور آمریکا، ترکیه، روسیه، فرانسه، بریتانیا، یونان، قبرس، و دو مدّعی حکومت رقیب در لیبی بود. نتیجهٔ این اقدام، توافق در به حداقل رساندن درگیری بین دو مدّعی حکومت در لیبی است که دولت نظامی حاکم بر شرق کشور به رهبری خلیفه حفتر از امضای آن امتناع می‌کند.

با توجه به همهٔ این واقعیت‌ها، به‌روشنی می‌توان دید که وضعیت در منطقهٔ خاورمیانه و شمال آفریقا در سال‌های اخیر به طور فزاینده‌ای رو به وخامت گذارده است. آنچه شرایط را به بحرانی عمیق و خطرناک تبدیل کرده است، بی‌توجهی عمدی به قوانین و قراردادهای بین‌المللی و در نهایت نقض خشن و آشکار آنها، و حتی دخالت نظامی دولت‌های قدرتمند امپریالیستی در امور داخلی کشورهای دیگر و تهاجم و تجاوز به این کشورهاست. در همین ارتباط، دورنمای تحولات خطرناک و احتمال زیاد درگیری‌های چالش‌برانگیز در مناطق کردنشین در ایران، عراق، ترکیه، و سوریه در سال‌های آتی را نمی‌توان و نباید از نظر دور داشت. نیروهای ترقی‌خواه و طرفدار صلح در منطقه در امر جلوگیری از راه‌حل‌های مبتنی بر جنگ و برادرکشی از یک سو، و تلاش برای یافتن و پیشبُرد راه‌حل‌های اساسی واقع‌بینانه و مسالمت‌آمیز برای احقاق حقوق ملی، طبیعی، و انسانی خلق‌های منطقه از سوی دیگر، وظیفه و مسئولیتی عظیم به عهده دارند.

حزب تودهٔ ایران و مبارزه در مسیر ایجاد نظمی عادلانه‌تر در جهان

گسترش همکاری‌های سازنده و هدفمند میان حزب‌های کمونیست و کارگری جهان در دو دههٔ گذشته و برگزاری ۲۰ نشست سالانه با برنامه‌ریزی معیّن و منظم به منظور بحث و بررسی موضوع‌های کلیدی مطرح در جنبش توده‌یی پدیدهٔ مثبتی است که ادامه یافته است. حزب تودهٔ ایران با شرکت مؤثر و فعال در این فعالیت مشترک نه‌فقط موفق به بهره‌گیری از دانش موجود در جنبش کارگری و کمونیستی و سازوکارهای پژوهشی آن شده است، بلکه به طور مرتب دربارهٔ تحولات سیاسی ایران و شرایط مبارزهٔ زحمتکشان ایران و منطقه روشنگری و ارائهٔ نظر کرده و به غنای این جنبش کمک کرده است. این تلاش حزب ما به تداوم و تقویت موقعیت برجستهٔ آن در جنبش کارگری و کمونیستی جهان کمک چشمگیری کرده است. سازمان‌دهی دوبارهٔ جنبش‌های بین‌المللی زنان، کارگران، و جوانان، و همچنین شورای جهانی صلح در سال‌های اخیر، پس از ضربهٔ ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی سابق اروپای شرقی، امکان‌های جدیدی را برای مردم جهان در مبارزهٔ برای صلح و پیشرفت ایجاد کرده است. حزب ما افتخار دارد که از پایه‌های بنیادین این بازسازی بوده است. اهمیت این تحوّل در شرایط دشوار پس از دههٔ ۱۹۹۰ و سال‌های دههٔ اول قرن ۲۱ میلادی را نمی‌توان از نظر دور داشت. این تغییر مثبت را که در تعدادی از کشورهای جهان، از جمله در آفریقای جنوبی، پرتغال، اسپانیا، نپال، و بلژیک، نیروهای ترقی‌خواه در همکاری با کمونیست‌ها سهم خود را در نهادهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در سطح ملی تقویت کرده‌اند، باید متأثر از این مبارزهٔ مهم جنبش جهانی کمونیستی و کارگری دانست.

حزب تودهٔ ایران که عضوی از خانوادهٔ بزرگ جنبش کارگری و کمونیستی جهان و جبههٔ نیرومند نیروهای ضدامپریالیستی و مترقی جهان برای رهایی کار از زنجیرهای ستم سرمایه، حفظ صلح، نجات کرهٔ زمین از فاجعهٔ نابودی محیط‌زیست، و برقراری عدالت اجتماعی است، تمام توان و امکانات خود را در راه پیروزی طبقهٔ کارگر و زحمتکشان به کار خواهد گرفت. این مبارزه در سطح منطقه و جهان، بخشی جدانشدنی از نبرد خطیری است که حزب ما و دیگر نیروهای مترقی و آزادی‌خواه ایران بر ضد حکومت استبدادی و ضدمردمی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری و روبنای واپس‌ماندهٔ حاکم بر میهن ما به پیش می‌برند.

مصوب نشست وسیع کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
اسفندماه ۱۳۹۸

آیا مارکسیسم «اخلاق‌گرا» است؟

پژوهشگران کتابخانهٔ یادبود مارکس معتقدند که پاسخ به این پرسش یک آری قاطع است

اصول اخلاق- اتیک- یا فلسفهٔ اخلاق و کردارشناسی با اصولی سروکار دارد که رفتار انسانی هر شخص یا گروهی بر اساس آن هدایت شده یا باید هدایت شود. اغلب به مارکسیسم این اتهام زده می‌شود که اخلاق را به‌سود بینش ماتریالیستی و "علمی" نسبت به جامعه نادیده می‌گیرد و این پرهیز از پرداختن به پرسش‌های اخلاقی را باعث می‌گردد.

اما چنین تهمتی بی‌اساس است. مارکسیسم ساختاری اخلاقی، یا بهتر گفته شود، شالودهٔ آن را فراهم می‌سازد که در سنجه با دیگران برتری دارد.

برتری مارکسیسم از این جهت است که اخلاق را ساختاری از ارزش‌های مطلق و یا حکم‌هایی صادر شده "از آسمان" (چنانکه در بیشتر دین‌ها رایج است) یا نهفته در "گوهر انسانی"ای مادرزاد یا دگرگون‌ناپذیر و پایدار نمی‌انگارد، بلکه اخلاق‌مندی مارکسیسم در درون جامعه ریشه داشته و توانایی پیشرفت دارد.

همان‌طور که مارکس اعلام کرد: "ما پرسش‌های سکولار را به پرسش‌های الهی برنمی‌گردانیم، بلکه پرسش‌های الهی را به صورت پرسش‌های سکولار درمی‌آوریم". مارکس و انگلس با هرگونه مفهومی از ساختاری از ارزش‌های اخلاقی که از جامعه گسسته باشد، چه حکم‌های مذهبی "باید/نباید" و چه مفهوم‌های انتزاعی‌تری همچون "وظیفه" یا "عدالت"، سخت مخالف بودند.

همان سان آنان با زبانی هنجارگرا و با رسایی و روشنی (و زمانی پُر آب‌وتاب) از توصیف نظام سرمایه‌داری همچون نظامی "ظالمانه"، "از خویش‌بیگانه‌ساز" و "ناانسانی" و از توصیف شیوه‌های بهره‌کشی سرمایه‌داری همچون "دستبردهای همراه با خشونت" که به "تسلیم‌پذیری" و "رنج و درد" انسان منتهی می‌شود ابایی نداشتند. آنان هرجا که لازم می‌شد واژه‌های "خیر" و "شر" را هم با خرسندی به‌کار می‌بردند.

لنین مارکسیسم را "وارث قانون‌مند بهترین دستاوردهای انسان در سدهٔ نوزدهم که در فلسفهٔ آلمان، اقتصاد سیاسی انگلستان، و سوسیالیسم فرانسه تبلور یافته بود" می‌نامید. رویکردهای سنتی به اخلاق در سه مسلک "آموزشی" جا افتاده (و هم‌پوشانه) و یا چگونگی برخورد به اخلاق در آن‌ها مشخص می‌شوند عبارتند از: اخلاق مبتنی برراست‌کرداری، اخلاق وظیفه‌گرا یا اخلاق مبتنی بر مسئولیت، و اخلاق پیامدگرا. بنابراین شگفت‌آور نیست که مارکسیسم اجزایی از همهٔ آن‌ها را در خود داشته باشد. اخلاق مبتنی بر راست‌کرداری را می‌توان در فلسفهٔ یونان و چین باستان ردیابی کرد که با اصل‌های اخلاقی انتزاعی همچون صداقت، خردمندی، و سعادت سروکار دارد که بیشتر بدون فراکافت هم از سوی مارکسیست‌ها ازجمله مارکس و انگلس و هم غیرمارکسیست‌ها (به‌ویژه آگهی‌دهندگان برای فروش فرآورده‌های مصرفی مربوط به‌شیوهٔ زندگی) به‌کار برده می‌شوند.

عنصرهای این اخلاق را برای نمونه می‌توان در اثرهایی از مارکس یافت که بر "رشد تمامی توانایی‌های یک انسان" تأکید می‌کنند. بااین‌همه، زمانی که ارسطو درباره شکوفایی انسانی بر نخبگان درون نظام برده‌داری تمرکز می‌کند، مارکسیست‌ها توجه خود را بر چگونگی دستیابی به جامعه‌ای نو متمرکز می‌کنند که در آن شکوفایی هر کس را امکان‌پذیر می‌سازد. اخلاق وظیفه‌گرا یا دئونتالاژی (از واژه یونانی دئون به‌معنای تعهد یا مسئولیت)، با کندوکاو برای یک قاعده کلی یا قانون‌های رفتاری سروکار دارد که می‌توانند در سراسر جهان تعمیم‌پذیر شوند.

برای نمونه، مارکس در مورد "ضرورت بی‌چون‌وچرای از بین بردن تمامی شرایطی که به خوارشدگی، بردگی، به‌دورافکندگی، و نفرت بین انسان‌ها می‌انجامد"، دست به قلم برده است. از سوی دیگر اخلاق پیامدگرا بر پیامد کردارهای شخصی یا اجتماعی بر دیگران تأکید دارد. این اخلاق، برداشت‌هایی گوناگون از فایده‌گرایی یعنی مصلحت‌اندیشی‌های یا توجیه‌پذیر در رابطه با "هدف‌های خیر و والاتر همگانی" را شامل می‌شود، هم در درون سرمایه‌داری (که فایده‌های آموزه "لذت و خوشی‌گرایی" و "سلیقه‌های شخصی" برای توجیه اقتصاد بازار به‌منزلهٔ "بهترین روش برای همه و هرگونه جهان ممکن" تشویق و ترویج می‌شوند) و هم در درون نظام سوسیالیسم و مصلحت‌اندیشی‌های سوسیالیستی به‌منظور دست‌یابی به آن ["هدف‌های خیر و والاتر همگانی"] تأمین می‌گردند.

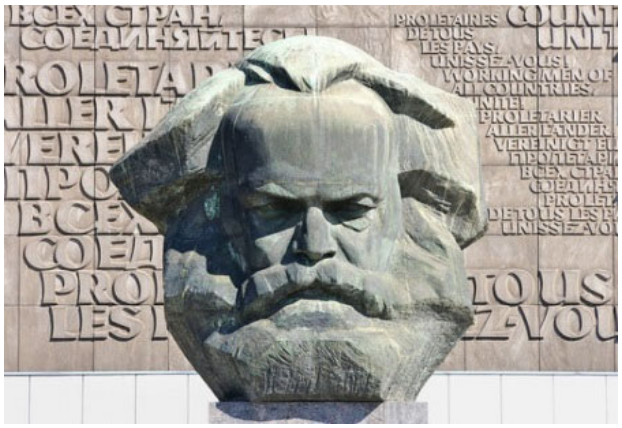

در کنار همه این‌ها، مفهوم‌های فرجام‌شناسانهٔ اخلاق قرار دارند که با "هدف‌ها" و خواست‌هایی هم‌سرشت با هستی شخص یا گروه هدایت و معین می‌شوند.

گفته می‌شود آز و خودخواهی (و کمتر از آن‌ها، سخاوت‌مندی و از خودگذشتگی انسان‌دوستانه) پاره‌ای از "گوهر انسانی" - "در ژن انسان"- یا بقایایی از گذشتهٔ فرگشتی ما انسان‌ها هستند.

مارکسیست‌ها چنین فروکاست‌گرایی‌های علمی را رد می‌کنند و بر این باورند که "گوهر انسان" انعطاف‌پذیر (و نه ثابت)، و ناهمگن است (یعنی انسان‌ها و جامعه‌ها ناهمسان هستند) و با گذشت زمان دچار دگرگونی می‌شود. و در حالی که رشد انسان و تاریخ اجتماعی او تا حدودی جهت‌دار است، ثابت یا از پیش تعیین‌شده نیستند. دیدگاه مارکسیست‌ها هم با توجیه‌گران وضع موجود که ادعا می‌کنند سرمایه‌داری فرآوردهٔ طبیعی فرگشت انسانی یا بالاترین مرحلهٔ رشد تاریخی آن بشمار می‌رود و هم با سوسیالیست‌های تخیلی که ادعا می‌کنند دگرگونی یا از برآیند بحث‌های منطقی و یا کشش به "نیک‌سرشتی" فطری انسان‌ها حاصل می‌شود، تفاوت دارد. در برابر آن، مارکسیست‌ها اخلاق را در پیوند با جامعه و رشد آن یا به‌سخنی دیگر در "روبنا" می‌بینند. چنین پیوندی در هیچ سوی آن جبری نه بلکه دیالکتیکی است و هر سوی این پیوند برای دیگری نیروبخش است. افزون بر آن، تضادهای موجود در درون‌شان به‌صورت نیرویی حرکت دهنده درمی‌آیند. با پیدایش جامعهٔ طبقاتی، اخلاق حاکم اغلب به اخلاق طبقه‌های حاکم و نخبگان قدرتمند تبدیل شد و وضع موجود را بازتاب داد و تقویت کرد.

به‌نوشتهٔ لئون تروتسکی، اخلاق "بیش از هر مرامی دیگر خصلتی طبقاتی دارد." سرمایه‌داری و طبقهٔ حاکم آن "نمی‌توانست تنها با زور حتا یک هفته هم دوام آورد. (این نظام) به ساروج اخلاق نیازمند است."

اما کشمکش‌های نهانی در جامعهٔ طبقاتی به‌معنای آن بود که اخلاق غالب به‌هرحال از سویه‌هایی بسیار و از جایگاه‌هایی ناهمسان به‌چالش کشیده شود. در جامعه‌های برده‌داری، تقدس مالکیت خصوصی از سوی اخلاق مبتنی بر آزادی فردی و همگانی به‌چالش طلبیده می‌شد.

در دوران فئودالی، سلسله‌مراتب طبقه و قدرت خداخواسته از سوی برداشت‌های سکولار حق شهروندی و مالکیت به‌تدریج بی‌رمق می‌گردید.

نظام سرمایه‌داری امتیاز ویژه‌ای به تقدیس سرمایهٔ خصوصی و "حقوق" صاحبان آن می‌دهد. حاصل آن نظامی است که هم برای بهره‌کش و هم استثمارشونده خوارکننده است و همچنین در درون خود شرایطی را برای پیدایش نظام‌ها و ارزش‌های جایگزین پدید می‌آورد که امکان دگرگونی‌های ژرف ترقی‌خواهانه را پیش‌بینی کرده و از آن‌ها جانب‌داری می‌کنند. انگلس اعلام کرد: "از این‌که در اخلاق همچون دیگر شاخه‌های دانش انسانی پیشرفت روی داده است تردیدی نیست. اما هنوز از اخلاق طبقه (حاکم) فراتر نرفته‌ایم. یک اخلاق به‌واقع انسانی که از تضادهای طبقاتی و مرده‌ریگ آن در اندیشه فراتر رفته باشد تنها در مرحله‌ای از جامعه امکان‌پذیر است که نه‌تنها بر تضادهای طبقاتی چیره شده باشد، بلکه در زندگی روزمره هم آن‌ها را به‌فراموشی سپرده باشد. نظریه‌پرداز ما هرچقدر که مایل است می‌تواند (به ادعاهای خود) کش‌وقوس دهد، اما آن واقعیت تاریخی‌ای را که او می‌خواهد از در خارج کند، از پنجره دوباره وارد خواهد شد. و اگرچه او می‌پندارد که چارچوب آموزهٔ اخلاق قانون‌هایی برای همهٔ زمان‌ها و همهٔ جهان‌ها را بنا می‌نهد، درواقع تنها تصویری از تمایل‌های محافظه‌کارانه یا انقلابی زمانهٔ خود را ارائه می‌دهد، تصویری که از پایهٔ واقعی خود کنده شده و از ریخت طبیعی خودش افتاده و همچون بازتابی در آینهٔ توگود، واژگون ایستاده است."

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه آیا مارکسیسم اخلاق ...

برخوردی مارکسیستی با اخلاق تلاش می‌کند تا اخلاق را بر شالوده "علمی" استوار سازد، به‌این معنی که ارزش‌های اخلاقی، چه آن‌هایی را که به‌چالش می‌کشد و چه آن‌هایی را که به‌دفاع ازشان می‌پردازد، همچون مفهوم‌هایی که با مرحلهٔ مشخص تاریخی و رشد اجتماعی ارتباط پیدا می‌کنند و نه همچون مفهوم‌هایی انتزاعی ارزیابی می‌شوند. هم‌زمان تأکید بیش‌ازاندازه بر پایهٔ "علمی" اخلاق می‌تواند نتیجه‌ای وارونه به‌بار آورد. اخلاق پاره‌ای از "روبنا" است که استقلال نسبی دارد و "یافته نمی‌شود بلکه با ریخته‌گری به‌دست می‌آید"، و لازم است سنجیده شود، به‌چالش کشیده شود، و به‌صورتی فردی و همگانی پذیرفته و به‌کار گرفته شود.

همان‌طور که دیوید مک‌للان، رئیس کنونی کتابخانهٔ یادبود مارکس در لندن گفت، برای بیش از یک سده و نیم، "مارکسیسم زبانی بوده است که میلیون‌ها نفر امیدهای‌شان برای جامعه‌ای عادلانه‌تر را با آن بیان کرده‌اند. توضیح مارکس دربارهٔ مذهب، همچون اهرمی برای اعتراض، با همان نیرومندی می‌تواند به صورت‌هایی گوناگون که پیام خود او دیده شده است به‌کار گرفته شود که می‌گوید: "آه موجود ستمدیده، احساس جهان بی قلب و روح شرایط بی‌روح". "این فروکاستن به فرمولی علمی و نهادینه کردن این آرمان‌ها است که موجب آشوب و گرفتاری شده است."

تری ایگلتون از "تمایز نادرست میان داوری اخلاقی از یک سو و فراکافت علمی از سوی دیگر" می‌نویسد.

اخلاق سوسیالیستی هنگامی‌که آگاهانه دربارهٔ آن بحث می‌شود و در دل پیکار جمعی قرار می‌گیرد نیرومندتر می‌گردد. این پیکارهای جمعی می‌توانند درباره اتحاد در محیط کار و آگاهی صنفی/سندیکایی، در مفهوم تلاش همکاری و اشتراک محلی، کنشگری علیه نژادپرستی، تبعیض جنسی و حقوق "اقلیت‌ها" ازجمله آنانی که از ناتوانی‌های جسمی رنج می‌برند، پیکار بر ضد امپریالیسم و در همبستگی با جنبش‌های رهایی‌بخش بین‌المللی، در کنش علیه جنگ و آماده‌سازی برای آن، یا کنشگری برای افزایش آگاهی ما از بحران محیط زیست و مسئولیت ما در برابر کرهٔ زمین باشند.

ادامهٔ بحران همه‌گیریِ کرونا، ...

ابتذال برای لاپوشانی واقعیت‌ها به دسیسه‌هایی مانند همکاری دشمنانی از نوع "جن و انس" و "حمله بیولوژیک" به "ژن ایرانی" متوسل شده است! اما واقعیت‌های شرایط عینی جامعه همراه با اثرگذاری‌شان بر ذهن‌ها به‌ویژه در عرصه زندگی روزمره توده‌های کار و زحمت و فرودستان حکایت از آن دارد که "اسلام سیاسی" به‌لحاظ تاریخی به انتهای خط رسیده است.

اقتصاد ملی نامولد و رانتی کشور ما از درون تهی و در برابر زورگویی دولت ترامپ بی‌دفاع شده است. فقط بر اساس برنامه مدون اقتصادی عملی، یعنی برنامه "اقتصادی مردمی" بر محور توسعه اقتصادی- اجتماعی می‌توان مسیر کنونی اقتصاد که رو سوی ویرانی دارد تغییر داد. به سران و کارگزاران "نظام" در به‌اجرا گذاشتن برنامهٔ اقتصادی‌ای با سمت‌گیری مردمی و ملی نمی‌توان هیچ‌گونه امیدی بست، زیرا دوام هستی آنان به ادامه دیکتاتوری ولایت فقیه گره خورده و دوام منافع‌شان به ادامه نولیبرالیسم اقتصادی که بر پایهٔ استثمار خشن نیروی کار و محیط زیست بنا شده وابسته است.

حزب تودهٔ ایران همواره بر این امر تأکید کرده است که تنها راه به جلو حذف کامل حاکمیت مطلق ولایت فقیه و برپایی حکومتی دموکراتیک و پاسخگو است که قدرت تدوین و اجرای برنامه‌های رشد اقتصادی بر محور "توسعه اجتماعی- اقتصادی" در سطح ملی را خواهد داشت.

---

۱. "سوآپ ارزی" (swap)نوعی قرارداد مالی است که دو طرف این معامله توافق می‌کنند پرداخت‌های دوره‌ای دو ارز مشخص را در دوره زمانی‌ای تعیین شده با یکدیگر معاوضه کنند.

بدرود رفیق گودرز قیطاسوند

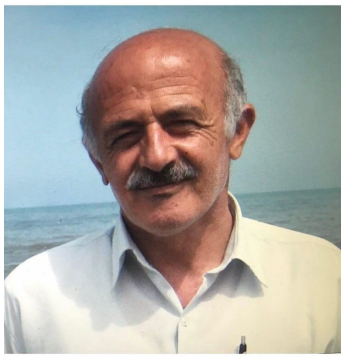

یکی دیگر از مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی، حامی و مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان در ۲۳ بهمن ۹۸ و در سن ۶۳ سالگی بدرود حیات گفت. رفیق گودرز قیطاسوند، سال ۱۳۳۵در روستای دو بلوکان از توابع شهرستان ازنا در استان لرستان و در خانواده ای زحمتکش دیده به هستی گشود.

رفیق گودرز دوران کودکی و نوجوانی خود را در روستا گذراند، از این رو با کار سخت کشاورزی در آن سال‌ها و ظلم و ستم‌هایی که به دهقانان می شد آشنایی کامل داشت در همین زمان بود که شاهد نابرابری و فقر و غارت دست‌رنج کشاورزان توسط صاحبان سرمایه بود. رفیق گودرز برای ادامه تحصیل راهی خوزستان شد و در آنجا به ادامه تحصیل پرداخت، و در آستانه انقلاب جذب سازمان چریک‌های فدایی خلق شد. رفیق گودرز در سال های نخستین انقلاب با آثار حزب توده ایران آشنا شد و در اواخر سال ۵۹ به صفوف حزب توده ایران پیوست. رفیق که از کارمندان بیمارستان جندی شاهپور اهواز بود به دلیل فعالیت‌های صنفی و دفاع آشکار از حقوق کارگران تا مرز اخراج پیش رفت. مدیریت بیمارستان او را بطور مکرر جابجا می‌کرد و در نهایت رفیق گودرز را به عنوان مامور به خدمت به اداره راهنمایی و رانندگی اهواز تبعید کردند، ولی پس از مدتی و بنا به نیاز بیمارستان به محل کار خود بر گشت. ارتباط دو باره این رفیق با کارگران بیمارستان و تشویق و ترغیب آن‌ها به ایجاد تشکل صنفی و مطرح کردن مطالبات قانونی خود، مورد خشم مسوولین بیمارستان و تحت نظر حراست بیمارستان قرار گرفت این روند ادامه داشت تا یورش همه جانبه به حزب توده ایران و دستگیری‌های گسترده سال ۶۲ در اهواز. درست در همین زمان رفیق گودرز در سفر بود و رژیم موفق به دستگیری او نشد. رفیق به مجرد اینکه به اهواز بر گشت و از دستگیری‌ها مطلع شد اهواز را ترك و به کرمانشاه رفت، با توجه به خطر دستگیری بعد از مدتی کوتاه و بطور مخفیانه به تهران گریخت و در حاشیه کرج (ورداورد) با نام مستعار و شناسنامه جعلی در کارگاهی کوچك مشغول بکار شد و نزدیك به دو سال در شرایط سخت مخفی و کار سنگین کارگری سپری کرد تا موفق به ارتباط با برخی از رفقا و دوستان شد. رفیق گودرز پس از یك دوره سخت زندگی مخفی و کار در کارگاه‌های حاشیه کرج بواسطه دوستان در یکی از کارخانه‌های صنعتی اراك مشغول بکار شد . رفیق بعد از چند ماه کار در این کارخانه، پیشنهاد ایجاد کلاس های سواد آموزی را داد و پس از موافقت مدیریت شرکت، این کلاس‌ها برقرار و رفیق اقدام به آموزش کارگران کم سواد و بی سواد کرد، این روند تاچند سال ادامه داشت و کارگران زیادی علاوه بر سواد آموزی به حقوق حقه خود آشنا شده بودند و رفیق گودرز در کلاس‌های درس به موضوع اهمیت تشکل‌های کارگری می‌پرداخت وهمین باعث اعتصاباتی شده بود که این خود باعث دستیابی کارگران شرکت به بخشی از مطالبات‌شان شد اما کارفرمای شرکت که فعالیت رفیق گودرز را تحریك کارگران خوانده بود او را در قالب طرح تعدیل اخراج کرد.

رفیق برای چندمین بار و به جرم دفاع از حقوق کارگران اخراج و بیکار شده بود، او که حالا دارای دو فرزند بود باید دنبال کار جدیدی می رفت، بالاخره پس از چند ماه بیکاری و گذران سخت زندگی توسط یکی از همکاران اخراجی خود، در کشتارگاهی در شهر صنعتی اراك مشغول بکار شد و بیش از یکسال در این کشتارگاه کارکرد و با تعطیل شدن آن، مجددا بیکار شد.

رفیق گودرز چند سالی در پروژه‌های مختلف در جزیره خارك مشغول بکار بود تا در یکی از سفرهایش به کرج دچار سکته مغزی شد و چون توانایی کار کردن نداشت از بیمه بیکاری استفاده کرد تا به بازنشستگی رسید. رفیق به عنوان کارگری سخت کوش و تلاش گر ارتباط نزدیکی بادوستان کارگر خود داشت بطوری که اکثر آنان ازجمله کارگران اراکی که توسط ایشان باسواد شده بودند همیشه به رفیق احترام می گذاشتند. رفیق گودرز تا آخرین لحظات زندگی بر سر آرمان توده‌ای خود ایستاد و از مواضع حزب کارگران و زحمتکشان، حزب توده ایران سرسختانه دفاع می کرد. رفیق به دلیل مهربانی‌های بی حد و حصرش به رفقا، دوستان، آشنایان و حتی همسایه‌ها، معروف شده بود به عمو گودرز. در گذشت این رفیق مهربان را به خانواده و رفقای سوگوار و یاران حزب تسلیت می‌گوییم و یادش را گرامی می‌داریم .

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

درس‌هایی پایه‌ای که از بیماری همه‌گیر جهانی می‌توان آموخت!

نوشته: پرابهات پاتنایک

پیامدهای تاخت‌وتاز ویروس کرونا تا کنون به‌لحاظ نرخ مرگ‌ومیر ناشی از آن از تلفات آنفولانزای اسپانیایی در صد سال پیش بسیار پایین‌تر بوده است. بیماری آنفولانزای اسپانیایی بیش از ۵۰۰ میلیون نفر- یعنی در حدود ۲۷ درصد جمعیت آن روز دنیا [که ۱٫۶۵ میلیارد نفر بود]- را مبتلا کرد و نرخ مرگ‌ومیر در میان مبتلایان در حدود ۱۰ درصد تعداد آنان یعنی ۵۰ میلیون نفر بود (برآورد کشته‌شدگان متفاوت است و این رقم نوعی میانگین است). برآورد می‌شود که تنها در هند ۱۷ میلیون نفر به‌سبب ابتلا به آنفولانزای اسپانیایی باید جان‌شان را از دست داده باشند. ولی ویروس کرونا تا به‌امروز کمتر از دویست هزار نفر را در سرتاسر جهان مبتلا کرده و درصد مرگ در میان این مبتلایان در حدود ۳ درصد است. مسیری که این بیماری همه‌گیر طی خواهد کرد هنوز روشن نیست. این بیماری‌ها ویژگی‌هایی نامتعارف دارند. آنفولانزای اسپانیایی سال ۱۹۱۸ پس از افتی ظاهری، دوباره در اکتبر ۱۹۱۸ و این بار به‌صورتی کشنده‌تر پدیدار شد و پس از آن هم در خلال مدت‌زمانی کوتاه یکسره ناپدید گردید. روند بیماری همه‌گیر کنونی کرونا هم مشابه آنفولانزای اسپانیایی پیش‌بینی‌ناپذیر است.

اما تا اکنون درس‌های پایه‌ای آموخته شده از آن بسیار روشن است: اگر این بیماری همه‌گیر به‌زودی از بین برود، هزینه بی‌اعتنایی به این درس‌ها ناچیز خواهد بود، اما در صورتی که ماندگاری‌اش بیشتر شود، درست به‌علت آنکه این درس‌ها را از گذشته نیاموخته‌ایم، پیامدهایش می‌تواند مصیبت‌بار باشد. دو درس به‌ویژه مهم‌اند:

نخستین درس مهم با ضرورت بی‌چون‌وچرای داشتن نظام خدمات بهداشتی‌ای همگانی به‌منظور پوشش دادن تمامی ساکنان کشور پیوند دارد. از آنجا که تا کنون تنها ۱۴۰ مورد ابتلا در هند دیده شده است، با سازمان‌دهی‌ای ویژه درمان آنان را در نهادهای خدمات بهداشت همگانی می‌توان فراهم کرد. به همین ترتیب، از آنجا که شمار آزمایش‌ها برای تعیین موارد ابتلا به ویروس کم بوده است، به همان نسبت این آزمایش‌ها بدون دشواری انجام گرفته‌اند. اما اگر شمار کسانی که به آزمایش نیازمند باشند و شمار مبتلایان افزایش یابد، آنگاه نهادهای خدمات بهداشت همگانی که اندک‌اند و با گذشت زمان فرسوده می‌شوند، برای روبرو شدن با این بیماری از انجام وظیفه بشدت درخواهند ماند، و چون نهادهای خدمات بهداشتی خصوصی آزمایش و درمان را بدون دریافت بهای بسیار گزاف انجام نخواهند داد، شمار عظیمی از بیماران به‌دلیل ناتوانی مالی آسیب جانی خواهند دید. در آن صورت ماهیت طبقاتی ناخوشایند هرج‌ومرج ناشی از این بیماری همه‌گیر برای انتقام‌جویی نمایان خواهد شد.

با توجه به شرایط اضطراری، اگر دولت بیمارستان‌های خصوصی را به آزمایش گرفتن و درمان بیماران به‌صورت رایگان مجبور کند، آنگاه وضعیت به‌گونه‌ای دیگر درخواهد آمد، که احتمال آن اندک است. در هر حال، تا کنون در هندوستان هیچ‌گونه مقرراتی وضع نشده تا بیمارستان‌های خصوصی بدون دریافت هزینه (حتی در مواردهایی که بستری شدن بیمار در بیمارستان "غیرگزینشی" باشد مانند قربانی‌های تصادف‌ها یا کسانی که ناگهان به حملهٔ قلبی یا تشنج‌های مغزی و عضلانی دچار می‌شوند- بیماران را برای درمان بپذیرند. حتی در ایالات متحده- بزرگ‌ترین سرمایه‌داری با اقتصاد بازارمحور- در برخی از ایالت‌هایش مقرراتی وجود دارد که در مواردهای درمان اضطراری، یعنی درمان "غیرگزینشی"، ازجمله جراحی عمده و نگهداری و نیاز به بستری شدن پس از جراحی تا زمان ترخیص بیمار، بیمارستان حتی درصورتی که بیمار پوشش بیمه نداشته باشد، هیچ‌گونه هزینه‌ای مطالبه نمی‌کند. اما در هند، با وجود آنکه بیمارستان‌های خصوصی از امتیازهای دولتی مانند دریافت زمین با قیمت نازل و جز این‌ها بهره‌مند می‌شوند (نه‌تنها تأمین کمک‌های درمانی‌ای پیشگیرانه)، بلکه به درمان موردهایی "غیرگزینشی" به‌صورت رایگان هیچ اجباری ندارند.

به‌عبارت‌دیگر، نظام خدمات بهداشتی ما که با گذشت زمان هر چه بیشتر به بخش خصوصی وابسته می‌شود، در صورتی که این بیماری همه‌گیر خطرآفرین شود ما را برای رودررویی با آن یک‌سر ناتوان می‌کند. با روند جهانی‌سازی، این‌گونه بیماری‌های همه‌گیر اگرچه همچون آنفولانزای ۱۹۱۸ کشنده نشده اند اما رو به افزایش و بیشتر و بیشتر شدن است. از سوی دیگر ضرورت داشتن حق مسلم برای برخورداری از نظام خدمات بهداشتی‌ای همگانی به‌منظور جلوگیری از رنج گستردهٔ ناشی از این بیماری همه‌گیر کنونی یعنی کرونا برجسته گردیده است.

دومین درس که باید آن را فراگرفت ضرورت بی‌چون‌وچرای داشتن نظام توزیع همگانی کالاهای اساسی برای گذران زندگی است. درباره تأثیرهای این بیماری همه‌گیر بر رکود اقتصادی جهانی تفسیرهای زیادی به‌نگارش درآمده‌اند. درحقیقت، کشور چین که خاستگاه گسترش این بیماری بود و نیز تا چندی پیش رشدیابنده‌ترین اقتصاد جهان بشمار می‌رفت، اکنون اقتصاد آن به‌دلیل فروکش در تولید زیان خواهد دید و به‌معنای کاهش تقاضای کلی در سراسر جهان خواهد بود. به‌همین ترتیب هم ناتوانی آن در تأمین کالا برای بقیه جهان تأثیری انقباضی بر روند تولید در جهان خواهد داشت. افزون بر این، گردشگری و رفت‌وآمد مسافران نیز افت شدیدی یافته است که اثر منفی چشم‌گیری بر صنعت هواپیمایی و هتل‌داری خواهد داشت. بنابراین، اقتصاد در سراسر دنیا به‌سبب این بیماری فروکش خواهد کرد.

اما مسئله روی دیگری هم دارد که کمتر به آن پرداخته می‌شود. خودقرنطینگی میلیون‌ها نفر، تقاضا برای گستره‌ای از کالاهای ضروری و اساسی را بالا می‌برد. افزایش در تقاضا نه‌تنها به این دلیل است که مردم در دوران شدت یافتن بیماری به گردآوری و انبار کردن مواد مصرفی می‌پردازند، بلکه به‌میزان بالاتری به‌دلیل واهمه داشتن شخص از گردآوری و انبار کردن دیگران و در پی آن کم آوردن برای انباشت خویش است. هنگامی‌که از مردم خواسته می‌شود برای دوره‌ای طولانی در خانه بمانند، گرایش به سوی گردآوری و انباشت کالا به‌مقدار بیش از نیاز شگفت‌آور نیست. افزون بر آن، محتکران کالا با پیش‌بینی کمبود ناشی از چنین انباشتی، به احتکار روی می‌آورند و در پی آن قیمت‌ها باز هم بالاتر می‌رود. روی‌هم‌رفته بدین خاطر کمبود شدید در گستره‌ای از کالاهای ضروری پدید می‌آید.

پدیداری این رویداد هم‌اکنون حتی اینجا یعنی در هندوستان که ابتلا به بیماری اندک است نیز آغاز شده است. اما این وضعیت شاید در روزهای آینده حادتر شود که تأثیری مصیبت‌بار بر زندگی زحمتکشان خواهد داشت. می‌توان این‌گونه بحث و استدلال کرد که، چون آنان زیر پوشش نظام توزیع همگانی قرار خواهند گرفت، نباید بیش‌ازاندازه نگران این مطلب شد. اما این استدلال به دو دلیل نادرست است: نخست آنکه همهٔ کالاهای ضروری در نظام توزیع همگانی قرار ندارند، و دوم آنکه همهٔ زحمتکشان زیر پوشش نظام توزیع همگانی نیستند. از زمانی که تمایزی میان دو گروه گذاشته شد و نظام توزیع همگانی با قیمت‌های یارانه‌ای تنها به گروه نخست محدود گردید، شمار بسیاری از مردم از پوشش آن کنار گذارده شده‌اند. ناپدید شدن کالاها از بازار درنتیجه انبار بی‌رویه همراه با فعالیت‌های شریرانه احتکارگران، بر مردم بسیار گران خواهد آمد. به‌همین علت است که نظام توزیع همگانی فراگیر که گسترهٔ بزرگی از کالاهای اساسی و نه‌فقط دانه‌های خوراکی مانند گندم و جو را در دسترس قرار دهد ضروری می‌گردد.

ضرورت این امر در دوره‌هایی این‌چنین آشکار می‌گردد، اما از آنجا که چنین دورانی در این روزگار زودآیند هستند، دلیل دیگری است برای داشتن نظام توزیع همگانی فراگیر که گستره‌ای از کالاهای ضروری را به‌منزلهٔ خط‌مشی‌ای همیشگی در سیاست اقتصادی به‌فروش رساند.

به‌دیگر سخن، بیماری همه‌گیر جهانی که اکنون با آن دست به‌گریبانیم همانندی‌ای کمتر با شرایط دوران جنگی ندارد و همچون دوران جنگ که نه‌تنها کمبود کالا به‌وجود می‌آید بلکه با انبار کردن ساختگی از سوی احتکارگران این کمبود به‌وجود آورده می‌شود. داشتن نظام توزیع همگانی به‌صورت پادزهری اساسی برای این کمبود درمی‌آید. بیماری همه‌گیر کنونی نیز به نظام توزیعی همگانی نیاز دارد، و از آنجا که این بیماری‌های همه‌گیر با تناوبی بیشتر روی می‌دهند، این نظام توزیع می‌باید به‌صورت خصوصیتی همیشگی در برنامه‌ریزی اقتصادی گنجانده شود.

هم داشتن نظام خدمات بهداشتی‌ای همگانی و هم نظام توزیعی همگانی در زمان حاکمیت دولت‌هایی که حق دخالت در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی را داشتند خواستی مهم تلقی می‌شد. نولیبرالیسم به هردوی این نظام‌ها پایان داد. نولیبرالیسم خصوصی‌سازی خدمات اساسی‌ای مانند آموزش و درمان را تشویق کرد. به ورود بازرگانان بزرگ خصوصی ازجمله شرکت‌های فراملیتی به بازار تولید دانه‌های خوراکی پای فشرد. درحقیقت، کشورهای پیشرفته در مذاکره‌های‌شان در قالب "سازمان تجارت جهانی" با هند از این کشور می‌خواستند تا نظام توزیع همگانی‌اش را محدود کرده و نظام فراهم‌سازی نیازمندی‌های ضروری مردم را درعمل برچیند. اما هیچ دولتی در هند جرئت دست زدن به این اقدام و برچیدن نظام توزیع همگانی را نداشته است و به‌همین دلیل است که ما هنوز نظام توزیع همگانی را تنها برای یکی از دو گروه نیازمندان داریم. کوتاه سخن، رژیم نولیبرال که این دگرگونی‌ها را پیاده کرده است، کشور را در برابر بیماری‌های همه‌گیر تناوبی بدون دفاع می‌گذارد.

درحقیقت مهم‌ترین درس از این بیماری این است که روندی را که نولیبرالیسم به ما تحمیل کرده است باید وارونه ساخت و یک نظام خدمات بهداشت و نظام توزیع همگانی فراگیر را پایه گذارد، وگرنه بی‌جهت جان‌های عزیز بسیاری از دست خواهد رفت.

ادامهٔ چالش کووید-۱۹: عرصهٔ ...

سرمایه‌داری تقدیم می‌شود، به یاری سندیکاها و جنبش‌های دموکراتیک شتافته است که خواهان مرخصی درمانی با حقوق و حقوق بیکاری برای زحمتکشان، و آزمایش و مراقبت‌های پزشکی رایگان برای عموم هستند.

حزب کمونیست آمریکا، و دیگر حزب‌های کمونیست و کارگری و نیروهای ترقی‌خواه در دیگر کشورهای جهان، بهره‌برداری اقتصادی طبقهٔ سرمایه‌دار و نیروهای راست و ارتجاعی از شرایط موجود و نیز محدود کردن باز هم بیشتر آزادی‌های دموکراتیک (از جمله انتخابات دموکراتیک و فعالیت‌های سندیکایی) و خدمات اجتماعی همگانی، یا رواج بیگانه‌هراسی و تبعیض‌نژادی (از جمله اطلاق "ویروس چینی" به کووید-۱۹ توسط ترامپ) را خطری جدّی می‌دانند. گاردین، نشریهٔ هفتگی حزب کمونیست استرالیا، هشدار می‌دهد که "نظام سرمایه‌داری می‌خواهد به هزینهٔ زحمتکشان در سراسر جهان به بقای خود ادامه دهد" و از دولت استرالیا می‌خواهد که در این شرایط دشوار، حفاظت و حمایت از زحمتکشانی را که ممکن است بیکار شوند تضمین کند. حزب کمونیست بریتانیا در بیانیه‌اش نوشت: "خصوصی‌سازی، مالی‌سازی، و تمرکز بی‌تناسب سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی-نظامی، کاهش‌های مالیاتی عظیم برای شرکت‌های بزرگ و ثروتمندان، و گسترش بی‌رویّهٔ بازار 'آزاد'، دستگاه دولتی را در گذار از چالش پیچیدهٔ کنونی ناتوان کرده است." در بخش دیگری از این بیانیه آمده است: "با اقدام‌هایی [توسط دولت] که با هدف منع فعالیت و انتقاد سیاسی، افزایش تجسس دولتی در زمینه‌هایی غیرمرتبط با ویروس کووید-۱۹، تمدید [غیردموکراتیک] دوره‌های مقام‌های دولت مرکزی، و عادی‌سازی حضور نیروهای مسلّح در جامعه صورت می‌گیرد باید مخالفت و مقابله کرد." حزب کمونیست بریتانیا همچنین خواهان لغو تحریم‌ها و محدودیت‌های اعمال شده برای کمک‌رسانی به کشورهایی شده است که درگیر مقابله با کووید-۱۹ هستند، از جمله برداشتن تحریم‌های یک‌جانبهٔ دولت آمریکا بر کشورهایی مثل کوبا. حزب کمونیست هند (مارکسیست) نیز نسبت به تشدید بحران شیوع ویروس در آن کشور در صورتی که اقدام فوری علیه آن نشود، هشدار داده است. حزب برادر، تلاش‌های جبههٔ دموکراتیک چپ در ایالت کرالا در مهار کردن شیوع ویروس با اتکا به نظام بهداشت و درمان همگانی را ستود و از دولت مرکزی هند خواست که به همهٔ ایالت‌ها در تأمین زیرساخت‌های لازم در شرایط اضطراری کنونی یاری رساند و بودجهٔ لازم را برای کمک به زحمتکشانی که به خاطر تعطیلی شرکت‌ها و کارخانه‌ها بیکار می‌شوند تأمین کند. حزب کمونیست هند (مارکسیست) روز دوّم فروردین را به عنوان روز "همبستگی مردم" اعلام کرد و از اعضای خود و همهٔ مردم خواست که یاری‌رسانی در این روز را شدّت بخشند. در خبرها بود که دولت هند برای مهار کردن شیوع ویروس، قرنطینهٔ ۳ هفته‌یی در سراسر کشور اعلام کرده است. صدر حزب کمونیست آلمان نیز در بیانیه‌ای که منتشر کرد ضمن هشدار دادن نسبت به آهنگ افزایش ابتلا به کووید-۱۹ در آن کشور، آنگلا مرکل و دولت او را به خاطر کمبود ظرفیت در نظام درمانی کشور مقصر دانست، چون "آنها بودند که به نمایندگی از سرمایهٔ انحصاری، نظام بهداشت و درمان را به وسیله‌ای برای سود حداکثری تبدیل کردند." در ادامهٔ این بیانیه، ضمن ابراز نگرانی جدّی نسبت به وضعیت بیکار شدگان و کسانی که باید در خانه بمانند ولی تکلیف درآمد و معیشت آنها معلوم نیست، آمده است: "این همه‌گیری نشان داد که سرمایه‌داری قادر به حل مسائل بنیادی مردم نیست." در خبرها بود که دولت آلمان یک بستهٔ تکمیلی ۱۵۶ میلیارد یورویی استقراضی برای مقابله با پیامدهای بحران کنونی را ارائه داده است که البته برای کمک به شرکت‌های بزرگ نیز استفاده خواهد شد. حزب کمونیست کانادا نیز با اشاره به خصوصی‌سازی‌های گسترده در خدمات اجتماعی همگانی و کاهش بودجه‌های بهداشت و درمان تأکید کرده است که "افزایش بار بیمارستان‌ها و کار کادر درمانی، همراه با فقر و ناکافی بودن مسکن ارزان و کاهش سطح زندگی زحمتکشان و گسترش پراکنده‌کاری، بحران را وخیم‌تر کرده است؛ بحرانی که پیامد سی سال اجرای سیاست‌های نولیبرالی دولت‌های مختلف در سطح استانی و فدرال است." حزب کمونیست کانادا هشدار داده است که "نباید گذاشت ساختن واکسن در انحصار شرکت‌های داروسازی بزرگ درآید و در توزیع آن فقط سودهای کلان در نظر باشد. مالکیت این واکسن باید در اختیار عامهٔ مردم باشد و فقط برای حفظ و تضمین سلامت همهٔ بشر از واکسن استفاده شود." حزب کمونیست کانادا نیز مثل شمار دیگری از حزب‌های کمونیست و ترقی‌خواه دیگر خواهان حفظ سلامت زحمتکشان شاغل در شغل‌های ضروری، و تأمین معاش همهٔ زحمتکشان بیکار شده (شامل خویش‌فرمایان)، با پرداخت ماهانهٔ (بلاعوض) کافی از بودجهٔ دولتی برای گذران زندگی زحمتکشان در این روزهای دشوار شده است. حزب کمونیست پرتغال نیز هشدار داده است که اگر درآمدها قطع شود و قدرت خرید مردم کم شود، "منجر به انقباض بازار [مصرف] داخلی و رکود اقتصادی خواهد شد که باید از آن جلوگیری کرد." در اسپانیا، که بحران کورونا در آن بسیار شدید بوده است، دولت ائتلافی با چپ‌ها اعلام کرد که دست‌کم در طی این بحران، بیمارستان‌ها و دیگر خدمات درمانی خصوصی در خدمت مردم و "ملی" خواهد بود. حزب کمونیست اسپانیا در بیانیه‌ای که منتشر کرد، ضمن پشتیبانی از "اقدام‌های دولت در حمایت اقتصادی و اجتماعی از مردم، به‌ویژه محرومان"، درخواست فرصت‌طلبانهٔ سرمایه‌های کلان برای "کاهش مالیات"شان را مردود دانست و خواستار آن شد که سهم مالیات این قدرت‌های اقتصادی تمام و کمال دریافت شود. دولت جمهوری ایرلند نیز برای افزایش توان درمانی همگانی، اعلام کرد که امکانات و خدمات همهٔ مؤسسات درمانی خصوصی در اختیار دولت خواهد بود. حزب کمونیست ترکیه نیز در واکنش به شیوع سریع کووید-۱۹ در آن کشور، برداشتن "گام‌های فوری در راه ملّی کردن و برنامه‌ریزی مرکزی... برای برآورده کردن نیازهای بنیادی مردم" را اقدامی لازم دانسته است. گفتنی است که وزارت بهداشت ترکیه نیز از افزایش ۱۰۰درصدی حقوق کادر درمانی آن کشور تا سه ماه آینده خبر داده است. کمونیست‌های یونان نیز اقدام فوری برای "استخدام پزشک و کادر درمانی، تأمین وسایل حفاظت شخصی (ماسک و لباس و محافظ و غیره)، و در اختیار گرفتن امکانات بخش خصوصی توسط دولت" را خواستار شده‌اند. اکل (حزب مترقی زحمتکشان قبرس) نیز علاوه بر اقدام‌هایی که در شرایط کنونی با هماهنگی دولت قبرس، حزب‌های سیاسی، سندیکاها، و سازمان‌های کارفرمایی صورت گرفته است، پیشنهادهای مشخص دیگری را نیز برای حمایت از کارگران و زحمتکشان آن کشور، از جمله کارکنان بخش فرهنگ (تئاتر، سینما، موسیقی) و ۱۲۰هزار نفری که در بخش گردشگری کار می‌کنند، تقدیم به مجلس آن کشور کرده است. حزب اکل همچنین در سازمان‌دهی کلینیک‌های موقتی انتقال خون، و نیز توزیع خانگی دارو و غذا و دیگر نیازهای اساسی مردم، به‌ویژه سالمندان و افراد دارای ناتوانی جسمی، شرکت فعال داشته است.

در قارهٔ آفریقا، در حالی که شیوع ویروس هنوز به گستردگی قاره‌های دیگر نیست، به خاطر تجربه‌های قبلی در مورد ابولا، نگرانی‌هایی جدّی وجود دارد. حزب کمونیست آفریقای جنوبی اقدام دولت آن کشور به ریاست سیریل رامافوسا در اعلام وضعیت فوق‌العاده و مدیریت بحران را اقدامی درست دانسته و خواستار همکاری همگانی برای موفقیت در مهار همه‌گیری شده است. حزب کمونیست آفریقای جنوبی، همچنین خواستار تقویت برنامه‌های توسعه و حرکت پُرشتاب‌تر در راه حذف نابرابری‌های توسعه در آن کشور شده است.

حزب تودهٔ ایران ضمن اشتراک نظر با دیگر حزب‌های کمونیست جهان در امر مقابله با کووید-۱۹ با اتکا به کادر پزشکی و درمانی و متخصصان رشته‌های گوناگون علم و فن در چارچوب همیاری و همکاری جمعی بین‌المللی و مدیریت مؤثر بحران با برنامه‌ریزی مرکزی، جلوگیری از سودورزی سرمایه‌داری کلان و انحصاری از بحران، و حمایت و حفاظت از معیشت و سلامت و زندگی زحمتکشان و کسب‌وکارهای کوچک و متوسط و خویش‌فرمایان (چه بیکار شدگان و چه آنها که کارشان در این وضعیت بحرانی ضروری است)، همگام با همهٔ نیروهای ترقی‌خواه جهان، از تلاش‌های کادر پزشکی در ایران و در همهٔ کشورهای جهان در مراقبت از شهروندان صمیمانه تقدیر و ستایش می‌کند و امیدوار است که به یاری علم و فناوری نوین، و کوشش کارشناسان در بخش سلامت (دارو و درمان) با استفاده از امکانات بومی هر کشور از جمله در ایران، بشریت بتواند با کمترین تلفات از این بحران عبور کند. در همین ارتباط، فدراسیون جهانی سندیکاها نیز از همهٔ "کارگرانی که در تولید مواد خوراکی، دارو، ماشین‌آلات، وسایل حمل‌ونقل، ارتباطات، و خدمات دیگر" در این شرایط دشوار زحمت می‌کشند، قدردانی کرد.

نظام سرمایه‌داری بحران‌زده بار دیگر نشان داد که نظامی مناسب برای مقابله با چنین بحران‌هایی نیست. در فردای غلبه بر این بحران، تلاش نیروهای پیشرو در مقابله با جهل و خرافات و تاریک‌اندیشی ارتجاع ضدعلم از یک سو، و مبارزه برای جایگزین کردن سرمایه‌داری با نظامی انسان‌تر و عادلانه، نظام سوسیالیستی، که در آن نیازهای انسان و حفظ محیط‌زیست اولویت داشته باشد نه سودِ سرمایه، دوچندان خواهد شد.

چالش کووید-۱۹: عرصهٔ مبارزهٔ دانش و خرد با جهل و خرافه، و پیکار کار با سرمایه

با نگاهی به تلاش حزب‌های کمونیست و ترقی‌خواه جهان همگام با مبارزهٔ جهانی ملّت‌ها در بحران جاری

این روزها جامعهٔ بشری درگیر مقابله با ویروس کووید-۱۹ است که اختلالی بی‌سابقه و جدّی در زندگی ملّت‌ها ایجاد کرده است. در حالی که جهان سرمایه‌داری در آستانهٔ بحران اقتصادی دیگری بود که طلیعهٔ آن دیده می‌شد، شیوع این ویروس به تسریع وقوع و تشدید آن بحران کمک کرد. نحوهٔ برخورد و مقابله با این ویروس در کشورهای گوناگون بسیار متفاوت بوده است. در یک جا مثل آمریکا، دولت ترامپ به حفظ و نجات بازار سهام و سودهای کلان شرکت‌های عظیم سرمایه‌داری اهمیت بیشتری داده است تا به زندگی و جان مردم، و حالا افشا شده است که شماری از سیاستمداران آمریکایی در آستانهٔ همه‌گیری این ویروس، با فروش سهام‌های خود در اوج گرانی، و پیش از سقوط بهای سهام پس از اعلام همه‌گیری کووید-۱۹، سودهای کلانی به جیب زده‌اند. حتیّ بخش بزرگی از بستهٔ کمک دولتی چندهزار میلیارد دلاری بی‌سابقه در تاریخ آمریکا، تقدیم به شرکت‌های غول‌پیکر صنعتی و مالی خواهد شد. پیش‌گویی‌های خوش‌خیالانهٔ توخالی امثال دونالد ترامپ و بوریس جانسون و ژایر بولسونارو (در برزیل) در مورد بهبودی سریع اوضاع تا فلان مناسبت مذهبی هم که هیچ منشأ علمی ندارد، نه با هدف اطمینان خاطر دادن واقعی به مردم و روحیه دادن به آنها در مبارزه با این ویروس، بلکه به خاطر آرام و بی‌خطر نشان دادن وضعیت به منظور جلوگیری کردن از سقوط بازار سهام است. در کشورهای اروپایی سرمایه‌داری نیز در نتیجهٔ در پیش گرفتن سیاست‌های نولیبرالی و تحمیل ریاضت بر مردم و لطمه زدن به ساختارهای خدمات اجتماعی همگانی- در خدمت افزایش سودِ اقلیتی ناچیز- امکانات بهداشتی و درمانی چنان صدمه دیده است که مراقبت از جان شهروندان در بحران کنونی با مشکلی جدّی روبرو شده است. متأسفانه کار به جایی رسید که بیشترین موارد ابتلا به کووید-۱۹ در آمریکا و بیشترین موارد فوت ناشی از این ویروس در ایتالیا رخ داد. در مقابل، در کشورهایی مثل چین و ویتنام و کوبا و کرهٔ جنوبی و سنگاپور، دولت‌ها خیلی سریع و با استفاده از شیوه‌های علمی و با اتکا به دانش متخصصان و تجربه‌های گذشته (مثل سارس در چین)، حفاظت از جان و زندگی شهروندان را در اولویت قرار دادند و از هر امکان موجود مالی و معیشتی و انسانی برای تأمین سلامت و گذران زندگی مردم استفاده کردند. موفقیت جمهوری سوسیالیستی ویتنام و جمهوری خلق چین در مهار شیوع ویروس و درمان مبتلایان با اتکا به برنامه‌ریزی مرکزی، فناوری‌های پیشرفته مثل هوش مصنوعی، و حتی به‌کارگیری سازمان‌های محلی حزب کمونیست، برقراری نظام درمانی همگانی- و نه اولویت دادن به سود- دستاورد عظیمی برای همهٔ جامعهٔ بشری و حاوی درس‌هایی گران‌بهاست. در ایران، متأسفانه به علّت سوءمدیریت، بی‌کفایتی و چندگانگی مرکزهای تصمیم‌گیری، عدم شفافیت در اطلاع‌رسانی، دخالت مذهب در امر تخصصی پزشکی، فساد و احتکار، فرافکنی با مطرح کردن توطئهٔ ژنتیکی علیه ایرانیان، وعده‌های دروغین و ضدعلمی، و دیدگاه‌های واپس‌گرایانه، ضدعلمی، خرافی، و خطرناک تا حدّ مطرح کردن جنّ و اِنس، جان شهروندان به طور جدّی به خطر افتاد، که تا زمان تهیهٔ این مطلب، طبق آمار رسمی به مرگ بیشتر از ۲۵۰۰ نفر، از جمله ده‌ها پزشک و پرستار و کادر درمانی منجر شده است، که البته به گفتهٔ بسیاری از ناظران و کارشناسان در داخل کشور، رقم‌های واقعی بسیار بیشتر از اینهاست. در پیش گرفتن شیوهٔ "ایمنی جمعی" در ایران توسط دولت برای ابتلای "جمعی" به ویروس (تا حدود ۷۰درصد جمعیت) و مقابلهٔ "طبیعی" جامعه برای ایجاد "ایمنی" نسبت به ویروس، در شرایطی که هنوز واکسن و دارویی برای این بیماری وجود ندارد، مورد اعتراض شدید انجمن‌های تخصصی پزشکی ایران قرار گرفته و باعث نگرانی‌های جدّی جامعهٔ پزشکی و پیش‌بینی مرگ دست‌کم صدها هزار نفر در ایران شده است. قرنطینه نکردن مرکزهای جغرافیایی شیوع این ویروس به توصیهٔ کارشناسان، احتمالاً به دلیل در پیش گرفتن همین شیوهٔ "ایمنی جمعی" است. نداشتن برنامه برای تأمین معیشت بیکارشدگان یا کسانی که در صورت ایزوله کردن داوطلبانهٔ خود (به خاطر سلامت جامعه) درآمد خود را از دست می‌دهند، بی‌برنامگی در تأمین ایمنی و سلامت کادر درمانی و شاغلانی که به کارهای ضروری اشتغال دارند، دست رد زدن به کمک‌های نهادهایی مثل پزشکان بدون مرز، در کنار باز گذاشتن دست شیادان به‌اصطلاح طب اسلامی، همگی نشان از بی‌کفایتی رهبران و مدیران جمهوری اسلامی دارد که موجب نگرانی شدید جامعهٔ پزشکی و مردم ایران شده است.

آنچه مسلّم است، در دنیای "جهانی‌سازی شده" و ارتباطات گستردهٔ جهانی امروزی، مبارزه با ویروسی مثل کووید-۱۹ نیاز به همکاری گستردهٔ جهانی دارد تا به قول شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، "جامعهٔ [انسانی] با سرنوشت مشترک" بتواند با توجه به وضعیت خاص هر کشور، بر این مشکل غلبه کند. کمک‌های پزشکی و درمانی و دارویی دولت‌های کوبا و چین به کشورهای دیگر، تا حد فرستادن کادر درمانی به کشورهای بحران‌زده مثل ایتالیا، نمونهٔ بارز این همکاری بین‌المللی شایسته و انسانی است. در این بحران، سیاست‌هایی مثل "نخست آمریکا" کارایی ندارد و زیانبار است. این روزها کسی برای کوچک کردن دولت و مقررات‌زدایی و "بازار آزاد" یقه پاره نمی‌کند (به‌جز راست‌های افراطی مثل ترامپ و جانسون و بولسونارو) و همه از دولت‌ها انتظار دارند که بحران را با برنامه‌ریزی مرکزی مدیریت کند.

در بطن جامعه نیز رسانه‌ها و سازمان‌های مدنی و مردمی این روزها هرچه در توان دارند برای یاری‌رسانی به مبارزه با کووید-۱۹ به کار گرفته‌اند. از جمله، حزب‌های کمونیست کشورهای جهان، در شرایطی که جهان در یکی از جدّی‌ترین شرایط اضطراری سلامت انسان در تاریخ معاصر قرار دارد، با تأکید بر همبستگی و همیاری جهانی برای برون‌رفت از بحران سلامت کنونی، همهٔ تلاش خود را برای یاری‌رسانی به کار گرفته‌اند. به نوشتهٔ رفیق سنته‌لا، صدر حزب کمونیست اسپانیا، "...فقط با برقراری روابط، همکاری، و کار مشترک همهٔ ملّت‌های ساکن کرهٔ زمین است که ما می‌توانیم این وضعیت اضطراری را پشت سر بگذاریم."

در آمریکا، حزب کمونیست آمریکا نگران آن است که "به خاطر نبود آزمایش‌های تشخیص گسترده، هنوز از میزان و گسترش بحران بی‌خبریم." رفقای کمونیست آمریکایی، در مشورت با کارشناسان پزشکی آن کشور، آزمایش سراسری در سطح کشور برای تشخیص ابتلا به ویروس و کند کردن سرعت شیوع ویروس به کمک شیوه‌هایی مثل ایزوله کردن افراد و قرنطینه کردن شهرها و بستن محل‌های تجمع عمومی را امری ضروری در این مرحله از بحران می‌دانند. حزب کمونیست آمریکا توجه به زندگی و معیشت مردم در این شرایط اضطراری را نیز اولویتی مهم می‌داند و ضمن مخالفت با بسته‌های نجات دولت که صرفاً به شرکت‌های غول‌پیکر

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

رفیقی از سوئد — ۱۰۰ یورو

30 March 2020

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی:

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و «ای-میل»

http://www.tudehpartyiran.org

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1100
Central Organ of the Tudeh Party of Iran